



تربیت و تعالے دینے (۲)



تربیت و تعالی دینی (۲)

تهیه کننده: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام
با همکاری معاونت تربیت و آموزش عقیدتی - سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه
نویسندگان:

احمد شفیعی / ولایت محوری
مجید غلامرضا / سبک زندگی
حسن شاه‌ولدی / مکتب شهید سلیمانی
ناظر علمی: محمد شبیدینی پاشاکی
ناظر نهایی: علی حمیدی
سرپرستار: حسین قاسم حمزه؛ ویراستار: علی فلاحی
صفحه‌آرا: اسماء وصال‌طلب راوری
ناشر: زمزم هدایت
طراح جلد: رضا پارسای



چاپ: مرکز چاپ سپاه ○ نوبت چاپ: اول ○ تاریخ چاپ: بهار ۱۳۹۹
شمارگان: ۲۵۰۰ ○ قیمت: تومان



آدرس ناشر: قم، خیابان دورشهر، نبش کوچه ۳، پلاک ۸۱
تلفن: ۳۷۷۳۰۷۳۵ - ۰۲۵، همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۳ ۲۸ ۸۷

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱۵

فصل اول: ولایت محوری

درس نخست: مفهوم شناسی ولایت محوری ۲۰

۱-۲. مفهوم ولایت ۲۲

۱-۳. مفهوم محور ۲۲

۱-۴. تعریف ولایت محوری ۲۳

۱-۵. نظام ولایی و ارکان آن ۲۵

۱-۵-۱. راه و مسیر ۲۵

۱-۵-۲. برنامه و قانون ۲۷

۱-۵-۳. راهنما (ولی و حاکم) ۲۹

۱-۵-۴. توده انسان ها ۳۱

پرسش ها ۳۴

درس دوم: گونه های ولایت محوری ۳۵

۲-۲. ولایت محوری در نظام تکوین ۳۶

۲-۳. ولایت محوری در نظام تشریع ۴۰

۲-۴. مراتب ولایت در نظام تشریع ۴۳

۲-۴-۱. ولایة الله ۴۳

۲-۴-۲. ولایة النبى ۴۴

۲-۴-۳. ولایة الامام ۴۵

- ۴-۴-۲. ولایة الفقیه ۴۸
- ۴-۴-۵. ولایة المؤمن ۵۱
- پرسش ها ۵۴
- درس سوم: ضرورت و اهمیت ولایت محوری ۵۵
- ۳-۲. ضرورت ولایت محوری ۵۶
- ۳-۳. میزان ایمان و شرک ۵۷
- ۳-۴. معیار پذیرش اعمال ۵۸
- ۳-۴-۱. شاخص هدایت و ضلالت ۶۰
- ۳-۴-۲. نشانه حیات واقعی ۶۲
- ۳-۴-۳. معیار نور و ظلمت ۶۳
- ۳-۴-۴. محور شفاعت و شکایت ۶۴
- ۳-۵. اهمیت ولایت محوری ۶۶
- ۳-۵-۱. جهت گیری الهی ۶۶
- ۳-۵-۲. وحدت و عزت امت اسلام ۶۷
- ۳-۵-۳. آمرزش گناهان ۶۸
- ۳-۵-۴. نزول رحمت خداوند ۶۸
- ۳-۵-۵. هم نشینی با نیکان ۶۹
- ۳-۵-۶. پیروزی نهایی ۷۰
- ۳-۵-۷. راه نجات ۷۱
- ۳-۵-۸. کمال ایمان ۷۱
- ۳-۵-۹. مقام فلاح ۷۲
- ۳-۵-۱۰. امنیت در قیامت و ورود به بهشت ۷۳
- پرسش ها ۷۴
- درس چهارم: مراتب و درجات ولایت محوری (۱) ۷۵
- ۴-۲. معرفت ۷۸

۷۸.....	۴-۲-۱. راه‌شناسی.....
۷۹.....	۴-۲-۲. برنامه و قانون‌شناسی.....
۸۰.....	۴-۲-۳. ولی‌شناسی.....
۸۵.....	۴-۳. گونه‌های ولی‌شناسی.....
۸۵.....	۴-۳-۱. شناخت شناسنامه‌ای.....
۸۶.....	۴-۳-۲. شناخت اندیشه‌ای.....
۸۶.....	۴-۳-۳. شناخت گرایش‌ها.....
۸۶.....	۴-۳-۴. شناخت رفتاری.....
۸۷.....	۴-۴. بیعت و ایمان.....
۸۷.....	۴-۴-۱. راه‌پذیری.....
۸۸.....	۴-۴-۲. برنامه‌پذیری.....
۸۹.....	۴-۴-۳. ولی‌پذیری.....
۹۲.....	پرسش‌ها.....
۹۳.....	درس پنجم: مراتب و درجات ولایت‌محوری (۲).....
۹۳.....	۵-۱. محبت.....
۹۴.....	۵-۱-۱. راه دوستی.....
۹۶.....	۵-۱-۲. برنامه دوستی.....
۹۶.....	۵-۱-۳. ولی دوستی.....
۹۹.....	۵-۱-۴. نشانه‌های ولی دوستی.....
۱۰۱.....	۵-۱-۵. آثار ولی دوستی.....
۱۰۳.....	۵-۲. اطاعت.....
۱۰۳.....	۵-۲-۱. ره‌پویی.....
۱۰۴.....	۵-۲-۲. قانون‌مداری.....
۱۰۴.....	۵-۲-۳. اطاعت از ولی.....
۱۰۶.....	۵-۲-۴. درجات اطاعت.....

- پرسش‌ها ۱۱۰
- درس ششم: مراتب و درجات ولایت محوری (۳) ۱۱۱
- ۶-۱. نصرت ۱۱۲
- ۶-۱-۱. یاری راه خدا ۱۱۲
- ۶-۱-۲. یاری دین خدا ۱۱۳
- ۶-۱-۳. یاری ولی ۱۱۴
- ۶-۱-۴. گونه‌های نصرت ولی ۱۱۶
- ۶-۲. نصیحت ۱۱۹
- ۶-۲-۱. گونه‌های خیرخواهی ۱۲۱
- ۶-۳. دفاع ۱۲۱
- ۶-۳-۱. گونه‌های دفاع از ولایت ۱۲۳
- پرسش‌ها ۱۲۴
- درس هفتم: منطق امام‌خامنه‌ای دامنه‌ای در هدایت و مدیریت انقلاب و نظام اسلامی ۱۲۵
- ۷-۲. ضرورت کشف منطق حکمرانی ۱۲۷
- ۷-۳. اهمیت کشف منطق حکمرانی ۱۲۹
- ۷-۴. معیار منطق‌پذیری رفتار انسان ۱۳۰
- ۷-۵. منطق حکمرانی امام‌خامنه‌ای دامنه‌ای ۱۳۴
- ۷-۶. مؤلفه‌های منطق حکمرانی امام‌خامنه‌ای دامنه‌ای ۱۳۶
- ۷-۷. شاخص‌های منطق حکمرانی امام‌خامنه‌ای دامنه‌ای ۱۳۹
- پرسش‌ها ۱۴۲
- درس هشتم: مبانی منطق حکمرانی امام‌خامنه‌ای دامنه‌ای ۱۴۳
- ۸-۲. تعریف مبانی ۱۴۴
- ۸-۳. مبانی منطق حکمرانی امام‌خامنه‌ای دامنه‌ای ۱۴۵
- ۸-۳-۱. خدامحوری ۱۴۶
- ۸-۳-۲. واقع‌بینی ۱۴۷

۱۴۸	۸-۳-۳. دیانت (دین‌داری).....
۱۵۰	۸-۳-۴. ولایت‌مداری.....
۱۵۱	۸-۳-۵. دولت کریمه.....
۱۵۳	۸-۳-۶. مردم‌سالاری دینی.....
۱۵۵	۸-۳-۷. فرجام‌اندیشی.....
۱۵۶	۸-۳-۸. معرفت یقینی.....
۱۵۷	۸-۳-۹. ارزشمندی.....
۱۵۹	۸-۳-۱۰. عدالت‌خواهی.....
۱۶۰	۸-۳-۱۱. هدایت‌گری.....
۱۶۱	۸-۳-۱۲. نزاع حق و باطل.....
۱۶۲	۸-۳-۱۳. تکلیف و مسئولیت.....
۱۶۴	۸-۳-۱۴. حاکمیت اسلام.....
۱۶۶	۸-۳-۱۵. ایجاد امت اسلام.....
۱۶۷	۸-۳-۱۶. اصلاح دینی و انقلابی.....
۱۶۸	۸-۳-۱۷. قانونمندی.....
۱۷۰	۸-۳-۱۸. استقلال همه‌جانبه.....
۱۷۱	۸-۳-۱۹. عقلانیت.....
۱۷۲	۸-۳-۲۰. امانت‌داری.....
۱۷۴	پرسش‌ها.....
۱۷۵	درس نهم: اصول منطق حکمرانی امام خامنه‌ای <small>دامنه‌السلامه</small>
۱۷۶	۹-۲. تعریف اصول.....
۱۷۷	۹-۳. اصول منطق حکمرانی امام خامنه‌ای <small>دامنه‌السلامه</small>
۱۷۷	۹-۳-۱. هدف.....
۱۷۹	۹-۳-۲. مشورت.....
۱۸۰	۹-۳-۳. حاکمیت قانون.....

- ۹-۳-۴. راه و هدف امام علیه السلام ۱۸۲
- ۹-۳-۵. امنیت ۱۸۵
- ۹-۳-۶. وحدت و هم‌گرایی ۱۸۶
- ۹-۳-۷. استحکام ساخت درونی ۱۸۸
- ۹-۳-۸. تکریم و حمایت ۱۸۹
- ۹-۳-۹. اعتماد ۱۹۲
- ۹-۳-۱۰. اولویت و ترجیح ۱۹۴
- ۹-۳-۱۱. تقدم ۱۹۷
- ۹-۳-۱۲. مشارکت ۱۹۹
- ۹-۳-۱۳. تعادل ۲۰۱
- ۹-۳-۱۴. صیانت ۲۰۲
- ۹-۳-۱۵. مقاومت ۲۰۴
- ۹-۳-۱۶. خدمتگزاری ۲۰۵
- پرسش‌ها ۲۰۸
- درس دهم: روش‌های حکمرانی امام خامنه‌ای رحمته الله علیه در هدایت انقلاب اسلامی ... ۲۰۹
- ۱۰-۲. تعریف روش ۲۱۰
- ۱۰-۳. روش‌های حکمرانی امام خامنه‌ای رحمته الله علیه ۲۱۲
- ۱۰-۳-۱. عقلی (استدلال) ۲۱۲
- ۱۰-۳-۲. شرعی ۲۲۵
- ۱۰-۳-۳. نقلی (تاریخی) ۲۲۹
- ۱۰-۳-۴. تبیینی - توصیفی ۲۳۰
- ۱۰-۳-۵. تطبیقی ۲۳۴
- ۱۰-۳-۶. گفتمانی ۲۳۶
- ۱۰-۳-۷. شهودی ۲۳۷
- پرسش‌ها ۲۴۰

فصل دوم: سبک زندگی اسلامی

درس اول: کلیات	۲۴۲
اهداف آموزشی	۲۴۲
۱-۱. سبک زندگی چیست؟	۲۴۴
۱-۱-۱. تمرکز موضوع سبک زندگی بر نوع رفتار	۲۴۴
۱-۱-۲. راهبرد تربیتی اصل تأثیر و تأثر متقابل رفتارها، باورها و گرایش‌ها	۲۴۵
۱-۲. گستره سبک زندگی	۲۴۷
۱-۳. سبک زندگی اسلامی و غربی	۲۴۹
خلاصه درس	۲۵۵
پرسش‌ها	۲۵۶
درس دوم: مدیریت سلامت جسمانی	۲۵۷
۱-۲. اهمیت مدیریت سلامت جسم در اسلام	۲۵۸
۲-۲. ابعاد نظام سلامتی در اسلام	۲۶۰
۲-۲-۱. سلامت تغذیه	۲۶۰
۲-۲-۲. سلامتی و بهداشت فردی	۲۶۳
۲-۲-۳. سلامتی و بهداشت محیط و جامعه	۲۶۵
۲-۲-۴. سلامتی و بهداشت جنسی	۲۶۷
۲-۲-۵. سلامتی بدنی	۲۶۸
خلاصه درس	۲۷۱
پرسش‌ها	۲۷۲
درس سوم: سلامت روحی و روانی	۲۷۳
۱-۳. نشانه‌های سلامت روانی	۲۷۴
۱-۳-۱. آرامش روحی	۲۷۴
۱-۳-۲. خودکفایی و استقلال در فعالیت‌ها و بهره‌گیری از نتایج	۲۷۷
۱-۳-۳. خشنودی از خود و دیگران	۲۷۷

- ۳- ۱- ۴. توانایی بر کنترل خویشتن..... ۲۷۸
- ۳- ۱- ۵. توانایی بر پذیرش مسئولیت..... ۲۷۸
- ۳- ۱- ۶. توانایی بر فداکاری و ایثار..... ۲۷۹
- ۳- ۱- ۷. توانایی بر ایجاد ارتباط درست با دیگران..... ۲۸۰
- ۳- ۱- ۸. گزینش اهداف واقعی..... ۲۸۰
- ۳- ۲. الزامات دستیابی به سلامت روحی و روانی..... ۲۸۱
- خلاصه درس..... ۲۸۳
- پرسش‌ها..... ۲۸۴
- درس چهارم: مدیریت سلامت جامعه..... ۲۸۵
- ۴- ۱. جامعه..... ۲۸۵
- ۴- ۲. اهمیت سلامت محیط جامعه..... ۲۸۶
- ۴- ۳. الزامات تحقق جامعه سالم..... ۲۹۵
- ۴- ۴. نقش افراد در تشکیل جامعه سالم..... ۲۹۷
- خلاصه درس..... ۲۹۹
- پرسش‌ها..... ۳۰۰
- درس پنجم: مدیریت سلامت فرهنگی..... ۳۰۱
- ۵- ۱. مفهوم مدیریت سلامت فرهنگی..... ۳۰۱
- ۵- ۲. جایگاه و اهمیت فعالیت فرهنگی در دین..... ۳۰۲
- ۵- ۲. الزامات و نسخه‌های عملی سلامت فرهنگی..... ۳۰۹
- ۵- ۳. نقش افراد در سلامت فرهنگی..... ۳۱۱
- خلاصه درس..... ۳۱۳
- پرسش‌ها..... ۳۱۴
- درس ششم: مدیریت سلامت اقتصادی..... ۳۱۵
- ۶- ۱. جایگاه و اهمیت اقتصاد در زندگی..... ۳۱۵
- ۶- ۲. ساز و کارهای تحقق عدالت اقتصادی..... ۳۲۰

۳-۶. نقش تولید در اقتصاد.....	۳۲۲
۴-۶. الزامات مدیریت سلامت اقتصادی.....	۳۲۶
خلاصه درس.....	۳۲۹
پرسش ها.....	۳۳۰

فصل سوم: مکتب سلیمانی

پیام تسلیت فرمانده معظم کل قوا، حضرت امام خامنه‌ای (مدظله)، در پی شهادت سردار سپهبد قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه و شهدای همراه او.....	۳۳۲
مقدمه.....	۳۳۴
۱. مفهوم‌شناسی مکتب سلیمانی.....	۳۳۶
۲. خاستگاه مکتب سلیمانی.....	۳۴۱
۱-۲. مکتب اسلام.....	۳۴۲
۲-۲. مکتب اهل بیت (علیهم السلام).....	۳۴۳
۳-۲. مکتب امام خمینی (ره).....	۳۴۴
۳. ارکان مکتب حاج قاسم سلیمانی.....	۳۴۶
توحید عملی.....	۳۴۶
ولایت‌پذیری.....	۳۴۹
بصیرت.....	۳۵۲
معنویت.....	۳۵۳
عقلانیت.....	۳۵۴
عدالت.....	۳۵۵
عطوفت.....	۳۵۶
۴. مختصات و ویژگی‌های رفتاری مکتب حاج قاسم.....	۳۵۸
۱-۴. اخلاص.....	۳۵۹
۲-۴. ولایت‌مداری.....	۳۶۰
۳-۴. انقلابی‌گری.....	۳۶۱

- ۴-۴. مردم محوری..... ۳۶۳
- ۴-۵. شجاعت و تدبیر..... ۳۶۵
- ۴-۶. استکبارستیزی..... ۳۶۶
- ۴-۷. مدیریت بحران (بن‌بست شکن)..... ۳۶۷
- ۴-۸. فراجناحی بودن..... ۳۶۷
- ۴-۹. مرزبندی با دشمنان..... ۳۶۹
- ۴-۱۰. زمان شناسی و عمل گرایی..... ۳۷۰
- ۴-۱۱. رعایت حدود شرعی..... ۳۷۱
- ۴-۱۲. پرهیز از اشرافی گری..... ۳۷۲
- ۴-۱۳. تکریم خانواده شهدا..... ۳۷۲
- ۴-۱۴. شهادت طلبی..... ۳۷۴
- خلاصه درس..... ۳۷۶
- پرسش ها..... ۳۷۸
- کتابنامه..... ۳۷۹

پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی و افزایش بصیرت کارکنان سپاه برای تقویت و ارتقای معرفت و ایمان، و توان‌افزایی و عمق‌بخشی به معنویت آنان به منظور حفاظت و نگهداری صحیح از دستاوردهای انقلاب اسلامی، رسالتی است بس بزرگ که بر عهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سپاه نهاده شده است.

تربیت دینی هدف غایی و نهایی خلقت انسان است تا در سایه آن به عبادت که همان اطاعت از خدای عزوجل است بپردازد.^۱ به همین دلیل قرآن کریم مهم‌ترین وظایف انجام‌گرفته انبیای الهی را تعلیم و تزکیه مردم دانسته و در آیاتی متعدد آن را یادآور می‌شود.^۲

برای تحقق این تربیت باید تهذیب نفس فردی، آموزش‌های علمی لازم نیز در نظر گرفته شود تا تزکیه و تعلیم تحکیم و نهادینه شود؛ زیرا همان‌طور که قرآن می‌فرماید تزکیه و تعلیم باید در کنار هم باشند.

تحقق عمده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده

۱. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (ذاریات: ۵۶).

۲. «كما أرسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم آياتنا ويزكيكم ...» همان‌گونه رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم؛ تا آیات ما را بر شما بخواند؛ و شما را پاک کند؛ ... (بقره: ۱۵۱).

امکان‌پذیر می‌شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی، و تقویت دانش و بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، جهادگر، انقلابی، شجاع و آگاه به مسائل سیاسی روز تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند، چنانکه امام خامنه‌ای داماد فرموده است:

«مسئله آموزش در همه جا مهم است، ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزش‌های قوی در مسائل عقیدتی سیاسی وجود نداشته باشد، دیگر سپاه را به عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی‌توان مطرح ساخت؛ حرکت سپاه حرکتی مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند، افراد سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم را به عهده دارند شما هستید.»^۱

یکی از برنامه‌های مهم آموزشی و تربیتی سپاه، دوره‌های تربیت و تعالی است که هر ساله برای تمامی پاسداران به صورت متمرکز و غیر متمرکز در مشهد مقدس، قم و سایر مراکز تداوم در رده‌ها برگزار می‌شود، که به معرفت‌افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد اخلاقی، تربیتی، دینی، فقهی، سیاسی، انقلابی و جهادی می‌پردازد.

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه در راستای تحقق منویات فرماندهی معظم کل قوا داماد، اجرای تدابیر نماینده محترم ولی فقیه در سپاه به منظور افزایش اثربخشی برنامه‌های عقیدتی سیاسی در سپاه و

با توجه به اسناد بالادستی؛ با هدف عمق بخشی معنوی، بصیرت دینی و انقلابی، تحکیم بنیاد خانواده، ارتقاء تعالیم و دستورات دینی در دوره های یاد شده و توجه به نیازهای سازمانی و فردی فراگیران از طریق گردآوری نظرات و پیشنهادها، حضور تیم های کارشناسی در جمع کارکنان رده ها، به خصوص در مراکز آموزشی با انجام مصاحبه های فردی، جلسات اندیشه ورزی و نخبگی و هم اندیشی ها با تمامی مسئولین تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی رده ها به صورت گروه های محدود در جلسات متعدّد در سال جاری، و رسیدن به نیاز حقیقی آنان بر آن شد تا در دوره های تربیت و تعالی پایوران کارکنان در سال ۱۳۹۹، مباحث معرفتی، بصیرتی، تربیتی اخلاقی با عناوین «ولایت محوری و سبک زندگی اسلامی و مکتب شهید سلیمانی» در کتاب حاضر با پرهیز از مباحث صرفاً نظری و علمی، کوشیده است مباحث مرتبط با نیازهای ضروری را در قالب کاربردی و عملی و با رویکرد تربیتی و انگیزه بخشی به صورت روان بیان کند. امید است کوشش تهیه کنندگان این اثر به هدف یاد شده منجر شده باشد.

در پایان پیشنهادها و تجربیات مربیان ارجمند و متریان گرامی راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی های متون آموزشی خواهد بود. از همه خوانندگان ارجمند انتظار می رود نظرات ارزشمند خود را در مورد این کتاب، به آدرس ایمیل (سراج اندیشه) ارسال دارند تا در چاپ های بعدی مورد استفاده قرار گیرد.

در پایان بر خود لازم می دانیم از همکاری ریاست محترم پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام حمید نگارش و مسئول محترم مرکز متون حجت الاسلام محمد شبدینی پاشاکی و سایر دست اندرکاران آن مجموعه در

جمع‌آوری این متن، صمیمانه تشکر کرده و توفیقات روزافزون آنان را از خداوند متعال خواهانیم.

اداره برنامه‌ریزی، ارزشیابی و تهیه متون آموزشی

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

فصل اول: ولایت محوری

درس نخست

مفهوم‌شناسی ولایت‌محوری

امید است فراگیر پس از مطالعه این درس بتواند:

۱. ولایت‌محوری را تعریف کند؛
۲. مؤلفه‌های تعریف ولایت‌محوری را تبیین نماید؛
۳. نظام ولایی و ارکان آن را توضیح دهد؛
۴. معیار بازشناسی نظام ولایی حق با نظام ولایی باطل را بیان کند.

انسان در دنیا به مثابه دستگاهی است که بپذیرش ورودی‌ها و پردازش آن‌ها، خروجی‌هایی خواهد داشت؛ بنابراین، انسان موجودی ایستا نیست، بلکه سالک و رونده است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق: ۶)؛ ای انسان! حقا که تو به‌سوی پروردگار خود به‌سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.»

اقتضای پویایی و روندگی انسان آن است که دارای راه، راهنما و برنامه شایسته و برگزیده باشد تا به مقصد مطلوب رهنمون شود.

مطلوبیت راه به این است که آسان‌ترین، کوتاه‌ترین، امن‌ترین، مطمئن‌ترین، معتدل‌ترین و پایدارترین راه باشد و مطلوبیت راهنما به این است که عالم، حکیم، شفیق، امین، ناصح، عادل، صالح و قابل اعتماد باشد و درنهایت، مطلوبیت برنامه نیز به جامعیت، فرامکانی و فرازمانی، کامل بودن و حقانیت داشتن آن است.

انسان به اقتضای عقلانیت و پرسشگری خود می‌پرسد؛ راه و راهنما و برنامه مطلوب چیست و چگونه باید آن را به‌دست آورد؟ در برابر این پرسش دو دیدگاه عمده مطرح می‌شود: یکی آنکه هر سه این‌ها ازسوی خداوند، که خالق انسان است، تعیین شود و انسان زندگی خود را براساس آن‌ها تنظیم کند و سامان دهد و دوم آنکه علم و عقل انسان مستقل از خداوند، تعیین‌کننده راه و راهنما و برنامه باشد و باید زندگی را براساس آن پیش برد.

لازمه هریک از این دو دیدگاه آن است که هرکدام نظام مشخصی را برای مدیریت و ساماندهی زندگی انسان ارائه دهد تا پس از مقبولیت ازسوی انسان‌ها، صورت اجرایی و عینی به خود بگیرد؛ بنابراین، هیچ اجتماع بشری نیست که بدون نظام و روش زندگی باشد که حاکمیت آن نظام را در زندگی خود پذیرفته و به آن دل‌بسته و التزام عملی به آن دارد. نتیجه چنین وضعیتی این است که محوریت زندگی انسان‌های آن جامعه منحصرأ در اختیار این نظام است که تولید همه شئون زندگی آن‌ها را به عهده دارد.

نخستین گام در گشایش هرگونه مباحثه و مفاهمه علمی بین دو یا چندنفرد، تبیین مفهومی موضوع بحث است. عبارت «ولایت‌محوری» نظیر عبارت‌های ولایت‌شناسی، ولایت‌پذیری، ولایت‌باوری، ولایت‌دوستی، ولایت‌مداری، ولایت‌گرایی، ولایت‌یاری و ... ازجمله واژه‌ها و عبارت‌های نو ترکیبی است که

در ادبیات انقلاب اسلامی برجسته شده‌اند و هریک بیانگر جلوه‌ای از تجلیات حقیقت متعالی ولایت است.

نظر به ترکیبی بودن واژه ولایت محوری قبل از تبیین مفهومی آن باید مفهوم اجزا و مفردات آن را بشناسیم، آن‌گاه مفهوم ترکیبی آن‌ها را مشخص کنیم.

۲-۱. مفهوم ولایت

«ولایت» واژه عربی است که از ریشه «ولی» است و به معنای آمدن چیزی در پی چیز دیگر، بدون آنکه فاصله‌ای میان آن دو باشد، به کاررفته است. لازمه این توالی و ترتب، نزدیکی آن دو به یکدیگر است. براین اساس، واژه «ولایت» (با فتح یا کسر واو) در معانی «حب و دوستی»، «نصرت و یاری»، «متابعت و پیروی» و «سرپرستی» به کاررفته است که وجه مشترک همه این معانی همان «قرب معنوی» است. مقصود از «ولایت» در بحث «جامعه ولایی» معنای «سرپرستی» است.^۱ منظور از ولایت در واژه‌های نو ترکیب یادشده، از جمله ولایت محوری، معنی سرپرستی، حاکمیت، فرمانروایی و رهبری است.

۳-۱. مفهوم محور

محور در کتاب‌های لغت به میله و تیری اطلاق شده است که چرخ یا کره به دور آن می‌چرخد؛ و از نظر اصطلاحی در علوم سیاسی و اجتماعی به چیزی گفته می‌شود که عامل اجتماع و هم‌سویی افراد جامعه و جهت‌دهنده به گرایش‌ها، فعالیت‌ها و اقدامات آنان است و حکم قطب برای همه آنان را دارد.

۱. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، قم، اسراء، ۱۳۸۸، ص ۱۲۲.

۴-۱. تعریف ولایت‌محوری

باتوجه‌به معنا و مفهومی که از ولایت و محور بیان شد، از ترکیب آن معانی می‌توان به تعریف «ولایت‌محوری» دست‌یافت. «ولایت‌محوری» عبارت است از اینکه: «تمام شئون زندگی انسان در چهارچوب نظام ولایی سامان یابد.»

تبیین تفصیلی این تعریف مستلزم تبیین مؤلفه‌های آن است که در زیر به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

الف) شئون زندگی: با رویکرد واکاوی هستی‌شناسانه انسان به سه لایه وجودی در او برمی‌خوریم؛ لایه نخست، لایه آشکار انسان است و نشان‌دهنده رفتار، اقدامات و فعالیت‌های اوست که به آن لایه «کنش و واکنش» گفته می‌شود؛ لایه دوم، پشت سر لایه اول قرارگرفته و بیانگر عواطف، احساسات، امیال، حب و بغض‌های انسان است که با عنوان لایه «گرایش و واگرایش» شناخته می‌شود؛ لایه سوم، عمیق‌ترین لایه وجودی انسان است و حکایت‌گر دانش، افکار و عقاید اوست که از آن به‌عنوان لایه «بینش و نگرش» تعبیر می‌شود.

وقتی سخن از شئون زندگی انسان به میان آید، این سه لایه وجودی ترجمان هستی‌شناسانه آن است که در مقام عینیت و ظهور طبیعی و بیرونی در ابعاد گوناگون فرهنگی، اعتقادی، اخلاقی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی، دفاعی، امنیتی و ... جلوه‌گر می‌شود؛

ب) انسان: براساس علوم ادبی، مراد از انسان در این تعریف اسم جنس است؛ بنابراین، هم شامل فردفرد انسان‌ها می‌شود و هم انسان‌ها به‌صورت جمعی را دربر می‌گیرد. نتیجه چنین رویکردی آن است که ولایت‌محوری باید هم به‌صورت

فردی و هم به صورت جمعی شایان توجه باشد. امام خامنه‌ای دامنه‌ای در این باره فرموده‌اند:

«ولایت در یک انسان به معنای وابستگی فکری و عملی هر چه بیشتر و روزافزون‌تر با ولی است . . . ولایت یک جامعه به این است، ولی در آن جامعه اولاً، مشخص باشد؛ ثانیاً، منشأ و الهام‌بخش همه نیروها، نشاطها و فعالیت‌های آن جامعه باشد»؛^۱

پ) چهارچوب: هر ممکن الوجودی اعم از اینکه حقیقی باشد یا به صورت انتزاعی در نظر گرفته شود محدوده و حیطه وجودی مشخصی دارد. هرگاه بخواهیم به محدوده وجودی یک ممکن الوجود اشاره‌ای داشته باشیم، با بهره‌گیری از صنعت تشبیه آن را به یک چهارضلعی، که از به هم پیوستن چهارتکه چوب حاصل می‌شود، شباهت‌سازی می‌کنند و به آن چارچوب یا چهارچوب می‌گویند؛ بنابراین، چهارچوب در اینجا به معنی محدوده و حیطه نظام ولایی و نه بیرون از آن اطلاق می‌شود؛

ت) نظام ولایی: منظور از نظام ولایی، بدون رویکرد ارزشی، آن است که شخص یا اشخاصی براساس برنامه و قانون مشخص، اشیا یا اشخاص را حاکمیت و سرپرستی کنند تا آنان را در مسیر ترسیم‌شده به سوی هدف یا اهداف معین پیش ببرند.

براساس این تعریف چهار رکن اساسی در نظام ولایی مطرح می‌شود:

یک: راه که امتداد بین مبدأ و مقصد است؛

۱. جمعی از مؤلفان، شایستگی پاسداری، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۱، ص ۱۹۱، به نقل از همان، ص ۵۶ و ۵۷.

دو: برنامه و قانون که همان باید‌ها و نبایدهای حاکم بر حرکت است؛ سه: راهنما که همان ولی یا حاکم و سرپرست پیش‌برنده به‌سوی هدف است؛ چهار: انسان‌هایی که به‌سوی اهداف مشخص سوق داده‌شده یا هدایت می‌شوند؛

ث) سامان‌یابی: سامان در لغت به معنای نظم، آراستگی، آرام و قرار است که به‌صورت ترکیب‌هایی نظیر سامان‌دادن، سامان‌گرفتن، سامان‌یافتن و ... نیز به‌کار می‌روند. منظور از «سامان‌یابی» در اینجا یعنی اینکه زندگی و حرکت انسان‌ها در قالب و چهارچوب مشخصی نظم یافته و آراسته شود، اعم‌از اینکه براساس اختیارشان باشد یا به‌صورت جبری صورت گیرد.

۵-۱. نظام ولایی و ارکان آن

نظام ولایی آن است که «گروهی از انسان‌ها بپذیرش حاکمیت و سرپرستی شخص یا اشخاصی براساس قانون و برنامه مشخص در مسیر تعیین‌شده به‌سوی اهداف حرکت کنند.» با تحلیل این تعریف چهار رکن اساسی در آن دیده می‌شود که لازم است به توضیح آن‌ها بپردازیم:

۱-۵-۱. راه و مسیر

انسان موجودی پویاست؛ بنابراین، همیشه در حال حرکت و فعالیت است. هیچ حرکتی بدون مبدأ و مقصد نیست. فاصله بین مبدأ و مقصد را راه یا مسیر می‌نامند؛ بنابراین، همه مخلوقات در دنیا، از جمله انسان، نیازمند راه هستند.

خداوند رحمان در قرآن کریم برای همه مخلوقات، اعم‌از انسان و غیرانسان،

راهی برای سیر به‌سوی پروردگارشان تعیین و معرفی فرموده است که با عبارت «الی الله المصیر» و عباراتی نظیر آن بیان شده است.^۱ و دربارهٔ انسان نیز فرموده است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق: ۶)؛ به‌درستی که تو برای رفتن به‌سوی پروردگارت تلاش می‌کنی و این تلاش تو، چه کفر باشد چه ایمان، سرانجام به دیدار او منتهی می‌شود.»

گروهی از انسان‌ها نیز ضمن اعتقاد به بازگشت به‌سوی خدا از زبان قرآن کریم به این اعتقاد نیز اعتراف کرده‌اند.^۲ با تحلیل آیات قرآن کریم در این باره به سه نکتهٔ اساسی دست می‌یابیم:

(الف) هر مخلوقی، چه انسان و چه غیرانسان، در راه است؛

(ب) همهٔ راه‌ها به خداوند عزوجل ختم می‌شود؛

(ج) سیر در این راه هم می‌تواند به‌صورت تکوینی و غیراختیاری باشد و هم می‌تواند به‌صورت انتخابی و ارادی اعم از شکور یا کفور باشد که درنهایت، به خداوند ختم می‌شود.^۳

با دقت در گونه‌شناسی راه‌ها براساس آیات قرآن کریم به این نتیجه می‌رسیم که همهٔ راه‌ها یکسان نیستند. بعضی مستقیم و بعضی دیگر غیرمستقیم هستند. یکی نزدیک و بقیه دور هستند. یکی رو به بالا و تعالی و رشد و بقیه رو به پایین و

۱. شورا (۴۲)، آیه ۵۳؛ آل عمران (۳)، آیه ۲۸؛ مائده (۵)، آیه ۱۸؛ حج (۲۲)، آیه ۴۸؛ نور (۲۴)، آیه ۴۲؛ لقمان (۳۱)، آیه ۱۴؛ فاطر (۳۵)، آیه ۱۸؛ غافر (۴۰)، آیه ۳؛ ق (۵۰)، آیه ۴۳؛ تغابن (۶۴)، آیه ۳. ۲. بقره (۲)، آیه ۲۸۵؛ شورا (۴۲)، آیه ۱۵، ممتحنه (۶۰)، آیه ۴.

۳. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمهٔ محمدباقر موسوی، قم، اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۴.

سقوط هستند. یکی باعث نزول نعمت ازسوی خدا و بقیه باعث غضب خداوند و گمراهی انسان‌ها هستند.^۱

نتیجه اینکه از نظر ارزش‌گذاری راه‌ها به دو دسته حق و باطل تقسیم می‌شوند که حرکت در مسیر حق، یعنی صراط مستقیم، به معنی پذیرش ولایت خداوند و مشمول ورود در بهشت خداوند و بهره‌مندی از پاداش الهی خواهد بود؛ همچنان‌که رفتن در مسیر باطل همانا پذیرش ولایت شیطان و طاغوت است و پایانی جز جهنم و گرفتار شدن در عذاب الهی نخواهد داشت.

۲-۵-۱. برنامه و قانون

شکل‌گیری یک جامعه به اهداف، اصول، خط‌مشی و برنامه نیاز دارد و ماهیت هر جامعه‌ای در ارتباط مستقیم با جهان‌بینی جاری در آن جامعه و اصول و قواعد پذیرفته‌شده ازسوی افراد آن جامعه است.

انسان‌ها پس از حق حیات حق آزادی دارند که براساس آن نسبت به غیرخدا، که خالق آن‌هاست، آزادند. ازسویی، طبع استخدام‌گر انسان‌ها به‌شدت، مرزهای آزادی آن‌ها را تهدید می‌کند. نیاز به نظم و انضباط در جامعه امری قطعی و ضروری است تا براساس آن محدوده آزادی انسان‌ها تعریف و تنظیم شود، زیرا براساس نظم حاکم در جامعه هیچ‌کس نمی‌تواند خود را به‌ناحق بر دیگری تحمیل کند، بلکه در پرتو نظم عادلانه است که جامعه سامان می‌یابد و حیثیت اجتماعی افراد جلوه‌گر می‌شود؛ بنابراین، بی‌قیدی و رهایی مطلق همه افراد یک

۱. فاتحه (۱)، آیات ۶ و ۷؛ بقره (۲)، آیات ۱۸۶ و ۱۰۸؛ مؤمنون (۲۳)، آیه ۶۰؛ فصلت (۴۱)، آیه ۴۴؛ اعراف (۷)، آیه ۴۰؛ طه (۲۰)، آیات ۴۶ و ۸۱ و آیاتی که واژه صراط در آن‌ها به‌کار رفته است.

جامعه به آنچه می‌خواهند، امکان‌پذیر نیست، بلکه ناچارند در زندگی جمعی خود، حدود مرزهایی که «قانون» نامیده می‌شود، داشته باشند تا به آزادی‌های بی‌حد و حصر آنان قید بزند و چگونگی بهره‌برداری از طبیعت را، بدون مزاحمت دیگران، مشخص کند و نیز امکان برخورد با متخلفان و متجاوزان و تنبیه و مجازات آنان را فراهم کند و در نتیجه، توازن طبیعی اجتماعی را تأمین نماید.

نظر به اینکه هر قانونی قانون‌گذار می‌خواهد و قانون‌گذار می‌تواند حق یا باطل باشد؛ بنابراین، از نظر ارزشی دو گونه قانون خواهیم داشت: یکی قانونی که از سوی خداوند و کسانی که خداوند به آنان اجازه داده است (مأذون) ارائه می‌شود که آن را «قانون حق» می‌نامیم، زیرا چنین قانونی هماهنگ با تکوین و فطرت انسان است و می‌تواند او را به سعادتش برساند.

دیگری قانونی است که از سوی انسان‌ها به صورت مستقل و بدون رابطه با خداوند تنظیم می‌شود که در صورت تعارض با قانون الهی «قانون باطل» خواهد بود و به فرض تعارض نداشتن با قوانین الهی «قانون ناقص» خواهد بود، چون محدودیت‌های علمی، روانی و جسمی انسان نظیر جهل، منفعت‌طلبی شخصی و محدودیت زمانی و مکانی، مانع ارائه قانونی جامع، کامل و فراگیر می‌شود؛ بنابراین، ظرفیت به سعادت رساندن انسان را ندارد.

باتوجه به این رویکرد ارزشی، جعل حکم و قانون سعادت‌آور مختص خداوند و کسانی که از ناحیه او اذن دارند، خواهد بود که در صورت عمل به آن قانون، پاداش الهی بر آن مترتب می‌شود؛^۱ از سوی دیگر، قوانینی که از غیر طریق یادشده

۱. «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷؛ یوسف: آیات ۴۰ و ۶۷)؛ «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ» (انعام: ۶۲)؛ «لَهُ الْحُكْمُ» (قصص: آیات ۷۰ و ۸۸)؛ «فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ» (غافر: ۱۲).

باشد، گرچه بتواند منافی را برای انسان در دنیا تأمین کند، حقانیت نداشته و مشمول پاداش اخروی نمی‌شود.^۱

تفاوت نظام الهی با نظام الحادی (غیرخدایی) در نگرش به قانون این است که در نظام الحادی، جامعه مقدم و جلوتر از قانون است، زیرا قانون، مولود تفکر اندیشوران جامعه است، ولی در نظام الهی و اسلامی قانون، مقدم و جلوتر از جامعه است، زیرا از ناحیه خدای سبحان و برای تأمین سعادت جامعه نازل شده است؛ بر همین اساس، خداوند نخستین انسان، یعنی حضرت آدم علیه السلام، را فردی با قانون و دارای نبوت آفرید تا هیچ‌گاه هیچ بشری بدون قانون سعادت‌بخش نباشد.^۲

۳-۵-۱. راهنما (ولی و حاکم)

اختلاف میان انسان‌ها از نظر بینش، گرایش و کنش امری طبیعی و قطعی است. رفع اختلاف آنان برای ایجاد نظم در جامعه بشری و دوری از هرج و مرج نیز امری ضروری است. وجود قانون هرچند جامع، کامل، دقیق و کارآمد باشد، بدون آنکه اجرا شود، سامان‌دهنده رفتار ارتباطی بین انسان‌ها نخواهد بود؛ بنابراین، هر مکتبی که پیام‌آور شریعت و قوانینی برای بشر باشد، در صورتی این قوانین مفید و کارساز خواهند بود که به اجرا درآیند. اجرای قوانین هم نیازمند حاکم و سرپرست شایسته است تا با اهتمام وافر به اجرای آن اقدام کند. خداوند رحمان یکی از اهداف بعثت پیامبران را رفع اختلاف میان مردم معرفی می‌فرماید:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ ...

۱. «أفحکم الجاهلیة بیغون» (مائدة: ۵۰).

۲. جوادی آملی عبدالله، همان، ص ۸۷.

مردم یک گروه بودند، خدا رسولان را فرستاد که (نیکوکاران را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند، و با آن‌ها کتاب به‌راستی فرستاد تا در موارد نزاع مردم تنها دین خدا به عدالت حکم‌فرما باشد.^۱

اجرای همگانی بدون احراز صلاحیت و نیز بدون حاکمیت و ولایت شخص شایسته در رأس این هرم اجرایی، بازهم نتیجه‌ای جز هرج و مرج نخواهد داشت.

مولا علی علیه السلام برای رفع مغالطه خوارج، که وجود قانون را کافی می‌دانستند و جامعه را بی‌نیاز از رهبر و حاکم می‌پنداشتند و شعار خود را «لا حکم الا لله» قرار داده بودند، فرمودند:

كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ، نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا
إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ، وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ.

سخن حقی است که به آن باطلی خواسته شده. آری، حکم جز از آن خدا نیست، ولی اینان می‌گویند که امارت و حکومت ویژه خداوند است و بس؛ و حال آنکه، مردم را امیر و فرمانروایی باید، خواه نیکوکار و خواه بدکار.^۲

از نظر ارزشی هم می‌توان حاکم و راهنما را به دو گروه حق و باطل تقسیم کرد. تنها کسی که حق سرپرستی به انسان‌ها را دارد، پروردگار عالمیان یا کسی که خداوند رحمان او را منصوب به این مأموریت کرده است، می‌باشد. اینان راهنمایان و حاکمان حق‌اند که پیروان خود را به بهشت رهنمون می‌گردانند.^۳

درمقابل کسانی که بدون إذن و نصب خداوند خویش را حاکم و سرپرست

۱. بقره (۲)، آیه ۲۱۳.

۲. نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۴۰.

۳. بقره (۲)، آیه ۱۲۴؛ انبیا (۲۱)، آیه ۷۳؛ قصص (۲۷)، آیه ۵؛ سجده (۳۲)، آیه ۲۴.

خودخوانده دیگران می‌دانند، نظر به اینکه سرپرستی، حق انحصاری خداوند است و آنان حقی در این زمینه ندارند، در زمره راهنمایان باطل به‌شمار می‌روند که در قرآن کریم «امامان کفر» نامیده می‌شوند و پیروان خود را به جهنم می‌کشانند.^۱ در نظام الهی و حق، نخستین انسانی که آفریده شد، حکم نبوت داشت تا ولی و راهنمای دیگران باشد و نیز واپسین انسانی که در جهان از دنیا می‌رود، شخص امام است، زیرا اگر امام در روی زمین نباشد، می‌توان بر خداوند احتجاج کرد که چرا مرا بدون حجت خود وانهادی.^۲

قال الصادق (ع):

لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ وَقَالَ إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْإِمَامُ
لِتَلَّا يَحْتَجُّ أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ.^۳

اگر تنها دو مرد در زمین باشند، باید یکی از آن دو امام باشد و فرمود: به‌درستی که آخر کسی که بمیرد، امام است تا کسی نماند که بر خدای عزوجل حجت گیرد که او را بی حجت وا گذاشته است.

۴-۵-۱. توده انسان‌ها

وجود راه، قانون و راهنما الزامات شکل‌گیری حرکت توده انسان‌ها به‌سوی هدف

۱. توبه (۹)، آیه ۱۲؛ قصص (۲۷)، آیه ۴۱.

۲. عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۸۷.

۳. محمدتقی مجلسی، بحارالأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲۳، ص ۲۱؛ محمد بن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ترجمه هدایت الله مسترحمی، تهران، بوذرجمه‌ور، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۲۳۱، ب ۱۵۳، ح ۶؛ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، به تصحیح علی‌اکبر غفاری، بیروت، دار صعب و دارالتعارف، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۵۶، ح ۲.

مطلوب است. انسان‌ها در زندگی دنیایی به‌سوی مقصد، چه قهری باشد و چه اختیاری، در حرکت‌اند. به عبارت دیگر، باتوجه به نگرش سیستمی به زندگی انسان‌ها در دنیا، آنان چه به‌صورت فردی و چه به‌صورت جمعی و نیز چه به‌صورت قهری و تکوینی و چه به‌صورت اختیاری، به‌سوی هدف و مقصد نهایی در حرکت‌اند و راه و قانون و راهنما الزامات این حرکت به‌شمار می‌روند.

نتیجه نهایی اینکه اجتماع این چهار رکن و همسویی و هم‌سازی بین آن‌ها نظام حرکتی‌ای تولید می‌کند که به آن «نظام ولایی» گفته می‌شود. البته، نظام‌های ولایی از نظر ارزشی باتوجه به دوگانه بودن ارکانشان، به دو دسته حق و باطل تقسیم می‌شوند. اگر راه و قانون و راهنما ازسوی خداوند تعیین شود و توده انسان‌ها مؤمن و ملتزم به آن بشوند، نظام ولایی حق، که از آن تعبیر به «نظام الهی» می‌شود، شکل می‌گیرد و هدف نهایی آن تقرّب انسان به خدا و دستیابی به سعادت خواهد بود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ...» (بقره: ۲۵۷)؛ خدا سرپرست اهل ایمان است که آنان را از تاریکی‌های جهل بیرون آورده و به عالم نور می‌برد.»

چنانچه تعیین راه، قانون و راهنما به اندیشه بشری مستقل از خدا واگذار شود و گروهی از انسان‌ها نیز آن را پذیرفته و براساس آن رفتار کنند، نظام ولایی باطل، که «نظام الحادی» خوانده می‌شود، شکل خواهد گرفت و نقطه پایانی آن دوری از رحمت خداوند و گرفتاری در شقاوت است: «... وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ...» (بقره: ۲۵۷)؛ کسانی که کافر شدند، طاغوت‌ها آن‌ها را رهبری می‌کنند و از نور ایمان به‌سوی تاریکی‌های کفر و جهل می‌کشانند.»

بدیهی است منظور ما از نظام ولایی در این نوشتار همان «نظام ولایی حق» یا «نظام الهی» است که عبارت است از: «مجموعه‌ای از انسان‌های مؤمن که براساس شریعت اسلام ناب تحت سرپرستی ولی منصوب از سوی خدا در صراط مستقیم الهی به‌سوی خداوند در حرکت هستند.»

پرسش‌ها

۱. ولایت‌محوری را تعریف کنید و مؤلفه‌های آن را توضیح دهید.
۲. نظام ولایی را تعریف و ارکان آن را تبیین کنید.
۳. گونه‌های ارکان نظام ولایی را با رویکرد ارزش‌شناسانه معرفی کنید.
۴. معیار بازشناسی نظام ولایی حق و نظام ولایی باطل را بیان نمایید.

درس دوم

گونه‌های ولایت‌محوری

امید است فراگیر پس از مطالعه این درس بتواند:

۱. ولایت‌محوری در نظام تکوین را توضیح دهد؛
۲. ولایت‌محوری در نظام تشریع را تبیین نماید؛
۳. مراتب ولایت در نظام تشریع را تبیین کند؛
۴. نوع رابطه بین مراتب ولایت را توضیح دهد؛
۵. محدوده ولایت در جامعه اسلامی را بیان کند.

پس از آشنایی با مفهوم «ولایت‌محوری» و نظام ولایی و ارکان آن، برای تشخیص مصداق عینی و خارجی ولایت‌محوری به گونه‌شناسی آن نیازمندیم که به توضیح و تبیین آن می‌پردازیم:

هرآنچه از صحنه عدم به ساحت وجود پا نهاده است، دارای یکی از دو حیثیت و رابطه حقیقی و واقعی یا وضعی و قراردادی با پدیدآورنده خود می‌باشد. هریک از این دو رابطه ایجادکننده نظام متناسب با خود خواهد بود؛ بنابراین، دو نوع

نظام در هستی وجود دارد که با نام‌های «نظام تکوین» و «نظام تشریع» معرفی و شناخته می‌شوند.

نظر به اینکه ولایت به معنی حاکمیت و سرپرستی می‌تواند به هریک از این دو نظام تعلق بگیرد، نتیجه این می‌شود که دو گونه ولایت محوری وجود خواهد داشت: یکی «ولایت محوری در نظام تکوین» و دیگری «ولایت محوری در نظام تشریع».

۲-۲. ولایت محوری در نظام تکوین

ولایت در نظام تکوین، که بیشتر با عنوان «ولایت تکوینی» معرفی می‌شود، به گونه‌ای است که رابطه بین دو طرف ولایت، یعنی ولی و مولی علیه، رابطه حقیقی وجود دارد. در این نوع ولایت، سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج از ذات خداوند و نیز تصرف عینی کردن در آن‌ها، نظیر ولایت نفس انسان بر قوای درونی خود (ادراکی و تحریکی) است.

رابطه در «ولایت تکوینی» به رابطه بین «علت و معلول» بازگشت می‌کند. به عبارت دیگر، ولایت تکوینی تنها بین علت و معلول حقیقی تحقق می‌یابد. براین اساس، هر علتی ولی و سرپرست معلول خویش و نیز هر معلولی، مولی علیه و سرپرستی شده و در تحت ولایت و تصرف علت خود می‌باشد. بدیهی است این رابطه هرگز تخلف‌پذیر نیست و برای تحقق مولی علیه، اقتضای دیگری غیر از اراده و مشیت ولی لازم نیست: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲)؛ فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: "موجود باش!"، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود!

ولایت تکوینی در انحصار خداوند است و ساماندهی به نظام تکوین براساس

اراده و مشیت او صورت می‌گیرد و اختیار انسان‌ها در آن دخالتی ندارد. خداوند رحمان به انسان‌های برگزیده و شایسته اذن تصرف در هستی و آفرینش را عنایت می‌فرماید که اینان نیز در طول اراده خداوند و در دایره اذن داده‌شده می‌توانند به‌عنوان علت طولی اقدام کنند.

حکیمان و عارفان مسلمان نظریه صدور را که در قالب قوس نزول نسبت به مراتب هستی (لاهورت ← جبروت ← ملکوت ← ناسوت) تبیین می‌شود، برای توجیه نظام تکوینی ارائه کرده‌اند.

بنابر این نظریه در عالم لاهوت، تجلی از مقام ذات الهی به مقام اسما و سپس، به صفات علیا صورت گرفته و آن‌گاه به عوالم سه‌گانه دیگر؛ یعنی جبروت، ملکوت و ناسوت تنزل یافته است. امام خمینی ره می‌فرماید:

وجود حقیقی با مقام احدیت جمعی که دارد در آن مقام، همه متغیرات باهمدیگر در صلح‌اند و همه کثرات گرد هم جمع‌اند به هویت وحدانی جمعی - که از هرگونه شائبه کثرت منزّه است - و ذات احدیت با فیض اقدس؛ یعنی، خلیفه کبری در حضرت واحدیت تجلی کرد و در پوشش صفات و اسما جلوه‌گری نمود و میان ظاهر و مظهر، اختلافی نیست ...

این خلافت از بزرگ‌ترین شئونات الهی و والاترین مقامات ربّانی است. باب ابواب ظهور و وجود می‌باشد و کلید کلیدهای غیب و شهود است. این خلافت در همان مقام عنایتی است که کلیدهای خزائن غیب است و کسی به‌جز او آن را نمی‌داند.^۱

به‌واسطه همین خلافت بود که اسماء حضرت حق پس از آنکه باطن

۱. «وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ (انعام، ۵۹)؛ کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او کسی آن‌ها را نمی‌داند.»

بودند، ظاهر شدند و صفاتش پس از آنکه پنهان بود، آشکار گردید و این همان حجاب اعظمی است که هر صغیر و کبیری در نزد او معدوم و هر غنی و فقیری در پیشگاه حضرتش مستهلک است . . . این خلافت همان روح خلافت محمدی است و ربّ اوست و ریشه و سرآغاز اوست. در همه عوالم، اصل خلافت از او آغاز شده و بلکه سرآغاز اصل خلافت و خلیفه و کسی می باشد که استخلاف به سوی او شده است. این خلافت در حضرت اسم اعظم «الله»، که ربّ حقیقت مطلق محمدی و اصل حقایق کلی الهی است، با تمام ظهور ظاهر شده است. پس، حضرت اسم الله اعظم، اصل [ریشه و مبدأ] خلافت است و خلافت، ظهور اوست، بلکه آنچه ظاهر است در حضرت اسم «الله»، همان خلافت است، چون ظاهر و مظهر باهمدیگر متحدند.^۱

امام خمینی علیه السلام درباره اتحاد خلافت و ولایت تکوینی می فرماید:

این خلافتی که مقام و قدر و منزلتش را شنیدی، عبارت است از حقیقت ولایت، زیرا ولایت یا به معنای «قرب» است یا به معنای «محبوبیت» یا «مربی بودن» یا «نیابت کردن» و همه این معانی حق سلّم این حقیقت است و مراتب دیگر وجود، سایه این حقیقت اند و این ولایت است که ربّ ولایت علوی است و ولایت علوی با حقیقت خلافت محمدی در هر دو نشأه^۲ امر و خلق^۲ اتحاد دارد.^۳

۱. سیدروح الله موسوی خمینی، مصباح الهدایة الى الخلافة و الولاية، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۵۱-۵۳.

۲. «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف، ۵۴)؛ آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان او) است.»

۳. سیدروح الله موسوی خمینی، همان، ص ۷۴.

ایشان در تبیین رابطه نبوت با خلافت و ولایت تکوینی به رابطه ظاهر و مظهر اشاره می‌فرماید:

همانا نبوت حقیقی مطلق عبارت است از آنچه را که در حضرت واحدیت در غیب الغیوب است برحسب استعدادهای مظاهر طبق تعلیم حقیقی و آگاهی ذاتی که او را است، اظهار نماید. پس، نبوت مقام ظهور خلافت و ولایت است و خلافت و ولایت، باطن نبوت است.^۱

مظهریت اسمای حسنای خداوند تنها در مقام نبوت و امامت منحصر نمی‌شود، بلکه چون ولایت باطن این مظهریت است، هر جا دامنه و گستره ولایت و شعاع وجودی آن بخواهد تجلی یابد، این مظهریت نیز تداوم خواهد یافت؛ بنابراین، وقتی قرار باشد ولایت در نایبان حضرات معصومین علیهم‌السلام تجلی یابد، آنان نیز به عنوان مظاهر اسمای حسنای خداوند خواهند بود. تنها تفاوت در آن است که نوریابی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام از ذات احدیت بی واسطه است؛ در حالی که، نوریابی نایبان آن‌ها با واسطه می‌باشد.

تبیین حضرت آیت‌الله جوادی آملی در این باره چنین است:

مظاهر تام اسمای حسنای الهی در جامعه انسانی همانا انبیای عظام و ائمه هداة مه‌دیین‌اند که احدی از افراد را یارای همتایی آن ذوات نورانی نیست: «لابقاس بآل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم من هذه الامة احد ولا یسوی بهم»^۲ و بعد از اولیای معصوم الهی، نایبان آنهایند

۱. همان، ص ۷۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲.

که در پرتو خلافت از آنان جامه برین خلیفة‌اللهی را با واسطه در بر می‌کنند و آثار اسمای حسنای الهی به وساطت اولیای معصوم علیهم‌السلام از سنت و سیرت عادلانه‌شان ظهور می‌کند؛ پس از آنکه آن آثار فیض و فوق الهی از سنت معصومان^۱ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بدون وساطت دیگران تجلی کرده است. ذوات نورانی معصومان علیهم‌السلام تنها در استفاضه از خدا، به وساطت غیر خود نیازی ندارند، بلکه دیگران در هرگونه استفاضه فیض از خداوند سبحان و افاضه آن به دیگران، محتاج شفاعت و وساطت آن خلفای بلافصل الهی‌اند.^۱

نظر به اینکه ولایت محوری در نظام تکوین خارج از موضوع بحث ماست، برای آشنایی مخاطبان به همین مقدار بسنده می‌کنیم و مشتاقان این موضوع را پس از کسب آگاهی از ادبیات و اصطلاحات حکمی و عرفانی، به‌ویژه حکمت متعالیه، به مطالعه «رسالة الولاية» نوشته علامه طباطبایی رحمته‌الله که با عنوان «طریق عرفان» ترجمه شده است و کتاب «مصباح الهدایة الى الخلافة والولاية» و نیز کتاب «سر الصلوة»، که جزء آثار مکتوب حضرت امام خمینی رحمته‌الله هستند، توصیه می‌کنیم.

۲-۳. ولایت محوری در نظام تشریع

نظام تشریع نظام قانون‌گذاری و نیز سرپرستی اجرای قانون را شامل می‌شود. وقتی

۱. محمدامین شاهجویی، بنیان مرصوص امام خمینی در بیان و بنان حضرت آیت‌الله جوادی آملی، قم، اسرا، ۱۳۸۴، ص ۲۱ و ۲۲.

سخن از ولایت در نظام تشريع به میان می‌آید، با دو سنخ ولایت روبه‌رو هستیم: یکی «ولایت بر تشريع» و دیگری «ولایت در تشريع».

«ولایت بر تشريع» همان سرپرستی بر قانون‌گذاری است. باتوجه به اینکه ماهیت قوانین امری قراردادی است، این ولایت را در زمره ولایت قراردادی می‌دانند. به عبارت دیگر، اگرچه این نوع ولایت نسبت به جعل قانون براساس اراده مبدأ جعل، تخلف‌پذیر نیست، لکن در مقام امثال قابل تخلف و عصیان است، چون اختیار انسان در عمل به قانون یا تخلف از آن تعیین‌کننده است؛ بنابراین، آن را امری تشريعی و نه تکوینی قلمداد می‌کنند، اگرچه براساس تحلیل عقلی ریشه در تکوین دارد.

نظر به اینکه قانون‌گذار، خداوند سبحان یا انسان‌های برگزیده و شایسته با اذن او باشند یا اینکه انسان‌ها به صورت مستقل، به گونه‌ای که خود را در عرض خداوند بدانند، به جعل قانون پردازند، با رویکرد ارزش‌شناسانه دوگونه ولایت بر تشريع مطرح می‌شود که یکی حق و دیگری ناحق یا باطل است.

«ولایت در تشريع» ولایتی است که در محدوده تشريع و قانون برای حاکمان و سرپرستان جامعه نسبت به جان، مال و آبروی انسان‌ها و مدیریت زندگی آنان در نظر گرفته شده است.

به عبارت دیگر، «ولایت در تشريع» ولایت مدیریتی در جامعه است که در محدوده تعیین‌شده در قانون برای اجرای قوانین و مقررات و حاکمیت ارزش‌های مطلوب در جامعه در مسیر دستیابی به اهداف اعمال می‌شود که این ولایت هم با رویکرد ارزش‌شناسانه به دو سنخ حق و باطل تقسیم می‌شود.

منظور ما از ولایت محوری در نظام تشریع، «ولایت در تشریع» می باشد که عبارت است از:

«حاکمیت ولی منصوب از سوی خدا بر جامعه اسلامی که در چهارچوب شریعت حق برای اجرای احکام شریعت و نیز تحقق ارزش های دینی و شکوفاسازی استعداد های افراد جامعه و رساندن آنان به کمال و تعالی شایسته و درخورشان، جهد عمیق و سعی بلیغ می نماید.»

امام خامنه ای دامت الله می فرماید:

وحدت عمومی به معنای گردآمدن صاحبان سلیقه ها و روش های گوناگون بر گرد محور اسلام، خط امام و ولایت فقیه است. این همان اعتصام به «حبل الله» است که عموم مسلمین بدان مکلف گشته اند و این، آن اسم اعظمی است که همه گره ها را باز و همه موانع را برطرف و همه شیاطین را مغلوب می کند.^۱

توجه کردن به این نکته بدیهی است که حاکمیت دین حق و نظام اسلامی با آرزوی تنها تحقق نمی پذیرد، بلکه حضور مردم و اتحاد آنان بر محور حق را می طلبد؛ یعنی، مردم با پذیرش دین حق (راه و برنامه و قانون) و نیز پذیرش ولایت حاکم اسلامی (راهنما و ولی) و التزام عملی به این دو، دین خداوند را در جامعه محقق می سازند و این همان «ولایت محوری در نظام تشریع» است.

۱. پیام های مقام معظم رهبری، پیام اربعین حضرت امام خمینی، ۱۳۶۸/۰۴/۲۳، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۴-۲. مراتب ولایت در نظام تشریع

ولایت به معنی سرپرستی جامعه در مسیر دستیابی به اهداف و مقاصد بلند مراتبی دارد که با عنوان‌های ربوبیت، نبوت، امامت، فقاها و عدالت شناخته می‌شوند و بیانگر پنج سطح ولایت؛ یعنی ولایت الله، ولایت النبی، ولایت امام، ولایت الفقیه و ولایت المؤمن است که به توضیح هریک می‌پردازیم:

۱-۴-۲. ولایت الله

مقتضای فطرت و حکم عقل سلیم آن است که انسان از کسی اطاعت کند که او را آفریده است؛ بنابراین، عبودیت و ولایت منحصر در خداوند است و انسان موظف است که فقط عبد خداوند باشد و تنها ولایت او را بپذیرد. این نوع ولایت که منحصر به خداوند است، «ولایت بالذات» نامیده می‌شود؛ یعنی، صفت ولایت همانند صفات کمالی دیگر برآمده از ذات واجب تعالی است و خداوند به صورت استقلالی و بدون اتکا به موجود دیگری بر انسان‌ها اعمال ولایت می‌کند؛ به عبارت دیگر، همان‌گونه که صفات عزت، قوت، رزق، شفاعت و ... منحصر در خداوند است، صفت ولایت نیز منحصر به ذات او بوده و کسی شریک او نتواند بود.^۱

آیه الکرسی در قرآن کریم ولایت خداوند بر انسان‌ها در نظام تشریع را نمایان می‌کند: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (بقره: ۲۵۷)؛

۱. فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (نساء: ۱۳۹)؛ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (بقره: ۱۶۵)؛ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (ذاریات: ۵۸)؛ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا (زمر: ۴۴)؛ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ (شوری: ۹).

خداوند ولیّ و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آن‌ها را از ظلمت‌ها به‌سوی نور بیرون می‌برد.»

به این قسم از ولایت در آیات دیگری نیز اشاره شده است.^۱

در برابر «ولایت بالذات»، که مخصوص خداوند است، «ولایت بالعرض» قرار می‌گیرد و آن ولایتی است که ازسوی خداوند متعال به برخی از انسان‌های برگزیده تفویض می‌شود، یعنی همان‌گونه که صفات عزت، قوت، رزق و شفاعت در دایره محدود و مشخص به بعضی از انسان‌ها داده می‌شود، صفت ولایت نیز ازسوی خداوند رحمان به برگزیدگان از بشر اعطا می‌گردد.^۲

۲-۴-۲. ولایة النبى

«ولایت بالعرض» به دو قسم «ولایت بالاصالة» و «ولایت بالنیابة» تقسیم می‌شود. «ولایت بالاصالة» آن است که خداوند تبارک و تعالی، که ولایت بالذات دارد، ولایت را برای برخی از بندگان شایسته خود، که مفتخر به مقام إصطفاء و إجتباء می‌باشند، انشاء و ایجاد فرموده و ولایت را به آنان تفویض می‌فرماید. اگر مسئولیت اعلام همگانی این قسم از ولایت و معرفی خود به مردم، به شخص دریافت‌کننده وحی ازسوی خداوند واگذار شود، آن‌گاه گفته می‌شود شخص نبی از طرف خداوند به ولایت منصوب شده است، که به آن «ولایة النبى» می‌گویند.

۱. آل عمران (۳)، آیه ۶۸؛ مانند (۵)، آیه ۵۵.

۲. وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (منافقون: ۸)؛ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ (بقره: ۹۳)؛ قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التَّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (جمعه: ۱۱)؛ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (مدثر: ۴۸)؛ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا... (مانده: ۵۵).

مصدق روشن این نوع ولایت برای وجود مبارک حضرت ختمی مرتبت، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، در آیه زیر آمده است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ (احزاب: ۶)؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.»

خداوند تبارک و تعالی برای هر قوم و گروهی منهاج و روشی قرار داده است که پیامبر مبعوث شده آنان را در این مسیر با قوانین شریعت، مدیریت و سرپرستی می‌کند تا به هدف مطلوب برسند: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا (مائده: ۴۸)؛ ما برای هر کدام از شما آیین و طریقه روشنی قرار دادیم.»

۳-۴-۲. ولایة الامام

قسم دیگری از «ولایت بالاصالة» آن است که اعلام همگانی ایجاد ولایت برای شخص برگزیده توسط ولی برگزیده خداوند انجام می‌شود؛ یعنی، ولایت ایجاد شده و تفویض شده از سوی ولی بالذات، توسط نبی و رسول خدا و یا امام و ولی قبل از او، که ولی بالاصالة است، اعلام می‌شود. مصداق روشن این ولایت درباره امامان معصوم با عنوان «اولی الامر» در قرآن کریم این گونه آمده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء: ۵۹)؛ اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر [= اوصیای پیامبر] را!»

حدیث معروف جابر بن عبدالله انصاری که از پیامبر عظیم الشان اسلام در تفسیر «اولی الامر» نقل شده است، بیانگر ولایت امامان معصوم علیهم السلام یکی پس از دیگری است.

سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ يَقُولُ: لَمَّا نَزَلَتْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ

عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَمَنْ أُولَى الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهَ طَاعَتُهُمْ بِطَاعَتِكَ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأَئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أُولُهُمْ عَلِيٌّ بُنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيٌّ بُنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدٌ بُنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوَرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سُدْرُكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِنُهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بُنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بُنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيٌّ بُنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدٌ بُنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيٌّ بُنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بُنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِئِيلُ وَ كِنْيَةُ حَبَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بُنُ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ ذَلِكَ الَّذِي يَغِيْبُ عَنْ شَيْعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِأَمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَقَعُ لِي فِي غَيْبَتِهِ الْإِنْتِفَاعُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَ يَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ تَجَلَّلَهَا السَّحَابُ يَا جَابِرُ هَذَا مَكْنُونُ سِرِّ اللَّهِ وَ مَخْرُوفُ عِلْمِ اللَّهِ فَاكْتُمُوهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ^۱.

پس از نزول آیه اطاعت، جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر ﷺ پرسید: یا رسول الله، ما خدا و رسول او را شناختیم، اولی الامر کیستند که خدای تعالی اطاعت آنان را دوشادوش اطاعت خود و شما قرار داده است؟ پیامبر در پاسخ او فرمود: «آنان جانشینان من و امامان مسلمانان بعد از من هستند که اول ایشان علی بن ابی طالب ﷺ است و بعد از او به ترتیب حسن، حسین، علی بن حسین و محمد

۱. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۸۲؛ قندوزی حنفی سلیمان بن ابراهیم، ينباع الموده لذوی القرى، قم، دار الاسوه للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۹۸-۳۹۹.

بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو در هنگام پیری او را خواهی دید و هروقت او را دیدی، سلام مرا به او برسان. پس از محمد بن علی نیز به ترتیب، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از ایشان فرزندش هم‌نام و هم‌کنیه من است. اوست که از نظر مردم پنهان می‌شود و غیبتش طولانی می‌گردد؛ تا آنجا که، فقط افرادی که ایمان راسخ دارند، بر عقیده به او باقی می‌مانند. جابر می‌گوید: عرض کردم ای رسول خدا، آیا در هنگام غیبتش، پیروانش از او بهره هم می‌برند؟ حضرت پاسخ فرمودند: آری، قسم به کسی که مرا به پیامبری برگزید، آنان نور فیض او را دریافت می‌کنند و از ولایتش بهره می‌برند؛ آن‌گونه که، مردم از خورشید پنهان در پشت ابر بهره می‌برند. ای جابر، این راز پنهان خداوند و گنجینه علم اوست؛ آن را پوشیده بدار، مگر برای اهلش.

روایت دیگری باهمین محتوا از سوی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بیان شده که به حدیث «صحیفه فاطمه علیها السلام» شهرت دارد.^۱

احادیث انذار، سفینه، منزلت، غدیر و ... نمونه‌های فراوان این نوع ولایت برای اهل‌بیت علیهم السلام و امامان معصوم علیهم السلام به‌ویژه مولی‌الموحدين، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، است.^۲

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ولایت ما ولایت خداست.»^۳

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ص ۵۶۲، ح ۳.

۲. برای آشنایی با این احادیث به کتاب‌های کلامی (عقاید) شیعه مراجعه کنید.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، همان، کتاب الحجة باب ثتف و جوامع من الروایة فی الولاية، ح ۳.

۴-۴-۲. ولایة الفقیه

وقتی دسترسی به ولیّ بالاصالة به دلیل دوری فاصله یا مسائل امنیتی حاکم بر جامعه یا مشیّت خداوند مبنی بر غیبت او امکان پذیر نباشد، ولایت امت برعهده نائبان منصوب ازسوی ولیّ بالاصالة خواهد بود که آن را «ولایت بالنیابة» می گویند. این نوع ولایت به نوبه خود، به دو گونه است: یکی آنکه براساس بیان صریح و شفاف ولیّ بالاصالة شخص خاصی به ولایت امت در منطقه خاص یا همه افراد امت منصوب می شود که به آن «نصب با لتنصيص» می گویند. نمونه هایی از مصادیق روشن این ولایت در امت اسلام را می توان برای مالک اشتر نسبت به مصر، مسلم بن عقیل برای کوفه، علی بن محمد باقر علیه السلام برای منطقه کاشان و قم، نواب خاص امام زمان علیه السلام (نواب اربعه) در دوران غیبت صغری و بسیاری از علما در دوره امامان جواد و هادی و عسکری علیهم السلام، که به شیوه وکالت ازسوی آنان اقدام می کردند، برشمرد.

قسم دیگر آن عبارت است از اینکه فرد مشخصی به عنوان نائب معرفی نمی شود، بلکه مجموعه ای از صفات بیان می شود که اگر در فردی از افراد امت اسلام وجود داشت، او به نیابت از امام معصوم ولایت امت را عهده دار می شود که آن را «نصب بالتوصیف» می نامند. نمونه هایی از روایاتی که براساس آن ها، نیابت عام فقها براساس نصب بالتوصیف ازسوی امامان معصوم علیهم السلام استنباط می شود، عبارت انداز:

(الف) مقبولة عمر بن حنظله:

قال الصادق علیه السلام: يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ

فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُزْضُوا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا وَ لَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: سراغ کسی از خودتان (از شیعیان) بروند که حدیث ما را روایت می‌کند و به حلال و حرام ما می‌نگرد و احکام ما را تشخیص می‌دهد. پس، در این صورت باید به داوری او تن دهند، زیرا من او را بر شما حاکم قرار دادم. هرگاه براساس حکم ما داوری کند، اما از او نپذیرفتند، در حقیقت، حکم خدا را خوار شمرده‌اند و سخن ما را رد کرده‌اند و هر که ما را رد کند، خدا را رد کرده و این عمل در حدّ شرک به خداست؛

(ب) فرمایش امام حسن عسکری علیه السلام:

قال العسکری علیه السلام:

مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلَدُوهُ، وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كُلُّهُمْ.^۲

هر فقیه‌ای که خویش‌تندار و نگاهبان دین خود باشد و با هوای نفسش بستیزد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عوام است که از

۱. همان، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰؛ محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۷، ص ۱۳۷.
۲. امام حسن عسکری، التفسیر المنسوب إلى الإمام أبي محمد الحسن بن علي العسكري عليهم السلام، قم، مدرسة الإمام المهدي، ۱۴۰۲ ق، ص ۲۹۹.

او تقلید کنند و البته، این ویژگی‌ها را تنها برخی فقهای شیعه دارا هستند، نه همه آنها؛

(ج) توقیع امام زمان علیه السلام به نامه اسحاق بن یعقوب:

قال الحجة علیه السلام:

وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.^۱

اما در پیش آمدها مراجعه کنید به راویان حدیث ما، زیرا آنها حجت من اند بر شما و من حجت خدایم بر آنها.

دلایل و احادیث دیگری در این زمینه وجود دارد که اندیشمندان به آنها توجه کرده‌اند و در کتاب‌های مربوط به ولایت فقیه به آنها پرداخته‌اند.^۲ حضرت امام خمینی رحمه الله می‌فرماید: «قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول الله است.»^۳

و نیز فرمودند: «ولایت فقیه برای مسلمین یک هدیه‌ای است که خدای تبارک و تعالی داده است.»^۴

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۵۳، ص ۱۸۱، ح ۱۰.

۲. برای آگاهی از مجموعه دلایل و روایات مربوط به ولایت فقها ر. ک. جوادی آملی عبدالله، ولایت فقیه، همان، ص ۱۵۰ - ۲۰۳.

۳. سیدروح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۸۷.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۴۶۴.

نتیجه اینکه فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت و دسترسی نداشتن به امام معصوم علیه السلام جانشین اوست و چون امام معصوم علیه السلام علاوه بر اینکه حکم خدا را بیان می‌کند، مسائل حکومتی را نیز اداره می‌کند و رابطه او با مردم، رابطه امام و امت است، رابطه جانشینان امام معصوم علیه السلام نیز، که فقهای واجد شرایط (علم، عدل و تدبیر) هستند، با مردم، پیوند امام و امت می‌باشد.

۵-۴-۲. ولایة المؤمن

نظر به اینکه ولایت امت اسلامی امری نیست که تعطیل‌پذیر باشد، چنانچه در جامعه اسلامی فقیهی وجود نداشت یا شرایط برای اعمال ولایت ازسوی فقیهی که در کشور دیگر است، فراهم نبود، براساس حکم عقل و شرع عادل‌ترین فرد مؤمن در آن جامعه عهده‌دار ولایت آن جامعه می‌شود که به آن «ولایة المؤمن» می‌گویند.

ازنظر عقلی این مسئله مشخص است که وقتی تحصیل مصلحت کامل در حدّ مطلوب امکان‌پذیر نباشد، باید نزدیک‌ترین مرتبه به حدّ مطلوب را تأمین کرد؛^۱ بنابراین، در مسئله ولایت جامعه اسلامی، هنگامی که مردم از مصالح حکومت امام معصوم علیه السلام محروم بودند، باید مرتبه بعد از آن را، که حکومت فقیه جامع‌الشرایط است، بپذیرند و چنانچه تحصیل ولایت فقیه امکان‌پذیر نباشد، مرتبه پایین‌تر از آن، که ولایت مؤمن عادل است، موضوعیت می‌یابد که به آن «ولایت عدول مؤمنین» گفته می‌شود.

۱. «ما لا یُدرک کُلُّه، لا یُترک جُلُّه؛ هرچه که نمی‌توان کامل آن را به دست آورد، اجازه نداریم کامل آن را نیز ترک کنیم.»

از نظر فقهی هم در چنین وضعیتی گفته می‌شود از باب امور حسیه (امور بدون متصدی) وظیفه عادل‌ترین افراد جامعه است که به تولیت آن‌ها بپردازد. بعد از آشنایی با مراتب ولایت در نظام تشریع، توجه به دو نکته اساسی ضرورت دارد:

نکته نخست، اینکه بین این مراتب رابطه طولی وجود دارد؛ یعنی، ولایت بالذات مخصوص خداوند سبحان است و ولایت بالعرض (ولایة النبی، ولایة امام، ولایة الفقیه و ولایة المؤمن) مظهر ولایت خداست و آن‌ها آیه و نشانه ولایت الهی‌اند. از نظر مرتبه نیز تا زمانی که نبی در جامعه حضور داشته باشد، مراتب دیگر ولایت موضوعیت نخواهد داشت و زمانی که مسئله ختم نبوت رخ می‌دهد، نوبت به ولایة‌الامام می‌رسد و در حضور امام، ولایت دیگران مثل فقیه یا مؤمن موضوعیت نخواهد داشت و زمانی که تعدد دسترسی به امام معصوم علیه السلام مطرح باشد، نوبت به ولایت نزدیک‌ترین فرد به امام معصوم علیه السلام از نظر شرایط، که «فقیه جامع‌الشرایط» است، می‌رسد و در نهایت، چنانچه امکان اعمال و تحقق ولایت فقیه نباشد، نوبت به ولایت مؤمن عادل می‌رسد؛

نکته دوم، اینکه والیان بالعرض بر گوهر هستی انسان‌ها در جامعه اسلامی ولایت ندارند. به عبارت دیگر، ولایت آنان از نوع ولایت تکوینی نیست، بلکه ولایت‌شان از نوع ولایت تشریعی است که براساس واژه «امر»^۱ بر کارهای آنان در اداره جامعه ولایت دارند. منظور از «امر» در این مسئله همانا تدبیر جامعه و اداره امور امت است، نه سیطره بر ذات آنان.

۱. أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نسا: ۵۹)؛ أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ، أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳).

نتیجه دو نکته این می‌شود که اولاً، ولایت تشریعی به شئون جامعه اسلامی
تعلق می‌گیرد، نه ذات و گوهر هستی افراد؛ و ثانیاً، دایره شمول این ولایت همه
افراد جامعه حتی خود ولی نیز خواهد بود.

پرسش‌ها

۱. ولایت محوری در نظام تکوین را توضیح دهید.
۲. ولایت محوری در نظام تشریع را تبیین نمایید.
۳. مراتب ولایت در نظام تشریع را تبیین کنید.
۴. رابطه بین مراتب ولایت را بنویسید.
۵. محدوده ولایت والیان در جامعه اسلامی را بیان کنید.

درس سوم

ضرورت و اهمیت ولایت محوری

امید است فراگیر پس از مطالعه این درس بتواند:

۱. ضرورت ولایت محوری را تبیین کند؛
۲. برخی از وجوه ضرورت ولایت محوری را توضیح دهد؛
۳. اهمیت ولایت محوری را تبیین کند؛
۴. برخی از وجوه اهمیت ولایت محوری را توضیح دهد.

انسان‌ها تا ضرورت نیازمندی به موضوع یا مسئله‌ای برایشان اثبات نشود و برای ارزشمندی آن در زندگی‌شان حجت و دلیلی نداشته باشند، به آن اقبال نمی‌کنند و حاضر به هزینه‌کردن سرمایه‌های مادی و معنوی خود در این راه نمی‌شوند. تبیین میزان ضرورت و ارزشمندی هر مسئله‌ای برای انسان یکی از عوامل انگیزشی مهم به‌شمار می‌رود. براین اساس، در این درس به تبیین ضرورت و اهمیت ولایت محوری می‌پردازیم.

۲-۳. ضرورت ولایت محوری

هرگاه واژه «ضرورت» در برابر موضوع یا مسئله‌ای قرار می‌گیرد، پرسش‌های گوناگونی در پیشگاه ذهن جستجوگر انسان خودنمایی می‌کند. مسئله ولایت محوری هم مشمول این قاعده می‌شود؛ بنابراین، دو پرسش مهم درباره آن عبارت‌اند از:

۱. چرا انسان‌ها باید ولایت محور باشند؟

۲. اگر انسان‌ها ولایت محور نباشند، چه پیامدی دارد؟

«ولایت محوری» یکی از اساسی‌ترین ارکان شریعت اسلام است که التزام به آن خیرات فراوانی را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد و عدم التزام به آن باعث محرومیت انسان‌ها از رحمت و برکات خداوند شده و گرفتاری‌های بی‌شماری برایشان در پی دارد.

امام خامنه‌ای دامپله می‌فرماید:

اساسی‌ترین مسئله دین مسئله «ولایت» است، چون «ولایت» نشانه و سایه توحید است. «ولایت» یعنی حکومت، چیزی است که در جامعه اسلامی متعلق به خداست و از خدای متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله و از او به ولی مؤمنین می‌رسد.^۱

«ولایت محوری» کلید گشاینده اسرار الهی و احکام دینی و والی و امام، شاهد و دلیل بر آن و تحقق‌بخش آن و نیز مهر مقبولیت و صحت آن است.

برای پاسخگویی به پرسش‌های یادشده، برخی از مواردی که بیانگر ضرورت «ولایت محوری» در جامعه اسلامی هستند، توضیح می‌دهیم و به تبیین آن‌ها می‌پردازیم:

۱. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۰/۱۰/۲۹، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۳-۳. میزان ایمان و شرک

یکی از نشانه‌های ایمان برای انسان و جامعه ولایت محور آن است که ولی زمان خود را بشناسد و فعالیت‌هایش را براساس رهنمودهای او سامان دهد که اگر چنین نباشد، صفات «کفر و شرک» را برانزده خود ساخته است.

قال احد من الصادقين علیه السلام:

لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأَيِّمَةَ كُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَيُرَدَّ إِلَيْهِ وَيُسَلَّمَ لَهُ^۱

یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام فرمود: بنده خدا مؤمن نباشد تا آنکه خدا و رسولش و همه ائمه و امام زمانش را بشناسد و در امورش به امام زمانش رجوع کند و تسلیمش باشد.

روایت دیگری از امام صادق علیه السلام در این باره چنین است:

نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا لَا يَسْعُ النَّاسُ إِلَّا مَعْرِفَتَنَا وَلَا يَعْدُرُ النَّاسُ بِيَهَالِنَا مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَلَمْ يَنْكُرْنَا كَانَ ضَالًّا حَتَّى يَرْجَعَ إِلَى الْهُدَى الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَةِ فَإِنْ يُمُتْ عَلَى ضَلَالَتِهِ يَفْعَلِ اللَّهُ بِهِ مَا يَشَاءُ.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ماایم که خدا اطاعت ما را واجب ساخته، مردم راهی جز معرفت ما ندارند و بر نشناختن ما معذور نباشند. هرکه ما را شناسد مؤمن است و هرکه انکار کند کافر است و کسی که نشناسد و انکار هم نکند گمراه است تا زمانی که به‌سوی هدایتی که خدا بر او واجب ساخته و آن اطاعت حتمی ماست

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۳، ص ۵۸، ح ۲.

۲. همان، کتاب الحجة، ج ۲، ص ۷۸، ح ۱۱

برگردد و اگر به همان حال گمراهی بمیرد، خدا هرچه خواهد با او کند.

همین مسئله درباره نائبان معصومین علیهم السلام هم صدق می کند، چنان که فرموده اند:
 قال الصادق علیه السلام: فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ
 وَعَلَيْنَا رَدٌّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ^۱.

پس، هرگاه طبق حکم ما داوری نماید و یکی از دو طرف دعوی حکم را از او نپذیرد، همانا حکم خدا را سبک شمرده و بر ما رد نموده است و ردکننده بر ما، ردکننده بر خداوند است و این، در حد و اندازه شرک به خداوند است.

۴-۳. معیار پذیرش اعمال

همه فعالیت ها و اقداماتی که انسان ها انجام می دهند، در چهارچوب ”نظام تکوین“ و ”نظام تشریع“ تعریف و ارزیابی می شوند. به اقتضای نظام تکوین، هر کاری که انسان انجام می دهد، نتایج و آثار طبیعی دارد که بیرون از دایره اختیار او هستند و چون رابطه علی و معلولی بین کار انجام شده و آثارشان برقرار است، نتایج کارها به صورت قطعی، رخ داده و آشکار می شوند. این دسته از آثار و نتایج را ”آثار وضعی افعال“ می نامند. انسان ها برخی از آثار وضعی اعمال خود را در این دنیا ادراک کرده و با آن مواجه می شوند و برخی دیگر از آثار نیز ظرف ظهورشان در عوالم بعدی (برزخ، قیامت و جاودانگی) است که انسان ها در آنجا به حقیقت اعمال خود آگاه می شوند.^۲

۱. محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۷، ص ۱۳۷، ح ۹

۲. انبیا (۲۱)، آیه ۴۷؛ لقمان (۳۱)، آیه ۱۶؛ زلزال (۹۹)، آیات ۷ و ۸؛ کهف (۱۸)، آیه ۴۹.

به اقتضای نظام تشریع، که نظامی قراردادی است، پاداش و مجازات اعمال انسان‌ها براساس مفاد قراردادها صورت می‌گیرد. برخی از قراردادها بین انسان‌ها منعقد می‌شود که در مقام امثال به آن قراردادها، امکان تخلف و سرپیچی هریک از طرفین قرارداد و نقض پاداش‌ها یا مجازات‌ها وجود دارد. گروهی دیگر از قراردادها بین انسان‌ها و خداوند شکل می‌گیرند. پاداش یا عقاب این رفتارها در قالب ”وعد و وعید“ خداوند، که توسط پیامبران ابلاغ می‌شود، تعیین می‌گردد. نظر به اینکه هرگز خداوند تخلف از وعده نمی‌کند؛ بنابراین، همه وعده‌های او تحقق می‌یابد و پاداش یا عقاب رفتار انسان‌ها، چه در دنیا و چه در آخرت، داده خواهد شد.^۱

خداوند به مؤمنین، یعنی انسان‌های ”ولایت‌محور“، وعده پاداش‌های نیکو داده است که قطعاً، به آن دست می‌یابند.^۲ هم‌چنان‌که به کفار، مشرکین و منافقین وعده عذاب داده است.^۳

زراره که از یاران نزدیک امام باقر و امام صادق علیهما السلام است، از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت، نماز، زکات، حج، روزه و ولایت را به عنوان پایه‌ها و ارکان اسلام معرفی فرمود. آن‌گاه ولایت را کلید همه آن‌ها دانست و پس از تبیین مفصل نقش و جایگاه هریک از آن‌ها، ولایت‌محوری را عامل قبولی اعمال و دریافت پاداش از سوی خداوند معرفی فرمود.

قال الباقر علیه السلام:

۱. انعام (۶)، آیه ۱۳۴؛ ذاریات (۵۱) آیه ۵؛ نساء (۴)، آیه ۱۲۲؛ یونس (۱۰)، آیه ۵۵؛ کهف (۱۸)، آیه ۹۸؛ روم (۳۰)، آیه ۶؛ زمر (۳۹)، آیه ۲۰؛ آل عمران (۳)، آیه ۹؛ رعد (۱۳)، آیه ۳۱.
۲. مانند (۵)، آیه ۹؛ نور (۲۴)، آیه ۵۵؛ فتح (۴۸)، آیه ۲۹؛ اعراف (۷)، آیه ۴۴؛ بقره (۲)، آیه ۲۶۸؛ رعد (۱۳)، آیه ۳۵؛ فرقان (۲۵)، آیه ۱۵؛ محمد (۴۷)، آیه ۱۵؛ فصلت (۴۱)، آیه ۳۰.
۳. توبه (۹)، آیه ۶۸؛ حج (۲۲)، آیه ۷۲؛ یس (۳۶)، آیه ۶۳.

... أَمَّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَا يَهِدِ وَلِيَ اللَّهُ فَيُؤَالِيَهُ وَيَكُونَ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِذِلَالَةٍ مِنْهُ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ أَوْلَيْكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يُدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِهِ وَرَحْمَتِهِ.^۱

اما اگر مردی همه شب عبادت و هرروز روزه دارد و همه مالش را صدقه دهد و همه عمرش حج کند ولی ولایت ولی خدا را نشناسد تا پیرو او باشد و همه کارهایش به راهنمایی او باشد، او را بر خدای عز و جل حق ثوابی نیست و از اهل ایمان نباشد، سپس فرمود: آنان هرکدام خوش کردار باشند، خدا به فضل و رحمتش او را در بهشت درآورد.

مولی الموحدين امير المؤمنين، علی علیه السلام، فرمودند: «به خدا سوگند، اگر مسلمانی آن قدر سجده کند که گردنش قطع شود، خدا توبه اش را نمی پذیرد، مگر به ولایت ما اهل بیت.»^۲

امام سجاد علیه السلام نیز از طریق پدرانش به نقل از پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «اگر بنده ای در روز قیامت عمل هفتاد پیامبر را بیاورد، خداوند از او قبول نمی کند، مگر اینکه با ولایت من و ولایت اهل بیت با خداوند روبه رو شود.»^۳

۱-۴-۳. شاخص هدایت و ضلالت

نظر به اینکه نظام ولایی با رویکرد ارزش شناسانه به حق و باطل تقسیم می شود،

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، کتاب الایمان و کفر، باب دعائم الاسلام، ج ۴، ص ۶۶، ح ۵.
 ۲. لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقُطَ عُنُقُهُ مَا قَبِلْتُ مِنْهُ حَتَّى يَتَحَوَّلَ عَمَّا أَكْرَهُ إِلَى مَا أَحِبُّ (حسن دیلمی، ارشاد القلوب، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۸۲).
 ۳. لَوْ أَنَّ عَبْدًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَمَلِ سَبْعِينَ نَبِيًّا مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّى يَلْقَاهُ بِوَلَايَتِي وَوَلَايَةِ أَهْلِ بَيْتٍ (محمد تقی مجلسی، همان، ج ۲۷، ص ۱۷۲ و نیز محمد بن محمد مفید، الامالی، قم، انتشارات الاسلامی، ص ۷).

پیروان آنها نیز به دو گروه حق و باطل تقسیم پذیرند. گروه حق آنهایی هستند که ولایت خداوند و اولیای تعیین شده ازسوی او را پذیرفته و برای تحقق اسلام ناب می کوشند تا در صراط مستقیم خداوند به تقرب الهی دست یابند. گروه باطل آنهایی هستند که ولایت شیطان و طواغیت را پذیرفته و در مسیر اجرای قوانین بشرساخته برای دستیابی به منافع مادی و دنیاگرایانه، گام برمی دارند. گروه حق، اهل هدایت و گروه باطل، حزب ضلالت اند. قرآن کریم که ازسوی خداوند رحمان نازل شده است، برنامه جامع زندگی انسان ها در دنیا برای هدایت یابی آنان در صراط مستقیم به سوی خداوند است.^۱ و التزام به فرامین خداوند و عبادت کردن او، همان راه راستی است که انسان را به خدا می رساند.^۲

خداوند رحمان انسان هایی را که ولایت او را بپذیرند، در مسیر هدایت الهی قرار می دهد و برابر با میزان التزامشان، به هدایت آنها می افزاید؛^۳ درحالی که، کافران، ستمگران و فاسقان هرگز از هدایت الهی نصیب و بهره ای ندارند.^۴

پیامبر رحمت ﷺ به عنوان ولی اعظم، انسان ها را به سوی راه راست خداوند هدایت می فرماید^۵ که به فرموده امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، هدایتش برترین و بهترین

۱. نحل (۱۶)، آیه ۸۹؛ اسرا (۱۷)، آیه ۹؛ بقره (۲)، آیه ۱۸۵؛ جن (۷۲)، آیه ۲؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۳۸؛ انعام (۶)، آیه ۱۵۷؛ اعراف (۷)، آیه ۲۰۳؛ یونس (۱۰)، آیه ۵۷.

۲. آل عمران (۳)، آیات ۵۱ و ۱۰۱؛ انعام (۶)، آیه ۱۵۳.

۳. بقره (۲)، آیه ۲۱۳؛ انعام (۶)، آیه ۹۰؛ حجرات (۴۹)، آیه ۱۷؛ اعراف (۷)، آیه ۴۳؛ نحل (۱۶)، آیه ۱۲۱؛ زمر (۳۹)، آیه ۱۸؛ انعام (۶)، آیه ۸۴؛ عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۹؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۰۱؛ مریم (۱۹)، آیه ۷۶؛ محمد (۴۷)، آیه ۱۷.

۴. بقره (۲)، آیات ۲۵۸ و ۲۶۴؛ آل عمران (۳)، آیه ۸۶؛ مانده (۵)، آیات ۵۱ و ۶۷ و ۱۰۸؛ انعام (۶)، آیه ۱۴۴؛ توبه (۹)، آیات ۱۹ و ۲۴ و ۳۷ و ۸۰ و ۱۰۹؛ نحل (۱۶)، آیه ۱۰۷؛ قصص (۲۸)، آیه ۵۰؛ جمعه (۶۲)، آیه ۵؛ منافقون (۶۳)، آیه ۶.

۵. شوری (۴۲)، آیه ۵۲.

هدایت هاست.^۱ و اهل بیت معظم پیامبر ﷺ نیز که میراث داران ولایتش هستند نیز هادیان بشریتند.^۲ نتیجه اینکه تمسک به ولایت خدا و اولیای خدا، هدایت آفرین است همان گونه که عدم تمسک به آنان، پایانی جز گمراهی نخواهد داشت، کسانی که نظام ولایی حق را، که همان نظام الهی است، محور زندگی خود قرار ندهند، ناگزیرند نظام ولایی باطل را، که همان نظام الحادی است، بر مملکت وجود خویشان حاکم کنند و هوای نفس خود یا دیگران را ولی خویش قرار داده و از او پیروی نمایند و مسیر گمراهی را طی کنند.^۳

۲-۴-۳. نشانه حیات واقعی

۶۲

یکی از سؤال های مهم برای هر انسان عاقلی، آن است که فلسفه وجودی حیات انسان چیست؟ مکاتب گوناگون انسان شناسی پاسخ های متفاوتی به این سؤال داده اند. در مکتب متعالی اسلام، هدف نهایی آفرینش انسان، تقرب به خداوند از طریق عبادت اوست.^۴ اگر انسان به قرب الهی رسید، حیات پاک و متعالی را فراچنگ آورده است، راه دستیابی به حیات پاکیزه، تنها از طریق ”ولایت محوری“ امکان پذیر است. خدا و پیامبرش از انسان های مؤمن می خواهند دعوت آن ها را، که عامل دستیابی به حیات جاودانه است، اجابت کنند.^۵ خداوند رحمان تضمین فرموده است که هر مرد یا زن مؤمنی، عمل صالح که عبارت از رفتار مطابق با

۱. وَ اقْتَدُوا بِهْدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَنْتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ نَهج البلاغه، خطبه ۱۰۹

۲. نَهج البلاغه، خطبه ۹۷ و نیز محمد بن یعقوب کلینی، همان، کتاب الحجة باب أن الائمة هم الهداة، ج ۲، ص ۹۲ الی ۹۵

۳. جائیه (۴۵)، آیه ۲۳؛ و احزاب (۳۳)، آیات ۶۶ و ۶۷.

۴. وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات: ۵۶)

۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ. . . (انفال: ۲۴)

شریعت حق نازل شده از سوی خداوند است، انجام دهد، "حیات طیبه" را نصیب او می‌فرماید و پاداشی فراتر از رفتارشان به آن‌ها عطا می‌کند.^۱

یکی از یاران امام باقر (ع) به نام محمد بن فضیل می‌گوید از ایشان پرسیدم: بهترین چیزی که بندگان به وسیله آن می‌توانند به خداوند تقرب جویند، چیست؟ حضرت امام باقر (ع) پاسخ دادند:

أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِهِ وَ طَاعَةُ أُولِي الْأَمْرِ.^۲

بهترین چیزی که بندگان به وسیله آن به خدای عز و جل تقرب جویند، اطاعت از خدا و اطاعت از رسول خدا و اطاعت از اولی‌الأمر است.

نتیجه اینکه جامعه ولایت‌محور در همه شرایط زندگی، برخوردار از حالت اطمینان و آرامش است، زیرا خداوند سبحان در رأس نظام ولایی است و یاد او برایشان آرامش‌بخش دل‌هاست.^۳ در مقابل، انسان و جامعه‌ای که از یاد خداوند رویگردان می‌شود، نصیبی جز زندگی سخت و دردناک در دنیا و آخرت ندارد و از نور الهی نیز بی‌بهره است.^۴

۳-۴-۳. معیار نور و ظلمت

تقابل دو جبهه حق و باطل با نماد دو حالت نور و ظلمت بیان می‌شود. میدان

۱. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل، ۹۷).

۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، کتاب الحجة باب فرض طاعة الامنة، ج ۲، ص ۸۰، ح ۱۲.

۳. الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد، ۲۸).

۴. وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (طه، ۱۲۴).

جبهه حق، سراسر نور و روشنایی است؛ درحالی که، جولانگاه جبهه باطل، ظلمت و تیرگی است. انسان و جامعه‌ای که محوریت زندگی‌اش را نظام ولایی حق قرار دهد، تجلی‌گاه جبهه حق است و اولیای این جبهه، چنانچه یارانشان در وادی ظلمت قرار گیرند، آنان را به عرصه نورانیت رهنمون می‌گردانند. خداوند انسان‌های مؤمن را از ظلمت به نور می‌برد.^۱ رسول خدا ﷺ نیز می‌کوشد مردم را از تاریکی به روشنایی هدایت کند.^۲ چنانچه حضرت موسی علیهِ السلام هم مأموریت داشت قوم خود را از تاریکی به روشنایی ببرد.^۳ همچنین، امامان معصوم علیهم السلام هدایتگر انسان‌ها به سوی خدا، که نور حقیقی است، می‌باشند.^۴

انسان و جامعه‌ای که شیطان و طاغوت‌ها را سرپرست و راهنمای خود برگزیده‌اند، سرنوشت حتمی‌شان آن است که رهبران‌شان، آنان را از عرصه نور به وادی ظلمت می‌برند.^۵

۴-۳. محور شفاعت و شکایت

روز قیامت، ظرف ظهور شفاعت‌ها و شکایت‌هاست. «ولایت محوری» یکی از

۱. اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (بقره، ۲۵۷)؛ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (احزاب، ۴۳)؛ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ (حدید، ۹).
۲. كِتَابُ أَرْزُلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (ابراهیم، ۱)؛ رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (طلاق، ۱۱)؛ وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (مائده، ۱۶).
۳. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (ابراهیم، ۵).
۴. قال رسول الله: انْ اَنتَمَكُم قَادَتَكُم اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَانظُرُوا بَمَن تَقْتَدُونَ فِی دِیْنِكُمْ وَ صِلَاتِكُمْ (محمّد تقی مجلسی، همان، ج ۲۳، ص ۳۰) همانا امامان شما هدایت‌گر شما به سوی خدا هستند، پس توجه داشته باشید که در دین و نمازتان از چه کسی پیروی می‌کنید.
۵. وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ (بقره، ۲۵۷)

وسایل شفاعت گری است و "عدم ولایت محوری" نیز عامل شکایت گری خواهد بود. بعضی از شفاعت کنندگان در روز قیامت، که شفاعتشان پذیرفته می شود، فرشتگان، پیامبران، قرآن، امامان و مؤمنان می باشند؛^۱ بنابراین، ارمغان شفاعت در قیامت درگرو التزام به قرآن، پیامبر و امامان و نائبان معصومین علیهم السلام، که ارکان نظام ولایی هستند، خواهد بود و بالعکس، براساس فرموده خداوند رحمان در قرآن کریم، عدم التزام به قرآن به عنوان برنامه جامع زندگی، که باعث مهجوریت آن می شود، شکایت رسول خدا صلی الله علیه و آله در قیامت را در پی خواهد داشت.^۲

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله نیز از خداوند بزرگ خواسته اند؛ کسانی که ولایت علی علیه السلام و امامان بعد از او را نپذیرند و از آن پیروی نکردند و نیز با دوستان آنان دوستی نداشته باشند، از شفاعتش محروم کند.^۳

اهل بیت عترت علیهم السلام هم در پیشگاه خداوند از انسان ها و جامعه ای که ولایت آن ها را نپذیرفتند، شکایت می کنند و می گویند: پروردگارا اینان ما را کشتند و تبعید و آواره مان ساختند.^۴ قرآن و مسجد نیز از شاکیان هستند.^۵

۱. ر. ک. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، قم، دارالحديث، ۱۳۹۳، ج ۵، ب ۲۷۱ الشفاعة، ص ۱۲۳ الی ۱۲۱

۲. وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (فرقان، ۳۰)

۳. محمد بن یعقوب کلینی، همان، کتاب الحجة باب ما فرض الله ورسوله من الكون مع الائمة (ع)، ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۳.

۴. يَا رَبِّ قَتَلُونَا وَطَرَدُونَا وَشَرَدُونَا. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۳، ص ۴۸۴

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يُسْكُونُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْمُصْحَفُ وَالْمَسْجِدُ وَالْعِترَةُ

. محمدتقی مجلسی همان، ج ۷، ص ۲۲۲

۵-۳. اهمیت ولایت محوری

برابر نهادن واژه "اهمیت" نسبت به هر موضوع و مسئله‌ای، بیانگر تبیین ارزشمندی آن نسبت به حیات انسان‌هاست. رابطه ارزش هر چیزی با میزان آثار، فواید و برکاتی که برای انسان دارد، رابطه مستقیم است؛ یعنی، هرچه فایده یک چیز برای انسان بیشتر باشد، آن چیز نزد او ارزشمندتر خواهد بود.

در مسئله "ولایت محوری" نیز این سؤال مطرح است که "ولایت محوری" برای انسان و جامعه چه دستاوردهایی را به ارمغان می‌آورد تا برانگیزاننده آن‌ها برای التزام به آن باشند؟ توضیح و تبیین آثار و برکات "ولایت محوری" پاسخ‌های این پرسش هستند که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱-۵-۳. جهت‌گیری الهی

جهاد و تلاش انسان و جامعه برای تحقق دین خداوند و یاری اولیای منصوب از ناحیه او باعث می‌شود تا آنان با بهره‌مندی از الطاف خداوند در طریق حق، که همان راه اوست، قرارگرفته و مرزبندی مشخصی با جبهه باطل داشته باشند. اینان به دلیل کار نیکشان، از همراهی خداوند برخوردارند و خداوند آنان را در مسیر خود حفظ می‌فرماید: «جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (عنکبوت: ۶۹)؛ و آن‌ها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند؛ قطعاً، به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است.»

برای جهت‌گیری الهی داشتن، باید ریسمان محکم خدا را، که "حبل المتین" یا "عروة الوثقی" می‌گویند، به دست گرفت و راه تمسک به این ریسمان محکم، همان "ولایت محوری" است. پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ فرمودند:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَيَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَيَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ - الْمَتِينِ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا بَعْدِي، وَلْيُعَادِ عَدُوَّهُ، وَلْيَأْتِمَّ بِالْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ وَلَدِهِ، فَإِنَّهُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي وَسَادَةُ أُمَّتِي وَقَادَةُ الْأَتَقِيَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ، حِزْبُهُمْ حِزْبِي وَحِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ، وَحِزْبُ أَعْدَائِهِمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ.^۱

هرکس دوست دارد در کشتی نجات سوار شود و به دستگیره مطمئنی تمسک جوید و ریسمان محکم را در دست گیرد؛ پس، باید بعد از من ولایت علی علیه السلام را بپذیرد و دشمنش را دشمن دارد و به هدایت‌گری فرزندانش گردن نهد، زیرا آنان بعد از من جانشینان و اوصیای من و حجت‌های خدا بر مردم هستند و برترین افراد امت و پیشوای پرهیزکاران به‌سوی بهشت‌اند. حزبشان حزب من و حزب من، حزب خدای عزوجل است و حزب دشمنانشان، حزب شیطان است.

۲-۵-۳. وحدت و عزت امت اسلام

هر جامعه‌ای برای ایجاد و حفظ وحدت و اتحاد خود، به عامل و محور قوی و کارآمد نیازمند است. در جامعه اسلامی، مسئله «ولایت» به‌ویژه پیروی از ولی و همراهی با او، مهم‌ترین عامل وحدت و اتحاد امت به‌شمار می‌رود. رسول خداوند صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا لِمَنْ وَاوَاهُ اللَّهُ الْأَمْرَ، فَإِنَّهُ نِظَامُ الْإِسْلَامِ؛ بشنوید و اطاعت کنید از کسی که خداوند به او ولایت داده است، زیرا باعث نظام اسلام می‌شود.»^۲

۱. محمد تقی مجلسی، همان، ج ۲۳، ص ۴۴

۲. شیخ مفید محمد بن محمد، همان، ص ۷

امام رضا^{علیه السلام} نیز امامت را، که همان نظام ولایی است، به عنوان زمام دین و حفظ اتحاد مسلمین و عامل صلاح دنیا و نیز عزّت مؤمنین دانسته‌اند.^۱

۳-۵-۳. آموزش گناهان

امکان اینکه انسان‌های غیر معصوم در مسیر زندگی گرفتار وسوسه شیطان یا هواهای نفس و یا جلوه‌گری‌های دنیا شده و به گناه گرفتار شوند، بسیار است. انسان یا جامعه عاقلی که گرفتار گناه شده است، می‌کوشد آلودگی گناه را از وجود خویش پاک کند و از انحراف پیش آمده، خود را خارج ساخته و به مسیر مستقیم برگرداند. خداوند رحمان براساس لطفی که به بندگان دارد، راه‌های گوناگونی را برای پاکسازی آنان از گناه مقرر فرموده است. یکی از راه‌های آموزش گناهان «ولایت محوری» است. کسی که ولی منصوب از سوی خدا را دوست بدارد و از او پیروی کند، خداوند گناهانش را می‌آمرزد: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آل عمران: ۳۱)؛ بگو، اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهاتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است.»

۳-۵-۴. نزول رحمت خداوند

انسان‌ها موجوداتی نیازمندند. یکی از نیازمندی‌های اساسی انسان‌ها آن است که مشمول رحمت خداوند قرار گیرند و گرفتار خشم و قهر و غضب

۱. إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاةُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ. (محمد بن یعقوب کلینی، همان، کتاب الحجة باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، ج ۲، ص ۱۲۰)

او نگردند؛ بنابراین، انسان‌ها باید در جستجوی راه و ابزاری باشند که بتوانند رحمت خداوند را برای خود جلب کنند. «ولایت محوری» کارآمدترین راه و ابزاری است که خداوند رحمان برای جلب رحمتش قرار داده است. اطاعت از خدا و رسول خدا، خواندن قرآن و عمل کردن به آن، وسیله جلب رحمت خداوند هستند.^۱

مولی‌الموحدين امير المؤمنين، علی (ع)، می‌فرمایند: « نَاصِرُنَا وَ مُجِيبُنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَ عَدُوُّنَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ؛ یاران و دوستان ما اهل بیت (ع) در انتظار رحمت پروردگارند و دشمنان و کینه‌توزان ما در انتظار کیفر و لعنت خداوند به‌سر می‌برند. »^۲

۵-۳-۵. هم‌نشینی با نیکان

انسان‌ها براساس طبع اجتماعی که دارند، به هم‌نشینی با دیگران نیاز دارند. هم‌نشینان از نظر ارزشی به دو گروه خوب و بد تقسیم می‌شوند. گرچه انتخاب هم‌نشین در دنیا به اختیار انسان است، ولی در آخرت هم‌نشینی‌ها براساس مشی زندگی دنیا و آنچه در نامه عمل انسان ثبت شده، شکل می‌گیرد و اختیار انسان‌ها در آن دخالتی ندارد؛ بنابراین، زمینه شکل‌دهی به هم‌نشینی‌ها در آخرت، به چگونگی بهره‌گیری از اختیار خود در دنیا نسبت به اعمال و رفتار بستگی دارد.

۱. آل عمران (۲)، آیه ۱۳۲؛ انعام (۶)، آیه ۱۵۵؛ اعراف (۷)، آیات ۵۲ و ۶۳ و ۲۰۴؛ نور (۲۴)، آیه ۵۶؛ نساء (۴)، آیه ۱۵۷

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹

نظر به اینکه انسان و جامعهٔ ولایت محور "اعمال و رفتار خود را براساس نظام ولایی حق سامان می دهد، به یقین، در آخرت با نیکان هم نشین خواهد بود:

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا.

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)، هم نشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آن ها رفیق های خوبی هستند!

۶-۵-۳. پیروزی نهایی

۷۰

صحنهٔ دنیا میدان تقابل دو جبههٔ حق و باطل است. نزاع بین نور و ظلمت یا حزب الله و حزب الشیطان در دنیا، نزاعی مستمر و مداوم است، گرچه در مقاطعی از زمان، گروهی با نگرش ظاهری و دنیایی می پندارند غلبه با جبههٔ باطل است؛ لکن، پیروزی همیشه با جبههٔ حق و جامعهٔ "ولایت محور" خواهد بود. این سنت خداوند است که همیشه او و رسولش پیروز میدان باشند.^۱ پیروزی همیشگی با کسانی است که راه خدا را پیموده و از اولیای خداوند نیز پیروی کنند.

«وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۶)؛ و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند، (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.»

۱. نسا(۴)، آیه ۶۹

۲. کَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَا أَنَا وَرُسُلِي (مجادله، ۲۱).

امام جعفر صادق علیه السلام فرموده‌اند: «فَنَحْنُ وَشِيعَتُنَا حِزْبُ اللَّهِ وَ حِزْبُ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^۱

۷-۵-۳. راه نجات

دنیای انسان راه راست و کژراهه دارد. آنان که در راه راست سیر می‌کنند، اهل نجات‌اند و کسانی که در کژراهه‌ها و بیراهه‌ها می‌تازند، یاران گمراهی و هلاکت‌اند. انسان عاقل کسی است که در تکاپوی راه راست و مسیر نجات باشد. «ولایت محوری» وسیله مطمئنی برای نجات‌یابی از گرفتار شدن در فتنه‌ها و گمراه شدن است.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ دَخَلَهَا نَجَّى، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.^۲

اهل بیت من به مثابه کشتی نوح هستند. هرکس سوار این کشتی شود، اهل نجات است و هرکس سرپیچی کند، غرق می‌شود.

۸-۵-۳. کمال ایمان

ایمان جزء اموری است که به اصطلاح حکیمان، امری تشکیکی بوده و درجات و مراتب دارد. پیشوایان معصوم علیهم السلام در قالب مثال گاهی آن را در هفت مرتبه و گاهی در ده مرتبه دانسته‌اند.^۳

۱. ترجمه: ما و پیروانمان حزب خدا هستیم و حزب خدا قطعاً پیروز است. (محمد محمدی ری شهری، همان ج ۲، باب ۱۰۸، ص ۳۷۹؛ به نقل از عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، مصحح سید هاشم رسولی محلاتی، قم اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۶۴۸).

۲. مجلسی محمدتقی، همان، ج ۲۳، ص ۱۰۵

۳. محمدبن یعقوب کلینی، همان، کتاب الایمان و الکفر، باب درجات الایمان، باب آخر منه، ج ۴، ص ۱۳۸-۱۴۸.

نهایت ارزشمندی انسان مؤمن به این است که بتواند بالاترین مرتبه ایمان را کسب کند. راه دستیابی به کمال ایمان و قلّه آن "ولایت محوری" است:

قال رسول الله ﷺ: أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرِّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ^۱.

استوارترین دستگیره ایمان، دوستی و دشمنی برای خدا و ارتباط دوستانه و پیروی از اولیای خدا و بیزاری جستن از دشمنان خداست.

یحیی بن زکریای انصاری، که یکی از یاران امام صادق علیه السلام است، از امام نقل می‌کند که ایشان فرمود: «هرکس خوشایندش این است که همه درجات ایمان را کامل کند، باید بگوید: سخن و اعتقاد من در همه چیز، سخن و اعتقاد آل محمد ﷺ است چه نهان دارند و چه پنهان سازند و چه در آنچه از آنان به من رسیده است و آنچه به من نرسیده است.»^۲

۹-۵-۳. مقام فلاح

دستیابی انسان به مقام رستگاری ارزشمندترین جایگاه را برای او فراهم می‌کند. بیشتر انسان‌ها در زندگی دنیا اسیر غل و زنجیرهایی هستند که مانع دستیابی به رستگاری آنان است. "ولایت محوری" بهترین راه رهاسازی انسان‌ها از فرهنگ و اندیشه دست‌وپاگیر و گرفتارکننده در ظواهر دنیا و نیز بازدارنده از رهاشدگی به سوی خداوند است. جایگاه انسان و جامعه ولایت‌محور، مقام رستگاری است که به آن دست می‌یابد:

۱. علی بن حسام الدین متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله،

۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۸۸

۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، کتاب الحجة، باب التسليم و فضل المسلمین، حدیث ۶، ج ۳، ص ۹۴

«... فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف: ۱۵۷)؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.»

۱۰-۵-۳. امنیت در قیامت و ورود به بهشت

خوف و حزن دو حالت برجسته و شکننده‌ای هستند که برای انسان‌ها در قیامت پیشامد می‌کند. یکی از هدایای برجسته‌ای که انسان‌ها، آرزوی بهره‌مندی‌اش را در آن روز دارند، “امنیت” است تا به وسیله آن بتوانند از صحنه قیامت، سرفراز و پیروز خارج شوند. “ولایت محوری” سرمایه و هدیه تأمین‌کننده این امنیت است. قال الکاظم (علیه السلام): «مَنْ عَرَفَ حَقَّقَنَا... وَ دَانَ بِمَحَبَّتِنَا فَهُوَ آمِنٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هرکس که حق ما اهل بیت (علیهم السلام) را بشناسد و به وسیله دوستی و پیروی از ما به خدا نزدیک شود، نتیجه‌اش، امنیت داشتن در روز قیامت است.»^۱

وقتی انسان و جامعه “ولایت محور” در نهایت امنیت، مسائل روز قیامت را پشت سر نهاد، همراه اولیای الهی در بهشت جاودان مستقر می‌شود. مولی‌الموحدين، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، فرمودند: «خداوند برای ما پیروانی قرار داد که ما را یاری کنند. آنان در شادی ما شاد می‌شوند و بانده ما اندوهگین می‌گردند و جان‌ها و مال‌هایشان را در راه ما هزینه می‌کنند. نتیجه اینکه آن‌ها از ما بترسند و در بهشت با ما هستند.»^۲

۱. حسن دیلمی، همان، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی، تصنیف غرر الحکم و دررالکلم، تحقیق و تصحیح مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.

پرسش‌ها

۱. ضرورت “ولایت‌محوری” در زندگی را تبیین کنید.
۲. وجوه ضرورت “ولایت‌محوری” را برشمرده و توضیح دهید.
۳. اهمیت “ولایت‌محوری” در زندگی را تبیین کنید.
۴. پنج مورد از وجوه اهمیت “ولایت‌محوری” را برشمرده و توضیح دهید.

درس چهارم

مراتب و درجات ولایت محوری (۱)

(معرفت - بیعت)

امید است فراگیر پس از مطالعه این درس بتواند:

۱. ضرورت شناخت ارکان ولایت (راه، برنامه و راهنما) را تبیین کند؛
۲. اهمیت ولی شناسی را توضیح دهد؛
۳. گونه‌های شناخت ولی را بیان کند؛
۴. ضرورت و اهمیت باور به ولایت (راه، برنامه و راهنما) را توضیح دهد.

اگر سه پرسش اساسی "چیستی"، "چرایی" و "چگونگی" درباره مسئله‌ی "ولایت محوری" مطرح شود، در پاسخ به این سؤال‌ها، بحث مفهوم‌شناسی و گونه‌شناسی، پاسخگوی سؤال "چیستی" و بحث ضرورت و اهمیت نیز بیانگر پاسخ به سؤال "چرایی" است که در درس‌های پیشین به آن پرداختیم. اینک، در برابر سؤال "چگونگی" قرار داریم که نیازمند پاسخ است. بحث مراتب و درجات ولایت محوری، تأمین‌کننده و پوشش‌دهنده پاسخ به این پرسش است.

خداوند برای هر انسان و جامعه‌ای در دنیا، نسبت به رفتار ارتباطی با خود، خدا، انسان‌ها و طبیعت، تکالیف و وظایفی مقرر فرموده است که در صورت انجام یا ترک آن‌ها مشمول پاداش یا عقاب خواهد بود. براین اساس، مؤمنین نسبت به مسئله "ولایت" وظایفی برعهده دارند که شایسته است آن‌ها را به بهترین صورت انجام دهند تا از پاداش‌های خداوند بهره‌مند شوند.

هر انسان و جامعه باایمانی برای انجام تکلیف، خود را در برابر دو پرسش عمده می‌بیند: یکی اینکه "چه تکالیفی برعهده من است؟" و دیگر اینکه "چگونه این تکالیف را انجام دهم؟".

نسبت به شناخت تکالیف در مسئله ولایت، از امام باقر (ع) نقل شده است که فرموده‌اند:

إِنَّمَا كُفِّلَ النَّاسُ ثَلَاثَةً: مَعْرِفَةَ الْأَيِّمَةِ وَالتَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ وَالْتِّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ.

مردم سه وظیفه دارند: ۱. شناختن امامان؛ ۲. تسلیم و پذیرش از آن‌ها؛ ۳. مراجعه به آن‌ها در امور اختلاف.^۱

امام خامنه‌ای (ع) درباره تکلیف جامعه اسلامی نسبت به ولی می‌فرماید: «اگر این پیکر بزرگ، که اسمش امت اسلامی است، بخواهد زنده و موفق و همیشه پایدار باشد، باید ارتباطش با این مرکز و با این قلب متحرک و پر هیجان و همیشه مستحکم و نیرومند (ولی) برقرار باشد.»^۲

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، کتاب الحجة، باب التسليم وفضل المسلمين، ح اول، ج ۳، ص ۹۰

۲. جمعی از مؤلفان، همان، ص ۱۹۴

انسان و جامعه ایمانی علاوه بر ولیّ زمان خود، نسبت به قانون و برنامه زندگی اش، که همان اسلام و قرآن است، تکلیف دارد. خداوند رحمان این برنامه را برای دستیابی انسان به فلسفه وجود و هدف خلقتش در اختیار او قرار داد:

قال علی علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ وَذَلِكَ لِأَنَّهُ
إِسْمُ سَلَامَةٍ وَجِمَاعُ كَرَامَةٍ. اصْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُجَهُ.

خدای متعال شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید، زیرا اسلام نامی از سلامت است و فراهم کننده کرامت جامعه می باشد، راه روشن آن را خدا برگزید و حجت های آن را روشن گردانید.^۱

یکی دیگر از تکالیف انسان ها در مسئله ”ولایت محوری“ آن است که راه مستقیم خداوند را بپویند و از راه های انحرافی نیز پرهیزند و از آن سو، یکی از تکالیف الهی برای اولیای خداوند این است که این راه را برای مردم نشان دهند:

قال علی علیه السلام: يَذْكُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ بِمَنْزِلِهِ الْأَدْلَى فِي الْفُلُواتِ
مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ وَبَشَرُوهُ بِالنَّجَاهِ وَمَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَ
شِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ وَحَذَّرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ وَكَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ
تِلْكَ الظُّلُمَاتِ وَآدِلَةً تِلْكَ الشُّبُهَاتِ.

آنان (امامان) روزهای خدایی را به یاد می آورند و مردم را از جلال و بزرگی خدا می ترسانند، آنان نشانه های روشن خدا در بیابان هابند، هرکس راه میانه در پیش گرفت، می ستایند و به رستگاری بشارت می دهند و روش آنانی که به سوی چپ یا راست کشانده شوند،

زشت می‌شمارند و نسبت به نابودی هشدار می‌دهند. این گونه آنان چراغ‌های تاریکی و راهنماهای پرتگاه‌ها هستند.^۱

بعد از شناخت تکلیف، نوبت به سؤال دوم، یعنی ”چگونگی انجام آن“، می‌رسد که در مسئله ”ولایت‌محوری“ هفت مرتبه برای ادای تکلیف مطرح است که به توضیح و تبیین آن می‌پردازیم. البته، باید توجه داشت که مسئله ”ولایت‌محوری“، نظیر ایمان، به اصطلاح حکیمان امری تشکیکی، طیفی و فازی است؛ بنابراین، در هر مرتبه نیز درجاتی خواهد داشت.

۲-۴. معرفت

۷۸

نخستین گام در ”ولایت‌محوری“ آگاهی و شناخت نسبت به ولایت است. در درس‌های پیشین ”ولایت“ را به نظام ولایی تفسیر کردیم و ”راه“ و ”برنامه و قانون“ و ”راهنما یا ولی“ را جزء ارکان نظام ولایی دانستیم؛ بنابراین، انسان مؤمن باید به این سه رکن، آگاهی و معرفت لازم داشته باشد، زیرا جهل به هریک از آنها، باعث خدشه به ”ولایت‌محوری“ او می‌شود.

۱-۲-۴. راه‌شناسی

مسیر انسان و جامعه ”ولایت‌محور“ همان ”صراط مستقیم“ و ”سبیل‌الله“ است که پیامبر ﷺ مأموریت دارد آن را به انسان‌ها بشناساند:

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

بگو، این راه من است من و پیروانم، و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم! منزّه است خدا! و من از مشرکان نیستم!^۱

مولی‌الموحّدين امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، نیز این راه را برای مؤمنین این‌گونه معرفی می‌فرماید:

الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ عَلَيْهَا بَاقِي
الْكِتَابِ وَآثَارُ النَّبُوَّةِ وَمِنْهَا مَنْفَذُ السُّنَّةِ وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ.

چپ و راست گمراهی، و راه میانه جاده مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوت، آن را سفارش می‌کند و گذرگاه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است و سرانجام، بازگشت همه بدان سو می‌باشد.^۲

۲-۴. برنامه و قانون‌شناسی

برنامه و قانون انسان و جامعه «ولایت‌محور» همان شریعت مقدس اسلام است که تجلّی آن قرآن کریم است. شناخت دین و قرآن یکی از نعمت‌های بزرگ خداست.

قال علی علیه السلام: «التَّيَقُّظُ فِي الدِّينِ نِعْمَةٌ عَلَى مَنْ رُزِقَهُ؛ بیداری در دین، روزی هرکس بشود، نعمتی است.»

امام صادق علیه السلام نیز راه شناخت دین و برنامه الهی را قرآن کریم دانسته‌اند و جهل و نادانی نسبت به آن را روا نمی‌دارند:

۱. یوسف (۱۲)، ۱۰۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۳. عبدالواحد آمدی تمیمی، همان، فصل اول، ح ۲۰۸۱.

قال الصادق (ع): مَنْ عَرَفَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ زَالَتْ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ، وَمَنْ دَخَلَ فِي أَمْرِ بِجَهْلٍ خَرَجَ مِنْهُ بِجَهْلٍ.

هرکس دین خود را از کتاب خداوند عزوجل بشناسد، کوه‌ها از جا کنده می‌شوند، قبل از اینکه او از بین برود [کنایه از پایداری است] و کسی که با ناآگاهی در کاری وارد شود، با ناآگاهی از آن بیرون می‌آید.^۱

۳-۲-۴. ولی‌شناسی

شناخت ولی و حق ولایت او یکی از ارکان اساسی اسلام است. چنان‌که مولی‌الموحدين امیرالمؤمنين، علی (ع)، می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لِلْإِسْلَامِ سَبْعَةً ... وَ الْخَامِسَةُ حَقُّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَعْرِفَةُ وَ لَايَتِهِمْ؛ قواعد اسلام هفت چیز است. پنجمین آن‌ها حق آل محمد (ع) و شناخت ولایت آنان است.»^۲

شناخت ولی زمان به‌قدری اهمیت دارد که اگر انسان بدون شناخت او زندگی کند و از دنیا برود، به فرمایش پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، به مرگ جاهلیت مرده است. یکی از یاران امام صادق (ع) به نام فضیل بن یسار می‌گوید: یک روز امام صادق (ع) با ما سخن آغاز کرد و فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: ”هرکه بمیرد و زیر سرپرستی امامی نباشد، به مردن جاهلیت مرده است.“ من گفتم به‌راستی رسول خدا (ص) چنین فرموده‌اند؟“ ایشان فرمودند: به خدا قسم آری. بار دیگر

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۰، ص ۱۰۳.

۲. حسن ابن شعبه حرّانی، تحف العقول عن آل الرسول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۸؛ و نیز محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۸، ص ۳۸۱.

تأکید کردم؛ پس، هرکس بی امام بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است؟ آن حضرت فرمودند: آری.

ابن ابی یعفور نیز همین محتوا را از امام صادق علیه السلام بیان کرده است. یکی دیگر از یاران امام علیه السلام به نام حارث بن مغیره از امام سؤال می‌کند: هرکه امام خود را نشناخته و بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است؟ امام فرمودند: آری.^۱

نظر به اینکه ولیّ خدا، پرچم و نشانه بین خدا و خلق است، اگر کسی او را شناخت و به دنبال او حرکت کرد، پایان راهش وصول به قرب خدا خواهد بود که مراحل ایمان را طی کرده است؛ درغیراین صورت، ناگزیر به پیروی از دیگران است که در نتیجه، از قرب خداوند بهره‌ای نخواهد داشت و در زمره کافرین خواهد بود.^۲

شناسایی ولیّ خدا، مقدمه و پیش شرط پیروی از اوست که اگر این شناسایی صورت گیرد و از او پیروی شود، پایان مسیر انسان، بهشت خداوند خواهد بود؛ درغیراین صورت، پایان حتمی انسان جهنم است.

قال علی علیه السلام: إِنَّمَا الْأَيُّمَةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، کتاب الحجة، باب من مات و ليس له امام من الائمه الهدى، ج ۳، ص ۳۸ - ۴۲.

۲. قال الصادق علیه السلام: الإمام علم بين الله عز وجل وبين خلقه، فمن عرفه كان مؤمناً، ومن أنكره كان كافراً. ترجمه: امام نشانه بین خدا و بندگانست می‌باشد. پس هر که او را بشناسد، مؤمن است و کسی که او را انکار کند، کافر است. (محمد باقر مجلسی، همان، ج ۲۳، ص ۸)

همانا امامان دین، از طرف خدا، تدبیرکنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه بندگانند. کسی به بهشت نمی‌رود جز آنکه آنان را شناخته و آنان او را بشناسند و کسی در جهنم سرنگون نگردد جز آنکه منکر آنان باشد و امامان دین هم وی را نپذیرند.^۱

علاوه بر اینکه براساس حکم عقل، شناخت ولی شرط لازم برای مراحل بعدی است، از نظر شرع هم یک تکلیف شرعی برای مسلمین است و هیچ مسلمانی نمی‌تواند این تکلیف را واگذارد و به آن عمل نکند، زیرا نتیجه‌ای جز تردید، گمراهی یا کفر نخواهد داشت:

قال الصادق عليه السلام: نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا لَا يَسْعَ النَّاسُ إِلَّا مَعْرِفَتَنَا وَ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا وَ مَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ يُنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْهُدَى الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَةِ فَإِنْ يَمُتْ عَلَى ضَلَالَتِهِ يَفْعَلِ اللَّهُ بِهِ مَا يَشَاءُ .

ما کسانی هستیم که خداوند اطاعت ما را واجب کرده است. مردم به شناخت ما در وسعت نیستند [باید ما را بشناسند] و در جهالتشان به ما معذور نیستند. کسی که ما را بشناسد، مؤمن است و کسی که ما را انکار کند کافر است و کسی که ما را نشناسد و انکار هم نکند، گمراه است تا اینکه برگردد به هدایتی که خدا بر او واجب کرده از اطاعت واجب ما. پس، اگر در همان گمراهی‌اش بمیرد، خداوند آنچه بخواهد با او می‌کند.^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲

۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۳۲، ص ۳۲۵

شرط ایمان بنده، شناسایی همه مراتب ولایت در نظام ولایی و پیروی از آنهاست. یکی از یاران امام باقر و امام صادق علیه السلام به نقل از یکی از این دو معصوم نقل می‌کند:

لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأَيُّمَةَ كُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَيُؤَدِّ إِلَيْهِ وَيُسَلِّمَ لَهُ.

بنده مؤمن نیست، مگر اینکه خدا و رسول خدا و همه امامان و امام زمانش را بشناسد و در کارهایش به او مراجعه کند و تسلیم دستورهایش باشد.^۱

یکی از وظایف منتظران واقعی در عصر غیبت آن است که ولی خود را بشناسند تا از گرفتار شدن در وادی گمراهی در امان باشند و انجام این وظیفه چه‌بسا بدون استمداد از خداوند بزرگ امکان‌پذیر نباشد؛ بنابراین، امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال زرارة بن اعین به منتظران توصیه فرموده است که در پیشگاه خداوند این‌گونه دعا کنند:

اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ نَفْسَكَ، فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِيْ نَفْسَكَ، لَمْ اَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛ اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ رَسُوْلَكَ، فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِيْ رَسُوْلَكَ، لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ اَللّٰهُمَّ عَرَّفْنِيْ حُجَّتَكَ، فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِيْ حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِيْنِيْ.

خدایا، خودت را به من بشناسان، زیرا اگر تو خود را به من نشناسانی، من رسولت را نخواهم شناخت؛ خدایا، رسول خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو رسولت را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۸۰.

خدایا، حجت خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو حجتت را به من
نشناسانی در دینم گمراه خواهم شد.^۱

یکی از مسائلی که در زندگی انسان پیش می‌آید، این است که گاهی امکان
دارد ولیّ خدا (نبی یا امام یا فقیه) دعوت حق را لبیک بگوید و با شهادت یا
مرگ طبیعی از دنیا برود. در چنین وضعیتی، توقف و بدون ولی بودن از هیچ
انسانی پذیرفته نیست، بلکه باید در مقام شناسایی ولیّ زنده برآید و مراتب بعدی
”ولایت محوری“ را براساس آن پیگیری کند. وقتی یاران امام صادق علیه السلام در این باره
از ایشان سؤال کردند، آن حضرت در پاسخشان، با استناد به آیه نفر (توبه: ۱۲۲)،
که به معنای کوچ کردن است، فرمودند: باید در صدد شناخت ولی بعدی برآیند.^۲
اگر در جامعه‌ای ولیّ شناخته نشود و کارها با او هماهنگ نگردد، نمی‌توان
گفت: آن جامعه ”ولایت محور“ است. مقام معظم رهبری، حضرت امام
خامنه‌ای دامنه‌ای، فرمودند:

یک جامعه در صورتی دارای ولایت است که در آن ولیّ مشخص بوده
و عملاً مصدر و الهام‌بخش همه نشاطها و فعالیت‌های زندگی باشد
و یک فرد در صورتی دارای ولایت است که شناخت درستی از ولی
داشته باشد و برای هر چه بیشتر وابسته و مرتبط ساختن خود با او-
که مظهر ولایت خداست- دائماً در تلاش و کوشش به سر برد.^۳

۱. همان، باب فی الغیبه، ج ۲، ح ۵، ص ۵۶۴

۲. همان، کتاب الحجّه، باب ما یجب علی الناس عند مضی الامام، ج ۳، ص ۵۲-۴۴

۳. جمعی از مؤلفان، همان، ص ۱۸۵؛ به نقل از ولایت ص ۶۳

۳-۴. گونه‌های ولی‌شناسی

نتیجهٔ مباحث بیان‌شده این است که انسان و جامعهٔ "ولایت‌محور" در زمان حیات خود باید ولیّ زمانش را، به‌صورت مصداقی و عینی، بشناسد.

امروز که ما در دورهٔ ختم نبوت و نیز تعذر دسترسی مستقیم به امام معصوم علیه السلام براساس غیبت ایشان، زندگی می‌کنیم و فقیه مشخصی ازسوی امام برایمان معرفی نشده است، ولیّ زمانمان، فقیه جامع‌الشرايط براساس نیابت عام ازسوی امام زمان علیه السلام خواهد بود.

۸۵

راه شناسایی مصداق عینی "فقیه ولیّ" نیز براساس قاعدهٔ عقلی و شرعی "رجوع غیرمتخصص به متخصص"، آن است که خبرگان جامعه بر مبنای وکالت ازسوی مردم طبق قانون، مصداق "فقیه ولیّ" را شناسایی کنند و به جامعه معرفی نمایند.

پس از آگاهی مردم از مصداق ولیّ، اعمّ از اینکه نبی یا امام یا فقیه باشد، گونه‌های دیگری از شناخت برای آنان الزام‌آور می‌شود که به بیان آن‌ها می‌پردازیم:

۱-۳-۴. شناخت شناسنامه‌ای

منظور از این نوع شناخت آن است که مواردی نظیر زمان تولد، زمان فوت یا شهادت، محل تولد و دفن، پدر، مادر، اجداد، همسر، فرزند و... ولیّ شناخته شوند. اگرچه شاید این قسم از شناخت برای فقیهان و مؤمنین در مسئلهٔ "ولایت محوری" کمتر به کار آید، لکن نسبت به پیامبران و امامان به دلیل جنبه‌های تعظیم شعائر (اعیاد، موالید و وفیات) و تولّی و تبرّی نسبت به دوستان و دشمنان

آنان و نیز زیارت مشاهد و مقابر مشرف آن‌ها و... اهمیت دارد و بسیار ارزشمند است و زمینه‌ساز التزام به مراتب بعدی "ولایت محوری" خواهد بود.

۲-۳-۴. شناخت اندیشه‌ای

منظور از این‌گونه، شناخت آگاهی از دانش‌ها، نگرش‌ها، بینش‌ها و اعتقادات ولی است که نتیجه آن کشف و استنباط منظومه فکری او خواهد بود. وقتی انسان و جامعه با مبانی و اصول اندیشه‌ای ولی زمان خود آشنا شود، ضمن آنکه توانایی تحلیل صحیح نسبت به مواضع و عملکردهای ولی پیدا می‌کند و قدرت تشخیص انتظارات و مطالبات را کسب می‌کند، زمینه لازم نسبت به انجام اقدامات مناسب در مراتب بعدی "ولایت محوری" را برای خود فراهم می‌سازد.

۳-۳-۴. شناخت گرایش‌ها

منظور از این‌گونه شناخت آن است که حدود و متعلقات حب و بغض، میل و نفرت، شهوت و غضب ولی در برابر امور را بشناسد و از گرایش‌های او به فضایل اخلاقی و گرایش‌های او به رذایل اخلاقی آگاهی یابد تا از این طریق، به کشف و استنباط سیره اخلاقی و تربیتی او نایل آید و آن را سرمایه ایفای نقش در مراتب بعدی "ولایت محوری" قرار دهد.

۴-۳-۴. شناخت رفتاری

منظور از این‌گونه شناخت آن است که رفتارها، مواضع و عملکردهای ولی را بشناسد تا از این منظر به سیره مدیریتی او در هدایت امت، واقف شود و با تحلیل صحیح از عملکردهای ولی، توانایی پیش‌بینی بعضی از رفتارها و مواضع او در

آینده را کند و خود را برای ایفای نقش در مراتب بعدی "ولایت محوری" توانمند ساخته و آماده نماید.

۴-۴. بیعت و ایمان

وقتی انسان به چیزی آگاهی یافت، براساس سرشت منفعت‌گرایانه، سودطلبانه و فایده‌خواه خود، نسبت به مصالح و مفاسد زندگی‌اش، آن ارزیابی می‌کند که درنهایت، یکی از دو موضع قبول یا رد را اتخاذ می‌نماید. اگر متعلق آگاهی خود را نسبت به فلسفه حیاتش مفسده‌انگیز بداند، هرگز آن را نپذیرفته و سرمایه عمل قرار نمی‌دهد، ولی چنانچه آن را همسو با مصالح حیات خود بباید، به آن اعتقاد پیدا کرده و سرمایه رفتار و اقدام خویش قرار می‌دهد.

انسان و جامعه "ولایت محور" پس از شناخت راه، برنامه و راهنما به عنوان ارکان نظام ولایی، چون آن‌ها را تأمین‌کننده سعادت خود می‌یابند، با جان و دل پذیرفته و به آن‌ها باور پیدا می‌کنند، اگرچه میزان و سطح باور افراد دارای شدت و ضعف (درجات) است.

۱-۴-۴. راه‌پذیری

مؤمنین "صراط مستقیم" را راه نجات خود پذیرفته‌اند. اینکه مؤمنین از خداوند درخواست می‌کنند که آن‌ها را به راه راست هدایت فرماید،^۱ بیانگر آن است که راه را پذیرفته‌اند. خداوند رحمان، به عنوان ولی بالذات، پیامبرش را به راه راست هدایت کرده است.^۲

۱. اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (فاتحه، ۶).

۲. انعام (۶)، آیه ۱۶۱

فرمایش امام صادق علیه السلام نسبت به اجابت دعای مؤمنان مبنی بر هدایت به راه راست، ازسوی خداوند چنین است: «إِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا يَمِينًا وَ شِمَالًا، وَ إِنَّا وَ شِيعَتُنَا هُدَيْنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ مردم (غیرشیعه) راه چپ و راست را برگزیدند و ما و پیروانمان به صراط مستقیم خداوند هدایت شدیم.»^۱

مولی الموحدين امير المؤمنين، علی علیه السلام، پذیرفتن و حرکت کردن در راه‌های راست و چپ را مساوی با گمراهی و نیز سلوک در صراط مستقیم را، راه روشن هدایت دانسته‌اند.^۲ بدیهی است، هرکس از راه حق رویگردان شود، سرنوشتی جز نابودی نخواهد داشت.^۳

۲-۴-۴. برنامه‌پذیری

مؤمنین باور دارند که دین مقبول و برنامه پذیرفته شده نزد خداوند، اسلام است.^۴ و نیز آگاهند که خداوند آنان و پیامبرانشان را به پذیرش دین حنیف و قیّم فرمان داده است و نیک می‌دانند که هرکس غیر از اسلام دینی را برای خود برگزیند، هرگز ازسوی خداوند پذیرفته نخواهد شد.^۵

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. وَ أَخَذُوا يَمِينًا وَ شِمَالًا ظَعْنًا فِي مَسَالِكِ الْغَيِّ وَ تَرَكَا لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ (نهج البلاغه_خطبه ۱۵۰)

۳. ر. ک محمد محمدی ری شهری، همان، ج ۴، باب سبیل، احادیث ۸۲۶۷ تا ۸۲۷۰ به نقل از غررالحکم و دررالکلم

۴. آل عمران (۳)، آیه ۱۹

۵. یونس (۱۰)، آیه ۱۰۵؛ روم (۳۰)، آیه ۳۰؛ بینه (۹۸)، آیه ۵؛ انعام (۶)، آیه ۱۶۱؛ نحل (۱۶)، آیات ۱۲۰ و ۱۲۳؛ یوسف (۱۲)، آیه ۴۰ (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ آل عمران، ۸۵))

پذیرش امری قلبی و باطنی است که تجلّی واقعی آن در رفتار خواهد بود؛ بنابراین، مؤمن واقعی کسی است که ایمان و عملش یکدیگر را تصدیق کنند. در این میان، گروهی هستند که ایمان واقعی به اسلام ندارند و رفتارشان نیز مطابق اسلام نیست، لکن در مقام سخن و ادّعا، خود را مسلمان می‌دانند. مؤمنان واقعی باید اینان را، که همان منافقان هستند، بشناسند و از خود جدا بدانند و مواظب باشند که در دام‌شان گرفتار نشوند.

قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَسْلَمُوا وَ لَكِنْ اسْتَسْلَمُوا وَ أَسْرُوا
الْكُفْرَ فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ.

به خدایی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید، آن‌ها اسلام را نپذیرفتند، بلکه به‌ظاهر تسلیم شدند و کفر خود را پنهان داشتند و آن‌گاه که یاورانی یافتند، آن را آشکار کردند.^۱

۳-۴-۴. ولی‌پذیری

مؤمنین و انسان‌های ”ولایت‌محور“ علاوه بر قبول کتاب‌های آسمانی، به خدا و پیامبران ایمان آورده‌اند^۲

و با خدا و پیامبرش بیعت نموده‌اند.^۳ اینان پذیرفته‌اند که اولیایشان یا از

۱. نهج البلاغه، نامه ۱۶

۲. بقره (۲)، آیه ۲۸۵

۳. فتح (۴۸)، ۱۰ و ۱۸؛ توبه (۹)، آیه ۱۱۱

عصمت برخوردارند (پیامبران و امامان)^۱ و یا اینکه کم‌خطاترین افراد امت‌اند (فقیه و عدول مؤمنین)؛ بنابراین، شایسته اطاعت و پیروی‌اند.

انسان و جامعه «ولایت‌محور» باور دارد؛ همان‌گونه‌که نمازخواندن بر مردم واجب است، پذیرش ولایت ولّی نیز واجب است.^۲

مؤمنین براساس رهنمودی که از امام باقر(ع) دریافت کرده‌اند، خود را موظف می‌دانند که پس از قبول ولایت و بیعت با امام و ولّی خود، در لحظه‌های موردنیاز، این ولایت‌پذیری را به ولّی خود اعلام کنند.^۳

اینان نیک می‌دانند که بقا بر ولایت ولّی به‌معنای داشتن پیوند تنگاتنگ جزیی با روح ولّی و ارتباط ناگسستی غیبی با اوست.^۴

مؤمنین باور دارند که دین‌داری کردن بدون پذیرش امام و ولّی حق، چیزی جز پیروی از هوای نفس نبوده و هیچ‌یک از اعمالشان نزد خداوند پذیرفته نیست.^۵

خلاصه اینکه انسان و جامعه «ولایت‌محور» باور دارد که:

- تنها صراط مستقیم انسان را به خدا می‌رساند و راه‌های دیگر انحراف از خداست؛

- تنها دین اسلام دین حق است و مورد رضایت خداوند است؛

- ولّی، خلیفه خدا روی زمین است؛

۱. احزاب(۳۳)، آیه ۳۳؛ بقره(۲)، آیه ۱۲۴

۲. عبدالله جوادی آملی، بنیان مرسوم امام خمینی(ع) در بین و بنان ص ۲۴۷

۳. محمد بن یعقوب کلینی، همان، کتاب الحجة، باب اعلام ولایت، ج ۳، ص ۹۶ تا ۹۸

۴. عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۳۱۱

۵. محمد بن یعقوب کلینی، همان، کتاب الحجة، باب من دان الله بغیر امام من الله، ج ۳، ص ۳۳ و ۳۲

- بیعت کردن با خدا و ولیّ خدا تکلیف آن‌هاست؛
- در صحنه‌های موردنیاز باید ولایت‌پذیری خود را به ولیّ اعلام کرد؛
- همهٔ مواضع و رفتارهای ولیّ حق است؛
- بدون پذیرش ولایت ولیّ، خداوند اعمال و رفتارشان را نمی‌پذیرد.

پرسش‌ها

۱. ضرورت شناخت ارکان ولایت (راه، برنامه و ولی) را تبیین کنید.
۲. اهمیت ولی شناسی را توضیح دهید.
۳. گونه‌های شناخت ولی را بیان کنید.
۴. ضرورت و اهمیت باور به ولایت (راه، برنامه و ولی) را توضیح دهید.

درس پنجم

مراتب و درجات ولایت محوری (۲)

(محبت - اطاعت)

امید است فراگیر پس از مطالعه این درس بتواند:

۱. اهمیت و ضرورت ولّی دوستی را تبیین کند؛

۲. نشانه‌های ولّی دوستی را برشمارد؛

۳. آثار ولّی دوستی را توضیح دهد؛

۴. ضرورت و اهمیت اطاعت از ولّی را تبیین نماید؛

۵. درجات اطاعت از ولّی را بیان کند.

در درس قبل کلیاتی از مراتب "ولایت محوری" بیان و دومرتبه از آن با عنوان‌های معرفت و بیعت تبیین شد. در این درس به دو مرتبه دیگر با عنوان‌های "محبت" و "اطاعت" می‌پردازیم:

۱-۵. محبت

هر انسانی با دیگران رفتار ارتباطی دارد. یک قسم از این رفتار ارتباطی با دیگران در

حوزه حاکمیت و حکومت است. تنظیم این رابطه می تواند بر مبانی گوناگون استوار باشد. در یک نگرش کلی به قانون‌پذیری افراد یک جامعه، می توان سه عنصر را به عنوان زیرساخت های رابطه انسان های یک جامعه با حاکم آن جامعه دانست که عبارت انداز: دفع ضرر، جلب منفعت و اهلیت (صلاحیت و شایستگی).

رابطه ای که براساس "دفع ضرر" بین حاکم و مردم شکل می گیرد، پایه اساسی آن "ترس" از حاکم است. این نوع رابطه، در قالب "ارباب و رعیت" یا "نظام های استبدادی" ظاهر می شود. ارتباطی که براساس "جلب منفعت" بین حاکمیت و مردم تنظیم می شود، مبنای عمده آن "عقل منفعت طلب" است که در قالب "کامل و ناقص" افلاطونی و یا "کارفرما و کارگزار" یا همان "وکیل و موکل" تمدن غرب آشکار می شود. رابطه ای که براساس "اهلیت و صلاحیت" حاکمان سامان می یابد، رکن برجسته آن "ایمان و عشق" است. این رابطه در قالب "خلیفه و مستخلف" یا "ولی و مولی علیه" با پیوند "الهی - عاطفی" تجلی می یابد.

نظر به اینکه در جامعه "ولایت محور" رابطه مردم و حاکم بر مبنای سوم، یعنی پیوند "الهی - عاطفی"، بنا می شود، نتیجه اش برقراری دوستی، عشق و دلدادگی دوسویه بین آنان است که برآمده از ایمان می باشد؛ بنابراین، هم مردم دوستدار ولایت اند و هم ولی باهدف تأمین مصالح مردم، شفیق آنان است. با امعان نظر به ارکان سه گانه نظام ولایی، اینک به تبیین این رابطه در سه سطح راه، برنامه و ولی می پردازیم:

۱-۱-۵. راه دوستی

میزان ارزشمندی و مقدس بودن مقصد انسان، بر نگرش او به راهی که به آن

مقصد منتهی می‌شود، اثر می‌گذارد؛ یعنی، دامنه حکم ارزشمندی را از مقصد به راه هم می‌کشاند. باتوجه به اینکه راه انسان و جامعه ولایت محور "صراط مستقیم" است که آن‌ها را به خداوند رحیم رهنمون می‌گرداند، این راه را دوست داشته و همه رفتار خود را متناسب با آن تنظیم می‌کنند.

قال رسول الله ﷺ: «أفضل الأعمال الحب في الله والبغض في الله؛ برترین کارها دوست داشتن در راه خدا و نفرت داشتن در راه خداست.»^۱

اگر بخواهیم تجلی و تجسم صراط مستقیم الهی را نمایان کنیم آن را باید در امامان معصوم علیهم‌السلام ببینیم. چنانچه امام علی علیه‌السلام خود را صراط مستقیم خدا و ریسمان محکم او معرفی فرموده است.^۲ امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام نیز خود را "صراط مستقیم خدا" دانسته‌اند؛^۳ بنابراین، اگر کسی محبت اهل بیت را سرمایه خود قرار دهد، درحقیقت، به صراط مستقیم خدا دوستی کرده است؛ بر همین اساس، پیامبر رحمت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم فرموده‌اند:

«أَثْبَتُكُمْ قَدَمًا عَلَى الصِّرَاطِ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِأَهْلِ بَيْتِي؛ پایدارترین شما در راه خدا کسی است که محبتش به اهل بیت من بیشتر است.»^۴

۱. علی بن حسام الدین متقی هندی، همان، ح ۲۴۶۳۸ و ۲۴۶۴۱

۲. قال علی علیه‌السلام: أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمُ وَعُرْوَتُهُ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا. (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۸، ص ۷۰)

۳. قال الصادقین علیهم‌السلام: نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ (محمد محمدی ری شهری، همان، ج ۵، ص ۳۴۷، ح ۱۰۱۷۷)

۴. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۸، ص ۶۹.

۲-۱-۵. برنامه دوستی

یکی از خصوصیات انسان و جامعه ولایت محور آن است که دین اسلام و قرآن را، که برنامه جامع زندگی هستند، دوست دارند و به آن عشق می‌ورزند و در اعماق قلب خود جای می‌دهند. اینکه توصیه شده است در پیشگاه خداوند بسیار دعا کنیم و بگوییم: "یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک" یا "ثبت قلوبنا علی دینک" نشانه آن است که "دین دوستی" عامل ارتقای انسان است.^۱

۳-۱-۵. ولی دوستی

۹۶

یکی از احکام عقلی و فلسفی درباره دو شیء متضاد این است که هر دو باهم نمی‌توانند، به صورت کامل، در یک محل جمع شوند. براساس این قاعده و باتوجه به اینکه انسان، یک دل بیشتر ندارد،^۲ نمی‌تواند محبت دو جبهه و جریان متضاد، یعنی نظام الهی و نظام الحادی، را هم‌زمان در دل خود جای دهد. از این‌روست که پیامبر رحمت ﷺ فرمودند: «هرگز دوستی خدا و دوستی دنیا در یک دل جمع نمی‌شود.»^۳

انسان و جامعه ولایت محور با دریافت رهنمود از امام صادق (ع) برای این باور است که "قلب حرم خداوند است و نباید غیر خدا را در آن جای داد."^۴ از این

۱. رک: محمد محمدی ری شهری، همان، ج ۳، ص ۳۹۳، احادیث ۶۳۰۶ و ۶۳۰۴

۲. ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه خداوند در باطن انسان دو دل قرار نداده است. (احزاب، ۴)

۳. حبّ الدنيا و حبّ الله لا یجتمعان فی قلب أبدا (محمد محمدی ری شهری، همان، ج ۲، ص ۲۲۸، ح ۳۱۶۲).

۴. أَلْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكَنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ (محمد باقر مجلسی، همان، ج ۷۰، ص ۲۵).

بالتر حتی باید محبت و دوستی خدا و رسولش را بر همه امور دنیایی ترجیح داد.^۱ خداوند در توصیف چنین جامعه‌ای فرموده است: ”مؤمنین خداوند را بسیار دوست دارند“.^۲

دوستی مؤمنین منحصر به خداوند سبحان نمی‌ماند، بلکه براساس رهنمود پیامبر رحمت ﷺ آن را به سلسله مراتب ولایت تعمیم می‌دهند:

قال رسول الله ﷺ: أَجِبُوا اللَّهَ لِمَا يَغْذُوكُمْ مِنْ نِعَمِهِ وَأَجِبُونِي بِحُبِّ اللَّهِ وَأَجِبُوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي.

ای مردم، خدای عزّتمند را دوست بدارید؛ چراکه با نعمت‌هایش شما را می‌پرورد و مرا به‌خاطر دوست داشتن پروردگارم دوست بدارید و خاندانم را به‌خاطر دوست داشتن من دوست بدارید.^۳

خداوند رحمان و رحیم برای مؤمنین اجر و مزد رسالت پیامبر ﷺ را دوستی اهل بیت او قرارداد.^۴ و به فرموده پیامبر ﷺ دوستی پیامبر ﷺ و اهل بیتش ﷺ اساس دین است.^۵ و اولین چیزی است که درباره آن از بنده می‌پرسند.^۶

دوستی با اهل بیت ﷺ به دوستی با دوستان آن‌ها نیز کشیده می‌شود، زیرا یکی از نشانه‌های دوستی اهل بیت ﷺ دوست داشتن دوستان آنان است:

قال امير المؤمنين علي عليه السلام: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ مُحِبًّا لَنَا أَمْ مُبْغِضًا

۱. توبه (۹)، آیه ۲۴.

۲. الذین آمنوا أشدّ حبّاً لله (بقره، ۱۶۵).

۳. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۰، ص ۱۴.

۴. قل لا أسئلكم علیه أجراً إلا المودة فی القربی (شوری، ۲۳).

۵. أساس الإسلام حبنا أهل البيت. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۴۶.

۶. أوّل ما یُسئل عنه العبدُ حبنا أهل البيت (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷، ص ۲۶۰).

فَلْيُمْتَحِنْ قَلْبُهُ، فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ وَلِيًّا لَنَا فَلَيْسَ بِمُبْغِضٍ لَنَا، وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ وَلِيَّنَا فَلَيْسَ بِمُحِبٍّ لَنَا.

هرکسی می خواهد بداند که ما را دوست دارد یا دشمن ماست، قلب خود را امتحان کند، اگر در دلش محبت دوستان ما هست؛ پس، او دشمن ما نیست (بلکه دوست ماست)، ولی اگر حتی یکی از دوستان ما را در دل دشمن می دارد او دوست دار حقیقی ما نیست.^۱

همان گونه که لازمه ایمان به خدا و جریان حق، کفر به طاغوت و جریان باطل است،^۲ لازمه دوستی خدا و اولیای او نیز، دشمن داشتن دشمنان اوست، چنان که حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروانش به قوم مشرک گفتند: ما از شما و آنچه غیر خدا که می پرستید بیزاریم و نسبت به شما کافریم و در میان ما و شما دشمنی و کینه آشکار شده است مگر اینکه به خدای یگانه ایمان بیاورید؛^۳ بنابراین، هرگز یاران جبهه حق، کسانی که با خدا و رسولش دشمنی دارند، به دوستی بر نمی گزینند، گرچه از نزدیکانشان باشند.^۴

پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله خطاب به امیر المومنین علیه السلام فرمود: «لَا تُقْبَلُ إِلَّا بِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ الْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِكَ. ادعای ولایت نسبت به تو پذیرفته نمی شود مگر با بیزاری از دشمنان تو و دشمنان امامان از فرزندان و نسل تو.»^۵

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۷، ص ۵۳.

۲. فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى (بقره (۲)، ۲۵۶)

۳. ممتحنه (۶۰)، ۴

۴. مجادله (۵۸)، ۲۲

۵. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۷، ص ۶۳

۴-۱-۵. نشانه‌های ولی دوستی

ادعا درباره هر چیزی می‌تواند صادق و حقیقی یا کاذب و پنداری باشد، هر ادعای صادقی هم نشانه‌هایی دارد که از طریق آن‌ها، حقیقی و واقعی بودنش شناخته می‌شود، ولی دوستی حقیقی نیز نشانه‌هایی دارد که به وسیله آن‌ها می‌توان مدعیان راستگو را از دروغگو تشخیص داد. بعضی از این نشانه‌ها نسبت به سلسله مراتب ولایت عبارت‌اند از:

(الف) ذکر: هرکسی ادعای دوست داشتن کسی می‌کند، خوش دارد که یاد و خاطره محبوبش همیشه در ذهن و وجودش حضور داشته تا زندگی‌اش رنگ و بوی معشوق بگیرد. قال رسول الله ﷺ: «عَلَامَةُ حُبِّ اللَّهِ تَعَالَى حُبُّ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَلَامَةُ بُغْضِ اللَّهِ تَعَالَى بُغْضُ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ نشانه دوست داشتن خداوند، دوست داشتن یاد اوست و نشانه نفرت داشتن از خداوند، نفرت داشتن از یاد اوست»^۱

(ب) پیروی از خدا و پیامبر ﷺ: کسی که خدا را دوست دارد، خوش ندارد فرامین و امر و نهی‌های او بر زمین بماند. خداوند فرمان داده است که از پیامبر ﷺ پیروی کنیم. اگر مؤمن به این فرمان امتثال نماید، نشانه آن است که او خدا را دوست دارد: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ (آل عمران: ۳۱)؛ ای پیامبر بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد.»

نشانه دوست داشتن پیامبر ﷺ هم پیروی از خداوند است. مولی‌الموحدين امیرالمؤمنین، علی رضی الله عنه، فرمودند:

۱. علی بن حسام الدین متقی هندی، همان، خبر ۱۷۷۶

اَنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مِّنْ اطَاعِ اللّٰهِ وَاِنْ بَعَدَتْ لِحَمَّتْهُ وَاِنْ عَدُوُّ مُحَمَّدٍ مِّنْ عَصَى اللّٰهِ وَاِنْ قَرَبَتْ قَرَابَتُهُ.

دوست محمد ﷺ کسی است که خدا را اطاعت کند، هر چند پیوند خویشاوندی او دور باشد و دشمن محمد کسی است که خدا را نافرمانی کند، هر چند خویشاوند نزدیک او باشد؛^۱

پ) همراهی در شادی و غم: لازمه دوستی آن است که دوست دارنده، خود را در غم و شادی محبوب شریک ببیند، هرگاه برای محبوبش جشن و سرور فرارسد، وجود او نیز سرشار از شادمانی گردد و چنانچه ایام حزن و اندوهشان باشد، خود را غمگین و اندوهناک بیابد.

قال الصادق (ع): شِيعَتُنَا جُزْءٌ مِّنَّا خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِيبَتِنَا يَسُوؤُهُمْ مَا يَسُوؤُنَا وَيَسُرُّهُمْ مَا يَسُرُّنَا.

شیعیان ما چونان جزئی از ما هستند که از سرشت ما آفریده شده اند؛ بنابراین، آنچه ما را اندوهگین سازد، آنان را نیز غمگین می کند و هر چه ما را خوشحال کند، آنان را نیز شادمان می سازد؛^۲

ت) فداکاری در راه محبوب: عشق و رابطه محبّ و محبوب اقتضا می کند که محبّ برای محبوب و معشوقش از بذل جان و مال دریغ نرزد و هر آنچه در اختیار دارد خالصانه برای تحقق خواسته های او هزینه کند. مولی الموحّدين امیرالمؤمنین، امام علی (ع)، در توصیف شیعه چنین فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اِطَّلَعَ عَلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا، وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرْحِنَا، وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا، وَ يَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِينَا [أَوْلِيَّكَ مِنَّا] وَ إِلَيْنَا وَ هُمْ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۹۶

۲. طوسی محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ه ق، ص ۲۹۹

خداوند بزرگ بر زمین نگریست و از میان تمام آفریدگانش ما را برگزید و برای ما، شیعیان را برگزید که آن‌ها در شادی ما شاد و در غمناکی ما غمناک‌اند. (از فرط محبت) در راه ما جان‌هایشان را دربارند و مال‌هایشان را خرج کنند. همین‌این‌اند که از ما ایند و رو به‌سوی ما دارند و در بهشت عنبر سرشت با ما خواهند بود.^۱

۵-۱-۵. آثار ولی دوستی

اگر انسان و جامعه، ولی دوستی را سرمایه زندگی خویش قرار دهد، آثار فراوانی در حیات دنیوی و اخروی برای خود به ارمغان می‌آورد. بعضی از این آثار عبارت‌اند از:

(الف) خیر دنیا و آخرت: زندگی انسان‌ها یا در مسیر خیر و نیکی و یا در جهت شرّ و بدی است. ولی دوستی، خیر دنیا و آخرت را برای ولیّ دوستان مهیا می‌کند: قال رسول الله ﷺ: مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَيِّمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلَا يَشْكُنُ أَحَدٌ أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ.

هرکس که خداوند به او دوستی امامان از اهل بیت مرا روزی فرماید، به خیر دنیا و آخرت دست‌یافته است و هیچ‌کس تردیدی نداشته باشد که جای او در بهشت جاودان است؛^۲

(ب) کمال دین‌داری: خداوند رحمان کمال دین را در مسئله ولایت قرار داد؛^۳ بنابراین، هرکس در دین‌داری به همه دین، به‌ویژه ولی دوستی، ملتزم باشد، کمال دین‌داری را احراز کرده است.

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ج ۱، ف ۹، حکمت ۱۷۸، ص ۲۳۵

۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۷ ص ۷۸

۳. مانده (۵)، آیه ۳

قال الرضا علیه السلام: «كَمَالُ الدِّينِ وَلَايَتُنَا وَالْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوَّتَا؛ دوستی و پذیرش ولایت ما و بیزاری از دشمنانمان، کمال دین است»^۱

ت) مقام شهادت: همه انسان‌ها از دنیا به آخرت کوچ می‌کنند و طعم مرگ را می‌چشند.^۲ مرگ انسان‌ها متفاوت است. بهترین و بارزترین مرگ، شهادت است. شهادت هم گونه‌های متعدد دارد که برترین آن‌ها شهادت در میدان جنگ است. دوستداران ولایت هرگاه از دنیا بروند با دستیابی به مقام شهادت از دنیا رفته‌اند:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلاً لِلْإِيمَانِ.

کسی که محبت و دوستی آل محمد علیهم السلام را داشته باشد و بمیرد، شهید مرده است، آگاه باشید هرکس با دوستی آل محمد علیهم السلام بمیرد آمرزیده از دنیا رفته است، آگاه باشید هرکسی با دوستی آل محمد علیهم السلام از دنیا برود با توبه مرده است، آگاه باشید کسی که آل محمد علیهم السلام را دوست داشته و بمیرد مؤمن از دنیا رفته؛ درحالی که، به دنبال کامل کردن ایمانش بوده است؛^۳

ث) رفیق سودمند: انسان در گذرگاه دنیا به آخرت، از گردنه‌هایی باید عبور کند که بسیاری از آن‌ها دهشتناک و وحشت‌زا هستند. داشتن قرین و رفیقی که

۱. محمدباقر مجلسی، همان، جلد ۲۷، ص ۶۳

۲. آل عمران (۳)، آیه ۱۸۵؛ انبیا (۲۱)، آیه ۳۵؛ عنکبوت (۲۹)، آیه ۵۷

۳. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۷، ص ۱۱۲

بتواند به انسان آرامش داده و عبور از این گردنه‌ها را برایش آسان کند، نعمتی بس بزرگ است، ولی دوستی یکی از این نعمت‌های بزرگ می‌باشد:

قال رسول الله ﷺ: حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي تَأْفِقُ لَكُمْ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَاهُمْ عَظِيمَةٌ عِنْدَ الْوَفَاءِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النَّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ.

دوستی من و دوستی اهل بیتم در هفت جا که ترس از آن‌ها بزرگ است، برای شما سودمند خواهد بود؛ هنگام مرگ و درون قبر و هنگام زنده شدن در قیامت و هنگام رسیدگی به نامه عمل و زمان حسابرسی و هنگام میزان و زمان عبور از صراط.^۱

۲-۵. اطاعت

راه هرچند ایمن، مطمئن و روان باشد، اگر کسی آن را نپوید، هرگز به پایان آنکه مقصد است نمی‌رسد. قانون هرچند محکم، دقیق، کارآمد و جامع باشد، تا زمانی که اجرا نشود، آثار آن هویدا نخواهد شد. حاکم نیز هرچند عادل، امین، حکیم و مدبر باشد، هنگامی که از دستورهایش پیروی نشود، کاری از پیش نمی‌برد؛^۲ بنابراین، لازمه بهره‌مندی از آثار و برکات راه و قانون و ولی آن است که در مقام عمل به آن‌ها تمسک کنند و در عینیت زندگی اجرا شود.

۱- ۲-۵. ره‌پویی

منظور از ره‌پویی، اطاعت از خداوند (صراط مستقیم) است؛ یعنی، انسان و جامعه زمانی به خدا می‌رسند که راه تعیین شده از سوی او را بپویند. راه پویندن

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷، ص ۲۴۷

۲. لَا زَأَى لِمَنْ لَا يُطَاعُ (نهج البلاغه، خطبه ۲۷)

صراط مستقیم خداوند، اعتصام به خدا و عبادت او از سویی و نفی طاغوت ازسوی دیگر است.^۱

۲-۲-۵. قانون مداری

دین اسلام که از طریق وحی خداوند در قرآن تجلی یافته و به بشر ابلاغ شده است، قانون زندگی بشر است. بهره‌مندی بشر از آثار و برکات این قانون با حرکت در مدار آن و پیروی از امر و نهی‌ها و به‌کار بستن توصیه‌هایش تحقق می‌یابد. بر این اساس، مولی‌الموحدين امیر المؤمنین، علی (ع)، توصیه می‌فرماید که قرآن را راهبر زندگی قرار دهیم.^۲ و در وصیت خود به فرزندانش توصیه می‌فرماید که مواظب باشند تا دیگران در عمل کردن به آن بر آنان سبقت نگیرند.^۳

اگر کسی قرآن را سرمایه عمل در زندگی خودش قرار دهد، قرآن او را به بهشت می‌رساند.^۴

۳-۲-۵. اطاعت از ولی

بشر به دلیل محدودیت علمی و روانی که دارد هرگز نمی‌تواند تنها با اتکا به خود و بدون بهره‌مندی از هدایت‌های خداوند به قرب الهی دست یابد، بلکه باید از کسانی که خداوند دانش و توانایی هدایت انسان‌ها به‌سوی او را عطا فرموده

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۰۱؛ مریم (۱۹)، آیه ۳۶؛ زخرف (۴۳)، آیه ۶۴؛ انعام (۶)، آیه ۱۵۳

۲. علیکم بالقرآن فاتَّخَذْهُ اماما قاندا (علی بن حسام الدین متقی هندی، همان، خبر ۴۰۲۹)

۳. اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ (نهج البلاغه، نامه ۴۷)

۴. قال رسول الله ﷺ: فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُسَقِّعٌ وَ مَاجِلٌ مُصَدِّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ (علی بن حسام الدین متقی هندی، همان، خبر ۴۰۲۷)

است،^۱ و فرمان پیروی از آنان را داده است،^۲ اطاعت کند؛ درغیراین صورت، هرگز به خدا راه نمی‌یابد.

حقیقت اطاعت آن است که انسان به بیعتی که با ولیّ بسته است وفادار بماند. وفاداری در بیعت یکی از حقوق ولیّ نسبت به ولایت‌مداران است.^۳ خداوند رحمان، مردم و مؤمنین را در آیات فراوانی از قرآن به اطاعت از خدا و رسولش فرمان می‌دهد، تا لطف و رحمت و مغفرت را نصیبشان فرماید.^۴

از امام صادق (ع) نقل شده است که خداوند تبارک و تعالی پیروی کردن مردم از ما را واجب فرموده است.^۵ و با استناد به آیه: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۶ هرآنچه به پیامبر (ص) تفویض کرده، به ما امامان نیز عنایت فرموده است.^۷

قال رسول الله (ص): «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا لِمَنْ وَلَاهُ اللَّهُ الْأَمْرَ، فَإِنَّهُ نِظَامُ الْإِسْلَامِ؛ بشنوید و پیروی کنید از کسی که خداوند او را به (اصالۀ یا نیابی)^۸ به سرپرستی امور مسلمانان گمارده است، زیرا او سامان‌دهنده به جامعه اسلامی است.»^۹

۱. اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (انعام، ۱۲۴).

۲. أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء، ۵۹).

۳. وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْفَوْا بِلَبِّيعةٍ - (نهج البلاغه، خطبه ۴۳).

۴. آل عمران (۳)، آیات ۳۲ و ۱۳۲؛ نساء (۴)، آیه ۵۹؛ مائده (۵)، آیه ۹۲؛ انفال (۸)، آیات ۱ و ۲۰ و ۴۶؛

نور (۲۴)، آیات ۵۴ و ۵۶؛ محمد (۴۷)، آیه ۳۳؛ مجادله (۵۸)، آیه ۱۳؛ تغابن (۶۴)، آیات ۱۲ و ۱۶.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب همان، کتاب الحجّه، باب الفی والانفال، ج ۳، ص ۶۲۸، ح ۱۷.

۶. حشر (۵۹)، آیه ۷.

۷. کلینی محمد بن یعقوب، همان، کتاب الحجّه، باب التفویض الی رسول الله، ج ۳، ص ۳۳۰، ح ۹.

۸. عبدالله جوادی آملی، بنیان مرصوص امام خمینی در بیان و بنان - صفحه ۲۵۷.

۹. محمد بن محمد شیخ مفید، همان، ص ۷.

مولی الموحدين اميرالمؤمنين، علی علیه السلام، در نامه‌ای که برای مردم مصر می‌نویسد: در شأن مالک‌اشتر به آنان فرمان می‌دهد: «فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ؛ سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید ...»^۱

همان‌گونه که اطاعت از اولیای حق بر مؤمنین واجب است، باید نسبت به پیروی از اولیای باطل به جد، پرهیز کرد.^۲

قال علی علیه السلام: أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كُبَرَائِكُمْ الَّذِينَ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسْبِهِمْ وَ تَرْفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ أَلْقُوا إِلَهَ حِينَئِذٍ عَلَى رَبِّهِمْ وَ جَاوَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابَرَةً لِقَضَائِهِ وَ مُعَالَبَةً لآيَاتِهِ.

هان. حذر کنید، حذر کنید از اطاعت سروران و مهترانتان که به حیثیت و شرف پدران خود نازیدند و رفعت جستند به نیاکان خود بر دیگران؛ و چیزی را که خود عیب می‌شمردند به پروردگار خود نسبت دادند و نعمتی را که خدا ارزانی‌شان داشته بود، انکار کردند و با قضا و قدر او به ستیزه برخاستند و با نعمت‌های او سر پیکار داشتند.^۳

۴-۲-۵. درجات اطاعت

هرگاه دستور یا توصیه‌ای از سوی ولی خدا اعلام می‌شود، تکلیف پیروی برای ولایتمداران ثابت می‌شود. بدیهی است نوع مواجهه مؤمنین با دستورهای توصیه‌های ولی، به صورت یکسان نخواهد بود و آنان در مرحله پذیرش و اجرا در سطوح مختلف رفتار می‌کنند. بعضی از سطوح و درجات به شرح زیر است:

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۸.

۲. احزاب (۳۳)، آیات ۶۷ و ۶۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

الف) درمان‌پذیری: با صدور فرمان از سوی ولی، گروهی می‌کوشند به اندازه آنکه از آنان رفع تکلیف شود و مسمای انجام تکلیف بر آن صدق نماید، اقدام کنند. در این مرتبه هرکس می‌کوشد؛ وسع و توانی که خودش صلاح می‌داند، نه همه‌توانی که دارد، برای اجرای فرمان یا توصیه می‌کوشند ولی به‌کار گیرد؛

ب) الگوپذیری: گروهی علاوه بر امثال فرمان و توصیه ولی، سیره عملی ولی را بشناسند و بر مبنای نقش الگویی از او الگوپذیرفته و زندگی خود را براساس شبیه‌سازی به ولی سامان دهند؛^۱

پ) همراهی با ولی: گروهی از مؤمنین ضمن برخورداری از دو درجه قبل، خود را ملازم با ولی قرار می‌دهند و می‌کوشند؛ نه گامی جلوتر از او بگذارند و نه گامی از او عقب بمانند، بلکه در همه رفتارها و اقدامات پا جای پای رهبر می‌گذارند:

قال علی علیه السلام: انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم و اتبعوا اثرهم فلن یخرجوکم من هدی و لن یعیذوکم فی ردی؛ فإن لبدوا فالبدوا و إن نهضوا فانهضوا و لا تسبقوهم فتضلوا و لا تتأخروا عنهم فتهلکوا.

مردم به اهل بیت پیامبران بنگرید، از آن سو که گام برمی‌دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آن‌ها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند، و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید، و اگر قیام کردند قیام کنید، از آن‌ها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید، و از آنان عقب نمانید که نابود می‌گردید.^۲

اینان مثل کسانی نیستند که وقتی منافع و تجارت سودمند دنیایی را دیدند.^۳ و

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱؛ انعام (۶)، آیه ۹۰

۲. نهج البلاغه، خطبه ۹۷

۳. جمعه (۶۲)، آیه ۱۱

یا اینکه خطر و هزینه بالا نظیر مجروحیت، اسارت و شهادت را پیش روی خود دیدند، امام و رهبر را رها کنند و تنها بگذارند؛^۱

ت) اذن خواهی: برای گروهی از مؤمنین، در شرایط خاص، وضعیتی پیش می آید که ضرورت اقتضا می کند در آن زمان به کاری غیر از آنچه ولی مقرر فرموده است، بپردازند. اینان رفتارشان چنین نیست که تنها براساس تشخیص خود، فرمان ولی را رها کرده و به خواست خود عمل کنند، بلکه مسئله و ضرورت آن را با ولی در میان می گذارند و براساس اذن او اقدام می کنند؛^۲

ث) ترجیح حکم ولی بر رأی خود و دیگران: گروهی از مؤمنین بعد از صدور حکم از سوی ولی، به پی جویی انواع دلیل و بهانه ها پرداخته و می کوشند خود را از دایره شمول آن حکم بیرون بدانند و حتی مصلحت رأی خود را نسبت به حکم ولی بیشتر بدانند. در مقابل گروه دیگری که مصداق این درجه هستند، حکم ولی را فصل الخطاب دانسته و هیچ مصلحتی را بالاتر از التزام به آن نمی دانند و رأی و دیدگاه خود و دیگران را، که در تقابل با حکم رهبر باشد، از درجه اعتبار ساقط می دانند و تنها به حکم ولی عمل می کنند؛^۳

۱. مانده (۵)، آیه ۲۴

۲. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ (نور: ۶۲)؛ مؤمنان فقط آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند، و هنگامی که بر سرکار مهمی [که طبعاً مردم را گرد هم می آورد] با پیامبر باشند تا از او اجازه نگیرند [از نزد او] نمی روند. به راستی کسانی که [برای رفتن] از تو اجازه می گیرند

۳. وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ (احزاب: ۳۶)؛ هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد

ج) تسلیم: بالاترین مرتبه اطاعت‌پذیری آن است که ولایت‌مداران خود را در برابر خواست ولیّ تسلیم محض قرار دهند و هرگز دلیل یا ضرورت فرمان ولیّ را از او نخواهند و نپرسند. اینان باور راسخ دارند که آنچه ولیّ فرموده است، به صلاحشان است و نیک می‌دانند که با سررفتن، غیر از با پا دویدن است، با دل حرکت کردن، غیر از با پا رفتن است، فقط با دلدادگی و سربازی، تسلیم ولیّ بودن میسر می‌شود.^۱

نمونه‌های اطاعت‌پذیری محض از امام و ولیّ را می‌توان در داستان هارون مکی، که به قضیه «شیعه تنوری» شهرت دارد^۲ و نیز داستان جابر ابن یزید جعفری، که به دستور امام خود را به دیوانگی زد،^۳ الگو گرفت.

۱. فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (نسا: ۶۵)؛ نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی‌شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حکم کنند و آن‌گاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۳۶۲ و مجلسی، همان ج ۴۷ ص ۱۲۳

۳. محمدبن یعقوب کلینی همان، کتاب الحجّه، باب إنّ الجن یأثمهم، حدیث ۷، ج ۳ ص ۱۱۰

پرسش‌ها

۱. اهمیت و ضرورت ولی دوستی را بیان کنید.
۲. نشانه‌های ولی دوستی را برشمارید.
۳. آثار ولی دوستی را توضیح دهید.
۴. ضرورت و اهمیت اطاعت از ولی را تبیین کنید.
۵. درجات اطاعت از ولی را بنویسید.

درس ششم

مراتب و درجات ولایت محوری (۳)

(نصرت، نصیحت، دفاع)

امید است فراگیر پس از مطالعه این درس بتواند:

۱. ضرورت و اهمیت نصرت ولایت را تبیین کند؛
 ۲. گونه‌های نصرت ولی را توضیح دهد؛
 ۳. جایگاه نصیحت برای ولی در اسلام را تبیین نماید؛
 ۴. گونه‌های خیرخواهی برای ولی را برشمارد؛
 ۵. دفاع از ولایت را توضیح دهد؛
 ۶. برخی از گونه‌های دفاع از ولی را برشمارد.
- در دو درس پیشین چهارمرتبه از مراتب "ولایت محوری" شامل معرفت، بیعت، محبت و اطاعت را تبیین کردیم. در این درس سه مرتبه باقی مانده با عنوان‌های نصرت، نصیحت و دفاع را توضیح داده و تبیین می‌کنیم:

۱-۶. نصرت

یاری کردن و حمایت نمودن از نظام ولایی، به‌ویژه رکن عمده آن یعنی ولیّ، یکی از تکالیف مؤمنین است. یاری کردن ولیّ نه از آن جهت است که ولیّ به یاری کردن ما نیاز داشته باشد، زیرا او تکلیف خود را انجام می‌دهد و به «احدی الحسنین» می‌اندیشد، بلکه از آن‌روست که مؤمن نیازمند رشد و جلب نصرت و رحمت خداوند است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد: ۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.»

حمایت و یاری کردن نظام ولایی به یاری کردن راه، برنامه و ولیّ تحقق می‌یابد.

۱-۱-۶. یاری راه خدا

راه خداوند همان صراط مستقیم است. مؤمنین باید در پایداری این راه بکوشند و ضمن آنکه خود در آن مسیر حرکت می‌کنند، آن را به دیگران نیز بنمایانند و از یارگیری در این مسیر غفلت نکنند:

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ (بقره: ۱۹۵)؛ و در راه خدا، انفاق کنید! و (با ترک انفاق)، خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید! و نیکی کنید! که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

انفاق به معنی هزینه کردن داشته‌های خود، از قبیل مال و ثروت، قدرت، سلامت، امنیت، دانش و توانایی‌های دیگر در راه خداست. یکی از مصادیق روشن انفاق در راه خدا آن است که نسبت به پایایی و پویایی مؤمنین در مسیر حق و صراط مستقیم تلاش شود تا این راه پر رهرو باشد.

۲-۱-۶. یاری دین خدا

مؤمنین وظیفه دارند به یاری دین مبین اسلام برخیزند و برای اجرا و تحقق آن و نیز گسترش دامنه اش بکوشند:

قال علیؑ: إِنَّمَا الْمُسْتَحْفِظُونَ لِدِينِ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ أَقَامُوا الدِّينَ وَ نَصَرُوهُ، وَ حَاطُوا مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ، وَ حَفِظُوا عَلَى عِبَادِ اللَّهِ وَ رَعَوْهُ.

به راستی که نگهدارندگان دین خدا کسانی هستند که دین را بر پای می دارند و یاری می کنند و آن را از هر سوی در میان گرفته و نگهداری اش می نمایند و رعایت آن را بر بندگان خدا واجب می دارند.^۱

امام حسینؑ در مناجات خود با خداوند این گونه زمزمه می کند:

إِلَهِي وَ سَيِّدِي! وَدَدْتُ أَنْ أُقْتَلَ وَ أُحْيَى سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ فِي طَاعَتِكَ وَ مَحَبَّتِكَ، سَيِّمًا إِذَا كَانَ فِي قَتْلِي نُصْرَةٌ دِينِكَ وَ إِحْيَاءُ أَمْرِكَ وَ حِفْظُ نَامُوسٍ شَرِعِكَ.

معبود و مولای من، دوست دارم در پیروی از تو و دوستی تو ۷۰ هزار مرتبه کشته شده و زنده شوم، به ویژه اگر کشته شدن من باعث یاری دین تو و زنده شدن فرمان تو و حفظ ناموس شریعت تو بشود.^۲

یاری قرآن نیز به استماع، قرائت، تلاوت، تعلیم، تفسیر و درنهایت، عمل به آن است.^۳

۱. عبدالواحد تمیمی آمدی، همان، ج ۱، ف ۱۵، ح ۵۳

۲. محمود شریفی، موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، قم، اسوه، ۱۳۸۳، ص ۴۸۲

۳. رک: محمد محمدی ری شهری، همان، ج ۸، باب ۴۳۴ القرآن، ص ۶۱ تا ۱۰۳.

۳-۱-۶. یاری ولی

هر حاکمی برای اینکه بتواند جامعه را به مقاصد و اهداف خود برساند، نیازمند نزدیکان و یارانی است که او را یاری کنند تا بتواند طرح‌ها و برنامه‌های خود را اجرا کند؛ بنابراین، میزان دستیابی به اهداف، به میزان یاری یاران وابسته است و بین این دو رابطه مستقیم برقرار است. خداوند تکلیف یاری کردن را بر دوش مؤمنین نهاده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشید؛ همان‌گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: «چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟!» حواریون گفتند: «ما یاوران خداییم.»^۱

اگر کسی به یاری خداوند برخاست، به یقین، خداوند هم او را یاری می‌فرماید و یاری خداوند نیز باعث غلبه و پیروزی او خواهد بود، زیرا قدرتی بالاتر از قدرت خدا نیست:

«وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰)؛ و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع کنند) یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.»

بسیاری از پیامبران برای هدایت کردن انسان‌ها، یاران جان‌فدا و پای‌کار را تربیت کردند و از یاری آنان بهره جستند:

وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَل مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهْنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ.

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آن‌ها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد.^۱

گروه مهاجران از مکه به مدینه برای یاری خدا و رسولش تنها به چشم داشت فضل و رضوان خداوند، از خانه، کاشانه و اموال خود گذشتند و خداوند نیز آنان را در زمره راستگویان قرار داد:

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ.

این اموال برای فقیران مهاجرانی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند؛ درحالی‌که، فضل الهی و رضای او را می‌طلبند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند؛ و آن‌ها راستگویانند!^۲

مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، یاران خاص و نزدیک خود را یاریگران حق معرفی فرمود:

أَنْتُمْ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ وَالْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ وَالْجُنُودُ يَوْمَ الْبَاسِ وَالْبَطَانَةُ دُونَ النَّاسِ، بِكُمْ أَضْرِبُ الْمُذْبِرَ وَأَرْجُو طَاعَةَ الْمُقْبِلِ.

شما یاران حق و برادران دینی من می‌باشید، در روز جنگ چون سپر محافظ دورکننده ضربت‌ها، و در خلوت‌ها محرم اسرار منید،

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۴۶

۲. حشر (۵۹)، آیه ۸

با کمک شما پشت کنندگان به حق را می‌کوبیم و به راه می‌آورم، و فرمان‌برداری استقبال کنندگان را امیدوارم.^۱

۴-۱-۶. گونه‌های نصرت ولی

برای انجام‌دادن هر کاری روش‌ها و تکنیک‌های متعددی وجود دارد؛ همان‌گونه‌که، برای حل هر مسئله راه‌حل‌های گوناگون مطرح است. برای یاری‌کردن ولی در مسیر تحقق دین خداوند، گونه‌های فراوانی می‌توان یافت که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) تبیین اندیشه و سیره ولی: برای فراگیر ساختن یک مکتب فکری، معرفی و تبلیغ آن، گام نخست محسوب می‌شود؛ بنابراین، مؤمنین باید اندیشه‌های ولی و سیره رفتاری او را حکیمانه و هنرمندانه و با زیبایی تمام در هر مکان و زمانی که فرصت فراهم شد، معرفی کنند تا جایی که گفتمان رایج شود. امام صادق (ع) به داوود بن سرحان فرمود:

فَإِذَا اجْتَمَعْتُمْ فَاسْتَغْلُوا بِالذِّكْرِ، فَإِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ وَمُذَاكِرَتِكُمْ أَحْيَاءَنَا .
وَحَيْثُ النَّاسِ مِنْ بَعْدِنَا مَنْ ذَاكِرٌ بِأَمْرِنَا وَدَعَا إِلَى ذِكْرِنَا .

هرگاه در جایی جمع شدید به یاد و ذکر ما مشغول شوید، زیرا اجتماع‌کردن و یاد ما کردن باعث زنده‌شدن ما می‌شود و بهترین مردم پس از ما (اهل بیت ع) کسی است که کار ما را یادآوری نماید و مردم را به یادکردن از ما دعوت کند؛^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۸

۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱، ص ۲۰۰

ب) عزت آفرینی و ایجاد محبوبیت: مؤمنین باید بکوشند تا محبوبیت ولی در جامعه گسترش و ارتقا یابد، زیرا محبت سرآغاز اطاعت است.

قال الصادق (ع):

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُبَغِّضْنَا إِلَيْهِمْ وَ أَيْمَ اللَّهُ لَوْ يَرُونَ
مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَكَانُوا أَعَزَّ.

مشمول رحمت خداوند باد بنده‌ای که ما را نزد مردم محبوب سازد و
منفور نسازد. به خدا قسم، اگر زیبایی‌های سخنان ما را بیان کنند،
باعث عزتشان خواهد شد؛^۱

پ) رفتار نیکو: در روابط اجتماعی، ارتباطات نسبی و سببی و حقوقی
نقش آفرینی جدی دارند و مبنای قضاوت و ارزش‌گذاری‌های دیگران قرار می‌گیرند؛
همان‌گونه‌که، رفتار نیک فرزند باعث می‌شود دیگران به نیکی والدین و تربیت صحیح
آن‌ها حکم کنند، رفتارهای نیکوی پیروان ولی و رهبر باعث ایجاد نگرش مثبت
در جامعه نسبت به ولی خواهد شد. اینکه امام صادق (ع) توصیه فرمودند: «شیعیان
باعث زینت آنان باشند و نه عامل خواری آن‌ها» در همین زمینه است.^۲

مولی‌الموحیدین امیرالمؤمنین، علی (ع)، در نامه‌ای به عثمان ابن حنیف انصاری
می‌فرماید:

أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ، وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ. أَلَا وَ إِنَّ
إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ، وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ. أَلَا وَ إِنَّكُمْ
لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ، وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ.

۱. محمد محمدی ری شهری، همان، ج ۵، ص ۲۴۱، ح ۹۹۷۳؛ به نقل از روضه کافی، خبر ۲۹۳

۲. محمد محمدی ری شهری، همان، ج ۵، ص ۲۴۱، باب ۲۱۵۷ کونوا لنا زینا و لا تکونوا علینا شینا

معلومات باد که هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می‌کند، و از نور علمش بهره می‌گیرد. آگاه‌باش! امام شما از تمام دنیایش به دو جامهٔ کهنه و از خوراکش به دو قرص نان قناعت نموده. معلوماتان باد که شما قدرت تن‌دادن به چنین روشی را ندارید، ولی مرا با ورع و کوشش در عبادت یاری کنید.^۱

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:

من شما را به تقوای خدا و ورع در دین و کوشش در راه خدا و راست‌گویی، امانت‌داری، سجده‌های طولانی و نیکی به همسایه توصیه می‌کنم، زیرا هرکس از شما این‌گونه باشد می‌گویند او "جعفری مذهب" است و این مرا شادمان می‌سازد و گفته می‌شود این ادب و تربیت امام صادق علیه السلام است؛^۲

ت) حفظ اسرار: تقابل جبههٔ حق و باطل همیشه بوده و خواهد بود. جبههٔ باطل می‌کوشد با کسب اطلاعات از جبههٔ حق از آن بهره‌برداری کند و در زمان مناسب ضربهٔ خود را بر جبههٔ حق وارد سازد. تنها راه پیشگیری از تهدید و ضربهٔ دشمن آن است که اسرار جبههٔ خودی حفظ شود تا دشمن نتواند از آن سودی ببرد؛ بنابراین، رازداری و حفظ اسرار، بزرگ‌ترین یاریگری برای جبههٔ حق و ولی و رهبر خواهد بود. واژهٔ "بطانه" در خطبهٔ ۱۱۸ نهج‌البلاغه بیانگر رازداری است که تجلّی یاری‌گری است.

امام صادق علیه السلام نیز هزینه و مشقت فاش کردن اسرار را بیشتر از نبرد مستقیم

۱. نهج‌البلاغه، نامهٔ ۴۵

۲. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۸، ص ۳۸۹

با دشمن می‌داند.^۱ امام سجاد (ع) هم از عدم رازداری یاران به شدت گله کرده و می‌فرماید: «به خدا سوگند دوست دارم برای اینکه پیروان ما شتاب‌زده عمل نکنند و رازدار باشند مقداری از گوشت بازوی خود را فدا کنم».^۲

موارد دیگری از یاری ولی نیز عبارت‌اند از:

- تلاش برای اجرا کردن دستورهای ولی؛

- کمک به افزایش اقتدار ولی (توسعه بسط‌ید)؛

- زمینه‌سازی و همکاری با دیگران برای تحقق مطالبات و انتظارات ولی؛

- مشارکت و حضور در صحنه‌ها و برنامه‌های خاص؛

- کمک به یاوران ولی؛

- گرامیداشت اعیاد و وفیات اهل بیت (ع)؛

- توسعه فرهنگ زیارت مشاهد و قبور اهل بیت (ع) و یاران آن‌ها؛^۳

- استقامت و مقاومت در مسیر ولایت و ...

۲-۶. نصیحت

نصیحت به معنی «خیرخواهی» است و عبارت است از اینکه مؤمنین به‌عنوان تکلیف، آنچه را که به صلاح نظام ولایی است، بخواهند و بجویند.

قال رسول الله ﷺ، مَنْ يَضْمَنْ لِي خَمْسًا أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ قِيلَ وَ مَا هِيَ

۱. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، بیروت، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳۸۲، ص ۳۸۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۲۱.

۳. رک: جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، تهران، صدوق، ۱۳۷۵.

يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ النَّصِيحَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ النَّصِيحَةُ لِرَسُولِهِ وَ النَّصِيحَةُ لِكِتَابِ اللَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِدِينِ اللَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِحِمَاةِ الْمُسْلِمِينَ.

هرکس پنج چیز را برای من متعهد شود، من بهشت را برای او تضمین می‌کنم: خیرخواهی برای خدا و خیرخواهی برای رسول خدا و خیرخواهی برای کتاب خدا و خیرخواهی برای دین خدا و خیرخواهی برای همه مسلمانان.^۱

مولی الموحدين امير المؤمنين، علی علیه السلام، خیرخواهی برای خود توسط مؤمنین به صورت آشکار یا نهان را یکی از حقوق حاکم به مردم برمی‌شمارد: «وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ»^۲ و از یارانش می‌خواهد که خیرخواهی خالصانه به او داشته باشند: «فَأَعِينُونِي بِمُنَاصَحَةٍ خَلِيَّةٍ مِنَ الْغُشِّ، سَلِيمَةٍ مِنَ الرِّبِّ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَوَّلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ؛ پس مرا، با خیرخواهی خالصانه و سالم از هرگونه شک و تردید، یاری کنید. به خدا سوگند، من به مردم از خودشان سزاوارترم.»^۳

پیامبر عظیم‌الشان صلی الله علیه و آله خیرخواهی برای اولیا و رهبران اسلامی را یکی از ویژگی‌های جامعه اسلامی می‌داند و می‌فرماید:

ثَلَاثٌ لَا يُغْلُ عَلَيْنَهُنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ اللُّزُومُ لِحِمَاةِهِمْ.

سه چیز است که دل انسان مسلمان در آن دغلی روا نمی‌دارد: ۱. کردار پاک و بی‌غرض برای خدا؛ ۲. خیراندیشی برای پیشوایان و رهبران مسلمین؛ ۳. پیوست و پایداری در جماعت مسلمانان.^۴

۱. محمد محمدی ری شهری، همان، ج ۱۰، ص ۵۵، ح ۱۹۸۳۵؛ به نقل از مشکوة الانوار صفحه ۳۱۰

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳۴

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۸

۴. محمد بن یعقوب کلینی، همان، کتاب الحجة، باب ما امر النبی بالنصيحه، ج ۳، ص ۱۳۲ تا ۱۳۶،

خداوند رحمان نیز، عذر خیرخواهان برای خدا و رسول را پذیرفتنی دانسته و از آنان به دلیل همین خیرخواهی تمجید کرده و آنان را در زمره نیکوکاران به حساب آورده است.^۱

۱-۲-۶. گونه‌های خیرخواهی

نصیحت و خیرخواهی مثل هر کار دیگری با روش‌های متعددی انجام می‌شود. شناخت این روش‌ها به مؤمن کمک می‌کند تا در ایفای نقش و انجام دادن تکلیف به‌صورت هنرمندانه‌تر اقدام کند. بعضی از گونه‌های خیرخواهی عبارت‌اند از:

(الف) دعا کردن به ولی؛^۲

(ب) مشورت دادن و ارائه پیشنهاد به ولی؛^۳

(پ) گزارش‌نویسی صحیح و صادقانه برای ولی؛

(ت) عدم اخلال در مدیریت و رهبری ولی؛

(ث) صدقه‌دادن و نذرکردن برای سلامتی و موفقیت ولی؛

(ج) هدیه‌دادن به ولی، به‌ویژه هدیه‌های معنوی.^۴

۳-۶. دفاع

درگیری بین دو جبهه حق و باطل مسئله‌ای همیشگی و پیوسته است. هریک از

۱. توبه (۹)، آیه ۹۱

۲. احزاب (۳۳)، آیه ۵۶

۳. آل عمران (۲)، آیه ۱۵۹؛ شورا (۴۲)، آیه ۳۸

۴. محمد بن یعقوب کلینی، همان، کتاب الحجة، باب صله الامام، ج ۳، ص ۵۹۸ تا ۶۰۰

این دو جبهه طرف مقابل را برای خود تهدید می‌داند. بین این دو جبهه، براساس تفاوت ذاتی که در ماهیتشان است، درگیری دائم وجود دارد و هریک برای دیگری تهدید به‌شمار می‌رود؛ بنابراین، گرچه حالت‌های رویارویی گوناگون است، ولی همیشه در حال جنگ هستند؛ بااین تفاوت که جبهه حق در راه خدا مبارزه می‌کند و جبهه باطل در مسیر طاغوت می‌جنگد.^۱

سرمایه انسانی برای هریک از این دو جبهه بسیار ارزشمند است؛ بنابراین، به‌شدت در حفظ و سلامت آن‌ها می‌کوشند. ارزشمندترین سرمایه برای هر دو گروه، شخص حاکم و رهبر است. خداوند رحمان، به‌عنوان ولی مؤمنین و رهبر جبهه حق، جهاد و مبارزه با طاغوت را و نیز حفظ سرمایه خودی، به‌ویژه ولی، را واجب فرموده و آن را تکلیف مؤمنین قرار داده است:

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ (حج: ۷۸)؛ در راه خدا جهاد کنید و آنچه شایسته سخت‌کوشی در راه اوست، ادا نمایید.»

خداوند حکیم برای جهاد و قتال در راه خدا، که باهدف دفاع از نظام ولایی صورت می‌گیرد، اجر و پاداش فراوان مقرر فرموده است و درجات پیکارگران در این راه را بالاترین درجات قرار داده است.^۲

اگرچه حفاظت از همه مؤمنین تکلیف الهی است؛ لکن، حفاظت از جان ولی و رهبر جامعه اسلامی بر دیگران مقدم است و مؤمنین حق ندارند حفظ جان خود را بر حفظ جان ولی مقدم بدانند:

۱. الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ (نسا: ۷۶)

۲. بقره (۲)، آیه ۲۱۸؛ نساء (۴)، آیه ۷۴؛ انفال (۸)، آیه ۷۴؛ توبه (۹)، آیه ۲۰؛ نحل (۱۶)، آیه ۱۱۰؛

عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۹

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ.

سزاوار نیست که اهل مدینه و بادیه نشینانی که اطراف آن‌ها هستند، از رسول خدا تخلف جویند؛ و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم‌پوشند!^۱

۱-۳-۶. گونه‌های دفاع از ولایت

برای دفاع از راه خدا، دین خدا و ولی خدا گونه‌های فراوانی وجود دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

(الف) پاسخگویی به شبهات درباره نظام ولایی و ارکان آن؛

(ب) پاسخگویی به مغالطات درباره نظام ولایی و ارکان آن؛

(پ) افشاگری نسبت به دشمنان و مخالفان نظام ولایی و ارکان آن؛

(ت) مقابله با توطئه‌های دشمنان و مخالفان نظام ولایی؛

(ث) تلاش برای حفظ تقدس نظام ولایی و ارکان آن؛

(ج) کادرسازی و یارگیری برای نظام ولایی؛

(چ) دفاع از جان ولی؛

(خ) ایجاد مرزبندی بین خودی و غیر خودی؛

(د) جلوگیری از تحریف اندیشه و مواضع ولی؛

(ذ) جلوگیری از تضعیف جایگاه ولی در جامعه؛

(ر) مقابله با بدعت و انحراف در جامعه اسلامی.

۱. توبه (۹)، آیه ۱۲۰

پرسش‌ها

۱. ضرورت و اهمیت نصرت ولایت را تبیین کنید.
۲. گونه‌های نصرت ولیّ را توضیح دهید.
۳. جایگاه نصیحت ولیّ در اسلام را بیان کنید.
۴. گونه‌های خیرخواهی برای ولیّ را برشمارید.
۵. دفاع از ولایت را توضیح دهید.
۶. چند گونهٔ دفاع از ولایت را بنویسید.

درس هفتم

منطق امام خامنه‌ای دامنه در هدایت و مدیریت انقلاب و نظام اسلامی (منطق حکمرانی)

امید است فراگیر پس از مطالعه این درس بتواند:

۱. ضرورت و اهمیت کشف منطق حکمرانی را تبیین کنند؛
۲. معیارهای منطق‌پذیری رفتار انسان را برشمارند؛
۳. منطق حکمرانی امام خامنه‌ای دامنه را معرفی کنند؛
۴. مؤلفه‌های منطق حکمرانی امام خامنه‌ای دامنه را بیان نمایند؛
۵. شاخص‌های منطق حکمرانی امام خامنه‌ای دامنه را برشمارند.

یکی از لوازم و اقتضائات مهم و اساسی برای ایفای نقش و انجام وظیفه براساس مراتب ولایت‌محوری، آن است که منطق و نظام فکری حاکم بر سبک مدیریت و حکمرانی ولی شناخته شود. در این درس به تبیین اجمالی این منطق می‌پردازیم:

اکنون رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت امام خامنه‌ای داماد، پس از رحلت حضرت امام خمینی ره افزون بر سی سال است که به صورت عالمانه، حکیمانه، مدبرانه و هنرمندانه انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را در ساختاری نوین و ویژه، مدیریت و رهبری کرده است. علاوه آنکه قبل از آن نیز در فرآیند مبارزات و مسئولیت‌های متعدد نقش‌آفرینی‌های فعال داشته‌اند.

با نگاه به تاریخ شیعه درمی‌یابیم که هرگز چنین موقعیت و تکلیف عینی با حضور، مشارکت و همراهی مردم ازسویی و اختیارات چندوجهی، تکالیف گوناگون و انتظارات و امیدهای فراوان ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در جبهه مقاومت ازسوی دیگر، در اختیار هیچ فقیه و مجتهدی به‌جز امام خمینی ره و امام خامنه‌ای داماد نبوده است.

دستیابی به منطقی که بر مبنای آن بتوان اندیشه، گرایش، گفتار، رفتار و حتی تقریر انسان‌های بزرگ، به‌ویژه حاکمان الهی را به قضاوت نهسته و درستی و نادرستی و نیز خوب و بدی آن را تشخیص داد، برشی راهبردی از معرفت بشر و نیز نعمت بزرگ خداوند است.

منظور از "منطق حکمرانی" عبارت است از: الگوی مشخص دارای هدف، مبنا، اصول و روش که نشان‌دهنده تأثیر نظام‌مند تفکر یک شخصیت بر گرایش‌ها و رفتار او باشد؛ به‌گونه‌ای که، بتوان همه رفتارها و مواضع او را در آن الگو جانمایی کرد. بدیهی است در این راه باید سه مرحله استکشاف، کشف و تبیین را طی کنند که هر مرحله لوازم مخصوص به خود را دارد.

۲-۷. ضرورت کشف منطق حکمرانی

حکومت در همه جنبه‌هایش اعم از فرهنگ، سیاست، اجتماع، امنیت، دفاع و ... عرصه مسائل نوپدید است؛ ازاین‌رو، همیشه با "حوادث واقعه" روبه‌روست. چگونگی مواجهه با این حوادث نظیر شناخت، تبیین، تحلیل و موضع‌گیری نسبت به آن‌ها، یکی از کلیدی‌ترین کارهایی است که باید به آن پرداخت. بسیاری از این حوادث پیشینه تاریخی مسلم و قطعی ندارند تا بتوان با شباهت جویی و الگوپذیری از تاریخ، آن‌ها را حل کرد. ازسوی دیگر نیز مستندات روشنی برای بسیاری از آن‌ها در سیره امامین انقلاب یافت نمی‌شود تا مواجهه خود را براساس آن‌ها تنظیم کنیم. وظیفه مؤمنین در چنین حالتی آن است که با علم و احاطه بر مبانی و اصول فکری امامین انقلاب اسلامی، بتوانند راه‌حل مناسبی برای مدیریت و ساماندهی این مسائل بیابند. توجه به این رویکرد است که آشنایی و احاطه علمی به منظومه فکری و منطق حکمرانی رهبران انقلاب اسلامی را ضروری می‌نماید؛ ازطرف دیگر، باتوجه به سرعت تحولات در کشورها و ملت‌های جهان و احتمال فوت وقت بر اثر به انتظار نشستن اعلام موضع ازسوی رهبر انقلاب اسلامی و نیز عدم دسترسی لحظه‌ای به ایشان برای پرسش از نحوه مواجهه با این تحولات، اقتضا می‌کند که ما بتوانیم با رویکرد اجتهاد و استنباط مدیریتی براساس آگاهی از منطق حکمرانی ایشان، حکم هر مسئله و حادثه‌ای را استنباط و استخراج نموده و براساس آن اقدام کنیم.

اگر ما به زمینه‌ها، علل، عوامل و دلایل انتخاب‌های فقیه حاکم از میان انبوهی از گزینه‌های متکثر و متنوع آگاهی نیابیم، امکان همگرایی و همراهی با خروجی‌های تصمیمات وی به حداقل می‌رسد؛ بنابراین، باید نظام پردازش ذهنی

فقیه حاکم را در حد توان و به صورت نسبی و اجمالی بشناسیم و منطق حاکم بر اندیشه وی را کشف کنیم تا بتوانیم توصیفات (چیستی‌ها و هستی‌ها)، تعلیل‌ها (چرایی‌ها) و تجویزهای (چگونگی) او را به صورت دقیق و صحیح دریافت و تحلیل کنیم.

به شهادت تاریخ کج فهمی‌ها، اشکال تراشی‌ها، ناهمراهی‌ها و حتی مقابله‌گری‌های بسیاری از یاران و نزدیکان رهبران معصوم و نائبان آن‌ها، در جهل و یا عدم تفتّن آنان نسبت به مبانی، اصول و قواعد زیرساختی منظومه فکری آن رهبران عظیم‌الشأن ریشه دارد.

آگاهی از سبک مدیریتی و رهبری امام خامنه‌ای دامنه‌الرحمة و کشف منطق حکمرانی او در حاکمیت، برای سه گروه ضرورتی انکارناپذیر بوده و سودمند است:

نخست برای آن دسته از افراد بشر که اندیشه‌های خودساخته‌اش او را در تحیر و تردید علمی، افسردگی و فقدان آرامش روانی و خودبیگانگی رفتاری گرفتار ساخته و بحران‌های برآمده از آن‌ها نظیر بحران‌های هویت، اخلاق، خانواده، امنیت، معیشت و معرفت، که نتیجه غربت دین و غروب معنویت در زندگی‌اش هستند، او را سخت ناامید و شکننده کرده است و مشتاقانه در مسیر جستجوی راه نجات مطمئن و سعادت بخش گام برمی‌دارد؛

دوم انسان و جامعه‌ای که سفره هستی و جهات وجودی خویش را به روی دین حق و شریعت اسلام ناب گشوده و نسخه شفابخش و هدایت‌کننده خود را در قرآن و تعالیم اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله یافته و با تمسک به آن‌ها در زندگی، عزّت و اقتدار شرافتمندانه را برای خود به ارمغان آورده است؛

گروه سوم آن‌هایی هستند که با آگاهی و اعتقاد به شریعت اسلام و صراط

مستقیم، امید به رستن از غل و زنجیرهای اسارت طاغوت و استکبار در وجودشان شعله‌ور گشته و آماده پرگشایی به‌سوی کسب استقلال و رهایی از سلطه استکبار و طاغوت‌اند و رؤیای آزادی‌خواهی و آزادگی خود را در پرتو آن تعبیر یافته می‌بینند.

۳-۷. اهمیت کشف منطق حکمرانی

ارزشمندی کشف منطق حکمرانی ولی‌فقیه از آن‌جهت است که منطق او، نزدیک‌ترین منطق به شیوه مدیریت و هدایتگری معصومین علیهم‌السلام است و منطق او به‌مثابه منطق آنان خواهد بود. منطق و اندیشه شیعه این است که در زمان عدم دسترسی به امام معصوم علیه‌السلام، فقیه جامع‌الشرایط نزدیک‌ترین فرد به او است، چون اولاً، به احکام کلی اسلام آگاهی کامل دارد (فقاہت)؛ ثانیاً، از نظر شایستگی‌های روحی و اخلاقی سرآمد است (عدالت و تقوا)؛ ثالثاً، از کارایی مطلوب در مقام مدیریت و هدایت جامعه برخوردار است (کفایت و تدبیر).

نظر به اینکه حضرت امام خامنه‌ای دامپله در مکان و زمانی زیست می‌کند که ما زندگی می‌کنیم و گفتار و کردارش را آشکارا مشاهده می‌نماییم، هم کشف منطق او برایمان آسان‌تر است و هم‌اینکه به معرفت یقینی نزدیک‌تر بوده و قابل اعتماد است.

برداشت ضابطه‌مند، روشمند و هدفمند در چهارچوب مبانی، اصول، قواعد و روش‌های فکری و عملی رهبر انقلاب به ما این امکان را می‌دهد که ما نیز شبیه او اقدام کنیم و یاری‌گرایان در عرصه مدیریت و هدایت انقلاب و نظام اسلامی باشیم و به سهم خود، بر شتاب روزافزون انقلاب اسلامی در عرصه منطقه‌ای و جهانی بیفزاییم.

با کشف این منطق می‌توان هم دیگر اتفاقات و حوادث این روزهای کشور و چگونگی مواجهه رهبر انقلاب با آن‌ها را به‌درستی فهمید و هم افراد و جریان‌های مختلف و ادعاهایشان را محک زد و معیارهایشان را در پابندی به مردم‌سالاری و سازوکارهای قانونی کشور سنجید.

نظر به اینکه رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام در بسیاری از موارد ناگزیر است در طیفی از حداقل‌ها و حداکثرها متناسب با همراهی خواص و نیز فهم و مشارکت عموم مردم، دست به انتخاب گزینه‌ها بزند، اقدام یاران مؤمن و همراهان انقلابی او اگر براساس کشف منطق حکمرانی ایشان باشد، باعث می‌شود زمینه موضع‌گیری آشکار و تصمیم‌گیری حداکثری رهبری را فراهم کند و اقتدار (بسط‌ید) فراوانی برای ایشان ایجاد نماید. در چنین حالتی، ورود رهبری به این میدان باعث می‌شود اقدامات یاران و همراهان ایشان ضریب خورده و تأثیراتش مضاعف شود.

ازسوی دیگر، چنانچه مؤمنین انقلابی، به‌ویژه خواص انقلاب، چنین رویکردی اتخاذ نکنند؛ یعنی، براساس منطق اکتشافی از شیوه حکمرانی رهبری اقدام نکنند، چه‌بسا رهبری در بسیاری از موارد ناگزیر به ورود در صحنه بشود که دراین‌صورت، هزینه اقدام نسبت به مسئله موردنظر بسیار افزایش می‌یابد و حتی ممکن است دستیابی به اهداف را از نظر زمانی مدت‌ها به تأخیر انداخته و به فرصت‌سوزی منجر شود.

۴-۷. معیار منطق‌پذیری رفتار انسان

رفتارهای آگاهانه هر انسانی مبتنی بر تصمیم و اراده اوست. بدین دلیل وقتی در برابر سؤال "چرایی" رفتارش قرار گیرد و از او پرسیده شود: "چرا این کار را انجام

دادی؟" به‌طورقطع، پاسخی برای آن دارد. این پاسخ مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و پیش‌پذیرفته‌های اندیشه‌ای او هستند.

اگر این مبانی اندیشه‌ای از نظر ارزشی خوب باشند، رفتارهای برآمده از آن‌ها نیز مطلوب خواهند بود؛ در غیر این صورت، رفتارهای غیرارزشی شناخته می‌شوند:

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا ...

سرزمین پاکیزه، گیاهان پربرکت و مفید خود را به اذن پروردگارش بیرون می‌فرستد و می‌رویانند، اما زمین‌های شوره‌زار و خبیث چیزی جز گیاهان ناچیز و بی‌فایده نمی‌رویانند.^۱

باتوجه‌به رویکرد هستی‌شناسانه به انسان که به سه لایه وجودی تحلیل کردیم و با عنوان‌های "نگرش و بینش" و "گرایش و واگرایش" و "کنش و واکنش" معرفی کردیم، اکنون این پرسش را مطرح می‌کنیم که "رابطه این سه لایه نسبت به هم چگونه است؟" پاسخ این است که براساس آموزه‌های قرآن کریم، رابطه این سه لایه از نظر تأثیر و تأثر دوسویه است؛ یعنی از یک سو، بینش و نگرش شکل‌دهنده گرایش و واگرایش است و گرایش و واگرایش نیز ایجادکننده و سامان‌دهنده کنش و واکنش است: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ ... (اسرا: ۸۴)؛ بگو که هرکس برحسب ذات و طبیعت خود، عملی را انجام خواهد داد.»

ازسوی دیگر، رفتارهای انسان بر گرایش‌های او اثر گذاشته و درنهایت، بر جهان‌بینی او تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین، اگر رفتارها خوب و پسندیده باشند، اعتقاد خوب را تقویت می‌کنند: «... إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ...

(فاطر: ۱)؛ کلمه نیکو (ی توحید و روح پاک آسمانی) به سوی خدا بالا رود و عمل نیک خالص آن را بالا برد.»

و اگر رفتارها ناپسند و غیرارزشی باشند، اعتقاد و جهان بینی او را خراب می کند: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَوْا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ... (روم: ۱۰)؛ آخر سرانجام کار آنان که بسیار به اعمال زشت و کردار بد پرداختند این شد که آیات خدا را تکذیب کردند.»

همه این ها در صورتی است که این سه لایه نظام مند باشند و بین آن ها انسجام و هماهنگی برقرار باشد؛ در غیر این صورت، حاصل آن درهم ریختگی ذهنی خواهد بود.

قرآن کریم کسانی را که میان اندیشه، گفتار و کردارشان هماهنگی نیست؛ یعنی، متناسب با علمشان رفتار نمی کنند و به لوازم معرفتشان ملتزم نمی شوند و گفتارهای پراکنده دارند و از خود رفتارهای ناهمگون بروز می دهند، افرادی مبتلا به آشفتگی و هرج و مرج معرفی می فرماید:

«بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ (ق: ۵)؛ آن ها حق را، هنگامی که به سراغشان آمد، تکذیب کردند؛ از این رو، پیوسته در کار پراکنده خود متحیرند!»

بعد از این توضیحات و با توجه به لایه های وجودی انسان و نیز ارتباط بین آن ها می توان سه دسته معیار را برای منطق پذیری اندیشه و رفتار انسان معرفی کرد:

الف) چنانچه با تحلیل دانش و نگرش یک انسان به “جهان بینی” و “نظام هستی شناسی” او پی برده و نیز با تحلیل امیال، عواطف، احساسات، کشش ها و

انفعالات او (گرایش و واگرایش)، بتوانیم نظام اخلاقی و تربیتی از آن استخراج کنیم و همین‌طور با تحلیل رفتارها و اقدامات او بتوانیم آن‌ها را زیر چتر قاعده یا قواعد قرار دهیم و الگوی رفتاری مشخص از آن‌ها استخراج کنیم، آن‌گاه می‌توان ادعا کرد که تصمیمات و اقدامات چنین انسانی منطق‌پذیر است؛

ب) اگر با بررسی گزاره‌های اندیشه‌ای یک انسان بتوانیم به وجود هماهنگی و انسجام (تأیید، تکمیل، تقویت، تبیین و... نسبت به یکدیگر) و نبود تعارض بین آن‌ها (تکذیب، ابطال، نقض و... نسبت به یکدیگر) حکم کنیم و نیز با بررسی گرایش‌ها و واگرایش‌های او به همسویی و سازگاری بین آن‌ها دست‌یابیم و همین‌طور با بررسی رفتارهایش، وجود تعاضد و عدم تعارض را دریابیم، می‌توانیم بگوییم: اندیشه، اخلاق و رفتار چنین فردی، منطق‌پذیر است؛

ج) هرگاه با آگاهی به اندیشه، جهان‌بینی و گرایش یک انسان بتوانیم رفتار متناسب با آن‌ها را حدس بزنیم و پیش‌بینی کنیم که او چنین رفتاری را خواهد داشت یا برعکس، از تحلیل رفتار یک انسان بتوانیم حکم کنیم که او دارای نوعی از گرایش یا جهان‌بینی مشخص و متناسب با رفتارش است، آن‌گاه می‌توانیم بگوییم تصمیمات و اقدامات او منطق‌پذیر است.

وجود هریک از این سه معیار در اندیشه و رفتار یک انسان، به ما این امکان را می‌دهد که بگوییم اندیشه و رفتار او منطق‌پذیر است. البته، امکان تجمیع بین دو یا سه معیار درباره او توان ما را در حکم‌کردن مضاعف کرده و نیز از نظر معرفتی، آن را قطعی‌تر می‌کند.

۵-۷. منطق حکمرانی امام خامنه‌ای علیه السلام

بینش و نگرش انسان درباره هستی و موجوداتش، زیرساخت سبک رفتاری اوست؛ به عبارت دیگر، اندیشه و اعتقاد هر انسان عاقلی سازنده شخصیت وی و به دنبالش سامان‌دهنده رفتار اوست.

عوامل گوناگونی در شکل‌گیری اندیشه و شخصیت انسان تأثیرگذار است. تربیت خانوادگی، استادان، محتوای تعلیماتی و نیز تحولات سیاسی اجتماعی دوران زندگی یک انسان به عنوان عوامل برجسته تأثیرگذار در شکل‌گیری اندیشه و شخصیت او به شمار می‌روند؛ بنابراین، هرچه تربیت خانوادگی متعالی‌تر و استادان متعهد و برجسته‌تر و محتوای تعلیماتی نیز بالنده و نورانی‌تر و تحولات سیاسی-اجتماعی آموزنده‌تر باشد، اندیشه و شخصیت برساخته از آن‌ها ارزنده‌تر خواهد بود.

این عوامل در زندگی رهبر معظم انقلاب علیه السلام به دلیل برجستگی که داشتند، او را حکیمی فرزانه، فقیهی وارسته و مبارزی نستوه ساخته است.^۱

باتوجه به حکیم بودن ایشان، ما هم منطق او را در مدیریت و هدایت جامعه، “منطق حکمی” می‌نامیم.

زیرساخت اندیشه امام خامنه‌ای علیه السلام را از یک سو حکمت متعالیه که جامع قرآن، برهان، عرفان و کلام است و از سوی دیگر، فقه شیعه با الگوی “فقه جواهری” که عبارت از اجتهاد و استنباط مبتنی بر اصول عقلی و شرعی و باتوجه به مقتضیات

۱. جهت آشنایی رک کتاب شرح اسم (زندگی آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای)، نوشته‌ی هدایت الله بهبودی، چاپ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تابستان ۱۳۹۱

مکان و زمان است، تشکیل می‌دهد. براین اساس، ایشان شخصیتی است که او را "حکیم فقیه" می‌شناسیم و منطق او نیز یک منطق "حکمت بنیاد" و "شریعت نهاد" است.

لازمه "حکمت بنیاد" بودن یک‌اندیشه آن است که شخص حکیم، زمینه‌ها، مقتضیات، آثار و پیامدهای تمایلات، گفتار و کردار خویش را می‌شناسد و در مقام عمل و تحقق نیز به آن‌ها ملتزم و پایبند بوده و خود را نسبت به آن‌ها پاسخ‌گو می‌داند.

لازمه "شریعت نهاد" بودن یک‌اندیشه آن است که مطابقت یا دست‌کم مغایرت‌نداشتن گفتار و کردار خود را با شریعت اسلام ناب احراز نموده و در تمام مراحل زندگی، اعم از فردی و اجتماعی، تقوای الهی را بر خویشتن حاکم می‌گرداند.

دستیابی به چنین منطقی، آسانی و سختی را توأمان دارد و به اصطلاح، "سهل ممتنع" است. آسانی از آن جهت که رهبران الهی با آن روی که مردم و جامعه مؤمن را برابر خود دارند، عنصر صداقت، صراحت، شفافیت، سادگی و بی‌پیرایگی را بر گفتار و رفتار خود حاکم می‌سازند و با مردم و جامعه خویش، آن‌چنان روراست و آشکار سخن گفته و عمل می‌کنند که برای هر جوینده و پوینده کشف منطق او، زمینه را هموار می‌سازد و بآندکی تلاش و زحمت می‌توان منطق او را کشف کرد.

سختی کشف منطق رهبران الهی نیز از آن جهت است که مرموزبودن و پیچیدگی‌های جبهه کفر، شرک، طاغوت، نفاق و استکبار در تقابل با جبهه مقاومت اقتضا می‌کند که رهبران الهی نیز در برابر آنان رفتارهای پیچیده، چندوجهی و چندلایه‌ای داشته باشند تا بتوانند ضمن سرگردان و حیران کردن جبهه باطل، امت

خود را از تهدیدها و گرداب‌های سازمان‌یافته به وسیله دشمن، دور ساخته یا بیرون ببرند و به ساحل امنیت و سلامت برسانند. پیچیدگی، چندوجهی و چندلایه بودن رفتار، کار را برای کشف منطق حکمرانی قدری سخت نموده و تلاش وافر و سعی کافی می‌خواهد.

۶-۷. مؤلفه‌های منطق حکمرانی امام خامنه‌ای دامپله

برای ارائه تعریف عملیاتی از “منطق حکمرانی” مقام معظم رهبری دامپله لازم است ابتدا مؤلفه‌های آن را بشناسیم، آن‌گاه با تجمیع این مؤلفه‌ها، که اجزای تشکیل‌دهنده تعریف هستند، تعریف “منطق حکمرانی” را ارائه دهیم. مؤلفه‌های منطق حکمرانی رهبر معظم انقلاب دامپله عبارت‌اند از:

۱۳۶

۱. عالمانه: مدیریت رهبری در هدایت انقلاب مبتنی بر یک دسته اصول علمی و عقلی است که به صورت آگاهانه، فراگیر و همه‌جانبه، مستدل و عقلانی و درنهایت، هوشمندانه به خدمت گرفته شده و از آن‌ها بهره‌برداری می‌شود؛
۲. مبنامندی: گفتار و کردار رهبری نظام دامپله برگرفته از اصول عقلی و شرعی مورد اعتقاد و باور اوست که پایه‌های اندیشه‌ای ایشان به شمار می‌روند؛
۳. آرمان‌گرایانه: مواضع و رفتار رهبر معظم انقلاب دامپله مبتنی بر گزاره‌هایی است که از ویژگی‌های هدفمندی، ارزش‌مداری، تعالی‌نگر و جهت‌داری برخوردارند؛
۴. واقع‌بینانه: سبک مدیریتی و مواضع رهبری دامپله براساس توجه کامل به مقتضیات زمان، مکان، شرایط محیطی، وضعیت، ظرفیت و توان جبهه خودی و وضعیت و توان جبهه مقابل است؛

۵. مدبرانه: گفتار و کردار امام خامنه‌ای علیه السلام با ویژگی‌های عاقبت‌نگری، برنامه‌ریزی، محاسبه‌گری و احتیاط معقول همراه است؛

۶. چشم‌اندازنگرانه: اقدامات رهبر انقلاب علیه السلام براساس نگرش به چشم‌انداز مشخص ده‌ساله (عدالت و پیشرفت) بیست‌ساله (قدرت اول منطقه) و پنجاه‌ساله (زبان فارسی زبان علمی دنیا شدن) است؛

۷. راهبردمدارانه: اقدامات ایشان براساس اتخاذ راهبردهای اساسی در حوزه‌های گوناگون با ویژگی‌های کلان‌نگر، جامع‌نگر، اندیشمندانه و نظام‌مند شکل می‌گیرد؛

۸. خیرخواهانه و مشفقانه: فرامین، تدابیر و توصیه‌های رهبر معظم انقلاب علیه السلام به مسئولان و مردم، همگی با ویژگی‌های دغدغه‌مندی، عاطفه‌مندی، دست‌گیرانه و نجات‌بخش همراه است؛

۹. کمال‌جویانه: گرایش رهبر معظم علیه السلام به کمال خود، جامعه و دین، منطق او را با ویژگی‌های ارزش‌گرایی، رشد‌دهنده، فضیلت‌محور و تعالی‌خواهی همراه ساخته است؛

۱۰. مصلحانه: رویکرد اصلاح فرد و جامعه، که رویکرد همه رهبران الهی است، باعث می‌شود که این رهبران در مدیریت خود تنها به اصلاح بیان‌نشدند. براین‌اساس، ویژگی‌های پایبندی به اصول، انعطاف‌پذیری، نقدپذیری، تطمیع‌ناپذیری، سازش‌ناپذیری، مقاومت و استقامت جزو لوازم اصلی منطق مقام معظم رهبری به‌عنوان رهبر الهی خواهد بود؛

۱۱. خدمتگزارانه: نظر به اینکه بعد از عبادت خداوند، عملی باارزش‌تر از خدمت به خلق خدا نیست، رهبران الهی در منطق خود به‌شدت پایبند به این

هستند که به مردم خدمت‌رسانی بشود؛ براین اساس، ویژگی‌های مردم‌دوستی، مردم‌پاری، مظلوم‌نوازی و ظالم‌ستیزی در منطق ایشان موج می‌زند؛

۱۲. هنرمندانه: اتخاذ مواضع و اقدامات رهبری به‌گونه‌ای است که از ویژگی‌هایی نظیر خلاقیت، جذابیت، امیدواری، خطرپذیری، مقبولیت و بن‌بست‌شکنی برخوردار است؛

۱۳. انسجام‌یافته: گفتار و رفتار رهبر معظم انقلاب دامت‌السلام مجموعه‌ای از گزاره‌ها و اقدام‌هایی است که بین آن‌ها نظم و انضباط، هماهنگی، هم‌گرایی، همسازي و هم‌افزایی وجود دارد؛

۱۴. روشمند: اندیشه و رفتار ایشان دارای روش‌های مشخص است که بعضی از آن‌ها فرآیندی و بعضی دیگر غیر فرآیندی است. در نتیجه، ویژگی‌های تدریج، تداوم، استمرار، ثبات، اِتقان و استحکام در آن‌ها دیده می‌شود؛

۱۵. عزّتمندانه: هدف اساسی تدابیر و مواضع رهبر معظم انقلاب دامت‌السلام آن است که امت اسلام به عزّت و شوکت برسد؛ براین اساس، ویژگی‌های اقتدار، نفوذناپذیری، تسلیم‌ناپذیری و شکست‌ناپذیری در آن مشهود است.

پس از بیان مؤلفه‌ها، اکنون می‌گوییم "منطق حکمرانی" حضرت امام خامنه‌ای دامت‌السلام عبارت است از:

"الگو و سبک مدیریت و هدایت انقلاب و نظام اسلامی با ویژگی‌های عالمانه، مبنامند، آرمان‌گرا، واقع‌بینانه، مدبرانه، چشم‌اندازنگرانه، راهبردمدارانه، خیرخواهانه، کمال‌جویانه، مصلحانه، خدمتگزارانه، هنرمندانه، منسجم، روشمند و عزتمندانه."

۷-۷. شاخص‌های منطق حکمرانی امام خامنه‌ای دامنه

باتوجه به تعریف منطق حکمرانی، چنانچه بخواهیم ویژگی‌ها و شاخص‌هایی در مقام مصداق و عینیت اجرایی برشماریم که از طریق آن‌ها امکان قضاوت نسبت به درستی یا نادرستی و نیز خوبی یا بدی فراهم شود، باید بگوییم: فعل حکیمانه شریعت‌نهاد، باید همه لوازم حکمت و شریعت در آن وجود داشته باشد؛ بنابراین، می‌توان شاخص‌های زیر را برای "منطق حکمرانی" مقام معظم رهبری دامنه بیان کرد:

الف) گزاره‌های اندیشه‌ای و گفتاری او به دو دسته مُجمل و مَبین تقسیم می‌شوند؛

ب) برخی از گزاره‌های ایشان محکم و برخی دیگر متشابه هستند که متشابهات با ارجاع به محکومات تبیین می‌شوند؛

پ) ادعاهای ایشان اثبات‌پذیر بوده و استدلال‌پذیر و دفاع‌شدنی هستند؛

ت) گزاره‌های بیان‌شده ازسوی ایشان صدق‌پذیرند و باتوجه به مطابقتشان با واقع، از راستی و حقیقت برخوردارند؛

ث) بیانات و مواضع ایشان قاعده‌پذیر بوده و بر اصول و قواعد قطعی و صریح استوار می‌شوند؛

ج) بیانات و مواضع ایشان بومی بوده و مستقل از اندیشه‌های شرق یا غرب هستند؛

چ) اقدامات و مواضع ایشان فرآیند‌پذیر است؛ یعنی، از آغاز، مسیر و پایان برخوردار است؛

ح) بخشی از مواضع ایشان، به‌ویژه در برابر دشمنان، دارای پیچیدگی است و ماهیتی چندلایه دارد؛

خ) بیانات و مواضع ایشان دارای پیوستگی است؛ یعنی، نقش مؤید و مکمل نسبت به یکدیگر دارند؛

د) بیانات ایشان ساختارپذیر است و می‌توان آن‌ها را در قالب و ساختار مشخص ارائه نمود؛

ذ) انگاره‌ها (مفاهیم تصویری) مطرح‌شده ازسوی ایشان تعریف‌پذیرند؛ یعنی، قواعد منطقی تعریف بر آن‌ها حاکم می‌شود؛

ر) گزاره‌ها و اقدامات ایشان غیرمتناقض است؛ یعنی، هرگز یکی دیگری را نقض نمی‌کند؛

ز) بخش عمده‌ای از بیانات ایشان که برآمده از عقل و شرع است، مطابق با فطرت انسان است؛

س) بسیاری از اصول مطرح‌شده ازسوی ایشان ظرفیت جهانی‌شدن داشته و فرازمانی و فرامکانی هستند؛

ش) بیانات و توصیه‌های ایشان برخوردار از ویژگی‌های راهبردی، عمیق و پایدار می‌باشند؛

ص) مجموعه گفتار و کردار ایشان نظام‌پذیر است؛ یعنی، در چهارچوب یک نظام فکری شکل گرفته و اجرا شده است؛

ض) نفی و اثبات‌های ایشان با اصول منطقی و عقلی سازگاری دارد؛

ط) گزاره‌های بیان‌شده ازسوی ایشان، منسجم و هماهنگ بوده و رابطه تتمیم، تأیید و تکمیل بین آن‌ها وجود دارد؛

ظ) سبک مدیریت ایشان محاسبه‌پذیر و قابل ارزیابی است؛

ع) قواعد، اصول و تبیین‌های ایشان از سادگی، صراحت و شفافیت مطلوب برخوردار است؛

غ) گفتار و کردار ایشان استنتاج‌پذیر است؛ یعنی، می‌توان نتیجه آن‌ها را پیشاپیش به‌صورت نسبی حدس زد و پیش‌بینی کرد؛

ف) بسیاری از فرمایشات ایشان تعمیم‌پذیر است؛ یعنی، اختصاص به ملت ایران ندارد و می‌تواند برای ملت‌ها و جوامع دیگر و حتی نسل‌های آینده الگو بشود.

پرسش‌ها

۱. ضرورت و اهمیت کشف منطق حکمرانی را تبیین کنید.
۲. معیارهای منطق‌پذیری رفتار انسان را برشمارید.
۳. منطق حکمرانی امام خامنه‌ای دامنه‌ای را معرفی نمایید.
۴. مؤلفه‌های منطق حکمرانی امام خامنه‌ای دامنه‌ای را بیان کنید.
۵. شاخص‌های منطق حکمرانی امام خامنه‌ای دامنه‌ای را برشمارید.

درس هشتم

مبانی منطق حکمرانی امام خامنه‌ای دامپله

امید است فراگیر پس از مطالعه این درس بتواند:

۱. مبانی را تعریف کنید؛
۲. مبانی منطق حکمرانی امام خامنه‌ای دامپله را برشمارند؛
۳. مبانی منطق حکمرانی امام خامنه‌ای دامپله را توضیح دهند.

برای کشف و دستیابی به "منطق حکمرانی"، آگاهی‌یابی به مبانی، اصول و روش‌های حکمران، ضرورتی انکارناپذیر است، به‌ویژه وقتی که امام و رهبر جامعه فقیه جامع‌الشرایطی است که تصمیمات و اقدامات او مبتنی بر منظومه‌ای از مبانی اندیشه‌ای و اعتقادی و نیز اصول و قواعد عقلی و شرعی است و همین‌طور فهرستی از مقتضیات مکانی و زمانی و ملاحظات محیطی را در مسائل حاکمیتی و مدیریتی در نظر گرفته و با روش مشخص، انقلاب، نظام و جامعه را راهبری نموده و به‌سوی هدف پیش می‌برد. براین اساس، سه عنوان کلی "مبانی"، "اصول" و "روش‌ها" موردتوجه و اهتمام قرار گرفته و در هر درس به یکی از آن‌ها می‌پردازیم.

۲-۸. تعریف مبانی

مبانی از نظر لغت جمع کلمه "مبنا" است. مبنا واژه‌ای عربی است که معادل آن را در زبان فارسی، واژه‌هایی نظیر بنیاد، شالوده، اساس، بنیان، پایه، ریشه، زیرساخت، زیربنا و ... قرار داده‌اند.

هرگاه مسئله مورد بحث و واکاوی، ماهیت یک علم مثل حقوق، تفسیر و فقه باشد و سخن از مبانی به میان آید، آن‌گاه منظور از مبانی، گزاره‌های توصیفی خواهند بود که برای مسائل آن علم، حکم پایه و اساس را دارند. این گزاره‌ها اغلب در علوم دیگر و گاهی در خود آن علم اثبات می‌شوند. به همین دلیل، عنوان "مبانی" در هر علمی مطرح است، لکن تعریف اصطلاحی که در هر علمی از مبانی ارائه می‌شود می‌تواند اختصاصی بوده و با تعریف مبانی در علوم دیگر متفاوت باشد.

اگر مسئله بررسی شده، یک فعل و اقدام باشد و در صدد شناخت بنیادهای آن برآییم، عنوان "مبانی" به میان می‌آید. نظیر بحث ما که "حکمرانی" به عنوان یک کار و فعالیت مورد توجه است و به دنبال یافتن شالوده‌های آن هستیم. در این وضعیت، باید تعریف مشخص و روشنی از مبانی ارائه کنیم تا بتوانیم به بررسی مصداقی آن بپردازیم.

نظر به اینکه "حکمرانی"، فعل انسان است و انسان نیز دارای اندیشه و گرایش و کنش است، می‌توان گزاره‌های خبری و توصیفی مرتبط با حکمرانی را در زمره مبانی آن به حساب آورد. بنابراین، مراد ما از "مبانی حکمرانی" در این نوشتار عبارت است از:

"پیش فرض‌های پذیرفته‌شده علمی، عقلی و شرعی که حاکم به آن‌ها اعتقاد

دارد و سازندهٔ بنیان‌های اندیشه‌ای او هستند و در قالب گزاره‌های خبری یا توصیفی ارائه می‌شوند.

توضیح اینکه گزاره‌های خبری، گزاره‌هایی هستند که پایانشان با یکی از دو واژهٔ "است" یا "نیست" تمام می‌شود و یا اینکه دارای فعل تام هستند که به یکی از این دو فعل ربطی، تبدیل‌شدنی می‌باشند. این گزاره‌ها می‌توانند از مسیر تجربه علمی یا تحلیل‌های عقلی و یا منابع و حیانی فراهم آمده باشند، که حاکم و رهبر جامعه به آن‌ها باورمند شده است.

این گزاره‌ها که بنیان‌های اندیشه‌ای فرد هستند و به صورت منظومه، دستگاه فکری و اندیشه‌ای انسان را نشان می‌دهند، جهت‌دهندهٔ گرایش‌ها و سامان‌دهندهٔ کنش‌گری‌های او می‌باشند. براین اساس، قضاوت دربارهٔ میزان ارزشمندی رفتار هر انسان، به میزان ارزشمندی یا بی‌فایده‌گی این گزاره‌ها که "مبانی" نامیده می‌شوند، وابسته است. در نتیجه، اگر بخواهیم میزان صحت، صدق، قوت، حکمت و ارزشمندی فعل حکمرانی یک حاکم را به قضاوت نشسته و تعیین کنیم، به ناچار، باید بنیان‌های اندیشه‌ای او را کشف و ارزیابی کنیم تا بتوانیم از طریق آن‌ها میزان ارزشمندی کنش‌های او را مشخص سازیم.

۳-۸. مبانی منطق حکمرانی امام خامنه‌ای داماد

دسته‌بندی مرسوم در حوزهٔ مبانی آن است که آن‌ها را در حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مبداءشناسی، راه‌شناسی، راهنماشناسی، فرجام‌شناسی و... طبقه‌بندی نموده و تبیین می‌کنند. نظر به محدودیت موجود در متن آموزشی، امکان بررسی تفصیلی همهٔ مبانی در

همه حوزه‌ها فراهم نیست؛ بنابراین، فارغ از دسته‌بندی مرسوم، به برخی از مبانی مهم‌تر می‌پردازیم و بررسی تفصیلی آن‌ها را به تلاش و پژوهش فراگیران محترم وامی‌گذاریم.

۱-۳-۸. خدامحوری

منظور از این مبنا آن است که مقام معظم رهبری دامت‌السلام همه رفتارهای خود را براساس "باور به وجود خداوند در هستی" انجام می‌دهند. توضیح اینکه ایشان اعتقاد دارند که آغاز همه موجودات ممکن‌الوجود به یک حقیقت واجب‌الوجود که خداوند است، می‌رسد. او *علیه‌العلل* هستی و موجودات است و یکتای بی‌همتاست و مثل، نظیر، شبیه و شریکی برایش وجود ندارد. اسم‌هایش نیکو و صفاتش برتر است. تمام صفات کمال را نظیر علم، قدرت، حیات، حکمت، عدالت و... را به‌صورت مطلق؛ یعنی بی‌نهایت و بی‌حدواندازه دارد. او نسبت به هستی و موجوداتش، خالق، مالک، رب، سمیع، بصیر، علیم، رحمان، رحیم، قیوم، محیی، ممیت، تواب، غفور و... است؛ بنابراین، معبود واقعی در هستی اوست و غیر از او معبودی وجود ندارد. هستی را با نظام احسن آفریده و برای همه موجودات هدف قرار داده و آن‌ها را به‌صورت تکوینی، هدایت فرموده است. همچنین، با ارسال رسل و انزال کتب بشر را به هدایت تشریعی مفتخر کرده است. هرکس به او توکل کند، کفایتش می‌کند و هر که یاریش نماید، یاریش می‌کند. اگر به او رونماید، او را می‌پذیرد؛ امیدوار به او باشد، ناامیدش نمی‌کند؛ خوش‌گمان به او باشد، خلف‌وعده نمی‌کند؛ از او کمک بخواهد، کمکش می‌کند؛ تقاضای

هدایت کند، هدایتش می‌نماید؛ به او تکیه کند، تکیه‌گاهش می‌شود؛ به او اعتماد کند، پناهش داده و به او خیانت نمی‌کند؛ از او پیروی کند، گمراهش نمی‌سازد؛ به‌خاطر او اقدام نماید، از او پذیرفته و پاداشش می‌دهد؛ به ریسمان او چنگ بزند، به سعادتش می‌رساند؛ او را دوست بدارد، عزیزش می‌کند؛ خوف و خشیت او را داشته باشد، امانش داده و به امنیت می‌رساند؛ از او خشنود باشد او هم خشنود می‌شود؛ شکرگزار نعمت‌هایش باشد، نعمت‌هایش را می‌افزاید؛ در برابرش اظهار نیازمندی کند، بی‌نیازش می‌کند؛ امرونی‌های او را مراعات کند، به او بصیرت بخشیده و قدرت تشخیص حق و باطل به او می‌دهد و نیز برکات آسمان و زمین را بر او می‌گشاید؛ در مشکلات و سختی‌ها به‌خاطر او صبر پیشه کند، بی‌اندازه پاداشش می‌دهد و در یک کلمه، هرکس به یاد خدا باشد خدا هم به یاد اوست.^۱

۲-۳-۸. واقع‌بینی

در نگرش به هستی چهار دیدگاه کلی انکارگرایی (سوفیسم)، شک‌گرایی (سپتی سیسم)، ذهن‌گرایی (ایدئالیسم) و واقع‌گرایی (رنالیسم) مطرح می‌شود. حضرت امام خامنه‌ای داماد براساس حکمت متعالیه صدرایی، که آن را قبول دارد، براین باور است که هستی و موجوداتش واقعیت دارند. همه هستی و موجوداتش تجلی اسمای حسنا و صفات علیای خداوند است و تمام موجودات آن، نشانه او هستند. نه اینکه اموری وهمی و پنداری باشند یا اینکه اصلاً موجود نباشند. بین موجودات هستی رابطه تأثیر و تأثر وجود دارد؛ یعنی، برخی از موجودات بر برخی دیگر،

۱. جهت آشنایی تفصیلی رجوع کنید به کتاب‌های اصول عقاید شیعه - بخش توحید و نیز امام خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن و پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۹/۳/۱۰.

به صورت حقیقی و واقعی، اثر می‌گذارند و برخی نیز از برخی دیگر اثر می‌پذیرد؛ بنابراین، بین اثرگذارنده (علت) و اثرپذیرنده (معلول) ضرورت و سنخیت علی و معلولی وجود دارد. موجودات هستی مراتبی دارند؛ یعنی، درجه‌بندی (تشکیک) بین آن‌ها حاکم است که به صورت کلی سه عالم، جبروت، ملکوت و ناسوت، در طول یکدیگرند و مرتبه پایین‌تر، معلول مرتبه بالاتر است. بین موجودات هر مرتبه نیز درجه‌بندی طولی و عرضی وجود دارد. براساس تقسیم کلی دیگر، موجودات به مادی و غیرمادی تقسیم می‌شوند و هستی فقط همین موجودات مادی محسوس نیست، بلکه موجودات فرامادی (غیب) هم وجود دارند که بر موجودات مادی (شهود) اثرگذارند. براساس همین تأثیر و تأثرات است که امکان تصرف برخی از موجودات بر برخی دیگر وجود دارد. تواناترین مخلوق در هستی که می‌تواند بر دیگر مخلوقات تأثیر بگذارد و حتی آن‌ها را به تسخیر خود درآورد، انسان است. البته، نظر به اینکه در عالم ماده تراحم وجود دارد و ظهور نزاع و تعارض بین آن‌ها امری قطعی است، پیش روی انسان در مسیر دستیابی به اهدافش، موانع گوناگونی ظاهر می‌شود که او می‌تواند با مدیریت حکیمانه و هنرمندانه آن‌ها را از پیش رو بردارد و یا حتی با الگوی تبدیل تهدید به فرصت، آن‌ها را به خدمت بگیرد.^۱

۳-۳-۸. دیانت (دین‌داری)

انسان‌ها برای رسیدن به هدف نهایی، یعنی تقرب به خداوند که فلسفه آفرینش آن‌هاست، نیاز به برنامه دارند. اگرچه یافته‌های حسی و عقلی انسان سرمایه ارزشمندی در زندگی او هستند؛ لکن، برای دستیابی به هدف نهایی کفایت

۱. رک کلید واژه سنت‌های الهی در سایت امام خامنه‌ای

نمی‌کنند. از این روست که باید برنامه جامع حرکت به سوی هدف را از انسان آفرین دریافت کرد. امام خامنه‌ای داماد بر این باور است که شریعت پاک و مقدس اسلام، که آخرین شریعت نازل شده از سوی خدا بوده و جهانی و جاودانه است، بهترین برنامه حرکت به سوی خداوند است. ویژگی‌های این شریعت عبارت‌اند از:

الف) جامعیت دارد؛ یعنی، همه ابعاد حقیقت وجودی انسان را پوشش می‌دهد. اصول اعتقاداتش، بینش و نگرش انسان را شالوده‌ریزی می‌کند؛ اخلاقش، گرایش و واگرایش او را شکل می‌دهد و فقه و احکامش، کنش و واکنش وی را سامان می‌بخشد؛

ب) فراگیر است؛ یعنی، همه ادوار حیات انسان را در بر می‌گیرد. نظر به اینکه انسان موجودی ازلی و ابدی بالغیر است، برای حیات انسان از ازل تا ابد (از خدا تا خدا) گزاره و برنامه دارد؛

پ) کامل است؛ یعنی، پاسخگوی همه نیازهای انسان در حوزه‌های جسمی و روحی است و راه‌های تأمین نیازهای جسمی نظیر تغذیه، بهداشت، تفریح، اقتصاد، مالکیت و غریزه جنسی و نیازهای روحی مثل کمال‌جویی، جاودانگی خواهی، بی‌نهایت‌طلبی، حس پرستش و زیبایی‌جویی را به صورت معقول و مشروع بیان کرده است؛

ت) حقانیت دارد؛ یعنی، خداوند عمل کردن به آن را می‌پذیرد. نظر به اینکه اسلام مطابق با تکوین و فطرت انسان است، مطمئن، یقینی و تردیدناپذیر است و چون عمل کردن به آن نزد خداوند مطلوبیت دارد؛ پس، ضمانت اجرایی داشته و پاداش نیکو به آن تعلق می‌گیرد.^۱

۱. جهت آشنایی تفصیلی رجوع کنید به کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن نوشته امام خامنه‌ای داماد.

امام خامنه‌ای دامنه‌ای می‌فرمایند:

”در انقلاب اسلامی:

- اسلام کتاب و سنت، جایگزین اسلام خرافه و بدعت؛
- اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت؛
- اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت؛
- اسلام دنیا و آخرت، جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت؛
- اسلام علم و معرفت، جایگزین اسلام تحجر و غفلت؛
- اسلام دیانت و سیاست، جایگزین اسلام بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی؛
- اسلام قیام و عمل، جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی؛
- اسلام فرد و جامعه، جایگزین اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت؛
- اسلام نجات‌بخش محرومین، جایگزین اسلام بازیچه دست قدرت‌ها؛
- و خلاصه اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، جایگزین اسلام آمریکایی گردید.»^۱

۴-۳-۸. ولایت‌مداری

رهبر معظم انقلاب اسلامی دامنه‌ای معتقدند، مدیریت انسان‌ها در مسیر زندگی براساس نظام ولایی است. این نظام دارای پنج مرتبه ولایه الله، ولایه النبی، ولایه الامام، ولایه الفقیه و ولایه المؤمن است؛ بنابراین، تنها راه نجات، رستگاری و سعادت انسان، پذیرش ولایت خداوند و نیز ولایت کسانی که ازسوی خدا به‌عنوان

۱. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام خمینی ره ۱۳۶۹/۳/۱۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

ولی منصوب (بالاصاله یا بالنیابه) می‌شوند، خواهد بود. پذیرش ولایت غیر این‌ها به منزله پذیرش ولایت طاغوت و شیطان است که نقطه پایانی آن جهنم و شقاوت ابدی است. باتوجه به این مناسبت که می‌توان ضرورت و لزوم همسویی همه برنامه‌ها، روش‌ها و رفتارها با ولی را نتیجه گرفت؛ یعنی، تنظیم زندگی براساس خواست و اراده ولی خدا تضمین‌کننده سعادت انسان است، گرچه اولیای خداوند برای هدایت امت، باتوجه به اقتضائات گوناگون، روش‌های متفاوتی را به کار می‌گیرند، ولی جهت‌گیری و مقصد و مقصود آنان یکی است. براین اساس است که می‌توان همه آنان را به مثابه یک انسان در نظر گرفت.^۲

۵-۳-۸. دولت کریمه

هر مصلح اجتماعی برای خود یک آرمان‌شهر یا مدینه فاضله‌ای در اندیشه‌اش ترسیم می‌کند و در مقام عمل نیز می‌کوشد به آن دست یابد یا دست‌کم راه رسیدن به آن را کوتاه و نزدیک نماید. امام خامنه‌ای داماد مدینه فاضله خود را "دولت مهدوی" می‌داند. او امام دوازدهم شیعیان حضرت حجه ابن الحسن علیه السلام را ذخیره خداوند برای بشر می‌داند و می‌کوشد الزامات فرج و ظهور آن حضرت را فراهم کند. ایشان منتظر واقعی و راستین آن حضرت است که در خود و جامعه به تقویت انگیزه درونی و ایجاد نشاط، تحرک و پویایی در همه زمینه‌ها می‌پردازد.

امام خامنه‌ای داماد فرمودند:

ما ملتی منتظر هستیم. ملتی که به امید پیشرفت و موفقیت، اقدام

۱. در درس‌های اول، دوم و سوم توضیحات کافی آمده است

۲. مطالعه حلقه‌های سه‌گانه «انسان ۲۵۰ ساله» حاوی بیانات امام خامنه‌ای داماد درباره زندگی سیاسی-مبارزاتی امامان معصوم علیهم السلام توصیه می‌شود

و تلاش و انقلاب کرد و موفق شد. ما امروز برای انتظار باید باب به خصوصی در زندگی خود بازکنیم، که حقیقتاً، ملت ما باید روح انتظار را به تمام معنا در خود زنده کند.

مدینه فاضله مورد اعتقاد ایشان براساس آنچه از فرمایشات پیشوایان معصوم علیهم السلام به ما رسیده است، ویژگی‌های برجسته‌ای دارد:

- از نظر علمی، بشری که تا آن موقع دو قسمت از ۲۷ قسمت علم را کشف کرده است به حدی می‌رسد که به ۲۵ قسمت باقیمانده دست می‌یابد؛

- از نظر فرهنگی، بشر سرگردان در وادی حیرت و ضلالت اندیشه‌ای، اخلاقی و علمی به مقام راه‌یابی رسیده و تزکیه و تهذیب روح و حاکمیت فضایل اخلاقی جانشین آن می‌شود؛

- از نظر اقتصادی، زمین در گنج‌های خود را به روی بشر می‌گشاید و کسب‌وکارها رونق می‌یابد؛ زمین آباد می‌شود؛ ارزاق فراوان می‌گردد؛ فقیر و مسکین نایاب می‌شود. مالکیت‌ها محترم شمرده می‌شود و ثروت به شیوه معقول به جریان می‌افتد؛

- از نظر صنعتی، عقل‌ها افزوده شده و خلاقیت و نبوغ انسان‌ها آشکار می‌شود و تمام وضعیت‌هایی که برای بشر سودمند است، جهش بی‌سابقه می‌یابد و تکنولوژی‌های گوناگون ظاهر می‌گردد؛

- از نظر حقوقی، بشر به رشدی می‌رسد که هرگونه سلطه‌گری یا سلطه‌پذیری از بین می‌رود، هرگونه ضرر و ضراری از جامعه برچیده می‌شود، به همه عهد و پیمان‌ها وفا می‌شود و جامعه به نهایت امنیت می‌رسد.^۱

۱. دفتر مقام معظم رهبری، حدیث ولایت، قم، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص

امیدواری ایشان آن است که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی حرکتی باشد که زمینه‌ساز ظهور و آغاز دولت مهدوی علیه السلام شود و او و پیروانش پرچم برافراشته جبهه حق را به صاحب اصلی اش تحویل دهند.^۱

۶-۳-۸. مردم‌سالاری دینی

حضرت امام خامنه‌ای داماد براین باور است که در دوران غیبت کبری امام عصر علیه السلام، فقیهان جامع الشرایط به نیابت از ایشان تکلیف مدیریت و هدایت امت اسلام را بر دوش دارند و بدیهی است که دستیابی به اهداف اسلام بدون رهبری امام عادل و مصمم میسر نیست و نیز حضور امت پرانگیزه و ملت آگاه و پای کار شرط ضروری آن است؛ بنابراین، دو عنصر اساسی نظام سیاسی "رهبری و مردم" هستند. "مردم‌سالاری دینی"، که همان عبارت عصری شده "جمهوری اسلامی" است، بیانگر آن است که مردم در دایره اسلام ناب بر محور رهبر الهی گردآمده تا با هدایت ایشان به سمت هدف و مقصود حرکت کنند. با این نگاه، مردم‌سالاری دینی به مثابه یک سکه دورو است که یک روی آن به جانب حق تعالی است و تعیین‌کننده مشروعیت رهبری منصوب از سوی اوست و یک روی آن به مردم است که نشان‌دهنده نقش و تأثیر اراده آنان در حرکت جمعی و ساخت آینده خود براساس مقبولیت رهبر الهی است. به عبارت دیگر، مردم‌سالاری دینی حاصل تجمیع اراده خداوند، که از طریق ولی منصوب اعمال می‌شود، و اراده انسان‌ها در مسیر رشد و کمال انسان است. درباره وظایف و اعمال اراده ولی در جامعه، سه رویکرد و دیدگاه مطرح است:

۱. رک: کلید واژه مهدویت در سایت امام خامنه‌ای داماد

دیدگاه اول، آن است که رهبری باید به صورت تشریفاتی و نمایشی باشد و در هیچ یک از مسائل جاری کشور دخالت نکند و پیشبرد امور جامعه را به خود مردم و منتخبان آنها واگذار نماید و تنها به نصیحت های مرشدانه اکتفا کند، نظیر آنچه پاپ در مسیحیت انجام می دهد. نتیجه چنین رویکردی، حاکمیت لیبرالیسم و سکولاریسم و جدایی نهاد دین از نهاد حکومت خواهد بود که البته، در تعارض و تضاد با اهداف و آرمان های انقلاب اسلامی است، زیرا بزرگ ترین هدف انقلاب اسلامی ملت ایران، تحقق حاکمیت دینی و اجرای احکام خدا بوده و هست؛

دیدگاه دوم، آن است که رهبر باید همه بخش های حاکمیتی اعم از قوای سه گانه و نهادهای دیگر را وابسته به خود بداند و در تمام مسائل خرد و کلان آنها ورود کند و خودش مدیریت نماید؛ یعنی، اگر کاری توسط قوه ای ناقص یا نادرست انجام شد، رهبر با کنار نهادن و زیر پا گذاشتن تمام قواعد، قوانین و ساختارهای موجود، برخورد قهری و قطعی با آنان انجام دهد. این رویکرد گرچه در پاره ای از مواقع با عنوان دلسوزی برای آینده انقلاب مطرح می شود، ولی نتیجه اش آن است که خواسته یا ناخواسته به شکل گیری نوعی استبداد در جامعه منجر می شود که این هم در تضاد با آرمان های انقلاب اسلامی است، زیرا ساخت آینده ملت باید مبتنی بر اراده آزاد خودشان باشد؛

دیدگاه سوم، دیدگاهی است که دو دیدگاه قبلی را حالت تفریط و افراط می داند و خود را دیدگاه اعتدالی می خواند و همان رویکرد امامین انقلاب اسلامی است که دیدگاهی عقلانی و برخاسته از معارف دین است. این دیدگاه قائل به حفظ ساختارها و قوانین است و با عنوان "مردم سالاری دینی" شناخته می شود.

مردم‌سالاری دینی تنها یک نظریه سیاسی از جنس دیگر نظام‌های سیاسی برآمده از اندیشه اندیشمندان نیست، بلکه مبانی مستحکم دینی و فقهی دارد.

امام خامنه‌ای داماد فرموده‌اند:

من مردم‌سالاری دینی را صادقانه قبول کرده‌ام، ما واقعاً قبول داریم مردم‌سالاری دینی را؛ هرکس را که این مردم انتخاب کنند ما او را رئیس می‌دانیم، او را مسئول می‌دانیم، کمک به او را لازم می‌دانیم و وظیفه خودمان می‌دانیم.^۱

۷-۳-۸. فرجام‌اندیشی

یکی از باورهای اساسی رهبر معظم انقلاب اسلامی داماد این است که همه موجودات هستی، از جمله انسان، در حال صیوروت به‌سوی خداوند هستند و پایان کار آنان بازگشت به خداوند است؛ بنابراین، زندگی انسان در همین دنیای مادی محصور نمی‌شود، بلکه تداوم وجودی او تا خداوند پیش می‌رود. همه انسان‌ها بعد از مفارقت از دنیا، روزی در پیشگاه عدل خداوند حاضر شده و اعمال و رفتار آنان سنجش و ارزیابی می‌شود و درنهایت، به یکی از دو حالت سعادت یا شقاوت می‌رسند. بهشت خداوند، که پایان نیکوکاران است، تجلی رفتار پسندیده آنان در دنیاست، همان‌گونه‌که پایان بدکاران، جهنم با انواع عذاب‌ها و سختی‌هاست و آن‌هم تجلی اخروی رفتار ناپسند و منفور خودشان در دنیاست. وقتی انسان در دنیا رفتاری از خود بروز و ظهور داد، حقیقت آن است که چیزی را از عدم به‌وجود آورده است و آنچه هستی و وجود یافت، معدوم‌شدنی نیست، بلکه باقی

۱. بیانات در دیدار مردم قم، ۱۹/۱۰/۱۳۹۶، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

می ماند و در همه مراحل حیات اخروی (برزخ - قیامت - جاودانگی) همراه و همدم اوست؛ بنابراین، عقل سلیم و شرع قویم اقتضا می کند انسان آینده نگر باشد و سعادت خود را در همین دنیا، که ظرف ساخت آخرت است، رقم بزند. اندیشه معادباوری، انسان را دوراندیش، آینده نگر و سعادت خواه می سازد و عاملی برای مدیریت و کنترل رفتار انسان می شود و به او حکم می کند تا می تواند به اعمال خیر و نیک پردازد و خود را برای پاسخگویی در محضر خداوند آماده سازد.

۸-۳-۸. معرفت یقینی

رفتارهای انسان یا از روی جهل و ناآگاهی است و یا براساس آگاهی و معرفت است. مقام معظم رهبری دامت برکاته بالهام از آموزه های اسلام، براین باورند که انجام فعل از روی جهل پسندیده نیست و هیچ گونه حجت عقلی و شرعی ندارد؛ بنابراین، همه اقدامات انسان باید براساس علم و آگاهی باشد. علم و آگاهی نیز اقسامی دارد که بعضی از آنها صلاحیت و ارزش زیرساخت رفتار شدن انسان را ندارند. معرفت های وهمی و پنداری و خیالی هرگز نمی تواند زیربنای رفتار قرار گیرد. همچنین، معرفت های تردیدپذیر و نقض شونده هم شایستگی پایه ریزی برای رفتار را ندارند. تنها معرفت هایی می توانند زیربنای اقدامات انسان قرار گیرند که یقینی باشند.

یقین، حالت روحی و روانی انسان نسبت به درک چیزی است؛ به گونه ای که، شخص برخوردار از آن در درستی و صدق درک و فهم خود از آن چیز هیچ گونه تردیدی ندارد و البته، در بخش زیادی از آنها نیز به باطل بودن گزاره مقابل آن؛ یعنی "نادرست بودن این معرفت" که حالت تناقض با گزاره اصلی دارد، معتقد

می‌باشد. بدیهی است صحت و صدق این حالت روانی وقتی است که با عالم واقع مطابقت داشته باشد.

انسان در پیشگاه خداوند وقتی دارای حجت عقلی و شرعی نسبت به رفتار خود است که براساس معرفت یقینی و بصیرت نافذ نسبت به واقعیت عینی اقدام کند. اعتقاد به این مبنا باعث می‌شود انسان هر خبر یا گزارشی که به او می‌رسد نپذیرد، بلکه رویکرد انتقادی به آن داشته و پس از بررسی و تحلیل و کسب معرفت یقینی که لازمه‌اش برخورداری از قطعیت و ضرورت است، آن را قبول کند و زیرساخت اقدامات خود قرار دهد.

امام خامنه‌ای داماد می‌فرماید:

شیوهٔ اجتهادی که امروز در حوزه‌های علمیه رایج است و علمای دین به آن متکی هستند، یکی از قوی‌ترین و منطقی‌ترین شیوه‌های اجتهاد است. اجتهاد متکی به یقین و علم، با اتکای به وحی؛ یعنی، از ظن به دور است و استنباط ما، استنباط علمی و یقینی است.^۱

۹-۳-۸. ارزشمندی

ارزش را می‌توان معادل "مطلوبیت" دانست. مطلوبیت نیز می‌تواند در اموری مثل دستورها، خواهش‌ها، سلیقه‌ها، قراردادهای، اهداف، افعال، اشیا، اشخاص، علوم و... مطرح باشد؛ یعنی، می‌توان هر یک از این‌ها را به مطلوب و نامطلوب تقسیم کرد. مقامی که افعال نزد او مطلوبیت پیدا می‌کنند یا نامطلوب می‌شوند، می‌تواند

۱. بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

خدا، انسان، جامعه، حکومت و... باشد. انتخاب این مقام هم در ارزشمندی نقش دارد. مقام معظم رهبری (دام عزّه) معتقدند که ارزشمندی افعال انسان در دنیا فقط به حُسن فعلی یا تنها به حُسن فاعلی نیست، بلکه تجمیع هر دو لازم است؛ یعنی، لازمه مطلوبیت داشتن افعال انسان نزد خداوند، آن است که هم مطابق اوامر و نواهی خداوند باشد و هم اینکه به نیت جلب خشنودی خداوند و در مقام معامله با او صورت گیرد؛ بنابراین، نمی توان فعل گناه را با نیت جلب رضایت خداوند انجام داد و نیز اگر فعل نیکو باهدف جلب توجه و رضایت غیر خدا انجام شود، مطلوبیت ندارد.

نتیجه اینکه تعیین ارزشمندی افعال انسان به میزان تحقق فلسفه آفرینش او وابسته است؛ یعنی، چون هدف آفرینش انسان، تکامل او و دستیابی به قرب خداوند است؛ پس، هر کاری که انسان را به این هدف نزدیکتر کند، ارزشمند و مطلوب است. ویژگی چنین کاری هم آن است که مطابق امرونیهای خداوند باشد و با نیت جلب رضایت او انجام شود. البته، اگر جلب رضایت انسانهای دیگر در طول جلب خشنودی خداوند قرار بگیرد؛ یعنی، براساس فرمان خدا باشد، به مطلوبیت و ارزشمندی فعل او خدشه ای وارد نمی کند.

امام خامنه ای دامه العالی:

این ملت بزرگ و امام بزرگوارش سعادت را در پیروی حقیقی از اسلام دانستند و حاکمیت اسلام را وسیله نجات از سلطه شیطانها و طاغوتها و ستمگران دیدند و رضای خدا را در حاکمیت اسلام جستجو کردند.^۱

۱. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۹/۳/۱، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۱۰-۳-۸. عدالت‌خواهی

حضرت امام خامنه‌ای داماد براساس آموزه‌های قرآن، براین باور است که هدف عمومی نبوت و بعثت پیامبران، تحقق عدالت اجتماعی است. عناصر و عوامل اصلی تحقق عدالت اجتماعی مردم‌اند و حکومت برای زمینه‌سازی ایفای نقش مردم در این راه تکلیف دارد. همه پیامبرانی که توفیق تشکیل حکومت را پیدا می‌کنند، به اجرای عدالت و حکمرانی عادلانه بین مردم مأموریت پیدا می‌کنند؛ بنابراین، حاکم و رهبری الهی وظیفه دارد حقوق متقابل انسان‌ها را رعایت نموده و از آنان حمایت کند. حاکمیت وظیفه دارد فرصت‌های برابر را در حوزه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی، قضایی اجتماعی، سیاسی و . . . برای همه افراد جامعه فراهم کند تا زمینه رشد افراد را مهیا سازد.

امام خامنه‌ای داماد می‌فرمایند:

فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام پیامبران خدا و نزول کتاب و میزان الهی برای همین بود که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل نجات‌یافته، در سایه قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن نظام عادلانه، به کمالات انسانی نایل آیند.^۱

ایشان در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نیز فرموده‌اند:

عدالت در صدر هدف‌های اولیه همه بعثت‌های الهی است و در جمهوری اسلامی نیز دارای همان شأن و جایگاه است. این کلمه‌ای مقدس در همه زمان‌ها و سرزمین‌هاست و به‌صورت کامل، جز در

حکومت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) میسر نخواهد شد، ولی به صورت نسبی، همه جا و همه وقت، ممکن و فریضه‌ای برعهده همه، به‌ویژه حاکمان و قدرتمندان، است.^۱

۱۱-۳-۸. هدایت‌گری

یکی از پایه‌های اساسی منظومه فکری مقام معظم رهبری دامه آن است که بنیاد هستی بر شالوده تربیت انسان بنانهاده شده است و تربیت انسان به این است که در صراط مستقیم به‌سوی خداوند هدایت شود. یکی از وظایف عمده پیامبران و اولیای خداوند آن است که بشر را به‌سوی خداوند رهنمون گردانند. خداوند تبارک و تعالی برنامه هدایت انسان‌ها را نیز در اختیار آنان قرار داد.

قرآن کریم برنامه جامع هدایت انسان به‌سوی خداست که بر نبی خاتم صلوات‌الله‌علیه نازل شد و ایشان وظیفه ابلاغ و اجرای آن را برعهده گرفت. قرآن کریم به دلیل مراتبی که دارد، هدایت‌گری‌اش برای افراد متفاوت است. از جهتی هدایت‌گر همه انسان‌هاست و از جهت دیگر، هدایت‌کننده مسلمین است. در مرتبه‌ای خاص، مؤمنین را هدایت می‌کند و در مرتبه ویژه، هدایت‌گر متقین است.^۲ نتیجه این‌که دغدغه اساسی حاکمان و رهبران الهی، هدایت انسان‌ها به‌سوی خداوند رحیم است؛ بنابراین، تلاش می‌کنند همه اقدامات خود را در مسیر تحقق این مقصود، تنظیم کنند تا زمینه رشد انسان‌ها فراهم شود و از گرفتار شدن آن‌ها در غی و گمراهی پیشگیری نماید.

۱. بیانیه گام دوم، توصیه چهارم ۱۳۹۷/۱۱/۲۳

۲. بقره (۲)، آیات ۲ و ۱۳۸ و ۱۸۵؛ نحل (۱۶)، آیات ۸۹ و ۱۰۲؛ اعراف (۱۶)، آیه ۵۲؛ یوسف (۱۲)، آیه

۱۱۱؛ یونس (۱۰)، آیه ۵۷؛ مائده (۵)، آیه ۴۶

امام خامنه‌ای داماد می‌فرمایند: «هدف را نباید فراموش کرد. هدف جمهوری اسلامی عبارت است از: رسیدن به آرمان‌های اسلام؛ یعنی، سعادت مادی و معنوی بشر؛ یعنی، پیشرفت در امور زندگی مادی و معنوی.»^۱

۱۲-۳-۸. نزاع حق و باطل

در مقابل دیدگاهی که همه مکاتب فکری و رفتارهای پیروان آنان را برخوردار از حق می‌داند و اساساً باطلی قائل نیست (پلورالیسم)، مقام معظم رهبری بر مبنای آموزه‌های قرآن معتقدند از آغاز آفرینش انسان دو جریان حق و باطل شکل گرفت که رهبری جریان حق با خداوند رحمان و پیامبران، امامان و اولیای خداست و رهبری جریان باطل با شیطان، طاغوت و ستمگران است. این دو جریان در تقابل و نزاع دائمی بوده و خواهند بود. نظر به تفاوت در ذات و ماهیت این دو جریان، که در قرآن کریم به نور و ظلمت تشبیه شده‌اند، هرگز امکان سازش و اتحاد بین آنان تصورشدنی نیست. البته، گاهی ممکن است بر سر مسئله‌ای باهم توافق کنند و به‌نوعی، از موضع خود به‌صورت تاکتیکی کوتاه بیایند، ولی محال است که اتحاد ذاتی و راهبردی بین آن‌ها ایجاد شود؛ بنابراین، یکی از وظایف رهبران الهی آن است که ضمن رعایت مرزبندی با جبهه و جریان باطل، پیروان خود را به حفظ مرزبندی با جریان رقیب توصیه کنند و خودی و غیرخودی را برایشان مشخص سازند. مقام معظم رهبری داماد می‌فرمایند:

نمی‌شود ملتی را فرض کرد که آرمان‌های بزرگی داشته باشد و

بخواهد کارهای بزرگی بکند، اما دشمن نداشته باشد ... امروز هم ملت ایران، یک ملت آرمان‌گراست و با ظلم و زورگویی و تحمیل و تبعیض مخالف است. همه کسانی که اهل ظلم‌اند، همه کسانی که اهل تبعیض‌اند، همه کسانی که اهل زورگویی هستند و همه کسانی که اهل چپاول‌گری‌اند، طبعاً با این ملت میانه خوبی ندارند.^۱

نیز می‌فرمایند: «وجود دشمن کینه‌توز را نباید به دست غفلت و فراموشی سپرد و مراسم چندباره رمی جمرات در حج، نشانه نمادین این حضور ذهن همیشگی است.»^۲

۱۳-۳-۸. تکلیف و مسئولیت

یکی از مواهب و نعمت‌های خداوند به انسان، آزادی و اختیار است که براساس آن دست به انتخاب می‌زند. لازمه اختیار آن است که انسان همیشه در مقابل دو گزینه انجام فعل یا ترک آن قرار دارد و مدام یک گزینه را انتخاب نموده و گزینه دیگر را رها می‌کند.

مقام معظم رهبری علیه السلام براساس اندیشه اسلام ناب معتقدند که انسان نسبت به انتخاب‌هایش مورد بازخواست قرار می‌گیرد. چنانچه نیکو گزیده باشد، پاداش می‌گیرد، ولی اگر گزینش بد و نامطلوب داشته باشد، یعنی از اختیاراتش خوب استفاده نکرده باشد، عقاب می‌گردد؛ بنابراین، هر انسانی نسبت به انتخابش مسئولیت و تکلیف دارد.

۱. بیانات در خطبه نماز جمعه، ۱۳۷۸/۹/۲۶، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۹۲/۷/۲۲، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

حوزه‌های مسئولیت انسان را می‌توان در برابر خدا، خود، انسان‌ها و طبیعت دسته‌بندی کرد. رهبری امت اسلام، تکلیفی الهی است که برعهدهٔ اولیای خدا می‌باشد و باید به آن ملتزم باشند و فراتر یا فروتر از آن عمل نکنند. امام خامنه‌ای داماد در بیان وظایف رهبری می‌فرماید:

«مهم‌ترین وظیفهٔ رهبری در قانون اساسی، تنظیم سیاست‌های کلی است.»^۱ و نیز: «وظیفهٔ رهبری آنجایی است که احساس کند حرکتی دارد انجام می‌گیرد که این حرکت، مسیر نظام را دارد منحرف می‌کند. اینجا وظیفهٔ رهبری است که بیاید در میدان و به هر شکلی که ممکن است، بایستد و نگذارد، ولو مورد جزئی باشد.»^۲

انجام این دو وظیفه در صحنهٔ عمل ازسویی، به هدایت کلی و جهت‌دهی کلان به سمت تحقق اهداف نظام و انقلاب می‌انجامد و ازسوی دیگر، به رصد مسائل کشور و ورود هوشمندانه و حکیمانه به عرصه‌های لازم منجر می‌شود؛ به‌نحوی که، نه ساختارها و سازوکارها مخدوش شود و نه کشور به بن‌بست برسد یا در مسیر انحرافی پیش برود.

این پندار که، انجام‌دادن تکلیف ازسوی رهبری ایجاب می‌کند ایشان در همهٔ امور خرد و کلان وارد شود، پنداری نادرست است، چنان‌که امام خامنه‌ای داماد فرمودند:

من بارها قبلاً گفته‌ام که رهبری نمی‌تواند در تصمیم‌گیری‌های

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در دیدار برخی از دانشجویان، ۱۳۹۵/۴/۱۲، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

موردی دستگاه‌های گوناگون دولتی مدام وارد بشود و مدام بگوید: این باشد، این نباشد. این نمی‌شود! نه قانون این اجازه را می‌دهد! نه منطق این اجازه را می‌دهد. دستگاه‌ها مسئولینی دارند، اگر چنانچه یک مسئولی در یک موردی اشتباه دارد [کار] غلطی انجام می‌دهد. خب، وظیفه مجلس است و باید مجلس استیضاح کند، یا اگر چنانچه کار، کار غلطی است، در دولت بایستی مورد مذاقه قرار بگیرد. رئیس‌جمهور بایستی مانع بشود و جلوی او را بگیرد. این جور نیست که حالا این همه دستگاه‌های اجرایی هستند و هرکدام هم دارند یک تصمیمی می‌گیرند. تصمیم‌های گوناگون، رهبری نگاه کند ببیند کدام درست است، کدام غلط است و بگوید: آقا این درست است، این غلط است. این جوری نمی‌شود. این هم خلاف قانون است! هم ناممکن است! هم نامعقول است.^۱

۱۴-۳-۸. حاکمیت اسلام

حضرت امام خامنه‌ای (مدظله) براساس آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) باور دارند که اراده و مشیت خداوند بر آن است تا اسلام بر تمام کره زمین حاکمیت یابد و هیمنه‌اش بر همه مکاتب تحقیقیافته و حکومت جهانی اسلام شکل بگیرد.^۲ پیامبران، امامان و نایبان آنها، ظرف تحقق مشیت و اراده خداوند هستند؛ بنابراین، در مسیر نابودی جاهلیت طاغوت و چهره‌گشایی از اسلام ناب از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند. اینان باهدف جلب رضای خداوند و احیای کلمه‌الله، به امور مسلمانان اهتمام می‌ورزند و در مسیر هدایت بشریت و عبودیت آنها در

۱. همان.

۲. توبه (۹)، آیه ۳۳- انبیا (۲۱)، آیه ۱۰۵- قصص (۲۸)، آیه ۵

برابر خداوند، گام برمی‌دارند. اولیای الهی چونان گلوله آتشین بی‌قرار از آغاز تا پایان ولایتشان لحظه‌ای آرام و قرار ندارد تا اینکه به مقصد و مقصود نایل آیند. مقام معظم رهبری علیه‌السلام فرموده‌اند:

در انقلاب اسلامی ایران چند خصوصیت مهم وجود داشت که همه منطبق بر حرکت اسلامی صدر اول بود: نخست، هدف‌گیری سیاسی؛ یعنی، اراده قاطع بر حاکمیت دین خدا و اینکه قدرت از دست شیطان‌های ظالم و فاسد گرفته شود و حاکمیت و قدرت سیاسی جامعه براساس ارزش‌های اسلامی شکل گیرد.^۱ ایشان فرآیند پنج مرحله‌ای را برای دستیابی به اهداف انقلاب ترسیم فرموده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. ایجاد انقلاب اسلامی؛
۲. ایجاد نظام اسلامی؛
۳. ایجاد دولت اسلامی؛
۴. ایجاد کشور اسلامی؛
۵. ایجاد دنیای اسلامی.

درحقیقت، مرحله پنجم شکل‌گیری حاکمیت اسلام در دنیاست.^۲

۱. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۶۹/۳/۱۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>.

۲. بیانات در تاریخ‌های ۱۳۷۹/۹/۱۲ و ۱۳۷۹/۱۲/۲۲ و ۱۳۸۰/۹/۲۱ و ۱۳۸۴/۴/۸، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>.

۱۵-۳-۸. ایجاد امت اسلام

یکی از مبانی اندیشه‌ای مقام معظم رهبری دامنه‌العلیه مثل تمام رهبران الهی این است که امت اسلام در جهان شکل بگیرد و عزّت، اقتدار و استقلال او سرآمد و زبانزد باشد. راهبرد اصولی ایشان در این زمینه، شکل‌گیری حکومت‌های اسلامی در کشورهای اسلامی به صورت مستقل است؛ بنابراین، ملت‌های مسلمان را به تشکیل حکومت اسلامی مستقل از نظام سلطه تشویق می‌کند و همه آن‌ها را در یک جبهه به نام جبهه مقاومت در برابر استکبار قرار می‌دهد. ایشان تلاش می‌کنند که هر کشور مسلمان به تربیت تصمیم‌گیران و مدیران و مسئولان خود بپردازد. مداخله نکردن این کشورها در تصمیمات داخلی یکدیگر را تجویز کرده و اختلافات موجود بین جریان‌های سیاسی داخل کشورها را به رسمیت شناخته و آنان را به هم‌گرایی و همسویی در هدف بلند، که شکل‌گیری امت جهانی اسلام است، توصیه می‌فرمایند. باور ایشان این است که تنها راه عزّت و اعتلای اسلام و مسلمانان ایجاد اتحاد اسلامی و شکل‌گیری امت اسلام است. امام خامنه‌ای دامنه‌العلیه فرموده‌اند:

امروز، مهم‌ترین مسئله در دنیای اسلام وحدت است. اتحاد به سمت هدف‌ها؛ هدف استقلال سیاسی، هدف استقرار مردم‌سالاری دینی، هدف پیاده کردن حکم الهی در جوامع اسلامی، اسلامی که دعوت به آزادی می‌کند، اسلامی که انسان‌ها را دعوت به عزت و شرف می‌کند. این امروز تکلیف است.^۱

۱. بیانات در دیدار با مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۲/۱۰/۲۹، دسترسی

۱۶-۳-۸. اصلاح دینی و انقلابی

مقام معظم رهبری دامپله براین باورند که همه رهبران الهی در مقام اصلاح هستند. قرآن کریم از زبان شعیب پیامبر علیه السلام نقل می‌فرماید که خود را اصلاح‌گر معرفی می‌کند.^۱ حضرت موسی علیه السلام وقتی به میقات خداوند فراخوانده می‌شود و برادرش هارون علیه السلام را به ولایت بر امت خود می‌گمارد، فرمان اصلاح‌گری به او می‌دهد.^۲ مولی‌المومنین امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، نیز خداوند را شاهد می‌گیرد که در مقام اصلاح امت است.^۳

امام حسین علیه السلام هم هدف قیام خود را اصلاح در امت جدش می‌داند.^۴

ایشان براساس این فرمایشات، ذات انقلاب اسلامی را اصلاح در امت و خروج آن‌ها از جاهلیت نظام پهلوی به نورانیت جمهوری اسلامی می‌داند و همه اقدامات رهبری را در چهارچوب اصلاحات دینی و انقلابی تعریف کرده و قرار می‌دهد. امام خامنه‌ای دامپله می‌فرمایند:

۱. هود(۱۱)، آیه ۸۸

۲. اعراف(۷)، آیه ۱۴۲

۳. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فَضُولِ الْحُطَّامِ، وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَتُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱)؛ خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش باز گردانیم، و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و آمان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد.

۴. إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي؛ خروج و قیام من از روی سرکشی و خوشگذرانی و فساد و ظلم نیست، تنها برای اصلاح در امت جدم علیه السلام قیام کردم. (محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۳۲۹)

اصلاحات یعنی اینکه نقاط مثبت و منفی را فهرست کنیم و نقاط منفی را به نقاط مثبت تبدیل کنیم. این همان چیزی است که انقلاب قدم بلند آغازین آن را برداشت و موفق شد و عوامل با اخلاص انقلاب در طول این ۲۵ سال در دستگاه‌های مختلف همه تلاش خودشان را برای این کار کرده‌اند و موفقیت‌های بزرگی هم داشته‌اند. این اصلاحات انقلابی است؛ اصلاحات اسلامی است.^۱

۱۷-۳-۸. قانونمندی

اقدام در چهارچوب قانون یکی از پایه‌های اساسی اندیشه امام خامنه‌ای داماد است. تأکید رهبری معظم بر تقویت روندهای قانونی و حمایت ایشان از این فرآیندها، یکی از ملاحظات است که باید به آن توجه کرد. رهبر جامعه اسلامی خود بزرگ‌ترین مراقب و حامی نظام اسلامی است؛ بنابراین، حمایت از قانون، نهادهای قانونی و روندهای قانونی را وظیفه خود می‌داند و بر آن تأکید می‌ورزد. امام خامنه‌ای داماد در نفی رویکرد افراطی با استناد به سیره امام خمینی ره فرمودند:

... یک جمله‌ای را امام بیان کردند: «ولایت مطلقه فقیه». یک عده‌ای با مغالطه خواستند این قضیه را به نحوی مشوب کنند و یک معنای غلط و تفسیر غلطی بدهند، گفتند معنای ولایت مطلقه این است که رهبری در نظام جمهوری اسلامی، مطلق از همه

۱. بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۳/۱/۲، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

قوانین است، مثل یک اسب مهار کننده شده‌ای هر جا بخواهد، هر کار بخواهد می‌تواند بکند. مسئله این نبوده و این نیست. امام بزرگوار خودش از همه بیشتر به رعایت قوانین، رعایت اصول، به رعایت مبانی، به رعایت جزئیات احکام شرعی مقید بود و این وظیفه رهبری است.^۱

موضوعی به نام "حکم حکومتی" هم که برخی به اشتباه تصور می‌کنند امری فراتر از قانون یا خلاف آن می‌باشد، چیزی است که اتفاقاً منطبق با قانون اساسی و اصول کلی آن است. دیدگاه امام خامنه‌ای داماد در این باره چنین است:

در مواردی اگر مسئولان و دست‌اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است، موبه‌مو عمل کنند، دچار مشکل می‌شوند، قانون اساسی، راه چاره‌ای را باز کرده و گفته: آنجایی که مسئولان امور در اجرای فلان قانون مالیاتی یا سیاست خارجی، بازرگانی، صنعتی و دانشگاهی دچار مضیقه می‌شوند و هیچ کار نمی‌توانند بکنند، مجلس هم این‌طور نیست که امروز شما چیزی را ببرید و فردا تصویب کنند و به شما جواب بدهند، رهبری مرجع است. زمان امام هم همین‌طور بود. بنده خودم آن‌وقت رئیس‌جمهور بودم و جایی که مضیقه‌هایی داشتیم به امام نامه می‌نوشتیم و ایشان اجازه می‌دادند.^۲

نمونه‌ای از پابندی به قانون را در قضیه فتنه ۸۸ مشاهده می‌کنیم که رهبری

۱. بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

تمام‌قد پای رأی مردم ایستادند و یک‌قدم از آن عبور نکردند، اگرچه فتنه‌گران سعی کردند به‌جای استفاده از فرایندهای قانونی برای حق اعتراض، از اقدامات بدعت‌آمیز و خلاف قانون استفاده کنند.^۱

۱۸-۳-۸. استقلال همه‌جانبه

نظر به تقابل همیشگی جبههٔ باطل با جبههٔ حق و دستور خداوند مبنی بر کشتن پیشوایان باطل،^۲ یکی از ویژگی‌های مؤمنین و پیروان ولایت آن است که بر دشمنان و جریان باطل سخت‌گیرند.^۳ بر همین اساس، امام خامنه‌ای دام‌عزله با تبعیت از آموزه‌های قرآن معتقدند "جبههٔ حق مستقل از جبههٔ باطل است" و نمی‌تواند دشمن و رقیب را تکیه‌گاه خود قرار دهد.^۴ حفظ استقلال و عزت در برابر دولت طاغوت و نظام استکبار، جزو ویژگی‌های امام و امت اسلام است، زیرا اگر کسی در برابر ظالم اظهار مذلت کند و با رغبت در برابر ستم آنان تسلیم گردد، با خاندان عصمت و طهارت بیگانه است.^۵

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام نمونهٔ برجستهٔ عزت‌خواهی، استقلال‌طلبی و ستم‌ستیزی بودند. نایبان و پیروان آن‌ها نیز به تأسی از آنان این‌گونه‌اند. امام خامنه‌ای دام‌عزله فرمودند: «اصل سوم، حفظ استقلال سیاسی است. این خیلی

۱. بیانات در دیدار مردم مریوان، ۱۳۸۸/۳/۲۶، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>.

۲. نسا(۴)، آیهٔ ۷۶؛ توبه(۹)، آیهٔ ۱۲

۳. فتح(۴۸)، آیهٔ ۲۹

۴. هود(۱۱)، آیهٔ ۱۱۴

۵. مَنْ أَقَرَّ بِالذُّلِّ طَائِعاً فَلَيْسَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ ترجمه: هر کس در برابر ستم و ستمگر اظهار ذلت و خاری کند و با رغبت پیرو آنان شود از ما اهل بیت بیگانه است. (محمداقرا مجلسی، همان، ج ۷۴، ص ۱۶۲)

مهم است؛ این جزو مبانی اصولی نظام است؛ این استقلال، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است.»^۱

۱۹-۳-۸. عقلانیت

تکالیف الهی برای هرکس به اندازه قلمرو معرفت و توان اجرای آن است. همه انسان‌ها در یک سطح خاص از معرفت با یکدیگر مشترک‌اند و نصاب لازم برای آن‌هم عقل متعارف است؛ یعنی، عقلی که خوب و بد را به صورت فطری می‌فهمد و در همه عاقلان وجود دارد. این عقل است که زمینهٔ امرونی الهی را فراهم می‌کند و برای عموم مکلفین کفایت می‌کند، ولی برای مدیریت و هدایت جامعه، عقلی فراتر از عقل متعارف نیاز است تا در زمینه و زمانه‌های فتنه گرفتار تحیر، تردید، توقف، سکوت و یا حتی ارتجاع نشود و نیز در برابر تهدید دشمن دچار رعب و احساس وحشت نگردد و در دام اشتباه محاسباتی گرفتار نشود. امام خامنه‌ای داماد معتقدند امام جامعه و یاران نزدیک او و بلکه خواص جامعه و حتی اکثریت مردم نیازمند حدی از عقلانیت و بصیرت هستند که گرفتار فتنه‌ها نشوند و از تهدیدهای دشمن نهراسند. اگر انسان به اوج قلهٔ عقلانیت رسید، هرگز وهم و عقل متعارف محدود و مدار بسته را به مشورت نمی‌گیرد، بلکه با بصیرت نافذ خود، محاسبهٔ دقیق و ارزیابی کامل نموده و با شوق شهادت و سلحشوری در مسیر حق تا مرز فداکاری پیش می‌رود. امام خامنه‌ای داماد فرمودند:

«دو بُعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بُعد معنویت و بُعد عقلانیت است

۱. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲۹، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

... در بعد عقلانیت، به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات در مکتب امام مورد ملاحظه بوده است.^۱

۲۰-۳-۸. امانت‌داری

امام خامنه‌ای داماد معتقدند مالکیت به دو قسم حقیقی و اعتباری دسته‌بندی می‌شود. مالکیت حقیقی منحصر در ذات احدیت است و اگر ملکیتی برای غیر او مطرح می‌شود، همه اعتباری‌اند. آنچه در این دنیا به انسان داده شده و او به صورت مالک‌گونه در آن تصرف می‌کند، همه امانت‌هایی هستند که از سوی خداوند رحمان در اختیارش قرار گرفته است و روشن می‌باشد که زمانی باید امانت را به صاحب اصلی‌اش برگرداند.

با این رویکرد دین، حکومت و مردم همه امانت‌هایی هستند که در اختیار حاکم و رهبر الهی قرار می‌گیرند و او وظیفه دارد امانت‌داری امین باشد و حق خیانت در امانت ندارد. این مبنا نه تنها در رهبر و حاکم جامعه وجود دارد، بلکه در سلسله مراتب تنازلی هرکس، هرچه در اختیارش قرار گرفت، اعم از انسان‌ها، اموال، اشیا، قدرت، مسئولیت و... تنها امانت‌دار است که حفظ امانت برعهده او قرار می‌گیرد.

امام خامنه‌ای داماد درباره امام خمینی ره می‌فرماید:

سلطنت را، که حکومت مستبدانه ستمگران و دنیا خواران بود، به امامت که نهاد حکومت خدایی و مردمی بندگان خداست، تبدیل

۱. بیانات در مراسم بیست و دومین سالگرد رحل امام خمینی ره، ۱۴/۳/۱۳۹۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

کرد. اقتدار و صلابت خود را با عدل و دادگری مزین کرد و تفوّق همه کس‌پذیر خود را با عبودیت و خاکساری منوّر ساخت و تملک و برخورداری را با زهد و پارسایی درمان کرد، راه خدا و بندگی خدا را لحظه‌ای رها نکرد و چون بار امانتی سنگین بر دوش داشت، مراقبت روح خود را مضاعف ساخت ...^۱

۱. پیام به مناسبت یکصدمین سال میلاد مبارک امام خمینی ره، ۱۳۷۸/۶/۳۱، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

پرسش‌ها

۱. مبانی را تعریف کنید.
۲. مبانی حکمرانی امام خامنه‌ای دامنه‌السلامه را برشمارید.
۳. سه نمونه از مبانی حکمرانی امام خامنه‌ای دامنه‌السلامه را تبیین کنید (به انتخاب فراگیر یا مربی).

درس نهم

اصول منطق حکمرانی امام خامنه‌ای دامپله

امید است فراگیر پس از مطالعه این درس بتواند:

۱. اصول را تعریف کنید؛
۲. اصول منطق حکمرانی امام خامنه‌ای دامپله را برشمارد؛
۳. اصول منطق حکمرانی امام خامنه‌ای دامپله را تبیین کند.

انسان حکیم بعد از تعیین هدف و رویکرد و برخورداری از مبانی اندیشه‌ای و اعتقادی و قبل از اقدام و عمل، در مرتبه انتزاع ذهنی، قواعد و چهارچوب‌هایی برای کنش‌های خود در نظر می‌گیرد و آن‌ها را بر رفتارهای خود حاکم می‌گرداند؛ بنابراین، کنش‌های او در چهارچوب‌های رفتاری مشخص و قواعد از پیش تعریف‌شده سامان‌دهی می‌شوند.

در درس پیشین به مبانی اندیشه‌ای پرداختیم. در این درس به قواعد حاکم بر رفتار، که به آن‌ها "اصول" گفته می‌شود، خواهیم پرداخت.

۲-۹. تعریف اصول

مفاهیم کلی در ذهن انسان از نظر منطقی و فلسفی به دودسته کلی تقسیم می‌شوند: یک دسته آن‌هایی هستند که بیرون از ذهن انسان نمونه و مصداق دارند، مثل مفهوم انسان، خانه و کوه. این دسته از مفاهیم را "معقول اول" می‌نامند؛ دسته دوم، مفاهیم کلی‌ای هستند که محصول انتزاع ذهن بوده و نمونه بیرون از ذهن ندارند. این دسته مفاهیم را "معقول ثانی" می‌نامند. یک دسته از معقول‌های ثانی نظیر علت، معلول، حادث، قدیم و ... صفت اشیا و موجودات بیرون از ذهن قرار می‌گیرند. هرگاه این مفاهیم در قالب یک گزاره تجویزی بیان شوند، به آن‌ها "اصل" گفته می‌شود که بیانگر حالت چگونگی انجام یک کار در عالم واقع هستند.

این گزاره‌های تجویزی که با الفاظ "باید" یا "نباید" یا الفاظ بازگشت‌کننده به این‌ها بیان می‌شوند، برخاسته از اهداف و مبانی هستند. به عبارت دیگر، ایدئولوژی‌هایی هستند که از جهان‌بینی‌ها تولید شده‌اند و با داشتن پایداری نسبی، بر همه رفتارها و کارکردهای انسان حاکم‌اند. بدیهی است این گزاره‌ها که حکم دستورالعمل کلی را دارند، هرگز به صورت دلبخواه و بدون توجه به واقعیات و مقتضیات مکان و زمان و محیط تعیین نمی‌شوند، بلکه با توجه به اهداف و مبانی، استنباط و استخراج می‌شوند.

باتوجه به این مطالب منظور ما از اصل یا اصول عبارت است از:

"مجموعه‌ای از مفاهیم انتزاعی برآمده از اهداف و مبانی که به صورت گزاره‌های تجویزی در قالب "بایدها" و "نبایدها" یا الفاظ بازگشت‌کننده به این‌ها بیان می‌شوند و با برخورداری از پایداری نسبی، حاکم بر رفتار انسان شده و مختصات کنش و واکنش او را تعیین نموده یا تعیین می‌بخشند."

۳-۹. اصول منطق حکمرانی امام خامنه‌ای داماد

یکی از شاخصه‌های انسان حکیم آن است که همه رفتارهایش قاعده‌مند بوده و براساس یک دسته از اصول انجام می‌شود. هرچه اصول حاکم بر رفتار یک انسان از جامعیت، استحکام و اتقان بیشتری برخوردار باشد، رفتارهای نشست‌گرفته از آن‌ها نیز از این ویژگی‌ها برخوردار است. نظر به اینکه منطق حکمرانی حضرت امام خامنه‌ای داماد منطقی حکیمانه است، اصول آن نیز حکیمانه بوده و منظومه مشخصی را شکل می‌دهد. ما به فراخور متن، به برخی از برجسته‌ترین اصول این منطق می‌پردازیم و برخی دیگر را به همت و تلاش فراگیران محترم وامی‌گذاریم.

۱-۳-۹. هدف

نقطه پایانی هر حرکتی را "هدف" می‌نامند. اگر فاعل حرکت امور طبیعی نظیر آب، باد و نور باشند که از عقل و شعور و ادراک بی‌بهره‌اند، حرکتشان سرانجام به‌جایی ختم می‌شود و توقف حاصل می‌گردد. این نقطه پایانی را "هدف فعلی" می‌گویند؛ اما اگر فاعل یک فعل و اقدام، موجود با شعور و ادراک، نظیر انسان باشد، علاوه بر آنکه فعل او پایانی دارد، خود فاعل هم برای انجام فعل، مقصد و مقصودی را در نظر می‌گیرد که به آن "هدف فاعلی" می‌گویند.

هدف داشتن در انجام فعل، برای انسان عاقل، امری ضروری است؛ لکن، اهداف به لحاظ زمانی، مکانی، ارزشی و... گونه‌های متعددی خواهند داشت. هدف‌های انسان حکیم علاوه بر آنکه از نظر زمانی به سه گروه کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تقسیم می‌شوند از نظر ارزشی هم در سه گروه نهایی (متعالی)، متوسط و ابتدایی جای می‌گیرند.

نقش و جایگاه اهداف در رفتار این است که هم جهت دهنده به رفتارها هستند و هم انگیزه ساز برای فاعل می باشند. بدین دلیل، بر فاعل لازم است در تمام مراحل انجام کار، به هدف توجه کافی داشته باشد تا هم از مسیرش منحرف نشود و هم از حرکت باز نایستد.

بزرگترین آفت برای هدف آن است که انجام دهنده کار تصور کند چون در بازه زمانی مشخص به اهداف نرسیده، پس، دستیابی به هدف امکان پذیر نیست و در نتیجه، چراغ امید در دلش خاموش شود و به فکر دسترسی به اهداف نباشد و در نهایت، از حرکت باز ایستد. امام خامنه ای دامنه الهی برای ضرورت هدف داری فرموده اند:

نه در اقتصاد و نه در هیچ برنامه دیگری، بدون هدف گذاری نمی شود حرکت کرد. باید هدف گذاری بشود. اگر در هر کاری بدون هدف گذاری، مسئولان دولتی حرکت کنند و پیش بروند، کار به روزمرگی خواهد رسید و به نتیجه نمی رسد. هدف گذاری مشخص و ثابتی باید وجود داشته باشد که به سمت آن هدف، همه دستگاه ها را و همه امکانات را بسیج کنند.^۱

ایشان هدف جمهوری اسلامی را این گونه معرفی می فرمایند:

«هدف را نباید فراموش کرد، هدف جمهوری اسلامی عبارت است از: رسیدن به آرمان های اسلام؛ یعنی، سعادت مادی و معنوی بشر؛ یعنی، پیشرفت در امور زندگی مادی و معنوی.»^۲

۱. بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱/۱/۱۳۹۴، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در دیدار مردم قم، ۱۹/۱۰/۱۳۹۲، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

و نیز درباره هدف انقلاب اسلامی می‌فرمایند:

«دهه‌های آینده دهه‌های شماسست و شما باید کار آزموده و پرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش (هدف)، که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فداه) است، نزدیک کنید.»^۱

۲-۳-۹. مشورت

مشورت عبارت است از: «آگاهی و بهره‌مندی از دانش و عقل دیگران». هرکس با دیگران مشورت کند، خود را در علم و عقل آنان شریک ساخته است.^۲ انسان هرچقدر دانا و حکیم باشد، بازهم از مشورت با دیگران بی‌نیاز نیست. وجود نازنین حضرت ختمی مرتبت، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، که داناترین دانیان در دایره مخلوقات است، فرمان مشورت کردن با مسلمانان را از خداوند دریافت می‌کند.^۳

یکی از ویژگی‌های برجسته مؤمنین آن است که در کارها با یکدیگر مشورت می‌کنند.^۴ بدیهی است مشورت کردن نیز حدود و ثغور و آدابی دارد و با هرکسی نمی‌توان مشورت کرد. براساس آموزه‌های اسلام نباید انسان‌های جاهل، ترسو،

۱. بیانه گام دوم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷/۱۱/۲۳، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. قال امیر المومنین علی (ع): مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَاذَكَهَا فِي عُقُولِهَا نَهَجُ الْبَلَاغَةِ حُكْمَتِ ۱۶۱ ترجمه: هرکس با دیگران مشورت نماید در عقل آن‌ها شریک شده است.

۳. و شاورهم فی الأمر (آل عمران: ۱۵۹)

۴. و أمرهم شورا بينهم (شوری، ۳۸)

بخیل، حریص، خودخواه، منافق، لجباز، احمق و دروغگو طرف مشورت قرار گیرند، بلکه باید با عاقلان، حکیمان، پارسایان، خبرگان و نیکان مشورت کرد.^۱ در ساختار جمهوری اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، بالاترین مجمع مشورتی برای رهبر معظم انقلاب اسلامی است که ایشان در مسائل کلان با آنان مشورت می‌کنند و در سطوح دیگر نیز جلسات و نشست‌های تخصصی با زیرمجموعه‌های قوای سه‌گانه و نهادها و سازمان‌ها دارند و در حوزه عمومی هم ساعت‌ها به شنیدن سخنان و دیدگاه‌های استادان، دانشجویان، نخبگان، متخصصان، فرهنگیان و... اهتمام می‌ورزند. این‌ها همه بیانگر نهایت اعتقاد و التزام ایشان به اصل مشورت است.

۳-۳-۹. حاکمیت قانون

یکی از شاخص‌های حکمرانی مطلوب، وجود قوانین، چهارچوب‌ها و ساختارهای عادلانه است که حمایت‌کننده حقوق تمام افراد جامعه باشد و به‌صورت شایسته اجرا شود. در منطق حکمرانی رهبر معظم انقلاب (عجله الله تعالی فرجه‌ه) یکی از اصول و پایه‌های اساسی تداوم حاکمیت، اجرای قوانین و حفظ ساختارهای رسمی است. این مسئله به‌حدی برای ایشان مهم و ارزشمند است که هرکجا ببینند، قانونی یا ساختاری به هر بهانه‌ای در حال مخدوش شدن است، بلافاصله وارد میدان می‌شوند.

ایشان قانون اساسی جمهوری اسلامی را تفسیر مجسم انقلاب اسلامی

۱. رک محمد محمدی ری شهری، همان، ج ۵، باب ۲۸۱، ص ۲۰۹ تا ۲۲۰.

و تبلور آن می‌دانند.^۱ و همهٔ مسئولان، مدیران و مردم را به رعایت قانون توصیه می‌فرمایند.^۲ هیچ‌کس نسبت به رعایت قانون استثنا نیست، حتی خود رهبری هم باید در چهارچوب قانون حرکت کند.^۳

اگر در جامعه، التزام به قانون وجود نداشته باشد، ضمن آنکه حقوق افراد پایمال می‌شود، کارها نیز گره‌خورده و مختل می‌شود. تبعیت‌ناپذیری و عدم انقیاد نسبت به قانون، مساوی با دیکتاتوری است، تنها میل به دیکتاتوری در انسان است که او را به سرپیچی از قانون می‌کشاند.^۴

امام خامنه‌ای داماد با استناد به آیه ۴۹ سورهٔ نور^۵ دربارهٔ قانون‌گریزان می‌فرماید:

اگر حق را به ما دادند، آنی که ما می‌خواهیم سرکار آمد، قانون را قبول داریم؛ اگر آنی که ما می‌خواهیم سرکار نیامد، می‌زنیم زیر قانون، نه قانون را قبول داریم، نه رأی مردم را قبول داریم؛ این نمی‌شود! فتنهٔ ۸۸ همین‌طور بود. گناه آتش‌افروزان فتنهٔ ۸۸ هم این بود که به قانون تمکین نکردند. ادعا کردند که قانون‌گرا هستند، بعد حُب مردم به آن‌ها رأی ندادند، اکثریت مردم به کس

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۸/۰۲/۰۸، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>.

۲. بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم، ۱۳۷۹/۷/۱۴، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>.

۳. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>.

۴. بیانات دردیدار جمعی از فضایی حوزه علمیهٔ قم، ۱۳۸۸/۴/۳۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>.

۵. وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ؛ ترجمه: ولی اگر حق داشته باشند (و داوری به نفع آنان شود) با سرعت و تسلیم بسوی او می‌آیند!

دیگری رأی دادند. این‌ها بنا کردند دعوا راه انداختن که چرا؟ کشور را، ملت را، مدتی مضطرب کردند، دشمن را خوشحال کردند؛ البته، آخرش هم در مقابل مردم دیگر تاب نیاوردند و عقب نشستند.^۱

گروهی نیز برای حل بعضی از مشکلات کشور، پیشنهاد ایجاد تشکیلات موازی می‌دهند که لازمه آن بی‌توجهی یا کنارنهادن ساختارهای رسمی است. رهبر معظم انقلاب اسلامی در برابر این دیدگاه می‌فرماید: «دعوا کردن راه اصلاح نیست، هم‌چنان‌که ایجاد تشکیلات موازی با دولت هم راه اصلاح نیست ... کار موازی در کنار دستگاه دولتی کار موفقیت‌آمیزی نیست، این تجربه قطعی این حقیر است در طول این سال‌ها.»^۲

۴-۳-۹. راه و هدف امام^ع

یکی از آفت‌های انقلاب‌ها آن است که وقتی رهبر اول و معمار انقلاب از دنیا می‌رود و نوبت به رهبران بعدی می‌رسد، اندیشه و هدف رهبر اول، تاریخی شمرده‌شده و از گردونه مدیریت جامعه کنار گذاشته می‌شود و اندیشه‌های جدید، که در بسیاری موارد در تضاد و تعارض با اندیشه‌های رهبر اول است، جایگزین می‌شود. این آفت در بسیاری از انقلاب‌های جهان دیده می‌شود.^۳

۱. بیانات در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۹۷/۶/۱۵، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۳. جهت آگاهی اجمالی رک حضرت امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش آسیب شناسی انقلاب، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵.

امام خامنه‌ای داماد با توجه به اینکه اعتقاد راسخ به هدف، راه و رهنمودهای امام خمینی ره داشت، از همان آغاز رهبری، تداوم حرکت انقلاب اسلامی را بر مبنای هدف و راه ایشان دانست و فرمود:

«ما صریحاً به همه ملت‌های جهان اعلام می‌کنیم که تفکر خاتمه یافتن دوران امام خمینی ره، که دشمن با صد زبان سعی در القای آن دارد، خدعه و نیرنگی استکباری بیش نیست و علی‌رغم آمریکا و همکارانش، امام خمینی ره در میان ملت خود و جامعه خود حاضر است و دوران امام خمینی ره ادامه دارد و خواهد داشت و راه او، راه ما، هدف او، هدف ما و رهنمود او مشعل فروزنده ماست»^۱.

ایشان به همه ملت و مسئولان کشور توصیه می‌فرمایند که راه امام خمینی ره را فراموش نکنند:

«پیش از هر چیز، زنده نگه داشتن یاد و راه و درس جاودانه امام خمینی ره است که مشعل راه و ترسیم‌کننده خط اساسی حرکت و تعیین‌کننده شاخص‌های اصلی و حیاتی این جاده مبارک و فرجام تابناک آن است. حیات و شخصیت خمینی کبیر ره، تجسم اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و تولد انقلاب اسلامی بوده و او، خود و سخنش و انگشت اشاره‌اش، خضر راه این حرکت الهی و روشن‌گر نقاط مبهم و برطرف‌کننده همه تردیدها بوده و هم‌چنان خواهد بود. ملت ایران و از همه بیشتر مسئولان کشور، باید این درس بزرگ را هرگز از یاد نبرند.»^۲

۱. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام خمینی ره، ۱۳۶۹/۳/۱۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام خمینی ره، ۱۳۶۹/۳/۱۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

مقام معظم رهبری دامت برکات به مناسبت یکصدمین سال ولادت حضرت امام خمینی ره پیامی را صادر فرمودند و در آن بار دیگر به ضرورت بهره‌گیری از راه امام خمینی ره توصیه فرمودند:

«امام حکیم و خردمند، این راه را با نشانه‌هایی مشخص کرده است و آن را در ده‌ها مناسبت و در ضمن صدها رهنمود راهگشا، خطاب به مسئولان کشور و همه ملت ایران به‌روشنی، نمایانده است. این نشانه‌ها و رهنمودها، امروز نیز به همان اندازه ارزشمند و متین و راهگشاست و دولت و ملت ایران برای عبور از مسیر پرفرازونشیب خویش به‌سوی رستگاری و پیشرفت مادی و معنوی بدان نیازمندند.»^۱

نظر به اینکه مقام معظم رهبری دامت برکات یکی از عوامل انحراف انقلاب‌ها را تغییر تدریجی جهت‌گیری اصلی آن‌ها می‌دانند که امکان وقوع آن در نسل‌های بعدی انقلاب‌ها بیشتر است. به‌همین دلیل، برای اینکه چنین وضعیتی برای انقلاب اسلامی پیش نیاید، شاخص معرفی می‌کند که همان "امام خمینی و خط و جهت‌گیری او" است.^۲

۱. پیام یکصدمین سال ولادت امام خمینی ره، ۱۳۷۸/۶/۳۱، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در بیست و چهارمین سالگرد ارتحال امام خمینی ره، ۱۳۹۲/۳/۱۴، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۵-۳-۹. امنیت

امنیت حالتی است که افراد یک جامعه، فارغ از دغدغه‌ها و تهدیدهای بالفعل یا بالقوه، بتوانند به‌سوی اهدافشان حرکت کنند. اگر چنین حالتی برای انسان‌ها وجود داشته باشد، امید و انگیزه حرکت و فعالیت در آن‌ها افزایش یافته و بانشاط و شادابی بیشتر به فعالیت می‌پردازند.

توجه و اهتمام جدی به امنیت عمومی کشور و مردم، از مبنای عقلایی، منطقی و شرعی برخوردار است، زیرا امنیت زیرساخت اصلی پیشرفت فردی و جمعی در همه ابعاد و عرصه‌هاست. در فضای ناامنی هیچ اتفاق مثبتی در زمینه‌های فرهنگ، اقتصاد و رفاه مردم رخ نمی‌دهد. ناامنی امید و انگیزه حرکت را در جامعه از بین می‌برد. مقام معظم رهبری داماد می‌فرمایند:

«امنیت از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل موردنیاز یک جامعه است. اگر امنیت در یک جامعه‌ای نباشد، در آن جامعه هیچ کار درست و مثبتی نمی‌شود انجام داد. اگر امنیت در یک جامعه نبود و کشور مورد تهدید دشمنان قرار گرفت، نه کار علمی و تحقیقی در آن کشور می‌شود درست انجام داد، نه فعالیت اقتصادی می‌شود انجام داد، نه کار فکری و فرهنگی می‌شود انجام داد.»^۱

مهم‌تر از وجود امنیت در یک جامعه، «احساس امنیت» در افراد آن جامعه است. گاهی ممکن است در جامعه‌ای امنیت مناسبی برقرار باشد، ولی مردم

۱. بیانات در مراسم دانش آموختگی دانشجویان دانشگاه های افسری ارتش، ۱۳۹۸/۸/۸، دسترسی

جامعه به آن سطح از امنیت راضی نباشند و هم چنان دغدغه ناامنی داشته باشند. در این صورت است که گفته می شود "احساس امنیت" وجود ندارد. در طرف مقابل ممکن است امنیت نسبی در جامعه وجود داشته باشد و در بخش هایی نیز ناامنی باشد، ولی افراد آن جامعه احساس امنیت کنند که در این صورت حرکت به سوی اهداف پرشتاب خواهد بود.

امام خامنه ای (ع) بالاتر از وجود امنیت، به ایجاد و گسترش "احساس امنیت" می اندیشند، چنان که می فرمایند:

«ما طرفدار احساس امنیتیم، ما می خواهیم احساس امنیت بشود؛ یعنی، بگیر و ببند و بزن و بکوبی وجود نداشته باشد؛ همه احساس امنیت کنند؛ ما این را دوست می داریم.»^۱

۶-۳-۹. وحدت و هم گرایی

هیچ جمعیت و جامعه انسانی بدون نقطه مشترک شکل نمی گیرد؛ البته، آنچه محور اصلی اشتراک در هر جامعه ای قرار می گیرد، اهداف و منافع مشترک آن جامعه است. علاوه بر اهداف و منافع مشترک، عوامل دیگر نظیر قومیت، زبان، نژاد، دین، مذهب، جغرافیا و... هم می تواند به آن کمک کند. وحدت و همدلی بین افراد یک جامعه بزرگترین عامل موفقیت و پیروزی به شمار می رود. وجه غالب زندگی در نظام اسلامی و نظام ولایت، باید تعاطف، همدلی، تعاون و

۱. بیانات در دیدار اعضای ستاد کنگره بزرگداشت سه هزار شهید استان سمنان، ۱۳۹۴/۲/۱۴، دسترسی

همکاری باشد.^۱ در آیات فراوانی از قرآن کریم به حفظ وحدت و تعاون اجتماعی توصیه شده است.^۲

آنچه وحدت درباره آن مهم است، وحدت در حرکت به سوی هدف می باشد. وحدت در نظر و سلیقه شاید امکان نداشته باشد و حتی اگر امکان داشته باشد، چه بسا مطلوب نباشد، زیرا اختلاف دیدگاه و سلیقه، به مباحثه و سپس، به کشف عرصه های جدید می انجامد که مایه رحمت و برکت برای جامعه خواهد بود؛ بنابراین، باید در حرکت و تصمیم های بزرگ، وحدت و یکپارچگی جامعه حفظ شود.^۳ فراهم کردن زمینه ظهور دیدگاه های گوناگون در عرصه های مختلف فرهنگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و... یکی از اصول حکمرانی مطلوب است. حکمران خوب باید دیدگاه های مختلف را در قالب وفاق ملی و عمومی به سمتی رهنمون سازد که بیشترین هم گرایی را با اهداف کلی جامعه داشته باشد. ایفای این نقش حیاتی نیازمند شناخت دقیق نیازهای بلندمدت جامعه در مسیر حرکت به سمت توسعه پایدار است.

امام خامنه‌ای داماد می فرماید:

«من روی اتحاد تکیه می کنم، اتحاد و همدلی بین مسئولان کشور یک فریضه است، تعمّد در مخالفت با آن، امروز یک خلاف شرع است، به خصوص در سطوح بالا، همه به این توجه داشته باشند.»^۴

۱. بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۱۳۷۷/۷/۲۱، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. آل عمران (۳)، آیه ۱۰۳؛ انفال (۸)، آیه ۴۶؛ صف (۶۱)، آیه ۴

۳. برداشت از بیانات در دیدار جمعی از مسئولان نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹/۱/۱۶.

۴. بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۸۹/۵/۲۷، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

و نیز می‌فرمایند:

«وحدت کلمه رمز پیروزی ملت ایران در مراحل مختلف بوده و امروزه نیز مهم‌ترین وسیله ملت ما برای مقابله با تحریکات و توطئه‌هاست.»^۱

وحدت و همدلی جامعه در پرتو پذیرش دین خدا و همراهی با ولی خدا محقق می‌شود. امام خامنه‌ای (عج) می‌فرماید:

«عزیزان من! اگر وحدت مردم ایران در زیر لوای اسلام و با هدایت آن نفس گرم و دل آگاه نمی‌بود، بدانید که این انقلاب در زیر بار مشکلات کمر راست نمی‌کرد؛ نمی‌توانست در زیر آن همه بارهای سنگین، کمر راست کند و خود را به سلامت به ساحل نجات برساند.»^۲

۷-۳-۹. استحکام ساخت درونی

براساس فطرت عزّت‌خواه، کرامت‌جو و اقتدارطلب انسان، هر جامعه‌ای نیز درصدد کسب این فضایل است. جامعه‌ای که دشمن و بدخواه داشته باشد، دستیابی به این فضایل برایش مشکل‌تر است. راه چاره در چنین حالتی آن است که مستقل و متکی به خود باشد و با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های درونی‌اش خود را بسازد.

امام خامنه‌ای (عج) درباره امام خمینی (ره) می‌فرماید:

«وقتی ادبیات انقلابی امام را ملاحظه می‌کنید، می‌بینید تکیه

۱. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹/۳/۱۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۷/۱/۲۷، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

اصلی بر روی ساخت درونی ملت است؛ احیای روح عزّت، نه با تفاخر، نه با غرور، نه با به خود بستن، بلکه با استحکام ساخت درونی ... اینجاست که با یک مفهومی به نام "پیشرفت" روبه‌رو می‌شویم، باید دائم پیشرفت کنیم. این عزّت ملی، این "استحکام درونی" این ساخت مستحکم، بایستی دائم در حال جلورفتن باشد و ما را به پیشرفت برساند.^۱

ایشان در تبیین نگاه کلان به اقتصاد کشور، دو رویکرد را معرفی می‌کند: یک رویکرد معتقد به بهره‌گیری از ظرفیت درونی کشور و با راهبرد خوداتکایی است که با عنوان "اقتصاد درون‌زا" معرفی می‌شود؛ رویکرد دوم، پیشرفت کشور را در کمک‌گرفتن از کشورهای دیگر می‌داند و به "اقتصاد برون‌زا" معتقد است. پس از بیان این دو رویکرد، درون‌زاد بودن اقتصاد را تأیید و اقتصاد برون‌زا را نفی نموده و بی‌نتیجه می‌داند و درنهایت، راه‌حل نجات اقتصاد کشور را اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی می‌دانند.^۲

۸-۳-۹. تکریم و حمایت

یکی از موهبت‌هایی که خداوند حکیم به انسان‌ها تفصّل فرموده است، مقام کرامت است. هیچ‌کس حق ندارد کرامت انسانی را تضییع کند. حفظ کرامت انسان‌ها یکی از اساسی‌ترین حقوق انسانی است؛ بنابراین، در نظام ولایی، بی‌اندازه مورد توجه است. امام خامنه‌ای داماد می‌فرماید:

۱. بیانات در مراسم بیست و سومین سالگرد ارتحال امام خمینی ره ۱۳۹۱/۳/۱۴، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. رک بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۴/۱/۱، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

رکن دیگر انقلاب اسلامی، توجه به کرامت انسان است.^۱ اینکه خدا می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۲ این یک تعارف نیست. این یک "اصل" است، یک مبنا برای جامعه اسلامی است، هر جا این اصل مورد عمل نباشد، جامعه اسلامی نیست. آنجا که بشر ذلیل است، آنجا که بشر محکوم هواها و هوس‌های قدرتمندان است، آنجا که بشر حق ندارد بیاندیشد، فکر کند، تحصیل کند، راه خود را انتخاب کند، در راهی که فهمیده است و شناخته است، یعنی راه خدا، تلاش کند، آنجا جامعه اسلامی نیست.^۳

براساس این اصل، یکی از راه‌های تکریم دیگران آن است که تلاش‌های آنان در مسیر الهی مورد توجه و حمایت قرار گیرد و در مواقع لزوم از آن‌ها تشکر بشود. حمایت از حقوق شهروندی و سیاسی، حمایت از اقدام به هنگام مردم در دفاع از انقلاب و نظام و تشکر از همراهی آن‌ها، تأیید کلی رفتار مسئولان در مسیر خدمت به اسلام، انقلاب، نظام و مردم، حمایت و دفاع از مظلومان، حمایت از جبهه مقاومت، حمایت از انسان‌های متعهد و انقلابی و ... در زمره مصادیق برجسته تکریم به‌شمار می‌روند.

حمایت کلی، نه جزئی و موردی، از مسئولان قوا، به‌ویژه دولت که بار مدیریت اجرایی کشور را برعهده دارد، به‌عنوان یکی از اصول پذیرفته‌شده از سوی رهبر معظم انقلاب مورد توجه و عمل بوده است. مقام معظم رهبری علیه السلام اشاره

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان زنجان، ۱۳۸۲/۷/۲۲، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. اسرا(۱۷)، آیه ۷۰

۳. بیانات ۱۳۶۱/۱۰/۱۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

می‌کنند که زمان امام خمینی علیه السلام هم این گونه بود: «زمان امام علیه السلام هم همین جور بود، یک کارهایی را مسئولین، سران سه قوه تصمیم می‌گرفتند و اجرا می‌شد، حالا هم همین جور است.»^۱

امام خامنه‌ای داماد درباره سیره امام خمینی داماد نسبت به حمایت از دولت‌ها می‌فرماید:

در طول یازده سال زندگی مبارک امام در دوران انقلاب، چند دولت سرکار آمد؟ امام از همه دولت‌ها حمایت کردند. از دولت موقت حمایت کردند. بعد دولت شهید رجایی آمد؛ باز هم امام حمایت کردند. قبل از آنکه دولت شهید رجایی تشکیل شود، حکومت بنی‌صدری بود و بعد از او، دولتی که زمان ما بود. در تمام دوره‌ها، امام علیه السلام از کسی که مسئول و رئیس دولت بود، حمایت کردند. هر دولتی که سرکار بود و هر نخست‌وزیری که سرکار بود، امام بدون هیچ تفاوتی حمایت کردند. البته، گاهی هم به دولت‌ها اعتراض داشتند. در زمان خود ما، گاهی به دولت اعتراض داشتند که یا به‌وسیله بنده به آن تذکر می‌دادند و یا خودشان مستقیم اعتراضشان را به آن، منعکس می‌کردند. ایشان در عین تذکر دادن، از دولت حمایت می‌کردند؛ یعنی، عیوبی را که به نظرشان می‌آمد، به‌طور خصوصی و محرمانه تذکر می‌دادند، اما در ملأعام و در برابر افکار عمومی، از هر دولتی که بر سرکار بود، پشتیبانی می‌کردند.»^۲

۱. بیانات رهبر انقلاب درباره مسائل پیش آمده پس از اجرای طرح مدیریت مصرف سوخت، ۹۸/۸/۲۶.

۲. بیانات دردیدار با مداحان اهل بیت علیهم السلام، ۹۴/۱/۲۰، دسترس در: <http://farsi.khamenei.ir>

۹-۳-۹. اعتماد

یکی از اصول اساسی در کار جمعی، «اعتماد متقابل» است. اگر قرار باشد بعضی از افراد یک مجموعه به جهت گیری حرکت یا اقدام اعضای دیگر بی اعتماد باشند و با بدگمانی به آن‌ها بنگرند، هرگز همه ظرفیت‌های مجموعه به میدان نخواهد آمد و بسیج عمومی در جهت حرکت جمعی به سوی اهداف شکل نمی‌گیرد و در نتیجه، دستاوردها نسبت به فعالیت‌ها از تناسب مطلوبی برخوردار نخواهند بود. اعتماد متقابل بین امام و امت در نظام ولایی، ارزشمندترین سرمایه است. امام خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه می‌فرمایند: «ما حرفمان با مردم، بر مبنای اعتماد متقابل است؛ مردم به این حقیر ضعیف، اعتماد کردند، بنده هم به تک‌تک این ملت اعتماد دارم؛ به این حرکت عمومی اعتماد دارم؛ معتقدم "یدالله مع الجماعة"، اعتقاد دارم دست خداست که دارد کار می‌کند.»^۲

در هر نظام سیاسی، نظم موجود مبتنی بر اعتماد مسئولان و همکاران شکل گرفته است، اگر قرار باشد در رأس نظام سیاسی، اختلافات به حدی باشد که منجر به شکل‌گیری دیوار بلند بی‌اعتمادی شود؛ بی‌شک، چنین نظامی نخواهد توانست هویت و اقتدار خود را حفظ کند، بلکه خیلی زود دچار ضعف و زوال خواهد شد؛ بنابراین، بنای رهبر معظم انقلاب رحمته‌الله‌علیه بر این است که به مسئولان، تا زمانی که تخلف یا فساد آشکاری دیده نشود، اعتماد کنند. در موضوع گران‌کردن قیمت بنزین فرمودند:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷

۲. بیانات در دیدار با مداحان اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۹۴/۱/۲۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

«وقتی یک چیزی مصوبه سران کشور هست، آدم باید با چشم خوش‌بینی به او نگاه کند. بنده در این قضیه سر رشته ندارم؛ یعنی، تخصص این کار را ندارم ... اگر سران سه قوه تصمیم بگیرند، من حمایت می‌کنم ... سران قوایند، نشستند با پشتوانه کارشناسی، یک تصمیمی برای کشور گرفتند، باید عمل بشود به آن تصمیم.»^۱

حوزه‌های اعتماد در منطق حکمرانی امام خامنه‌ای داماد بسیار وسیع است، که از جمله عبارت انداز:

(الف) اعتماد به خداوند و تحقق وعده‌ها و سنت‌های او نظیر نصرت، امداد، دفاع و...؛

(ب) اعتماد به مردم و کارسپاری به آن‌ها؛

(پ) اعتماد به مسئولان و مدیران کشور و دخالت نکردن در امور واگذار شده به آن‌ها؛

(ت) اعتماد به جوانان و میدان‌دهی به آن‌ها؛

(ث) اعتماد به متخصصان و کارشناسان؛

(ج) اعتماد به کار کارشناسی.

البته، در طرف مقابل بی‌اعتمادی مطلق به دشمن غدار و مکار نیز جزء لوازم همین اصل است.

۱. بیانات در درس خارج فقه، ۱۳۹۸/۸/۲۶، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۱۰- ۳-۹. اولویت و ترجیح

اختیار و قدرتِ انتخاب انسان یکی از نعمت‌های خداوند به انسان است. چگونگی بهره‌گیری از این نعمت، مثل همهٔ نعمت‌ها، از نظر ارزشی به خوب و بد است که لازمهٔ آن شکور یا کفور بودن انسان می‌باشد. براساس ویژگی اختیار، انسان همیشه در برابر گزینه‌های گوناگون قرار دارد که برای اجرای آن‌ها باید دست به انتخاب بزند. انسان به گزینه‌های رفتاری در یکی از این دو وضعیت قرار می‌گیرد.

وضعیت اول اینکه امکان عمل کردن به همهٔ گزینه‌ها وجود دارد؛ لکن، به ترتیب یکی پس از دیگری آن‌ها را انجام می‌دهد؛ یعنی، در مقام اجرا یکی را بر دیگری مقدم می‌دارد، ولی در مجموع، همه را انجام می‌دهد.^۱

این وضعیت در حالتی اثر و کارایی خود را نشان می‌دهد که انسان در برابر تقابل‌های دروغین و ساختگی ازسوی دشمن قرار می‌گیرد، نظیر تقابل بین دین و دنیا - تقابل بین اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی، تقابل بین مشروعیت و مقبولیت، تقابل بین جمهوریت و اسلامیت، تقابل بین انتصاب و انتخاب و...؛ که باید تقابل را باطل دانسته و به هردو طرف توجه نموده و سهم هریک را ادا کرد؛

وضعیت دوم آن است که تنها می‌تواند به یکی از دو گزینهٔ پیش رو عمل کند؛ دراین‌صورت، باید به اولویت‌دادن و ترجیح یک گزینه بر گزینهٔ دیگر روی آورد. در چنین وضعیتی برای گزینه‌های پیش‌روی انسان، یکی از حالت‌های زیر وجود خواهد داشت:

۱. قاعده عقلی الجمع مهما امکن اولی تا زمانی که عمل کردن به همه گزینه ممکن باشد، عمل به همه آن‌ها شایسته است.

حالت نخست: خوب و خوب‌تر؛ در این حالت، انسان با دو گزینه مواجه است که هردو تأمین‌کننده مصالح هستند، ولی یکی از آن‌ها نسبت به دیگری مصلحت بیشتری را دربردارد که از نظر ارزشی "خوب‌تر" دانسته می‌شود. حکم عقل و شرع، در چنین حالتی این است که گزینه "خوب‌تر" را بر گزینه "خوب"، ترجیح دهد. از نظر اصطلاحی به این حالت "جلب أصلح به ترک صالح" گفته می‌شود؛

حالت دوم: خوب و بد؛ در این حالت، یکی از گزینه‌های پیش‌روی انسان، تأمین‌کننده مصالح اوست و دیگری برایش مفسده‌زاست که از نظر ارزشی، انسان بین دو گزینه "خوب" و "بد" قرار گرفته است. حکم عقل و شرع در این حالت، ترجیح گزینه "خوب" بر "بد" است که از نظر اصطلاحی به آن "اتیان حسن و ترک قبیح" می‌گویند؛

حالت سوم: بد و بدتر؛ در این حالت، انسان با دو گزینه‌ای روبه‌روست که هردو برایش مفسده‌زا هستند، ولی مفسده‌ی یکی بیشتر از دیگری است و از سویی، ترک هر دو هم امکان‌پذیر نیست. در این حالت، انسان از نظر ارزشی بین دو گزینه "بد" و "بدتر" قرار گرفته است که باید گزینه "بد" را بر گزینه "بدتر" ترجیح دهد؛ یعنی، به ضرر یا سختی کم رضایت دهد تا سختی و ضرر بیشتر را از خود دور کند. به این حالت از نظر اصطلاحی "دفع أفسد به قبول فاسد" گفته می‌شود. بر این اساس، نمونه‌هایی از ترجیح‌ها در منطق حکمرانی امام خامنه‌ای داماد عبارت‌اند از:

الف) ترجیح اصول بر فروغ؛

- ب) ترجیح اہم (مہم تر) بر مہم؛
- پ) ترجیح رضایت الہی بر خواستہ های نفسانی خود یا دیگران؛
- ت) ترجیح کارگفتمانی بر بہ ہم ریختگی ساختاری و تغییرات لحظہ ای؛
- ث) ترجیح حفظ نظام و آبروی آن بر حفظ آبروی مسئول یا مدیر خاص؛
- ج) ترجیح عدالت خواهی گفتمانی و جریانی بر عدالت خواهی فردی؛
- چ) ترجیح اتخاذ راہبرد تہاجمی در برابر دشمن بر راہبرد انفعالی نسبت بہ او؛
- ح) ترجیح نگرش اجتماعی بہ فقہ بر نگرش فردی بہ فقہ؛
- خ) ترجیح نگرش طیفی و تشکیکی بہ عملکردها بر نگرش صفر و یکی (ریاضی)؛
- د) ترجیح رویارویی فعال با مسائل بر مواجهہ انفعالی؛
- ذ) ترجیح مواجهہ ابتکاری بر رویارویی عکس العملی با مسائل؛
- ر) ترجیح مواجهہ امیدوارانہ بر مواجهہ مأیوسانہ با مسائل؛
- ز) ترجیح ورود شجاعانہ در میدان بر ورود خائفانہ؛
- س) ترجیح حزم و تدبیر در مواجهہ با دشمن بر سہل اندیشی و سہل انگاری؛
- ش) ترجیح نگرش فرصت و تہدید توأمان بر نگرش تہدید تنها بہ مسائل؛
- ص) ترجیح وضعیت شناسی و واقعیت شناسی بر بی توجہی بہ واقعیت؛
- ض) ترجیح مدیریت کردن احساسات بر رهاکردن احساسات؛

ط) ترجیح رعایت ضوابط و حدود شرعی بر رعایت نکردن آن‌ها حتی در مواقع بحران؛

ظ) ترجیح بهره‌گیری از تجربه‌ها بر بی‌توجهی به آن‌ها؛

ع) ترجیح نقادی دشمن بر خودانتقادی.^۱

مدیریت جمعی انسان‌ها با دوگانه‌های فراوانی مواجه می‌شود که حاکم اسلامی براساس مرجحات عقلی و شرعی به حل و فصل امور می‌پردازد. بعضی از این دوگانه‌ها عبارت‌اند از:

ساختار - کارگزار / کارآمدی - ساختار / ثبات - کارآمدی / مصلحت - حقیقت / عدالت - امنیت / مدیریت راهبردی و کلان - مدیریت اجرایی و روزمره / واقع‌گرایی - آرمان‌گرایی / اسلام حداکثری - اسلام حداقلی / جذب حداکثری - جذب حداقلی / سازش - چالش / آرامش - تنش / تأیید مطلق - تأیید نسبی / درجه‌بندی انقلابی‌گری - مطلق بودن انقلابی‌گری / خلوص - وحدت / اقناع اجتماعی - تحکم دستوری / اقتصاد درون‌زا - اقتصاد برون‌زا / قوانین جاری - حکم حکومتی / حفظ نظام - حفظ منافع / سرسختی - انعطاف / و

۱۱-۳-۹. تقدم

انسان وقتی با چند گزینه یا مسئله روبه‌رو می‌شود که پرداختن و انجام دادن همه

۱. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۷/۱۲/۲۳، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

آن‌ها برایش میسر است و ازطرفی، به جهت محدودیت‌های زمانی، مکانی، مقدرات و... ناچار به نوبت‌بندی بین آن‌ها می‌شود. مسئله "تقدم و تأخر" بین این گزینه‌ها مطرح می‌شود. فیلسوفان بحث مفصلی دربارهٔ تقدم و تأخر دارند و اقسام هشتگانه برای آن بیان می‌کنند که برخی از آن‌ها مثل تقدم و تأخرهای مکانی، زمانی، علّی و ارزشی (بالشرف) در مباحث مدیریتی بسیار به‌کار می‌آیند. گاهی پرداختن به مسائل یک منطقهٔ جغرافیایی خاص بر دیگر مناطق ضروری‌تر می‌شود (تقدم مکانی) و زمانی هم رسیدگی به یک مسئله باید زودتر از مسائل دیگر انجام شود (تقدم زمانی). در مقاطعی نیز رسیدگی به اساس و بنیان یک پدیده از رسیدگی به خود پدیده مهم‌تر می‌شود (تقدم علّی) و بالاخره، در برهه‌ای نیز ارزشمندی توجه به مسئله‌ای خاص از توجه به مسائل دیگر بیشتر می‌شود (تقدم بالشرف). ازاین‌رو، رعایت این تقدم‌ها بیانگر عقلانیت، حکمت و هنرمندی یک مدیر است.

نمونه‌هایی از تقدم‌ها در منطق حکمرانی رهبر معظم انقلاب اسلامی داماد عبارت‌انداز:

- الف) تقدم کار جمعی و گروهی بر کار فردی؛
- ب) تقدم حل مسائل کشور بر حل مسائل مسلمانان و بشر؛
- پ) تقدم امور معنوی بر مسائل مادی؛
- ت) تقدم تزکیه بر تعلیم؛
- ث) تقدم عقلانیت بر احساسات و هیجانات؛
- ج) تقدم تذکر خصوصی و پنهان به مدیران بر تذکر عمومی و آشکار؛

چ) تقدم توجه به علت‌ها و ریشه‌ها و درمان آن‌ها بر توجه به شاخ و برگ‌ها؛

ح) تقدم پیشگیری نسبت به مسائل بر درمان آن‌ها پس از بروز و ...^۱

۱۲-۳-۹. مشارکت

حاکمان و رهبران جامعه برای پیشبرد امور و دستیابی به اهداف، رویکردهای گوناگونی دارند و ترجیح‌های آنان متفاوت است. بعضی از آن‌ها، مدیران و مسئولان سیاسی را کارآمدترین گروه برای خود تلقی می‌کنند (نهاد سیاست). برخی همراه‌سازی و بهره‌گیری از نظامیان را عامل موفقیت می‌دانند (نهاد قدرت). گروهی استفاده از ظرفیت سرمایه‌داران را ترجیح می‌دهند (نهاد ثروت). عده‌ای هم به اقناع اجتماعی روی آورده و روی کمک نخبگان فرهنگی و اجتماعی حساب می‌کنند (نهاد علم و فرهنگ). در این میان، رهبران الهی اصلی‌ترین سرمایه خود را برای موفقیت در حرکت، "فطرت پاک انسان" می‌دانند و بر این اساس، توده مردم را مخاطب خود قرار داده و می‌کوشند برای حل مسائل و مشکلات از ظرفیت آن‌ها بهره‌برداری کنند و برای مشارکت در فرآیند تصمیم‌سازی و نیز اجرای بسیاری از کارها، آنان را فرامی‌خوانند. امام خامنه‌ای داماد در توصیف حرکت امام خمینی ره می‌فرماید:

«دوم آنکه برای تحقق این هدف (حاکمیت دین خدا) از توده‌های مؤمن و آگاه و دردمند و فداکار- و نه از احزاب و گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی- نیروی انسانی لازم گرفته شد و رهبر حکیم، نصرت را پس از توکل به خدا، از نیروی لایزال مردم جستجو کرد و در سایه مجاهدت

پانزده ساله، جنود رحمان را از بندگان خدا به وجود آورد و در راه خدا به حرکت درآورد: «هو الَّذی ایدک بنصره و بالمؤمنین».^۱

ایشان با اشاره به نقش و تأثیر حضور و مشارکت مردم به مسئولان کشور نسبت به مشارکت دادن مردم در عرصه‌های مختلف توصیه می‌فرمایند:

«هرجایی که مسئولان کشور، توانایی‌های مردم را شناختند و به کار گرفتند، ما موفق شدیم. هرجایی که ناکامی هست به خاطر این است که ما نتوانستیم حضور مردم را در آن عرصه تأمین کنیم. ما مسائل حل نشده کم نداریم. در همه مسائل گوناگون کشور، مسئولان باید بتوانند با مهارت، با دقت، با ابتکار، راه‌هایی را برای حضور مردم پیدا کنند؛ هم‌چنان که، در عرصه بسیار دشوار جنگ، این اتفاق افتاد، راه باز شد؛ کسانی توانستند راه را باز کنند، تا هر جوانی، هر پیری، هر مردی، هر زنی که بخواهد در این کار بزرگ شرکت کند، راه برایش باز باشد. در زمینه‌های گوناگون هم می‌شود، در اقتصاد هم می‌شود، اقتصاد کشور، تولید کشور می‌تواند به وسیله همت مردم، با پول مردم، با ابتکارهای مردم، با انگیزه‌های مردم، چندین برابر شکوفایی پیدا کند ... حضور مردم چطوری است؟ این همان نکته اصلی است. اینجاست که مسئولان باید زمینه‌ها را، مدل‌ها را، فرمول‌های عملی و قابل فهم عموم را، فرمول‌های اعتمادبخش را برای مشارکت مردم فراهم کنند. در هر

۱. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام خمینی، ۱۳۶۹/۱۰/۳، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. انفال (۸)، آیه ۶۲

بخشی می‌شود این کارها را کرد. هم قوه مجریه، هم قوه قضاییه، هم قوه مقننه به شیوه خاص خود می‌توانند این را تأمین کنند؛ از ابتکار مردم، از فکر مردم، از نیرو و انگیزه مردم، از نشاط جوانی جوانان ما، که قشر عظیم و وسیعی هستند، می‌توانند استفاده کنند. این جزو کارهایی است که باید ان شاء الله با سازوکار شفاف ازسوی مسئولان انجام بگیرد.^۱

۱۳-۳-۹. تعادل

تصمیم‌گیری‌های انسان نسبت به برخی موارد، در محدوده طیف وسیعی بین دو مفهوم متقابل قرار می‌گیرد. در چنین وضعیتی اگر بدون داشتن معیار، تصمیم‌گیری نموده و براساس آن اقدام کند، چه بسا گرفتار افراط یا تفریط بشود. در این حالت، باید با در نظر گرفتن یک معیار و محک معقول و مشروع جایگاه تصمیم‌گیری خود را در طیف وسیع تصمیم‌ها، مشخص کند. به این حالت "تعادل" یا "اعتدال" در تصمیم‌گیری و اقدام گفته می‌شود که اگر چنین باشد، امکان دفاع از تصمیم‌ها و اقدام‌ها فراهم می‌شود.

رهبران الهی که وجودشان لبریز از حکمت و شریعت است، در دایره معیارهای عقل و شرع، نسبت به مفاهیم متقابل، تصمیم‌گیری کرده و براساس آن اقدام می‌کنند. بر این اساس، برخی از حالت‌های تعادل در منطق حکمرانی امام خامنه‌ای داماد عبارت‌اند از:

۱. بیانات در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

الف) تعادل بین قاطعیت و ملایمت نسبت به دیگران (قاطعیت در برابر دشمنان - ملایمت با غیردشمن)؛

ب) تعادل بین جاذبه و دافعه نسبت به دیگران (جذب حداکثری و دفع حداقلی)؛

پ) تعادل بین حمایت و نقد (حمایت جدی و حکیمانه - نقد ملایم و منصفانه)؛

ت) تعادل در نگرش به دنیا و آخرت (هدف قرار دادن آخرت - ابزار دانستن دنیا)؛

ث) تعادل در تعیین میزان نقش و تأثیر بین خود و خداوند در پیروزی‌ها (بالذات - بالعرض)؛

ج) تعادل در تَوَلّی و تَبَرّی (تَوَلّی با دوستان - تَبَرّی از دشمنان)؛

چ) تعادل در صادرات و واردات کشور در حوزه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی؛

ح) تعادل در سهم مردان و زنان در مدیریت کشور؛

خ) تعادل در تشویق و تنبیه (تشویق حداکثری - تنبیه حداقلی) و...^۱

۱۴-۳-۹. صیانت

یکی از ویژگی‌های انسان عاقل و حکیم آن است که از نعمت‌های در اختیارش

۱. برداشت از بیانات ۱۳۹۱/۵/۷ ؛ ۱۳۸۸/۲/۲۷ ؛ ۱۳۸۸/۶/۱۶ ؛ ۱۳۷۶/۷/۳۰ ؛ ۱۳۸۹/۳/۱۴ ،

به‌خوبی، حفاظت و پاسداری می‌کند. حفظ سرمایه‌ها علاوه بر آنکه از نظر عقل، کاری پسندیده است، به حکم شرع هم یک تکلیف است و اگر انسان مؤمن با تعهد و مسئولیت‌پذیری از آن صیانت کند، از پاداش خداوند بهره‌مند خواهد بود. رهبران الهی برای انجام‌دادن تکلیف و مسئولیت خود، با حدّت و شدت تمام، به اصل "صیانت" اهتمام می‌ورزند تا بهره‌وری فعالیت‌ها را افزایش داده و بر شتاب حرکت جمعی پیروان خود به‌سوی اهداف بیافزایند. در منطق حکمرانی مقام معظم رهبری داماد، صیانت نسبت به بعضی چیزها از اولویت ویژه برخوردار است، نظیر:

(الف) صیانت از اسلام و احکام نورانی آن؛

(ب) صیانت از انقلاب اسلامی و آرمان‌ها و ارزش‌های آن؛

(پ) صیانت از کیان نظام جمهوری اسلامی؛

(ت) صیانت از آبروی ملی؛

(ث) صیانت از نظام ولایی و جایگاه ولایت؛

(ج) صیانت از حقوق و آبروی مردم؛

(چ) صیانت از یاران انقلابی و خدمتگزاران به نظام اسلامی؛

(ح) صیانت از جهت‌گیری کلی حرکت انقلاب اسلامی؛

(خ) صیانت از روحیه‌های انقلابی (شهادت‌طلبی، حرکت جهادی، ایثار،

تعاون اجتماعی و ...).^۱

۱. برداشت از بیانات ۱۳۹۵/۹/۳ ، ۱۳۹۴/۴/۱ ، ۱۳۹۳/۹/۶ ، ۱۳۹۴/۱۰/۱۹ ، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۱۵-۳-۹. مقاومت

انسان و جامعه‌ای که دشمن دارد، در مسیر دستیابی به اهداف خود، با موانع و مشکلات دشمن ساخته فراوانی روبه‌رو خواهد شد. در مواجهه با این موانع و مشکلات یا باید موضع توقف، عقب‌نشینی و تسلیم در برابر دشمن را اتخاذ کند، که از مقتضای عقل و شرع به دور بوده و نتیجه‌ای جز ذلت و خواری نخواهد داشت و یا اینکه مقاومت و استقامت کرده و با شجاعت و درایت آن‌ها را تبدیل به فرصت نماید که این رویکرد، مقتضای عقل و شرع بوده و عزت‌آفرین است.

امام خامنه‌ای رحمته‌الله در تعریف مقاومت می‌فرماید:

«معنای مقاومت این است که انسان یک‌راهی را انتخاب کند که آن را، راه حق می‌داند، راه درست می‌داند و در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف کند و او را متوقف کند، این معنای مقاومت است.»^۱

رهبران الهی در تمام تاریخ بشر با فشارها و سختی‌های مستکبران و طاغوتیان روبه‌رو بوده‌اند و براساس تعالیم خداوند، مأموریت مقابله با آن‌ها و مقاومت و ایستادگی در برابرشان را داشته‌اند. امام خامنه‌ای رحمته‌الله درباره امام خمینی رحمته‌الله فرمودند:

«یک خصوصیت از خصوصیات امام هست که بنده امروز درباره آن بیشتر می‌خواهم صحبت کنم و آن، خصوصیت "مقاومت" است؛ مقاومت، ایستادگی، آن چیزی که امام را در هیئت یک مکتب،

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۸/۳/۱۴، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

یک‌اندیشه، یک تفکر، یک‌راه مطرح کرد برای زمان خود و در تاریخ، بیشتر این خصوصیت بود؛ خصوصیت ایستادگی، مقاومت، عدم تسلیم در برابر مشکلات و موانع. در برابر طاغوت‌ها، امام مقاومت خودش را به رخ همه دنیا کشید، چه طاغوت داخل در دوران مبارزات که خیلی‌ها خسته شدند، خیلی‌ها مشرف به ناامیدی شدند، امام محکم ایستاد، امام بدون ذره‌ای عقب‌نشینی در راه مبارزه ایستاد؛ که این مال دوران قبل از پیروزی انقلاب بود و بعد از پیروزی انقلاب هم فشارها از نوع دیگر و به‌صورت همه‌جانبه‌تر در مقابل امام ظاهر شد، [اما] امام باز هم اصل مقاومت را، ایستادگی را از دست ننهاده ...»^۱

۱۶- ۳- ۹. خدمتگزاری

انسان براساس نیتی که از انجام کار دارد، گرایش و روحیه خود را سامان داده و مطابق با آن عمل می‌کند. یکی از مسائل مهم در مسئولیت‌پذیری افراد، نیت باطنی آنان از پذیرش مسئولیت است. نیت‌ها نیز در انسان‌ها گوناگونند، عمده‌ترین نیت‌ها در پذیرش مسئولیت عبارت‌اند از: کسب قدرت، کسب شهرت، کسب ثروت و انجام خدمت. در اخلاق اسلامی، روحیه‌های قدرت‌طلبی، شهرت‌خواهی و ثروت‌اندوزی از طریق مسئولیت‌ها، امری ناپسند است، زیرا همه این‌ها برای دنیاست و بعد از مرگ انسان به کار او نمی‌آید. نیت و روحیه خدمتگزاری به خلق خدا، درواقع، نوعی معامله با خداوند است که دست‌آورد آن کسب ذخیره‌های اخروی است.^۲

۱. همان

۲. مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل: ۹۶)؛ آنچه نزد شماست فانی می‌شود؛ اما آنچه نزد خداست باقی است؛ و به کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

مقام معظم رهبری داماد می فرمایند:

«فلسفه وجود بنده و امثال بنده و دیگر مسئولان خدمت است. ما نوکر و خدمتگزار مردم هستیم. اعتبار و آبروی ما به این است. اسلام این را برای ما معین کرده است ...»^۱

ایشان ضمن اینکه خدمتگزاری به مردم را افتخار می داند.^۲ هدف از خدمتگزاری را این گونه معرفی می فرمایند:

«دولت و دستگاه قضایی نیز باید خود را، به تمام معنا، خدمتگزار مردم دانسته، هدفی جز کسب رضای خدا از راه خدمت به ملت، مخصوصاً قشرهای محروم و زحمتکش و احقاق حق آنان و رفع ظلم از آنان و بریدن دست متجاوزان به حقوق عمومی و سوءاستفاده کنندگان و زراندوزان از خدا بی خبر نداشته باشند.»^۳

نظر به محدودیت در متن آموزشی به توضیح همین مقدار از اصول بسنده می کنیم و تنها عنوان های بعضی از اصول را برمی شماریم و بررسی و تحقیق درباره آن ها را به پژوهندگی فراگیران محترم واگذار می کنیم. این اصول عبارت اند از:

تفکر و تدبیر، تعهد و مسئولیت پذیری، پاسخ گویی، انطباق با اسلام، پیچیدگی، تفکیک، سازگاری و تناسب، عدم تمرکز قدرت، مساوات، ظرفیت و توانایی، اقدام به هنگام، تداوم و استمرار، تدریج، هماهنگی و هم افزایی، شفافیت، مروت و فتوت، انعطاف، پیش روندگی،

۱. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۸۲/۱۱/۱۹، دسترسی در:

<http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۰/۵/۲۳، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۳. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۹/۳/۱۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

پیش‌برندگی، نوشوندگی، پایبندی به اصول، دشمن‌شناسی، آزادی
حداکثری، رفاه عمومی، امیدواری، تبدیل تهدید به فرصت، صبر
راهبردی، جامعیت و کلان‌نگری، اعتماد به نفس و ...

پرسش‌ها

۱. اصول را تعریف کنید.
۲. اصول منطق حکمرانی امام خامنه‌ای دامنه‌ای را برشمارید.
۳. سه اصل از اصول منطق حکمرانی امام خامنه‌ای دامنه‌ای را بیان کنید. (به انتخاب فراگیر یا مربی)

درس دهم

روش‌های حکمرانی امام خامنه‌ای دامنه‌ای در هدایت انقلاب اسلامی

امید است فراگیر پس از مطالعه این درس بتواند:

۱. روش را تعریف کرده و ملاحظات اساسی آن را بیان کنند؛
 ۲. انواع روش‌های امام خامنه‌ای دامنه‌ای را در حرکت انقلاب اسلامی برشمارند؛
 ۳. روش‌های امام خامنه‌ای دامنه‌ای در حرکت انقلاب اسلامی را توضیح دهند.
- هر انسان عاقلی پس از اینکه اهداف آرمانی خود را شناخت و مبانی اندیشه‌ای نظام‌مند را برگزید و قواعد و اصول حاکم بر رفتارش را مشخص کرد، در جستجوی راه‌های رسیدن به اهداف و چگونگی پیمودن این راه و نیز بهره‌گیری از ابزار مناسب در این مسیر برمی‌آید تا بتواند بیشترین مصلحت را برای خود و دیگران تأمین نماید و مفسده‌ها را صفر نموده یا دست‌کم به حداقل برساند.

برنامه‌ریزی مطلوب برای دستیابی به اهداف، مستلزم بررسی راه‌های گوناگون و انتخاب بهترین راه و ابزار براساس استدلال و توجیه معقول است. پس، شناخت راه، روش و ابزار انجام فعالیت‌ها، امری ضروری است. براین اساس، در درس

پیش‌رو به بیان روش‌های حکمرانی مقام معظم رهبری دام‌الله در مدیریت جامعه و هدایت انقلاب و نظام اسلامی می‌پردازیم.

۲-۱۰. تعریف روش

روش در لغت به معنای قاعده، قانون، راه، رفتار، طرز حرکت، رسم، عادت، خوی، طریقه، شیوه، اسلوب، سبک و منوال گرفته شده است.^۱ روش که بیانگر مسیر بین آغاز تا پایان و چگونگی پیمودن آن است از نظر اصطلاحی نیز تعریف‌های گوناگونی دارد. در یک تعریف عام و مشترک "روش به مجموعه راه‌ها، شیوه‌ها، فعالیت‌ها و ابزار اطلاق می‌شود."^۲

فعالیت‌ها و اقدامات تاکتیکی و تکنیکی که هریک کوچک‌ترین اجزای عملیات میدانی به‌شمار می‌روند و تابعی از موقعیت، زمان، مکان، علم، حکمت، تدبیر، ذوق و تجربه شخصی هستند و با نام فن یا تکنیک شناخته می‌شوند، زیرمجموعه‌ای از روش‌ها خواهند بود. بدیهی است که راه‌های رسیدن به اهداف فراوانند؛ همان‌گونه که، چگونگی پیمودن این راه‌ها و نیز فعالیت‌ها، ابزار و چگونگی به‌کارگیری آن‌ها در مسیر دستیابی به مقصود، تنوع و تکثر دارند.

مقصود ما از "روش حکمرانی" در این نوشتار چنین است:

"راه رسیدن به اهداف انقلاب و نظام اسلامی و چگونگی پیمودن آن با

۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه روش

۲. باقر ساروخانی، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۴.

بهره‌گیری از فنون و ابزار مناسب را "روش حکمرانی" می‌نامیم که نتیجه آن بیشترین سطح دستیابی به اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی خواهد بود.

باتوجه به این تعریف ملاحظاتی در حوزه روش به دست می‌آید:

(الف) روش‌ها، در صورتی که صحیح انتخاب و اجرا شوند، ما را به اهداف می‌رسانند یا دست کم نزدیک می‌کنند؛

(ب) برای دستیابی به اهداف، می‌توان از روش‌های گوناگون بهره گرفت و حتی چند روش را به صورت هم‌زمان به کار بست؛

(پ) یک روش خاص، منحصر به یک هدف نمی‌شود، بلکه می‌تواند برای اهداف مختلف کارایی داشته باشد؛

(ت) بیشتر روش‌ها با مفاهیم کلی و انتزاعی بیان می‌شوند، اگرچه خودشان در مقام اجرا جزء مفاهیم ماهوی (معقول اول) هستند؛

(ث) روش‌ها درباره اعمال و افعال اختیاری انسان در مسیر دستیابی به اهداف به کار می‌روند؛

(ج) رابطه روش‌ها با یکدیگر می‌تواند به صورت طولی و عرضی باشد که بسته به نوع و کارکردشان این رابطه‌ها تعریف و تنظیم شده و به کار گرفته می‌شوند؛

(چ) امکان تراحم بین روش‌ها وجود دارد؛ بنابراین، باید در انتخاب روش‌ها به گونه‌ای عمل کرد که هیچ‌گونه تراحمی بین آن‌ها به وجود نیاید؛

(ح) روش‌ها باید با مبانی و اصول همسو باشند و نسبت به یکدیگر هم‌افزایی داشته باشند.^۱

۱. گروهی از نویسندگان زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۹۱، ص ۴۴۴ - ۴۵۰.

اکنون به فراخور بحث به برخی از روش‌های حکمرانی امام خامنه‌ای دامنه‌ای در مدیریت و هدایت انقلاب و نظام اسلامی می‌پردازیم:

۳-۱۰. روش‌های حکمرانی امام خامنه‌ای دامنه‌ای

حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خامنه‌ای دامنه‌ای مثل هر حاکم حکیمی، برای همراه‌سازی مردم و بهره‌گیری از ظرفیت آن‌ها و بسیج عمومی جامعه در مسیر دستیابی به اهداف انقلاب اسلامی به‌صورت توأمان از روش‌های گوناگون مدیریت و رهبری، برای هدایت جامعه بهره‌برداری کرده‌اند.

ایشان به‌صورت حکیمانه و هنرمندانه از بین روش‌های گوناگون، دست به انتخاب روش‌های مطلوب زده و بهنگام و بجا، آن‌ها را به‌کار بسته‌اند. برخی از این روش‌ها به‌صورت کلی عبارت‌اند از:

۱-۳-۱۰. عقلی (استدلال)

روش استدلالی آن است که با بهره‌گیری از گزاره‌ها و مقدمات موردقبول، ادّعا و مطلوب خود را اثبات کنیم. نظر به اینکه استدلال، گونه‌های مختلف دارد و هر استدلالی نیز روش مختص به خود را می‌طلبد، به بیان برخی از استدلال‌های مورد استفاده ایشان می‌پردازیم:

الف) برهان: برهان استدلالی است که در آن از مقدمات بدیهی و یقینی برای اثبات مطلوب استفاده می‌شود که این مقدمات یا مبتنی بر فطرت انسان هستند و یا اینکه از طریق تجربه به‌دست آمده‌اند. این روش اقسامی دارد که عبارت‌اند از:

یک- قیاس: استدلال برهانی که با مقدمات یقینی کلی به اثبات مطلوب

می‌پردازند. نمونه‌های مورد استفاده امام خامنه‌ای (علیه السلام) از این قرار است:

(۱) برای محو و نابودی رژیم صهیونیستی در قالب قیاس اقترانی این‌گونه فرمودند:

«رژیم صهیونیستی محکوم به زوال است؛ رژیم صهیونیستی یک رژیم تحمیلی است، با حرکت زور به وجود آمده است، هیچ پدیده‌ای و موجودی که با زور به وجود آمده باشد، قابل دوام نیست و این هم قابل دوام نیست»^۱

(۲) ایشان برای سازش نکردن با دشمن فرمودند:

«ملت ایران، ملت آزاده است و ملت آزاده زیر بار زور نمی‌رود.» این عبارت از نظر منطقی یک قیاس اقترانی مُرَحَّم است که مقدمات آن بیان شده و نتیجه‌گیری‌اش به ذهن و درایت مخاطب واگذار شده است؛

(۳) برای اثبات ماندگاری انقلاب اسلامی به اموری مثل خدایی بودن ماهیت انقلاب، مردمی بودن انقلاب، فطری بودن و جهانی بودن شعارهای انقلاب، محبوبیت داشتن انقلاب نزد ملت‌های آزادی‌خواه، نوسازی ساختاری در عین پابندی به اصول و مبانی انقلاب و نیز رویش نسلی در انقلاب استناد کرده‌اند که برخی از این مقدمات فطری بشر هستند و برخی دیگر، عقلی هستند به فطرت اویند. براین اساس است که انقلاب اسلامی از نظریهٔ «نظام انقلابی» تا ابد دفاع می‌کند؛^۲

۱. بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور، ۱۳۹۲/۸/۲۹، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۶۹/۳/۱۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>؛ بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷/۱۱/۲۳

(۴) ایشان با بهره‌گیری از قیاس استثنایی، به اثبات ضرورت امنیت کشور پرداخته و فرموده‌اند:

«اینکه می‌گوییم امنیت یکی از مهم‌ترین بخش‌هاست، به‌خاطر این است که هر پیشرفت دیگری متوقف به امنیت است. اگر امنیت نباشد، پیشرفت علمی هم نیست، پیشرفت صنعتی و اقتصادی هم نیست، اگر امنیت نباشد، آرامش و اطمینان و سکینه روحی در مردم وجود ندارد. در فضای ناامن، آرزوهای بزرگ و آرمان‌های درخشان در ذهن‌ها فراموش می‌شود؛ همه به فکر حفظ امنیت جان خود هستند. وقتی در کشور امنیت هست، آن وقت این یک عرصه‌ای است، یک بستری است برای رشد همه عناصر رشد یک کشور و عناصر پیشرفت یک کشور»^۱

(۵) ایشان درباره ضرورت پیشرفت علمی با بهره‌گیری از قیاس استثنایی چنین فرمودند:

«ما احتیاج داریم به اینکه از لحاظ علمی پیشرفت کنیم، این نیاز قطعی ماست. اگر از لحاظ علمی پیشرفت نکنیم، تهدید دشمنان تمدنی ما و دشمنان فرهنگی و سیاسی ما، تهدید دائمی خواهد بود؛ آن وقت این تهدید متوقف می‌شود یا خطرش کم می‌شود که ما از لحاظ علمی پیشرفت کنیم»^۲

۱. بیانات در مراسم دانش آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش، ۱۳۹۶/۸/۳، دسترسی در:

<http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در دیدار نخبگان و استعدادهای برتر علمی، ۱۳۹۷/۷/۲۵، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

دو- استقراء: استقراء استدلالی است که در آن براساس مقدماتی که حاصل تجربه هستند، یک قاعده کلی استنتاج شده و به موارد مشابه تعمیم داده می‌شود. نمونه کاربست این استدلال ازسوی مقام معظم رهبری (علیه السلام) را در حوزه مخالفت با ایجاد تشکیلات موازی می‌بینیم:

«ایجاد تشکیلات موازی با دولت هم راه اصلاح نیست ... کار موازی در کنار دستگاه دولتی کار موفقی نیست، این تجربه قطعی این حقیر است در طول این سال‌ها»^۱

سه- تمثیل: استدلال تمثیلی آن است که مشابهت بین دوچیز در نظر گرفته می‌شود و حکمی که بر یکی از آن‌ها جاری شده است، به دیگری نیز سرایت داده می‌شود. به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

(۱) مقام معظم رهبری (علیه السلام) در برابر ادعایی که بعضی‌ها مطرح می‌کنند مبنی بر اینکه اگر ما مظاهر تمدنی غرب را بپذیریم و با آمریکا سازش کنیم، پیشرفت می‌کنیم، با بهره‌گیری از این استدلال و با نفی توانایی تمدن‌سازی کشورهای دنباله‌رو تمدن غرب می‌فرماید:

«البته، بعضی از کشورها مقلدند؛ از غرب، از سازندگان تمدن مادی یک چیزی را گرفته‌اند ... این‌ها تمدن‌ساز نیستند، این‌ها بی‌ریشه و آسیب‌پذیرند ... برخی از منافع مادی تمدن مادی غرب گیرشان می‌آید و بسیاری‌اش گیرشان نمی‌آید، اما همه زبان‌های آن گیرشان می‌آید. من نمی‌خواهم از کشورها اسم بیاورم. بعضی از کشورها

۱. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۷/۶/۱۵، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

هستند که رشد اقتصادی آن‌ها، به‌عنوان یک الگو، در گفتار و نوشتار برخی از روشنفکران ما مطرح می‌شود. بله، ممکن است آن‌ها به یک صنعتی هم دست پیدا کرده باشند. پیشرفتی هم در زمینه مادی یا در زمینه علم و صنعت کرده باشند، اما اولاً مقلدند؛ ذلت تقلید و فرودستی تقلید، روی پیشانی آن‌ها حک شده است...»^۱

(۲) فلاسفه قاعده‌ای دارند که اگر چیزی دست‌کم یک‌بار رخ داده باشد، امکان اینکه بارهای دیگری هم رخ بدهد وجود دارد.^۲ امام خامنه‌ای دامنه‌الرحمة با استناد تمثیلی به این قاعده نسبت به پیشرفت علمی و امکان آن، این‌گونه استدلال فرموده‌اند:

«بنده سه‌چهار سال قبل از این به جوانان دانشجو و اهل علم گفتم که شما باید کاری کنید که پنجاه سال بعد، اگر کسی خواست به تازه‌های علمی آن روز دست پیدا کند، مجبور بشود بیاید زبان فارسی یاد بگیرد؛ این می‌شود، ممکن است کم‌اینکه در این ده پانزده سال، حرکت علمی و پیشرفت علمی همانی که گفته بودیم شد.»^۳

ب) خطابه: خطابه استدلالی است که با بهره‌گیری از مقدمات مشهور و موردقبول عموم افراد، درصدد اقناع مخاطب برمی‌آید و حاصل آن ایجاد خوشایندی یا ایجاد نفرت نسبت به چیزی است. این استدلال هم گونه‌های

۱. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>.

۲. ادلّ دلیل علی امکان الشیء وقوعه

۳. بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۹۵/۱/۱۱، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>.

فراوانی دارد که به برخی از نمونه‌های بهره‌برداری شده توسط امام خامنه‌ای داماد می‌پردازیم:

یک- فراخوان مشفقانه: نامه‌های مقام معظم رهبری داماد به جوانان اروپا و آمریکا^۱ و نیز توصیه به ملت‌های مسلمان در جهت وحدت و هم‌گرایی در این شیوه جای می‌گیرند؛

دو- موعظه و نصیحت: مجموعه نصیحت‌ها و توصیه‌هایی که ایشان در فرمایشات خود به عموم مردم، جوانان، مسئولان و مدیران نسبت به انقلاب و آینده آن و کسب علم، قدرت، معنویت و بصیرت و ... می‌فرمایند در زمره این روش به‌شمار می‌آیند؛

سه- تشبیه: ایشان برای تبیین وضعیت نظام سلطه در قالب تشبیه این‌گونه می‌فرماید:

«مرحوم شیخ حسین لنکرانی وضعیت رژیم طاغوت (در سال‌های اواخر دهه ۴۰) را تشبیه می‌کرد به کسی که روی یک گنبدی رفته و یک دستمال ابریشمی هم دستش است که در آن پر از گردو است؛ و گوشه این دستمال وا شده و گردوها همین‌طور دارد می‌ریزد. این می‌خواهد این گردو را بگیرد، یک گردو از آن طرف می‌افتد، یک گردوی دیگر، یک گردوی دیگر، خودش هم روی گنبد است! بالاخره آدم روی زمین صاف، باز می‌تواند گردوها را هرطور هست جمع کند. به نظر من امروز نظام سلطه در مواجهه با حرکت اسلامی یک چنین حالتی دارد، جای پایش محکم نیست، زیرا بسیاری از

۱. بیانات ۱۳۹۳/۱۱/۲ و ۱۳۹۴/۹/۸، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

شگردهای تبلیغاتی استوار بنیان قدیمی این‌ها برای مردم دنیا رو شده است. امروز، در جامعه آمریکا، خشم عمیق از حضور قدرتمند لابی صهیونیستی به تدریج، دارد توسعه پیدا می‌کند ... ملت‌ها حالت نفرت و بعضاً بغض، نسبت به رژیم ایالت متحده و مجموعه سلطه در دنیا دارند، این را هم نمی‌توانند جمع کنند؛ مرتب تلاش می‌کنند، اما نمی‌توانند جمع کنند؛^۱

چهار- تهدید: ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن یکی از راه‌های بازدارندگی در برابر خود است. بر این اساس، گشادن زبان تهدید در برابر تهدید دشمن بسیار کارآمد است. اینکه مقام معظم رهبری (عج) دربارهٔ یاوه‌گویی‌های رژیم اشغالگر قدس می‌فرمایند: «اگر غلطی از آن‌ها [سرمداران رژیم اشغالگر قدس] سر بزند، جمهوری اسلامی، تل‌آویو و حیفا را با خاک یکسان خواهد کرد.»^۲ یا می‌فرمایند: «برخورد ملت ایران با متعرض، برخورد پشیمان‌کننده‌ای است؛ آن چنان سیلی‌ای به متعرض خواهد زد که هرگز فراموش نکند.»^۳ و نیز فرمودند: «امروز، دوران بزن و در رو تمام‌شده است، یکی بزنند ده تا می‌خورند.»^۴ نمونه‌هایی از خطبه‌های آتشین هستند که از فن خطابه بهره گرفته است؛

۱. بیانات در دیدار اعضای بسیجی هیأت علمی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۹/۴/۲، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۲/۱/۱، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۳. بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور، ۱۳۹۲/۸/۲۹، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۴. بیانات در دیدار جمعی از معلمان و فرهنگیان سراسر کشور، ۱۳۹۴/۲/۱۶، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

پ) جدل: استدلالی است که با بهره‌گیری از گزاره‌ها و مقدمات مورد قبول طرف مقابل، درصدد اثبات مطلوب یا وضعیت خاص برمی‌آید. این استدلال هم گونه‌های متعدد دارد که به برخی از موارد مورداستفاده امام خامنه‌ای دامنه‌ای از آن می‌پردازیم:

یک- نقض ادعا: ادعای آزادی‌خواهی و احترام به دموکراسی غربیان گوش فلک را کر کرده است؛ درحالی‌که، خودشان در مقام عمل ملتزم به آن نیستند، برای اثبات دروغ‌گویی آن‌ها کافی است که نمونه نقض ادعای آن‌ها را بیان کنیم. امام خامنه‌ای دامنه‌ای برای دفاع از حقوق فلسطینیان در برابر ظلم آمریکا و صهیونیسم می‌فرمایند:

«این منطقی که امام بزرگوار مطرح کردند که "اسرائیل باید از بین برود" یک منطق انسانی است؛ ما سازوکار عملی آن را هم به دنیا ارائه کردیم، که کسی نتوانست هیچ ایراد منطقی بگیرد. ما گفتیم از این مردمی که در این منطقه زندگی می‌کنند و اهل اینجا هستند و متعلق به خود اینجا هستند، یک نظرسنجی و نظرخواهی بشود؛ یعنی، یک فراندومی انجام بگیرد، رژیم حاکم بر این منطقه را فراندوم معین کند، مردم معین کنند؛ معنای از بین رفتن رژیم صهیونیستی یعنی این؛ سازوکار این است؛ این کاری است که منطق امروز دنیا آن را درک می‌کند و می‌فهمد و می‌پسندد و کاری است عملی.»^۱

دو- افشاگری: گاهی بعضی می‌کوشند برای اثبات ادعای خود، بخشی از حقایق یا همه آن را پنهان کنند تا بطلان ادعای آنان برای دیگران روشن نشود.

۱. بیانات در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۳/۵/۱، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir> و شبیه

نظیر این مسئله اینکه در کشور عده‌ای تلاش می‌کنند چهره آمریکا را بزرگ کنند و زشتی‌ها و وحشت‌آفرینی‌ها و خشونت‌ها را از چهره او بزدایند و او را به عنوان یک دولت علاقه‌مند و انسان‌دوست معرفی کنند. بهترین راه نقض این ادعا بیان حقایق و افشاگری نسبت به جنایات آمریکاست تا هم ام‌الفساد قرن بودن او روشن شود و ادعای رهبری و ریاست دنیا داشتن او را باطل گردانند. مقام معظم رهبری دامت‌الرحمة در این زمینه سیاهه بزرگی از جنایات آمریکا در هشتاد سال اخیر در فرمایشاتشان بیان کرده‌اند.^۱

سه- بیان خطابودن رفتار: گاهی بعضی افراد بدون آگاهی و اطلاع دیگران، در مقام عمل به کاری روی می‌آورند که در مسیر مصالح نظام نیست و به قول سیاسیون "موتور روشن و چراغ خاموش" حرکت می‌کنند. آشکارسازی رفتار آن‌ها و بیان خطا بودن آن، راه جلوگیری از چنین حرکتی است. وقتی بعضی از مسئولان دولت تدبیر و امید سند ۲۰۳۰ را بدون مجوزهای قانونی و بدون اطلاع مسئولان ذی‌ربط پذیرفتند و مخفیانه در کشور به اجرای آن پرداختند. مقام معظم رهبری دامت‌الرحمة راه نجات کشور از این حيله پنهانی را آشکارسازی کرده و خطابودن آن را برای جامعه بیان کردند؛^۲

ت) مغالطه: مغالطه استدلالی است که با بهره‌گیری از مقدماتی که شبیه یقینیات یا مشهورات هستند بهره‌گیری می‌شود تا مطلوب خود را اثبات کنند. این استدلال به دلیل شباهتی که با برهان یا جدل دارد، مخاطب عادی به گمراه‌کنندگی

۱. بیانات ۱۳۹۲/۱۱/۲۸ و ۱۳۸۹/۷/۱۴، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۶/۶/۳۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

آن آگاه نمی‌شود. نظام سلطه برای گمراه‌سازی ملت‌ها و افکار عمومی از این نوع استدلال برای اثبات حقانیت خود استفاده می‌کند. مقام معظم رهبری داماد با درایت و هوشمندی، مغالطات دشمن را شناخته و آن‌ها را رسوا می‌کند که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

یک- جزء به مثابه کل: آمریکایی‌ها جزیی از جامعه و تمدن غرب هستند، ولی در مقام تبلیغ با بهره‌گیری از امپراتوری رسانه‌ای که در اختیارشان هست، به جهانیان چنان وانمود می‌کنند که غرب مساوی با آمریکاست و اگر کسی با آمریکا قطع رابطه کرد؛ یعنی، با غرب قطع رابطه کرده است تا او را در برابر افکار عمومی ملت خودش و دیگر ملت‌ها به استیصال بکشانند. ایشان می‌فرمایند:

«... گفتم ما به‌عنوان جمهوری اسلامی، نمی‌خواهیم با غرب قطع رابطه باشیم. ما می‌خواهیم رابطه‌مان برقرار باشد، اما منظور از غرب که فقط آمریکا نیست، آمریکایی‌ها می‌خواهند وانمود کنند که غرب یعنی آمریکا! اگر شما با آمریکا رابطه برقرار کردید با غرب رابطه دارید، و آلا منزوی هستید. گفتیم: ما این را قبول نداریم؛ البته، آن اروپایی هم از این حرف خوشحال شد.»^۱

نظیر همین مغالطه را در زمانی که مذاکره برجام انجام می‌شد مطرح می‌کردند که ۵+۱ یعنی جامعه جهانی و ایران در تقابل با جامعه جهانی حرکت می‌کند و تهدید برای آن است که ایران پاسخ داد ۵+۱ یعنی اعضای سازمان ملل که حق نامشروع و تو را در اختیار گرفته‌اند نه جامعه جهانی.

۱. بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۷۷/۱/۱، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

دو-جابه‌جایی ارزش‌ها: دشمنان گاهی برای تغییر خوشایندها و نفرت‌های جامعه می‌کوشند در ارزش‌های واقعی جامعه، تردید ایجاد کنند و حتی ارزش‌ها و ضدارزش‌ها را جابه‌جا نمایند. در چنین حالتی افشاگری نسبت به مغالطه آنان راه‌حل خواهد بود. امام خامنه‌ای (عج) در نمونه‌ای می‌فرمایند:

«آن کسانی که تلاش می‌کنند انقلاب و انقلابی‌گری را ضدارزش کنند، همان کسانی هستند که بیشترین ضربه را از انقلاب خوردند. تردید در مفاهیم انقلابی ضدارزش است. تردید در مبارزه با قدرت‌های ستمگر و سلطه‌گر و ظالم، ضدارزش است. راه نجات ملت‌ها، در استقلال آن‌ها از قدرت‌های ستمگر است ...»^۱

سه- اتهام‌زنی: یکی از شیوه‌های نظام سلطه برای به انزوا کشاندن ملت‌ها، دست یازیدن به اتهام‌های دروغین و ناروا به آنان است که درباره ایران، فراوان این شیوه را پیش گرفته‌اند. راه دفع این مغالطه، بازگرداندن اتهام به خودشان است. امام خامنه‌ای (عج) درباره اتهام نظام سلطه به ایران چنین فرمودند:

«وقیحانه می‌ایستند و ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی را به دروغ‌گویی متهم می‌کنند، ملت ایران صادقانه حرکت کرد، صادقانه عمل کرد، صادقانه پیشرفت کرد، راه خدا را صادقانه انتخاب کرد و این راه صادقانه را تا آخر به توفیق الهی خواهد پیمود. دروغگو شما هستید. دروغگو سردمداران نظام سلطه‌اند، دروغگو آن کسانی هستند که برای هیچ ملتی نمی‌توانند خوشبختی و سعادت را ببینند و منافع نامشروع خود را به هر قیمتی، علی‌رغم منافع

۱. بیانات در دیدار مسئولان وزارت امور خارجه و سفرا و کارداران جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۵/۱،

ملت‌ها، مایل‌اند تأمین کنند؛ آن‌ها هستند که فریب‌گرند و دروغگو هستند»^۱

ث) انتخاب عقلایی: در اصل اولویت و ترجیح اشاره شد که انسان گاهی در برابر دوگزینه قرار می‌گیرد که به‌ناچار، باید یکی از آن‌ها را انتخاب کنند، معیار انسان‌ها در نوع انتخاب متفاوت است. مقام معظم رهبری (علیه السلام) در برابر دوگانه‌های پیش‌رو، حکمت و عقلانیت را معیار انتخاب قرار داده و گزینه موافق با آن را انتخاب می‌نماید که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

یک- سازش — چالش: در مواجهه با دوگانه سازش با نظام سلطه، به‌ویژه آمریکا یا مقاومت و چالش با آن، براساس تحلیل عقلی معتقدند هردوی آن‌ها هزینه دارند؛ لکن، هزینه سازش بی‌اندازه افزون‌تر از هزینه چالش است؛ بنابراین، تنها راه برای ملت ایران مقاومت در برابر زیاده‌خواهی‌های نظام سلطه است.^۲

دو- افزایش یا کاهش جمعیت: مورد دیگر، دوگانه افزایش جمعیت یا کاهش جمعیت است که ایشان براساس تحلیل عقلی ناظر به جوانی یا پیری ملت‌ها، گزینه افزایش جمعیت را در شرایط فعلی برای کشور ایران مطلوب دانستند. فرمایش ایشان در این باره چنین است:

«بعضی از مسئولان ما در گوشه و کنار کشور به نسخه بیگانگان اعتماد بیشتری دارند تا به نسخه داخلی! و این هم خطای بزرگی

۱. بیانات در مراسم دانش آموختگی دانشجویان دانشگاه علوم انتظامی، ۱۳۹۶/۶/۲۶، دسترسی در:

[/http://farsi.khamenei.ir](http://farsi.khamenei.ir)

۲. بیانات در مراسم دانش آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین (علیه السلام)، ۱۳۹۷/۴/۹،

دسترسی در: [/http://farsi.khamenei.ir](http://farsi.khamenei.ir)

است. شما ملاحظه می کنید همین سیاست جمعیتی غربی ها که "فرزند کمتر، زندگی بهتر" سیاست اروپایی است، سیاست غربی است؛ خودشان هم عمل کردند و امروز دچار مشکل اند؛ دارند جایزه می دهند که خانواده ها فرزنددار بشوند؛ می خواهند جبران کنند عقب ماندگی را، فایده هم ندارد. این سیاست را، این نسخه غربی را [بعضی ها] قبول کردند. ما چند سال قبل اصرار کردیم، گفتیم، در سخنرانی (۱۳۹۱/۷/۲۳)، در جلسات خصوصی با مسئولان که موانع تولید نسل را بردارید؛ مسئولان هم قبول کردند، تصدیق کردند حرف ما را، منتها در مدیریت های میانی، متأسفانه موانعی وجود دارد، آن چنان که باید و شاید به این نسخه اسلامی که "تَنَاقُحُوا تَنَاسَلُوا تَكْثُرُوا فَإِنِّي أَبْهِي بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ" عمل نمی کنند. [اما] به نسخه غربی عمل می کنند. این یکی از موانع پیشرفت ماست.^۲

سه- توسعه درونزا یا برونزا: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، دو رویکرد نسبت به توسعه کشور مطرح شد و هرکدام طرفدارانی پیدا کرد؛ رویکرد اول قائل بود که تنها راه توسعه کشور، ارتباط با دیگر کشورها و الگوپذیری از برنامه توسعه آنان است و به اصطلاح "توسعه برونزا" که به ترتیب ابتدا رویکرد سوسیالیستی و بعد در دولت سازندگی الگوی کشورهای جنوب شرق آسیا (چین- ژاپن- کره) و در دولت اصلاحات الگوی توسعه اروپایی (ایتالیا- فرانسه- آلمان) مورد توجه قرار گرفت؛ رویکرد دوم، قائل بود که تنها

۱. تاجدین شعیری، جامع الاخبار، نجف، المطبعة الحیدریه، (بی تا)، ص ۱۰۱

۲. بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱/۱۳۹۷، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

راه عزت و اقتدار کشور، استحکام ساخت درونی و تکیه بر ظرفیت‌های درونی و خوداتکایی با شعار "ما می‌توانیم" است که به آن "توسعه درون‌زا" می‌گویند. امامین انقلاب اسلامی به این دیدگاه قائل بودند. دولت عدالت در آغاز معتقد به این دیدگاه بود که تدوین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در دستور کار قرار گرفت، ولی در دو سال آخر، تغییر رویکرد داده و بحث الگوپذیری از خارج را زرمزه کرد و نوبت به دولت تدبیر و امید رسید که او هم رویکرد الگوپذیری از اروپا و آمریکا را تعقیب نمود و راهکار آن را در مذاکره می‌دانست. راه چاره این وضعیت آن بود که در یک میدان محدود و مشخص اجازه مذاکره داده شود، تا حقانیت یا عدم حقانیت این دیدگاه روشن شود که مقام معظم رهبری (علیه السلام) با علم به اینکه مذاکره هسته‌ای تنها آورده‌اش رشد معرفتی ملت ایران نسبت به ماهیت استکبار و نظام سلطه است، راهبرد "نرمش قهرمانانه" را، که قبلاً مطرح فرموده بود، پیش گرفت و اجازه مذاکره با شرایط خاص را به دولت دادند. دولت تدبیر و امید هم وارد مذاکره طولانی شد که حاصل آن "برجام" بود. امروز بسیاری از منتقدان منصف، دیدگاه توسعه برون‌زا براساس پوچ بودن دستاورد برجام، به این باور رسیده‌اند که رویکرد توسعه درون‌زا تنها راه نجات کشور است و این انتخاب عقلایی رهبر معظم انقلاب دام عزه بود که تیر خلاص بر دیدگاه توسعه برون‌زا شد.^۱

۲-۳-۱۰. شرعی

این روش عبارت است از بهره‌گیری از آموزه‌های شریعت مقدس اسلام و

۱. بیانات ۱۳۹۳/۵/۲۲ و ۱۳۹۲/۸/۲۹ و ۱۳۹۲/۶/۲۶ و ۱۳۹۲/۶/۱۴ و ۱۳۷۵/۵/۱۷، دسترسی در:

فرمایشات و سیره پیشوایان معصوم^{علیهم‌السلام} و کاربرد قواعد کلی آن در مدیریت و رهبری انقلاب و نظام اسلامی که رهبر معظم انقلاب اسلامی^{رحمته‌الله} فراوان آن را به کار بست. گونه‌های این روش عبارت‌اند از:

الف) روش وحیانی: منظور از این روش بهره‌گیری از وحی غیر مستقیم، یعنی قرآن کریم، است. امام خامنه‌ای^{رحمته‌الله} در بسیاری از موارد برای توجیه، تبیین، اقناع و همراه‌سازی مردم در حرکت به سوی اهداف، مسائل را به قرآن کریم مستند نمودند و قواعد کلی آن را به عنوان سنت‌های جاری خداوند در نظام هستی و زندگی انسان‌ها دانسته و در پرتو رهنمود آن به هدایت جامعه پرداختند. بعضی از این نمونه‌ها عبارت‌اند از:

(۱) با استناد به آیه ۸ سورة صف فرمودند: «می‌خواهند نور را خاموش کنند، اما خدا اراده کرده این نور کامل شود و کامل خواهد شد»؛^۱

(۲) با استناد به آیه ۸ سورة بروج فرمودند: «علت دشمنی رأس استکبار، یعنی آمریکا و ایادی آن، با ملت ایران، دشمنی آنان با اسلام است»؛^۲

(۳) با استناد به آیه ۱۲۱ سورة انعام فرمودند: «بلاشک هستند در داخل مراکزی که الهام می‌گیرند از دشمن؛ با هدایت دشمن، با الهام از دشمن، این‌ها مشغول کارهایی هستند»؛^۳

۱. بیانات در دیدار جمعی از مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۸۹/۱۱/۲۷، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. پیام به مناسب اولین سالگرد ارتحال امام خمینی^{رحمته‌الله}، ۱۳۶۹/۳/۱۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۳. بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم، ۱۳۸۹/۷/۲۷، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

(۴) با استناد به آیه ۱۷ سوره حجرات فرمودند: «بعضی خیال می‌کنند باید انقلاب را ملامت کرد که چرا اینها را نگه نداشت نه، قضیه این‌طوری نیست ... کسی به‌خاطر مسلمان شدن متنی بر سر اسلام ندارد، کسی به‌خاطر انقلابی شدن، متنی بر سر انقلاب ندارد»؛^۱

(۵) با استناد به آیه ۲۴ و ۲۵ سوره ابراهیم نسبت به رویش‌های انقلاب فرمودند: «ریشه مستحکم است و شاخه‌ها روز به‌روز همین‌طور زیادتر می‌شود، رویش جدید هست.»^۲

اگر در فرمایشات امام خامنه‌ای داماد غور و تفحص شود صدها مورد از این استنادات به چشم می‌خورد؛

ب) روایی: منظور از این روش، مستندسازی رفتارها و حرکت‌ها به کلمات و روایات نورانی معصومان علیهم‌السلام است که این روایات چراغ راه برای حرکت انقلاب اسلامی قرار می‌گیرند. بعضی از نمونه‌های این روش عبارت‌اند از:

(۱) با استناد به خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه: «ما غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِى عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذُلُّوا» از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌خواهند که نگاه وسیع جغرافیایی فرامرزى را تقویت کنند و نگذارند ضعیف بشود؛^۳

۱. بیانات در مراسم اعطای درجه به جمعی از فرماندهان سپاه، ۱۳۶۹/۱۱/۲۹، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۸/۹/۲۶، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۳. بیانات ۱۳۹۸/۷/۱۰ و شبیه آن ۱۳۹۵/۹/۱، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

(۲) با استناد به نامه ۵۳ نهج البلاغه خدمتگزاری به مردم را توصیه می‌فرمایند؛^۱
 (۳) با استناد به نامه ۴۵ نهج البلاغه، مسئولان را به نفی و کنارگذاشتن روحیه
 اشرافی‌گری و تجمل‌طلبی توصیه می‌فرمایند؛^۲
 (۴) با استناد به فرمایش پیامبر اسلام ﷺ (أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ)^۳
 دانشجویان را به کسب علم توصیه می‌فرمایند.^۴
 با جستاری در فرمایشات معظم‌له نمونه‌های فراوانی از این مستندات دیده
 می‌شود؛

پ) سیره معصومان علیهم‌السلام: منظور از این روش شباهت‌جویی رفتارها در انقلاب
 اسلامی با رفتارهای پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و یاران و مخالفان آنان است. در این
 روش بپذیرش نقش الگویی معصومان در موارد مشابه، همان‌گونه رفتار می‌شود
 که آن اولیای الهی انجام دادند. نمونه‌هایی از این روش عبارت‌اند از:

(۱) تشبیه جبهه مخالف انقلاب اسلامی با جبهه مخالف امیرالمؤمنین،
 علی علیه‌السلام، یعنی ناکثین، قاسطین و مارقین؛^۵

(۲) شباهت‌جویی بین ریزش‌ها و رویش‌های انقلاب اسلامی با ریزش‌ها و
 رویش‌های حکومت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام؛^۶

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۷۰/۵/۲۳، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>
 ۲. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۶۹/۹/۱۴، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>
 ۳. علی بن حسام‌الدین متقی هندی، همان، احادیث ۲۸۶۹۷، ۲۸۶۹۸
 ۴. بیانات در دیدار روحانیان استان مازندران ۱۳۷۴/۷/۲۲، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>
 ۵. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۹/۵/۲۷، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>
 ۶. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۸/۹/۲۶، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

(۳) شباهت‌جویی بین فشار و تحریم اقتصادی علیه انقلاب اسلامی با تحریم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یارانش در شعب ابی‌طالب؛^۱

(۴) شباهت‌جویی بین حضرت امام خمینی ره با وجود مقدس پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.^۲

نمونه‌های دیگری در بیانات ایشان وجود دارد.^۳

۳-۳-۱۰. نقلی (تاریخی)

منظور از این روش آن است که با بررسی تاریخ و حوادث آن انسان از تجربه‌های درس‌آموز آن استفاده کند و موارد مشابه با دوران خودش را، قاعده‌یابی نموده و در زندگی اجرا نماید. امام خامنه‌ای دامنه‌ای در موارد متعددی از این روش بهره جسته‌اند؛ که به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

الف) تجربه دیگران: بهره‌برداری از تجربه‌های تلخ یا شیرین دیگران باعث می‌شود انسان خود را از هزینه‌های بیشتر حفظ کند و با داده‌های کمتر به ستاده‌های بیشتر دست یابد. مقام معظم رهبری دامنه‌ای نسبت به بی‌اعتمادی به آمریکا و خوی ستمگری و استثمارگری او به تجربه محمد رضا شاه پهلوی، که از آمریکایی‌ها عصبانی بوده است، اشاره می‌فرمایند.^۴ نمونه دیگر تجربه آمریکا در حوزه فناوری است. امام خامنه‌ای دامنه‌ای می‌فرمایند:

۱. بیانات ۱۳۹۰/۷/۲۰ و ۱۳۹۰/۱۰/۱۹، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۹/۳/۱۴، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۳. از جمله بیانات ۱۳۷۷/۱۰/۴ - ۱۳۹۰/۷/۲۰ - ۱۳۹۰/۱۰/۱۹ و...، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۴. بیانات دردیدار با نخبگان جوان، ۱۳۹۶/۷/۲۶، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

«این فناوری‌های جدید در آمریکا، الآن حدود ۱۳۰ یا ۱۴۰ سال است که شروع شده؛ از بعد از جنگ‌های داخلی آمریکا که سال ۱۸۶۰ تا ۶۴ یا ۶۵ بوده؛ تا آن وقت آمریکایی‌ها از اروپا وارد می‌کردند، از آنجا به بعد آمریکایی‌ها روی پای خودشان ایستادند و شروع کردند به فناوری‌های جدید»^۱

ب) عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران: در این روش نمونه‌های تاریخی از حوادث و مسائل و نیز انقلاب‌ها تبیین و تحلیل می‌شود و ضمن شناسایی نقاط قوت و ضعف آن‌ها، قاعده‌یابی شده و براساس آن حرکت‌ها تنظیم می‌شود. امام خامنه‌ای داماد نمونه‌های فراوانی از انقلاب‌های سودان، آمریکا، فرانسه، شوروی و ... را تحلیل فرموده‌اند و حتی به نهضت‌های ملی نظیر مشروطه، نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و ... هم پرداخته‌اند.^۲

۴-۳-۱۰. تبیینی - توصیفی

در این روش به بیان چستی یک رخداد و پدیده و نیز بیان علت آن در پرتو قانون و قاعده کلی توجه می‌شود که گاهی به توصیف یا تعریف پدیده پرداخته می‌شود و گاهی به ریشه‌یابی و شناسایی علت آن توجه می‌شود. مقام معظم رهبری داماد در هدایت افکار عمومی از این روش بهره‌برداری مناسب داشته‌اند. دوگونه از این روش را توضیح می‌دهیم:

۱. بیانات در دیدار روسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری،

۱۳۹۴/۸/۲۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات ۱۳۶۳/۶/۴ و ۱۳۹۰/۵/۱۹، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

الف) تفسیر مجدد: گاهی برخی واژه‌ها به‌صورت مبهم یا با معانی خاص توسط گروه‌های سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی در جامعه رواج داده می‌شود که با ادبیات انقلاب اسلامی سازگاری ندارد، رهبر انقلاب در این وضعیت برای جلوگیری از انحراف افکار عمومی ازسوی این جریان‌ها، وارد میدان شده و با توصیف یا تعریف مجدد از واژه‌های مذکور، تفسیر جدیدی از آن‌ها ارائه می‌کنند تا افکار عمومی در مسیر انقلاب هدایت شوند. نمونه‌هایی از این اقدامات عبارت‌اند از:

یک- در زمان دولت اصلاحات واژه "جامعه مدنی" ازسوی رئیس‌جمهور مطرح شد و عده‌ای تلاش کردند که مصداق این واژه را همان جوامع اروپایی و آمریکایی معرفی کنند که خروجی این واژه معادل مفهوم سکولاریسم بشود، در چنین وضعیتی "مدینه النبی" به‌عنوان مصداق جامعه مدنی اسلامی مطرح شد که رهبری معظم دامنه‌ای فرمودند: «اگر منظور از جامعه مدنی مدینه النبی است ما جانمان را هم فدایش می‌کنیم»^۱

دو- در دولت اصلاحات، واژه اصلاحات برجسته شد که ابتدا جریان‌های دگراندیش و ناهمسوی با انقلاب تلاش می‌کردند، بار معنایی مشخصی ارائه نکنند تا در زیر چتر آن بتوانند مقاصد خود را تعقیب کنند، ولی با گذر زمان مشخص شد که این جریان‌ها، مقصودشان از "اصلاحات"، استحاله و براندازی نسبت به انقلاب و نظام است و درواقع، به‌دنبال انقلاب علیه انقلاب هستند. در چنین وضعیتی رهبر معظم انقلاب اسلامی دامنه‌ای در تعریف اصلاحات، آن را به دو قسم

۱. بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

اصلاحات آمریکایی - که همان براندازی نظام است - و اصلاحات انقلابی - که جزء ذات انقلاب‌های الهی است - تقسیم کردند و موافقت خود را با اصلاحات انقلابی و نیز مخالفت با اصلاحات آمریکایی اعلام نمودند و اصلاحات واقعی را مبارزه با فقر و فساد و تبعیض دانستند؛^۱

سه - در دولت اصلاحات جریان دگراندیش برای تضعیف جایگاه نهادهای امنیتی و قضایی واژه "خشونت" را در رسانه‌ها برجسته نموده و به نفی مطلق آن در جامعه مدنی حکم کردند و به دنبال بیزار نمودن افکار عمومی نسبت به نهادهای قانونی کشور بودند. مقام معظم رهبری علیه السلام با تفسیر مجدد از این واژه، مانع این انحراف شدند. ایشان با تقسیم خشونت به دو قسم "خشونت قانونی" و "خشونت غیرقانونی"^۲ انحصار مذموم بودن خشونت به صورت مطلق را شکستند و خشونت غیرقانونی را مذموم و خشونت قانونی را ممدوح معرفی کردند؛

چهار - در دولت تدبیر و امید عده‌ای تلاش کردند برای اینکه هر نوع مذاکره را موجه جلوه دهند و دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی علیه السلام را مبنی بر ممنوعیت مذاکره با آمریکا را نقض کنند، گفتند امام حسین علیه السلام هم در کربلا مذاکره کرد.^۳ مقام معظم رهبری علیه السلام به تفسیر مجدد از مذاکره پرداخته و آن را نوعی معامله با دشمن (بده و بستان) و کوتاه آمدن از بخشی از حقوق خود تفسیر نمودند و آن‌گاه توضیح

۱. بیانات ۱۳۷۰/۱۲/۲۲ - ۱۳۷۹/۱۲/۹ - ۱۳۷۹/۵/۳ - ۱۳۷۹/۱/۲۶ - ۱۳۷۹/۴/۱۹ - ۱۳۸۱/۶/۴ -

۱۳۸۳/۶/۳۱، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۹/۱/۲۶، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۳. رئیس‌جمهور حسن روحانی در اجتماع بزرگ مردم زنجان، ۱۳۹۳/۷/۳۰، دسترسی در: <http://www.president.ir>

دادند که امام حسین علیه السلام هرگز در صحنه کربلا مذاکره به معنی معامله نکرد، بلکه فرمایشات ایشان اتمام حجت برای مخالفانشان بود؛^۱

پنج- بنیادگرایی یکی دیگر از واژه‌هایی بود که دچار کژتابی معنایی شد. مقام معظم رهبری دامنه‌ای فرمودند:

«گفتند اسلام غیر از بنیادگرایی اسلامی است، ما با اسلام مخالف نیستیم، بلکه با بنیادگرایی مخالفیم» بنیادگرایی یعنی چه؟ برداشت من و شما از بنیادگرایی، غیر از مُتفاهَم (مورد قبول و تفاهم شده) توده مردم و فضای ذهنی مردم در غرب است. بنیادگرایی از نظر ما یعنی پاینبودن به اصول و بنیادهای دینی، اینکه چیز بدی نیست، ما افتخار هم می‌کنیم...، اما در تداول فرهنگی غرب، بنیادگرایی را با تحجّر و حالت بسته‌بودن بر روی حرف حساب و نفهمیدن منطق برابر می‌داند و درحقیقت، ما را به این متهم می‌کنند...»^۲

سه واژه "علم"، "روشنفکری" و "ایمان مذهبی یا دین" هم گرفتار کژتابی معنایی شد که ایشان تبیین فرمودند؛^۳

شش - اسلام رحمانی: امام خامنه‌ای دامنه‌ای فرمودند:

«گاهی یک شعارهایی داده می‌شود، شعارهایی به‌ظاهر اسلامی که باتناً اسلامی نیست، از جمله چیزهایی که اخیراً رایج شده و انسان

۱. بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلام و خانواده‌هایشان،

۱۳۹۴/۷/۱۵، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۱/۱۱/۲۵، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۳. بیانات در دیدار با مردم ساری، ۱۳۷۴/۷/۲۲، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

می‌شنود در نوشته‌ها و در گفته‌ها "اسلام رحمانی" [است]؛ خب، کلمهٔ قشنگی است، هم اسلامش قشنگ است، هم رحمانی‌اش قشنگ است، اما یعنی چه؟ ... اگر منظور از اسلام رحمانی این است که ما به همهٔ موجودات عالم با چشم رحمت نگاه کنیم، با چشم مودت نگاه کنیم، این هم درست نیست، این هم خلاف قرآن است. صریح قرآن ناطق برخلاف این حرف است. بله، محبت و مودت و معدلت را مخصوص مسلمانان نمی‌داند و می‌گوید شما که توانایی دارید، نسبت به غیرمسلمان هم بایستی با مودت و معدلت رفتار کنید؛ به شرطی که، با شما دشمنی نکرده باشند و دشمنی نخواهند بکنند...^۱

ب) تبیین: در این روش به دنبال ریشه و علت یک پدیده براساس قانون کلی هستیم. نمونهٔ بهره‌گیری از این روش توسط مقام معظم رهبری دامنهٔ عظمی دربارهٔ فتنه‌های ۱۳۷۸، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۷ در کشور است که به دسته‌ای پنهان و مرموز دشمن اشاره نمودند که دشمن گاهی با بیست واسطه حرف‌های خودش را می‌زند یا در جامعه عمل می‌کند.^۲

۵-۳-۱۰. تطبیقی

در این روش بین دو پدیده یا دو وضعیت و حالت مقایسه صورت می‌گیرد و براساس آن یا توسط فرد مقایسه‌کننده، قضاوت صورت گرفته و بیان می‌شود و یا اینکه امر قضاوت به انصاف مخاطب واگذار می‌گردد. بدیهی است محصول قضاوت

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۴/۴/۲۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات ۱۳۸۹/۷/۲۷ و ۱۳۸۵/۱/۲۵ و ۱۳۸۸/۱۱/۱۹ و ۱۳۹۰/۵/۱۶ و ۱۳۹۰/۷/۲۰ و ۱۳۸۹/۹/۴

۱۳۹۰/۶/۱۷ و ۱۳۹۵/۱۰/۱۹ و ۱۳۹۷/۱۱/۲۹، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

برتری دادن یک طرف مقایسه بر طرف دیگر خواهد بود که مقصد نهایی آن ایجاد خوشایندی نسبت به یک طرف است. امام خامنه‌ای دامنه‌ای در موارد گوناگونی این روش را به کار گرفته تا مخاطب را به حقایق آشنا سازد. نمونه‌های آن عبارت‌اند از:

الف) مقایسه موردی کشورها با خودشان؛

ب) مقایسه وضعیت ایران قبل و بعد از انقلاب؛^۱

پ) مقایسه انقلاب اسلامی با انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت؛^۲

ت) مقایسه ایران با کشورهای دیگر؛^۳

ث) مقایسه انقلاب اسلامی با انقلاب‌های دیگر نظیر شوروی، فرانسه و آمریکا؛^۴

ج) مقایسه جایگاه مسئولان ایران با مسئولان آمریکا در جهان؛

چ) مقایسه مسئولان در ایران با مسئولان در دیگر کشورها؛^۵

ح) مقایسه علم در غرب با علم در اسلام و انقلاب اسلامی.^۶

۱. بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در چهارمین کنگره بین المللی نهج‌البلاغه، ۱۳۶۳/۱/۲۶، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۳. بیانات ۱۳۷۱/۱/۱۷ و ۱۳۷۱/۱/۱۵ و ۱۳۹۳/۲/۱۷، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۴. بیانات ۱۳۷۸/۳/۱۴ و ۱۳۹۰/۵/۱۹، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۵. بیانات در دیدار مردم آذربایجان، ۱۳۹۶/۱۱/۲۹، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۶. بیانات ۱۳۸۶/۶/۱۲ و ۱۳۸۹/۷/۱۴، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۶-۳-۱۰. گفتمانی

روش گفتمانی روشی است که به واسطه آن یک موضوع یا مسئله را در کانون دغدغه‌ها، افکار، پرسمان، گفتگو و مطالبه همگانی انسان‌ها یا ملت‌ها قرار می‌دهد. خاصیت این روش آن است که تداوم موضوع و مسئله را تضمین می‌کند و تغییر دولت‌ها یا مسئولان نمی‌تواند به حذف آن از عرصه وظایف و مسئولیت‌ها منجر منجر شود، اگرچه امکان دارد رویکرد و پرداختن دولت‌ها و مسئولان نسبت به آن شدت و ضعف پیدا کند. هر گفتمانی اجزا و مؤلفه‌هایی دارد و برای تحقق آن نیازمند الگو و فرایند متناسب است؛ علاوه بر اینکه سطوح متفاوت برای مسئله گفتمانی مطرح است. به عنوان مثال، انقلاب اسلامی و شعارهایش گفتمانی جهانی است یا "تشکیل امت" اسلام گفتمانی منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای است و "جنبش نرم‌افزاری تولید علم" گفتمانی ملی است.

امام خامنه‌ای داماد در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی، اموری را با روش گفتمانی مطرح فرموده و تعقیب نمودند. نمونه‌های گفتمان‌های جهانی عبارت‌انداز: نفی سلطه، آزادی، حمایت از مظلوم، حاکمیت اسلام، معنویت، صلح، صدور انقلاب و

نمونه‌های گفتمان‌های منطقه‌ای و جهان اسلام عبارت‌انداز: مقاومت، وحدت مسلمین، بیداری اسلامی، استقلال کشورها، مهدویت، آزادی فلسطین و

نمونه‌هایی از گفتمان ملی مطرح‌شده عبارت‌انداز: عدالت، پیشرفت، تمدن‌سازی، جهاد علمی، مدیریت جهادی، انقلابی‌گری، مردم‌سالاری دینی، هویت ملی، بصیرت و دشمن‌شناسی، مبارزه با فقر، فساد و تبعیض، جوان‌گرایی،

اقتصاد مقاومتی، استقلال همه‌جانبه، وحدت ملی، امیدواری، نفی اشرافی‌گری و تجمل‌طلبی و ... به عنوان مثال، ایشان درباره پیشرفت فرموده‌اند:

«لازمه تحقق الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت و رسوخ آن در میان نخبگان، گفتمان‌سازی آن در جامعه است. گفتمان‌سازی شرط اصلی تحقق الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت است. باید از طریق گفتمان‌سازی و بهره‌گیری از دیدگاه‌های نخبگان و صاحب‌نظران و با صبر و حوصله، الگویی فاخر، مستحکم و ارزشمند تدوین شود.»^۱

همچنین، درباره گفتمان امید فرمودند:

«نکته بعدی ایجاد امید است. من جدا در این زمینه اصرار می‌کنم، هم به شما، هم به اساتید، هم به پیشروان حرکت علمی که نگذارید امیدی که به وجود آمده به پیشرفت علمی در کشور، خدای ناکرده، اختلال پیدا کند.»^۲

۷-۳-۱۰. شهودی

یکی از ابزارهای معرفت "قلب" است که انسان با تهذیب نفس و سیر و سلوک معنوی به مقاماتی می‌رسد که با غیب ارتباط پیدا می‌کند و حقایقی که برای انسان‌های عادی پنهان است، کشف و شهود می‌نماید. معرفتی که براساس این روش حاصل می‌شود، معرفت دَهِشی و اعطایی است. البته، زمینه‌سازی و ایجاد قابلیت دریافت آن به دست خود انسان است. تنها کسی می‌تواند ادعای صادق

۱. بیانات پس از مراسم درختکاری، ۱۳۹۱/۱۲/۱۵، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۸/۸/۲۴، دسترسی در:

<http://farsi.khamenei.ir>

نسبت به دریافت شهودی توسط دیگری کند که خودش به آن مرتبه رسیده باشد؛ بنابراین، برای انسان‌های عادی نظیر بنده این امکان وجود ندارد که ادعای وجود روش شهودی را برای امام خامنه‌ای دامنه‌الطه اثبات کنند، ولی به دلیل تحقق برخی از پیش‌بینی‌های ایشان که با محاسبات حسی و عقلی، قابل درک و باور نبوده است، می‌توان ادعا کرد که خداوند تفضّلات خاص خود را به معظم له داشته‌اند که توانسته‌اند حوادث را شهود نموده و چگونگی پایان آن‌ها را برای دیگران بیان کنند. نمونه‌هایی از این موارد عبارت‌اند از:

الف) پیش‌بینی پیروزی قطعی حزب‌الله لبنان بر رژیم اشغالگر قدس در جنگ ۳۳ روزه و توصیه آنان به توسل و دعا؛

ب) پیش‌بینی نتیجه برجام مبنی بر اینکه تنها دستاورد آن، رشد معرفتی ملت ایران به ماهیت آمریکا و نظام سلطه است؛

پ) پیش‌بینی پیروزی یمن در برابر ائتلاف غربی - عربی: «امروز مردم یمن سخت‌ترین شکنجه‌ها را دارند از ناحیه دولت سعودی و همراهانش و آمریکا تحمل می‌کنند، لکن بدانید قطعاً ملت یمن و انصارالله پیروز خواهند شد، آن‌ها شکست نمی‌خورند»؛^۱

ت) پیش‌بینی محو رژیم جنایتکار صهیونیستی: «رژیم صهیونیستی، هم‌چنان که قبلاً گفته‌ایم، به شرط مبارزه همگانی و متحد فلسطینی‌ها و مسلمانان با صهیونیست‌ها در ۲۵ سال آینده وجود خارجی نخواهد داشت»؛^۲

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۷/۹/۴، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

۲. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۵/۹/۲۷، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

ث) پیش‌بینی قرار گرفتن سلاح عربستان سعودی به دست مجاهدین: «اعلان کردند که نیروگاه هسته‌ای برایش می‌سازند، اعلان کردند که مراکز تولید موشک برایش درست می‌کنند! آنجا اشکالی ندارد؛ آنجا چون وابسته به آن‌هاست، چون متعلق به آن‌هاست، اشکال ندارد که بسازند. حالا البتّه دارند اعلان می‌کنند، اگر هم بسازند، بنده شخصاً ناراحت نمی‌شوم؛ چون می‌دانم که این‌ها ان‌شاءالله در دوران نه‌چندان دوری، به‌دست مجاهدان اسلامی خواهد افتاد.»^۱

پرسش‌ها

۱. روش را تعریف نموده و ملاحظات اساسی آن را بیان کنید.
۲. انواع روش‌های امام خامنه‌ای دامنه‌ای در حرکت انقلاب اسلامی را برشمارید.
۳. روش‌های امام خامنه‌ای دامنه‌ای در حرکت انقلاب اسلامی را توضیح دهید (به انتخاب فراگیر یا مربی).

فصل دوم: سبک زندگی

درس اول: کلیات

اهداف آموزشی

امید است دانش‌آموختگان در پایان این درس:

- با مفهوم سبک زندگی اسلامی، ابعاد و ساحت‌های آن آشنا شوند؛
- به سمت تحقق سبک زندگی اسلامی گرایش پیدا کند؛
- به‌واسطهٔ آشنایی با سبک زندگی اسلامی، در جهت تحقق آن بیش‌ازپیش بکوشد.

یکی از موضوعات بااهمیت در دوره‌های تربیت و تعالی، «سبک زندگی» است که در چند سال گذشته در محافل مختلف علمی و در دوره‌های تربیتی و آموزشی مبنای بحث و گفتگو بوده است و همواره به‌عنوان یکی از آسیب‌ها در جامعهٔ کنونی توسط مقام معظم رهبری علیه‌السلام بر آن تأکید شده است و در بیانیهٔ گام دوم انقلاب به ملت شریف ایران در هفتمین توصیهٔ ایشان توجه‌برانگیز است.

بیان مسئله: چرا در بخش سبک زندگی پیشرفت نکردیم؟

در انقلاب، در این بخش، پیشرفت ما چشمگیر نیست؛ در این زمینه، ما مثل

بخش اول حرکت نکردیم، پیشرفت نکردیم. خوب، باید آسیب‌شناسی کنیم؛ چرا ما در این بخش پیشرفت نکردیم؟ ... نمی‌شود یک تمدن را به صرف اینکه ماشین دارد، صنعت دارد، ثروت دارد، قضاوت کرد و تحسین کرد؛ درحالی‌که، در داخل آن، این مشکلات فراوان، سراسر جامعه و زندگی مردم را فراگرفته. اصل این‌هاست؛ آن‌ها ابزاری است برای اینکه این بخش تأمین شود، تا مردم احساس آسایش کنند، با امید زندگی کنند، با امنیت زندگی کنند، پیش بروند، حرکت کنند، تعالی انسانی مطلوب پیدا کنند.^۱

در اهمیت سبک زندگی در بیانیه گام دوم تأکید دارند که برای مقابله با فرهنگ غرب می‌بایست جهاد همه‌جانبه و هوشمندانه اتخاذ شود. مقام معظم رهبری دامنه‌ای در این بیانیه درباره همه مقولات، توصیه‌ها و نکاتی را بیان می‌دارند، اما در زمینه سبک زندگی می‌فرمایند:

سخن لازم در این باره بسیار است. آن را به فرصتی دیگر وامی‌گذارم و به همین جمله اکتفا می‌کنم که تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است. مقابله با آن جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوان‌هاست.^۲

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳.

۲. بیانیه امام خامنه‌ای دامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>

۱-۱. سبک زندگی چیست؟

۱-۱-۱. تمرکز موضوع سبک زندگی بر نوع رفتار

عبارت سبک زندگی را باید اخصّ از زندگی دید. با دقت در معنای واژه «سبک»، می‌توان مراد از سبکِ زندگی را دقیق‌تر یافت. سبک مترادف واژه «سیره» بر وزن «فَعْلَه» در زبان عربی است. در این وزن، واژه نه بر نفس عمل که بر نوع عمل دلالت دارد و اهل لغت آن را همان طریقه، هیئت، رفتار و روش و حالتی دانسته‌اند که انسان و غیرانسان بر آن حالت باشند.^۱ شهید مطهری رحمته الله نیز «سیره» را نوع و سبک رفتار دانسته است.^۲ حضرت امام خامنه‌ای دامت الله آنجا که سخن از سبک زندگی به میان آورده‌اند، هم‌ردیف آن عبارات «روشِ زندگی» و «عاداتِ زندگی» را نیز به کار برده‌اند^۳ که می‌تواند حکایت از دلالتِ سبکِ زندگی بر رفتارهایی داشته باشد که به عادتِ یک فرد یا جامعه تبدیل شده‌اند و از آنجا که در توضیح سبک زندگی، از عبارت «چگونگیِ مشیِ زندگی»^۴ استفاده نموده‌اند، استفاده می‌شود که اساساً سبکِ زندگی، نه بر نفس عمل و رفتار، بلکه بر کیفیت، شیوه و

۱. فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، تحقیق: احمدحسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۴۰؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت دمشق، دارالقلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۴۷.

۲. مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا، ۱۳۸۹، ص ۴۵ و ۴۶.

۳. ر.ک. بیانات دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت با رهبر انقلاب، ۱۳۷۷/۶/۲، <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=825> و دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21252>

۴. ر.ک.، بیانات در دیدار اعضای ستادهای برگزاری کنگره شهدای استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی، ۱۳۹۵/۷/۵، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=34514>

چگونگی رفتارها دلالت دارد. براین اساس، در سبک زندگی، چگونگی آن دسته از رفتارهای فردی و اجتماعی موردنظر است که برای انسان به یک عادت یا حالت پایا تبدیل شده باشند و از نوعی تداوم برخوردار باشند. درنهایت، سبک زندگی به مجموعه منظمی از رفتارهای معطوف به ابعاد هنجاری و معنایی زندگی فردی و اجتماعی اطلاق می‌شود و نشان‌دهنده کم‌وکیف نظام باورها و کنش‌های فرد است که آن را ابداع یا انتخاب کرده است.^۱

۱- ۲. راهبرد تربیتی اصل تأثیر و تأثر متقابل رفتارها، باورها و گرایش‌ها

یکی از اصول تربیتی در نظام فکری آیت‌الله خامنه‌ای (علیه السلام)، اصل تأثیر متقابل رفتارها، باورها و گرایش‌هاست. براین اساس، تعلقات و تلقیات انسان از رفتارهای خوب و بد او اثر می‌پذیرد. کار اگر بد باشد، «... روی دل ما اثر می‌گذارد، روی اخلاق ما اثر می‌گذارد، گاهی روی برداشت‌ها و تلقی‌های ما اثر می‌گذارد. دلبستگی که پیدا می‌کنیم، این دلبستگی روی ذهنیات ما اثر می‌گذارد.»^۲ در باب عمل خوب هم همین اصل وجود دارد. چنان‌که ایمان «انسان را می‌کشاند و به عمل صالح دلالت می‌کند ... عمل صالح هم انسان را به ایمان دلالت می‌کند؛ یعنی، یک تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد.»^۳ این اصل ما را به یک راهبرد مهم

۱. محمد شبیدینی و همکاران، مؤلفه‌ها و شاخص‌های سبک زندگی اسلامی، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۴، ص ۳۵.

۲. ر.ک. بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸/۴/۳، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8472>

۳. ر.ک. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۳/۸/۲۰، <http://farsi.khame-nei.ir/speech-content?id=3259>

می‌رساند و آن اینکه اصلاح و تغییر تمایلات و اندیشه‌ها می‌تواند به واسطه همین رفتارهای ظاهری صورت بگیرد؛ پس، باید مراقب عمل جامعه و سبک زندگی جامعه بود. تأثیر عمل بر باور، قطعی و اجتناب‌ناپذیر است: «عمل بد به تغییر باورها منتهی می‌شود.»^۱ البته، در منظومه فکری معظم‌له، آنچه می‌تواند «ماده خام» وجود انسان را به «شکل‌های برتر» تبدیل کند، استمرار عمل است^۲ و همین استمرار عمل است که می‌تواند ادراک و آگاهی را به ایمان، که همان باور قلبی است، تبدیل کند.^۳ در منطق قرآن نیز عمل بد می‌تواند باور را ایجاد، متأثر و حتی متحول کند:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوْاىَ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ
(روم: ۱۰)؛ فرجام کسانی که بد کردند چیزی جز بدی و عذاب ناگوار نبود، چرا که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به استهزاء می‌گرفتند.

همین اصل در سبک زندگی نیز جاری است. در سبک زندگی دینی، تداوم عمل با معرفت دینی توأم است: «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ... (فاطر: ۱۰)؛ کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چراکه) تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح را بالا می‌برد ...». در این آیه، منظور از کلام طیب همان

۱. ر.ک. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰/۳/۲۳، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۸۲۹۲>

۲. عبدالحسین خسروپناه، منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۹۶، ص ۳۸۳.

۳. سیدروح‌الله موسوی خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱، ص ۸۷ و ۸۸؛ سیدعلی حسینی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، صهباء، ۱۳۹۳، ص ۱۰۳.

عقاید حقّ است. علامه طباطبایی با عنایت به عبارت «الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»، مرجع ضمیر در «يَرْفَعُهُ» را عقاید حقّ می‌داند و معتقد است به میزانی که عمل مکرر شود، اعتقاد راسخ‌تر، روشن‌تر و در تأثیرش قوی‌تر می‌شود.^۱ براین اساس، سبک زندگی به‌عنوان راهبردی برای تغییر نگرش‌ها و باورها مطرح است.

۱-۲. گستره سبک زندگی

براساس مبانی سبک زندگی اسلامی، انسان دو بعد جسمانی و روحانی دارد که سعادت او درگرو توجه به این دو بعد است. بعد روحانی بدون سلامت جسم رشد نخواهد داشت، و رعایت رهنمودهای معنوی بر تعالی انسان و تربیت روحی او مؤثر است. ازطرفی، شواهد تأثیر روح بر جسم و بیماری‌های روانی که جسم را می‌آزارند نیز کم نیستند.

در سبک زندگی اسلامی می‌بایست به این دو ساحت به‌گونه‌ای پرداخت که به‌صورت همگرا در جهت تعالی حرکت کنند. ازاین‌رو، شناخت ساحت هرکدام از این دو و ارائه رهنمودهای مناسب برای در پیش گرفتن سبک زندگی اسلامی لازم است.

ازآنجاکه سبک زندگی در حیطه رفتارهای افراد بررسی می‌شود و درصدد شکل‌دهی صحیح روابط انسانی هستند، باید این روابط در ابعاد و ساحت‌های مختلف تبیین شوند. امام صادق (ع) در حدیثی به این ساحت‌ها اشاره کرده‌اند: «أَصُولُ الْمُعَامَلَاتِ تَقَعُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجِهٍ مُعَامَلَةُ اللَّهِ وَ مُعَامَلَةُ النَّفْسِ وَ مُعَامَلَةُ

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷،

الْخَلْقِ وَ مُعَامَلَةُ الدُّنْيَا؛ کسی که در مسیر عبودیت است می باید در چهار جهت معامله و کارپردازی داشته باشد.»

اول: کارپردازی و معامله او با خدای خود؛ یعنی آن وظایفی که در مقابل پروردگار متعال باید انجام بدهد؛

دوم: معامله او در مقابل و با نفس خود؛

سوم: معامله او با مردم؛

چهارم: معامله او با دنیا و در مقابل زندگی مادی دنیوی.

همان طور که از حدیث برمی آید سبک زندگی می بایست چهار ساحت را مورد توجه داشته باشد:

۱. ساحت الهی (ارتباط با خدا): انسان در ارتباط خداوند با دو بعد ارتباط بی واسطه با خداوند و بعد ارتباط با واسطه با خداوند روبه روست. در بعد نخست تقویت شناخت خداوند، پرورش احساس عشق، پرستش، امید، خوف، خضوع، رضایت و شکرگزاری از خداوند از امور ارتباط بی واسطه با ساحت الهی انسان است. در بعد دوم ارتباط با اهل بیت و معصومان علیهم السلام که براساس آیات و روایات اینان وسیله های الهی اند و مردم باید به این بزرگواران متوسل شوند، از امور ارتباط با واسطه با ساحت الهی محسوب می شوند؛

۲. ساحت فردی (ارتباط با خود): منظور همه حوزه هایی است که به طور مستقیم، به خود شخص مربوط می شود برای آن سه بعد روحانی، عاطفی و جسمانی متصور است. بعد روحانی شامل شناخت خود و تهذیب نفس و اموری

۱. امام صادق (ع)، جعفر بن محمد، مصباح الشریعه، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۰ ق، ج ۱، ص ۵.

می‌شود که به روح انسان مربوط است. بعد عاطفی این بعد به آنچه اشتراکات بین انسان و حیوان مربوط است، از جمله گرایش‌های نفسانی ارتباط دارد. بعد جسمانی شامل اموری است که به جسم انسان مربوط است، از جمله تغذیه، ورزش، بهداشت فردی و ...؛

۳. ساحت جمعی (ارتباط با دیگران): این ساحت ناظر به ارتباط انسان با جامعه است که سه بعد پیچیده‌تری را می‌توان برای آن در نظر گرفت: بعد سیاسی، بعد فرهنگی-اجتماعی، بعد اقتصادی. بعد سیاسی مربوط به روابطی است که محور آن حاکمیت است و به رابطه مردم با دولتمردان و دولتمردان و دیگر دولتمردان جهان اشاره دارد. بعد فرهنگی-اجتماعی شامل طیف گسترده‌ای کنش‌ها و واکنش‌های جمعی انسان است از روابط در جمع‌های کوچک همچون خانواده تا به نقش‌های کلیدی اجتماعی. بعد اقتصادی، روابط است که میان اشخاص و گروه‌ها براساس نوعی دادوستد برقرار شده و مبتنی بر مالکیت است، از جمله خرید و فروش، اجاره و انواع قراردادهای

۴. ساحت دنیا (ارتباط با دنیا و طبیعت): مربوط به رابطه انسان با دیگر موجودات عالم طبیعت به جز انسان‌هاست و شامل جمادات، گیاهان، آب و حیوانات می‌شود.^۱

۱- ۳. سبک زندگی اسلامی و غربی

مباحث سبک زندگی زمانی در جهان غرب مورد توجه قرار گرفت که آن جامعه

۱. محمد شب‌دینی و همکاران، مؤلفه‌ها و شاخص‌های سبک زندگی اسلامی، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۵،

به لحاظ اجتماعی و ساختاری به ثبات رسیده بود؛ بدین معنا که تا حدود زیادی سرانجام حوزه اندیشه، عمل سیاسی و رفتارهای اقتصادی معلوم بود و باور به ثبات و ثبات خواهی مشخص و روشن می نمود؛^۱ براین اساس، شکل گیری جامعه مدرن، نظام طبقاتی، الگوی مصرف و نظایر آن در غرب نقطه پیدایش موضوع و مفهوم سبک زندگی غربی است.

جهان بینی فرد و جامعه اثرگذاری بالایی در سبک زندگی مورد پذیرش جوامع دارد و مسلماً، سبک زندگی غربی نیز از این مقوله جدا نیست. جهان بینی مورد پذیرش در غرب، جهان بینی مادی و غیرالهی است که رفتارهای افراد تحت سیطره این جهان بینی شکل گرفته است.

در کل می توان گفت نگاه غرب به انسان، نگاهی انسان محورانه و بشرسالارانه است و بی گمان، این نگاه با خود اجزایی را به همراه دارد که سبک ساز زندگی غربی هستند. براساس این جهان بینی، هدف از زندگی انسان و نتیجه ارتباطی که فرد با اطراف خود برقرار می کند، کسب لذات مادی است و این انسان بایستی بتواند از زندگی مادی و دنیوی خود بیشترین لذت را ببرد. سود و منفعت نقش مهمی در زندگی وی دارد که برحسب آن نمی شود انسان گرسنه باشد و غذایش را به دیگری ببخشد. کارهایی از قبیل انفاق و ایثار و ... حماقت است، کارهایی که به سود دیگران است، معنی ندارد، مگر اینکه بیش از سودی که به دیگری می رسد، به خود شخص برسد. مطلوب نهایی این انسان زندگی اقتصادی و در سایه آن کسب رفاه و سود بیشتر است؛ بنابراین، اقتصاد دانش پایه می شود و تنظیمات عرصه های

۱. تقی آزاد ارمکی، الگوهای سبک زندگی در ایران، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۱.

و ساحت‌های ارتباطی دیگر او از جمله خانواده، نظام تعلیم و تربیت، سیاست و ... باید بر مبنای اهداف مادی انجام شود. به طبع، مفهوم و معنای تشکیل خانواده حول این محور شکل می‌گیرد. همین نگاه سبب شده که غرب به مصرف‌گرایی و تنوع‌طلبی شدید روی بیاورد؛ به گونه‌ای که، مصرف انبوه باعث تولید انبوه می‌شود و تولید انبوه راهکاری است برای حداکثرسازی سود و تولیدکنندگان برای دستیابی به سود بیشتر از طریق اشاعهٔ نیازهای کاذب، تبلیغات گسترده به وسیلهٔ وسایل ارتباط جمعی و حراج‌های پی‌درپی به ترویج مصرف‌گرایی دست زدند و انسان غربی بدون داشتن نیاز واقعی، سرگرم خرید شد و این مصرف‌گرایی و مدگرایی به سبک زندگی آنان جهت داد.

آزادی از اصول مهم این نگاه به زندگی است و چنین انسانی با هرچه که مانع آزادی و مزاحم فردیت او شود، مخالف است؛ برای نمونه، اگر جامعه بخواهد در قالب دولت اهداف خود را به این فرد تحمیل کند، تحملش برای فرد سخت است، زیرا معتقد است که مزاحم فردیت اوست. در این نگاه، اخلاق، دولت و دین رقیب آزادی فرد هستند.^۱ در نتیجه، این نوع نگاه به زندگی باعث می‌شود که سبک زندگی غربی شکل خاصی به خود گیرد و متناسب با این آرمان‌ها و ارزش‌های تمدن غربی، عمق بیشتری از روابط انسانی را مدیریت‌پذیر کند. نحوهٔ پوشش، نوع تغذیه، اوقات فراغت و تفریح، معماری شهرها و منازل، ارتباط با دیگران، آرایش ظاهری، همگی تحت اثرپذیر از این جهان‌بینی رنگ و بویی مادی و منفعت‌طلبانه و لذت‌جویانه به خود می‌گیرد.

۱. عطاءالله رفیعی، «مقایسهٔ سبک زندگی اسلامی و غربی از منظر انسان‌شناسی»، قابل دسترسی در

مقام معظم رهبری علیه السلام در زمینه سبک زندگی غربی می‌فرمایند:

«فرهنگ غربی فرهنگ مهاجم است. هر جا وارد شود، هویت‌زدایی می‌کند، هویت ملت‌ها را از بین می‌برد. فرهنگ غربی ذهن‌ها را، فکرها را مادی می‌کند و مادی پرورش می‌دهد. هدف زندگی پول و ثروت می‌شود. آرمان‌های بلند، آرمان‌های معنوی و تعالی روحی از ذهن‌ها زدوده می‌شود، ویژگی فرهنگ غربی این است. از دیگر ویژگی‌های فرهنگ غربی عادی‌سازی گناه است، گناهان جنسی را عادت می‌کنند. امروزه، این وضعیت در خود غرب به فضاقت کشیده شده، اول انگلیس، پس از آن هم در برخی از کشورهای دیگر و آمریکا، این گناه بزرگ هم جنس‌بازی ارزش شده است! به فلان سیاست‌مدار اعتراض می‌کنند که چرا او با هم جنس‌بازی مخالف است یا با هم جنس‌بازها مخالف است! این فرهنگ غربی است. همچنین است فروپاشی خانواده، گسترش مشروبات الکلی، گسترش مواد مخدر و...»^۱

با توصیفی که از سبک زندگی غربی شد، پیداست که در این زمینه تضاد جدی بین سبک زندگی غربی و اسلامی وجود دارد. جهان‌بینی در فرهنگ اسلامی به‌طور تام و تمام در نقطه مقابل سبک زندگی غربی قرار دارد. براساس مبانی اعتقاد به توحید، نبوت، امامت، معاد و آخرت‌گرایی استوار است. بی‌گمان، این اختلاف دیدگاه در بررسی وضعیت سبک زندگی و برنامه‌ریزی برای آن اثر به‌سزایی دارد و چه‌بسا براساس دیدگاه اسلامی در بررسی سبک زندگی برخی رفتارها و مصادیق در اولویت باشد که در دیدگاه غرب توجه به آن بی‌مورد باشد.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳، دسترسی در:

بنا بر مطالب ارائه‌شده در بخش پیشین مشخص است که فرهنگ اسلامی برای یافتن بهترین نوع سبک زندگی تمام ابعاد جسمی و روحی و همه مؤلفه‌های شناختی و رفتاری انسانی را مدنظر قرار می‌دهد. به انسان به‌عنوان یک موجود تک‌بعدی، مادی نظر نمی‌کند، بلکه درصدد است تا تمام نیازهای جسمی و روحی او را پاسخگو باشد.

اسلام دینی است که همه ابعاد زندگی را پوشش می‌دهد. دینی است که برای تمام مقاطع زندگی و در تمام شرایط برنامه دارد؛ به‌گونه‌ای که، در گام نخست با ارائه جهان‌بینی و ایدئولوژی ویژه‌ای، زیربنای شکل‌دهی به زیست دین‌دارانه را می‌سازد و در مرحله بعد با ارائه دستورالعمل‌های اخلاقی، حقوقی و فقهی دین، درواقع، درصدد عرضه الگویی از زیست دینی و خداپسندانه است. شیوه‌نامه‌ای که در حوزه پوشش، خوراک، آرایش، خانواده، همسایگان، هم‌کیشان و غیر هم‌کیشان و تعاملات و ارتباطات بین‌الادیانی و بین‌المذهبی در دین مطرح شده است، همگی برای ساختن سبک زندگی دینی است.^۱

سبک زندگی اسلامی کنش و رفتار مطابق با آموزه‌های الهی و اسلامی است؛ به‌گونه‌ای که، منش اسلامی در وجود فرد به‌عنوان نظام معنایی پایدار گردد و در همه وجوه رفتار و کردار مسلمانان نمود یابد. در این سبک عمق اعتقادات، عواطف و نگرش فرد سنجیده می‌شود و تنها رفتارهای فرد ارزیابی نمی‌شود. سبک زندگی اسلامی نمی‌تواند به نیت‌ها بی‌تفاوت باشد. درحالی‌که پافشاری آن روی رفتار است بر نیت افراد، عواطف و معارفی که پشتوانه رفتار قرار می‌گیرند نیز توجه می‌کند. حتی رفتاری مثل نماز اگر اعتقاد به خدا و معاد را پشتوانه خود

۱. احمدحسین شریفی، همیشه‌بهار، قم، معارف، ۱۳۹۲.

نداشته باشد، رفتاری اسلامی محسوب نمی‌شود، چنان‌که بسیاری از رفتارهای مرتاضان و صوفیان اسلامی نیست.^۱ پرداختن به عقاید و افکاری که در پس پرده رفتار وجود دارد، عرصه‌های جدیدی را در برنامه‌ریزی زندگی ایجاد می‌کند. در این نگاه ممکن است عملی که از لحاظ تمایلات مادی می‌بایست، به‌طور حتم، پیگیری شود و در اولویت قرار گیرد، نه تنها در اولویت نباشد که به کل، کنار گذاشته شود تا فواید معنوی و روحانی این عمل نصیب فرد گردد. همان‌طور که پیش‌از این گفته شد، سبک زندگی انسان در ارتباط با چهار ساحت ارتباط با خدا، خود، جامعه و طبیعت بررسی و برنامه‌ریزی می‌شود که به‌نوبه خود، در حد کمال برنامه‌ریزی زندگی انسان است.

درنهایت، در این دروس موضوعات خاصی از سبک زندگی که عبارت است از: سلامت جسمانی و سلامت روحی، روانی سلامت جامعه و سلامت فرهنگی و در فرجام سلامت اقتصادی بررسی اجمالی می‌شود.

۱. محمد کاویانی، سبک زندگی و ابزارهای سنجش آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱، ص ۷.

خلاصه درس

یکی از موضوعات مهم که در بیانیه گام دوم نیز بر آن تأکید شده است، سبک زندگی اسلامی است. اساساً سبک زندگی، نه بر نفس عمل و رفتار، بلکه بر کیفیت، شیوه و چگونگی رفتارها دلالت دارد. براین اساس، در سبک زندگی، چگونگی آن دسته از رفتارهای فردی و اجتماعی موردنظر است که برای انسان به یک عادت یا حالت پایا تبدیل شده و از نوعی تداوم برخوردار باشند. بی شک، تداوم عمل درگرو معرفت دینی است؛ ازطرف دیگر، اصلاح و تغییر تمایلات و اندیشه‌ها می‌تواند به واسطه رفتارهای ظاهری صورت بگیرد؛ پس، باید مراقب عمل جامعه و سبک زندگی جامعه بود. ازاین‌رو، می‌بایست ساحت‌ها و گستره سبک زندگی اسلامی را موردتوجه قرارداد و ارتباط انسان با خداوند، خود، دیگران و طبیعت را در برنامه‌ریزی‌ها مدنظر قرار داد. این کتاب مشتمل بر شش فصل است: فصل نخست به مبانی سبک زندگی اسلامی و تفاوت آن با سبک زندگی غربی پرداخت که ازنظر دانش‌آموختگان گذشت؛ در فصل دوم مباحث ناظر به مدیریت سلامت جسمانی در طول سبک زندگی اسلامی بررسی می‌شود؛ در فصل سوم به مدیریت سلامت روحی-روانی می‌پردازیم و در فصل چهارم مدیریت سلامت جامعه موردتوجه خواهد بود. در فصل پنجم و ششم نیز به دو موضوع مدیریت سلامت فرهنگی و مدیریت سلامت اقتصادی پرداخته می‌شود.

پرسش‌ها

۱. مراد از سبک زندگی چیست؟
۲. اصل تأثیر متقابل رفتارها، باورها و گرایش‌ها را براساس دیدگاه امام خامنه‌ای دامنه‌العلیه تبیین کنید.
۳. ساحت‌ها و مؤلفه‌های گستره سبک زندگی اسلامی را برشمارید؟
۴. ازمنظر مقام معظم رهبری دامنه‌العلیه سبک زندگی و فرهنگ غربی چگونه فرهنگی است؟ و درصدد عادت دادن مردم به چه چیزی است؟

درس دوم

مدیریت سلامت جسمانی

اهداف آموزشی

امید است دانش‌آموختگان در پایان این درس:

- با ابعاد نظام سلامت و اهمیت مدیریت سلامت جسمانی آشنا شوند؛
- به سمت حفظ و سلامت جسمانی خود گرایش پیدا کنند؛
- بکوشند مدیریت سلامت و آمادگی جسمانی خود را ارتقا بخشند.

در این درس، نظام سلامت را بررسی می‌کنیم. اولین بحث مهم در این نظام مدیریت سلامت جسمانی است که در اینجا بررسی می‌شود و در درس‌های بعد دربارهٔ دیگر ابعاد آن بحث خواهد شد:

۲-۱. اهمیت مدیریت سلامت جسم در اسلام

از دیدگاه اسلام رعایت سلامتی و مسائل بهداشتی در بعضی اوقات واجب است، زیرا در اسلام حفظ جان واجب می‌باشد و اگر رعایت نکردن مسائل سلامتی و بهداشتی سبب به خطر افتادن جان انسان‌ها شود؛ در این صورت، رعایت اصول و مسائل بهداشتی لازم است، زیرا مقدمه واجب نیز واجب است و احتمال دارد یکی از مصادیق این آیه باشد: «... وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ (بقره: ۱۹۵)؛ و خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید.»

برخورداری از بهداشت و سلامتی یکی از حقوق مسلم فردی و اجتماعی است که در دین اسلام به صورت تکلیف وجوبی، حرمتی، استحبابی و یا مکروهی گنجانده شده است. جامعه موفق جامعه‌ای است که جسم و روان مردم آن سالم باشد. سلامت جسم و روان مهم‌ترین ابزار تکامل انسان است و از دیدگاه اقتصادی نیز از اهمیت چشمگیری برخوردار است.

بهداشت و پیشگیری سبب سلامتی فکری و جسمی جامعه می‌شود و از نظر اقتصادی نیز مقرون به صرفه است. تحقیق و تفحص در آیات قرآن و احادیث و متون اسلامی، توجه و دقت اسلام را نسبت به بهداشت و سلامتی فرد و جامعه روشن می‌کند. هیچ دین و مکتبی مانند اسلام، نسبت به مسائل و اصول بهداشتی سفارش نکرده است. اسلام بیشتر مسائل بهداشتی را با عنوان واجب، حرام، مستحب یا مکروه بیان کرده است؛ مثلاً، خوردن خبایث و چیزهای پلید از قبیل، خون، چرک، ادرار، مدفوع، گوشت مردار، گوشت حیوانات حرام گوشت، خوردن خاک، شراب، آبجو و دیگر مسکراتی که عقل را زایل و سلامتی انسان را به خطر می‌اندازد، حرام است. از طرفی، بسیاری از مسائل بهداشتی که نقش مهمی در

سلامتی انسان دارند را، تحت عنوان واجب یا مستحب بیان کرده است؛ مثلاً، از شرایط نماز، طهارت بدن و لباس می‌باشد و وضو و غسل از واجبات و مقدمات نماز شمرده شده و در وضو و غسل، شستن داخل بینی و دهان و مسواک زدن مستحب است.

در اسلام، حفظ صحت و سلامت واجب شمرده شده است. حتی اگر عباداتی مانند نماز و روزه واجب، برای انسان مضر باشد، نه تنها جایز است ترک شود، بلکه واجب است که ترک شود و در چنین مواردی، کار واجب به کار حرام مبدل می‌گردد.

در آیین مقدس اسلام، سلامتی از جایگاه و ارزش ویژه برخوردار است، زیرا بدن انسان بسان مرکب روح و ابزار تکامل انسان است. ازاین‌رو، در احادیث و رهنمودهای فراوانی از بزرگان دین، برای حفظ صحت و تقویت بدن و پرداختن به آن وارد شده است، از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الصَّحَّةُ أَفْضَلُ النِّعَمِ»^۱ تندرستی برترین نعمت‌هاست.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «النَّعِيمُ فِي الدُّنْيَا الْأَمْنُ وَ صِحَّةُ الْجِسْمِ وَ تَمَامُ النِّعْمَةِ فِي الْآخِرَةِ دُخُولُ الْجَنَّةِ»^۲

نعمت دنیا، امنیت و سلامت است و این نعمت در آخرت با رفتن به بهشت کامل می‌شود.

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، قم، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۶.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی، معانی الاخبار، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق، ص ۴۰۸.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ فَأُولَئِهِنَّ صِحَّةُ الْبَدَنِ»^۱

پنج چیز است که هرکس یکی از آن‌ها را نداشته باشد، پیوسته زندگی اش تیره و عقلش آشفته و دلش گرفتار باشد: نخستین آن‌ها تندرستی است.

۲-۲. ابعاد نظام سلامتی در اسلام

یکی از ابعاد نظام سلامت جنبه‌های سلامتی و بهداشتی جسمانی است که با روان و روح انسان مرتبط است و در آن تأثیر دارد و در این بخش، موضوع تغذیه، بهداشت فردی و محیط زندگی، بهداشت جنسی و سلامت بدن مورد بحث قرار گرفته است:

۲-۲-۱. سلامت تغذیه

در بسیاری از آیات و روایات بر مبانی و سبک تغذیه تأکید شده است و از آن جمله آیات مرتبط با موضوع استفاده از نعمت‌های پاکیزه، سالم و سازگار با طبع:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (بقره: ۱۶۸)؛ ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید! و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید! چه اینکه او دشمن آشکار شماست.»

و آیه حکم به حلال بودن چیزهای پاکیزه و سالم و سازگار با طبع انسان و تحریم ناپاک‌ها، از وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۱، ص ۱۸۶.

يُحْدِثُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ... (أعراف: ۱۵۷)؛ همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امّی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز می‌دارد؛ اشیای پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند ...»

و نیز آیه‌ای که بر زیاده‌روی در خوردنی‌ها (پر خوری) و آشامیدنی‌ها، زمینه غضب خداوند: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى (طه: ۸۱)؛ بخورید از روزی‌های پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم؛ و در آن طغیان نکنید، که غضب من بر شما وارد شود و هر کس غضبم بر او وارد شود، سقوط می‌کند.»

و موضوع حرمت خوردن هر چیز کثیف و ناسازگار با طبع: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ (أعراف: ۱۵۷)؛ همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر امّی پیروی می‌کنند؛ پیامبری که ... ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند ...»

و به مردار، خون و گوشت خوک از غذاهای ناپاک و غیر سالم و مضرّ به سلامت و بهداشت بدن اشاره داشته است:

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ... (بقره: ۱۷۳ و نحل: ۱۱۵)؛ خداوند، تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است....

بر اساس آداب و سنت پیامبر ﷺ و روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام؛ تغذیه دارای اصولی است که به برخی از آنان به عنوان نسخه سبک زندگی که در اداره زندگی می‌بایست مورد توجه قرار گیرد به شرح زیر می‌باشد:

(الف) توجه به تغذیه نقش آلی و ابزاری برای حقیقت و روح انسان و در مسیر توانایی برای عبادت و انجام فرائض و تکالیف الهی؛

(ب) توجه و رعایت تغذیه حلال و پرهیز و کنترل از محرّمات و مکروهات آن؛

(ج) توجه به سادگی و دوری از تجملات غذایی، نزدیک کردن سفره خود به متعارف مردم؛

(د) رعایت سودمندی و نافع بودن برای بدن و مضرّ نبودن غذاهای مورد استفاده در صورت در دسترس بودن؛

(ه) ترک اسراف و تبذیر و قناعت بر یک غذا و نوشیدنی و میانه‌روی در زندگی؛

(و) کم‌خوری و پرهیز از پر خوری و آثار بد شکم پر در فساد بدن و بروز بیماری؛

(ز) برنامه‌ریزی و کنترل تغذیه با میزان اشتها، وعده‌های غذایی، اوقات مشخص و میزان غذا؛

(ح) رعایت آداب غذایی در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها در قبل، حین و بعد از تغذیه؛

(ط) استقبال از هم‌سفره شدن با دیگران در حد امکان و گرمی داشتن حضور مهمان.

۲-۲-۲. سلامتی و بهداشت فردی

در آیات و روایات بر مبانی و سبک سلامتی و بهداشت فردی توجه شده است و از آن جمله آیات:

ضرورت پاک نگاهداشتن لباس و تطهیر آن از آلودگی: «وَيَا بَاكَ فَطَهِّرْ» (مدثر: ۴)؛ و لباس را پاک کن.»

و آیه مطلوبیت شست و شوی بدن، با آب خنک و قابل شرب: «ارْزُقْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ» (ص: ۶)؛ (به او گفتیم:) پای خود را بر زمین بکوب! این چشمه آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است.»

و آیه لزوم کسب طهارت، برای مس قرآن «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۹)؛ و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [دست یابند].»

و نیز آیه رعایت نکردن پاکیزگی و بهداشت، ظلم و ضرر بر نفس: «وَضَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (بقره: ۵۷)؛ و ابر را بر شما سایبان قرار دادیم؛ و «من» [شیره مخصوص و لذیذ درختان] و «سلوی» [مرغان مخصوص شبیه کبوتر] را بر شما فرستادیم؛ (و گفتیم:) «از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید!» (ولی شما کفران کردید!) آن ها به ما ستم نکردند، بلکه به خود ستم می نمودند.»

و آیه پاکیزه شدن اهل ایمان، هدف از تشریع غسل جنابت و وضو: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا... مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ

عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يَرِيدُ لِيَطَهَّرَكُمْ... (مائده: ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشوید! و سر و پاها را تا مفصل [برآمدگی پشت پا] مسح کنید! و اگر جنب باشید، خود را بشوید (و غسل کنید)!... خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد...»

و آیه‌ای که محبوب بودن افراد پاکیزه و تمیز، در درگاه خداوند ... «... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره: ۲۲۲)؛... خداوند توبه‌کنندگان را دوست دارد، و پاکان را (نیز) دوست دارد. « دلالت دارد.

براساس آداب و سنت پیامبر ﷺ و روایات معصومان علیهم‌السلام: به سلامتی و بهداشت فردی اهتمام داشته است که ضروری است با برنامه‌ریزی منظم در زندگی موردتوجه خاص قرار گیرد:

الف) داشتن برنامه منظم در پاکیزگی بدن و استحمام و شستن با آداب خاص آن؛

ب) مراقبت بر طهارت و پاکیزگی لباس و شست‌وشوی البسه در حدود شرع و سیره متشرعه؛

ج) رعایت بهداشت فردی و پاکیزگی در کوتاه کردن موهای زائد و ناخن و شارب و محاسن در مردان؛

د) رعایت بهداشت مو و صورت و استفاده از خضاب و حنا و جلوگیری از خراب شدن ریشه مو؛

ه) جلوگیری از خشکی پوست و استفاده از روغن و کرم‌های مرغوب برای پوست بدن؛

و) کنترل بهداشت دهان و دندان و استفاده از مسواک و تکرار آن در طول شبانه‌روز؛

ز) استفاده از عطر و بوی خوش و هزینه کردن برای خرید مشک و عطر.

۲-۳. سلامتی و بهداشت محیط و جامعه

در آیات و روایات بر مبانی و سبک سلامتی و بهداشت محیط توجه شده است که ازجمله آیاتی که برآن دلالت دارد، آیه ضرورت دفن و خاکسپاری مردگان، به‌منظور حفظ سلامت و بهداشت محیط و جامعه است: «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ (مائدة: ۳۱)؛ سپس، خداوند زاغی را فرستاد که در زمین جستجو (و کندوکاو) می‌کرد؛ تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند. او گفت: "وای بر من! آیا من نتوانستم مثل این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟! و سرانجام، (از ترس رسوایی و بر اثر فشار وجدان، از کار خود) پشیمان شد.»

و آیه پاکیزگی و بهداشت برخی خاک‌ها: «... فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا غَفُورًا (نساء: ۴۳)؛ با خاک پاکی تیمم کنید! (به این طریق که) صورت‌ها و دست‌هایتان را با آن مسح نمایید. خداوند، بخشنده و آمرزنده است.»

و نیز آیه پاکیزگی و بهداشت شهر سبا، نعمتی از طرف خداوند: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ (سبا: ۱۵)؛ برای قوم "سبا" در محل سکونت‌شان نشانه‌ای (از قدرت

الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه‌های فراوان؛ و به آن‌ها گفتیم: از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید؛ شهری است پاك و پاکیزه، و پروردگاری آمرزنده (و مهربان).»

و آیه لزوم پاکیزه نگاه داشتن خانه خدا از هر آلودگی: «... وَ عَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (بقره: ۱۲۵)؛ و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که: «خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاك و پاکیزه کنید.»

و آیه‌ای که بر لزوم تطهیر بدن، برای ورود به مسجد الحرام جهت طواف تأکید دارد: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (حج: ۲۹)؛ سپس، باید آلودگی هایشان را برطرف سازند؛ و به نذرهای خود وفا کنند؛ و برگرد خانه گرامی کعبه طواف نمایند.»

و آیه‌ای که به تأثیر آب، در زدودن آلودگی‌ها از بدن اشاره دارد: «إِذْ يَغْشِيكُمْ النُّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيَذْهَبَ عَنْكُمْ رَجَزَ الشَّيْطَانِ... (أنفال: ۱۱)؛ و (یاد آورید) هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش از سوی خدا بود، شما را فراگرفت؛ و آبی از آسمان برایتان فرستاد، تا شما را با آن پاك کند؛ و پلیدی شیطان را از شما دور سازد.»

براساس آداب و سنت پیامبر ﷺ و روایات معصومان علیهم‌السلام: به سلامتی و بهداشت محیط توجه داشته است که در اداره زندگی مورد اهتمام است:

الف) رعایت نظافت در شستن ظروف و وسایل، جارو کردن درون و بیرون خانه و توجه به روشنایی و نظم در محیط خانه و توجه به آرامش بخش بودن آن؛

ب) دفع زباله و مواد زاید در اسرع زمان به خارج از محیط زندگی و جلوگیری از نگهداری آن؛

ج) دفع فاضلاب و جلوگیری از قرار گرفتن فضولات انسانی در مجاورت آب‌های روان و مورد استفاده؛

د) حفظ محیط‌زیست و معابر عمومی از آلودگی‌ها و زباله و حفظ سلامت آب و بهره‌برداری بهینه؛

ه) رعایت بهداشت و نظافت اماکن عمومی، مساجد، مراکز تجمع مسلمین و قبرستان‌ها.

۲-۴. سلامتی و بهداشت جنسی

در مبانی دینی و روایات به بهداشت و سلامتی جنسی تأکید شده است و در سبک زندگی نیاز است به آن توجه شود. در قرآن کریم ایمان و پاکدامنی همسر را به‌عنوان یکی از ملاک‌های موردنظر در انتخاب همسر مدنظر قرار داده است که سلامت و بهداشت جنسی را تأمین می‌کند: «... وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (نور: ۲۶)؛ ... و زنان پاک از آن مردان پاک، و مردان پاک از آن زنان پاکند! اینان از نسبت‌های ناروایی که (ناپاکان) به آنان می‌دهند مبرا هستند؛ و برای آنان آمرزش (الهی) و روزی پرارزشی است.»

و درباره بهداشت و سلامتی جنسی به لزوم خودداری از مقاربت با همسران، در دوره قاعدگی آنان اشاره دارد: «... فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ

اللَّهُ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (بقره: ۲۲۲)؛ ... هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آن‌ها آمیزش کنید! خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد.»

در آداب و سنت پیامبر ﷺ و روایت‌های فراوانی از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام: به سلامتی و بهداشت جنسی توجه شده است که در اداره زندگی می‌بایست به آن توجه شود:

الف) ارضا و تأمین غریزه جنسی متقابل با ملاطفت، رغبت و ظاهر آراسته و جذاب؛

ب) تقویت مهرورزی، محبت، سازگاری و فضای آرامش‌بخش در روابط جنسی؛

ج) پرهیز از آزار و اذیت یکدیگر و زیاده‌روی و نداشتن تعادل در شهوت؛

د) برنامه‌ریزی منظم برای نظافت، استحمام و زینت و آرایش و استفاده از بوی خوش؛

ه) توجه به آداب هم‌بستری و رفتار متعادل در روابط زناشویی؛

و) تقویت قوه باه و جلوگیری از ناتوانی جنسی با تغذیه مناسب.

۲-۲-۵. سلامتی بدنی

در قرآن کریم به قدرت بدنی توجه شده است و برخی از آیاتی که بر آن دلالت دارد، وقتی «بنی اسرائیل» انتخاب طالوت را از سوی پیامبرشان اشمویل به عنوان رهبر، مورد انتقاد قرار می‌دهند، وی در پاسخ می‌گوید: «... إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ

وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ ... (بقره: ۲۴۷)؛ خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است.»

و نیز آیه‌ای که درباره لزوم تقویت بنیه رزمی و نظامی می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ ... (أنفال: ۶۰)؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید ...»

و آیه‌ای که در یکجا به قوت زور و بازوی حضرت موسی عليه السلام اشاره می‌کند: «... الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَّرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ ... (قصص: ۱۵)؛ ... موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت ...»

و آیه‌ای که خداوند متعال در آیات متعدد خود را «قوی» می‌نامد. در اینجا به این آیات اشاره می‌شود: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى (نجم: ۵ و ۶)؛ آن کس که قدرت عظیمی دارد او را تعلیم داده است؛ همان کس که توانایی فوق العاده دارد، او سلطه یافت ...»

براساس آداب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام: سلامت بدنی دارای نسخه‌های عملی برای زندگی سالم است که برخی از موارد آن مورد تأکید قرار می‌گیرد:

الف) برنامه‌ریزی و مراقبت بر اصل توانمندی، داشتن بدن مستعد، آماده، سالم و شاداب برای اداره امور زندگی و عبادت خداوند؛

ب) توجه به ورزش‌های مفید و کاربردی مورد تأکید و پرهیز از ورزش‌های ناپسند و دارای حرمت شرعی؛

- ج) کنترل دائمی از آسیب رساندن به بدن و استفاده افراطی و غیرمعتدل از آن و لزوم استراحت دادن به بدن؛
- د) مراقبت از عوامل بیماری و مراجعه بهنگام به طبیب حاذق و استفاده از راهنمایی‌ها، دستورها و داروها و پرهیز از درمان با حرام و غیرتخصصی؛
- ه) پیشگیری از بیماری و خوددرمانی و آسیب رساندن به بدن و تحمیل رفتارهای افراطی و خارج از توان جسمی؛
- و) تنظیم خواب و استراحت به موقع و به اندازه برای خود و خانواده برای حفظ سلامتی بدنی و روانی.

خلاصه درس

برخورداري از بهداشت و سلامت جسماني يکي از حقوق مسلم فردي و اجتماعي است که در دين اسلام به صورت تکليف وجوبي، حرمتي، استجابي و يا مکروهي گنجانده شده است. تحقيق و تفحص در آيات قرآن و احاديث و متون اسلامي توجه و دقت اسلام را به بهداشت و سلامتي فرد و جامعه روشن مي کند؛ به طوري که، مي توان گفت هيچ دين و مکتبي مانند اسلام، نسبت به مسائل و اصول بهداشتي سفارش نکرده است؛ چراکه بدن انسان بسان مرکب روح و ابزار تکامل انسان است. ازاين رو، حفظ صحت و تقويت بدن و پرداختن به آن مي تواند نقش به سزايي در تکامل و رسيدن او به کمال انساني داشته باشد. بيشک، سلامتي و بهداشت جسماني که با روان و روح انسان نيز مرتبط است و در آن تأثير دارد، درگرو توجه به تمام ابعاد سلامت، از جمله تغذيه، بهداشت فردي، بهداشت محيط و جامعه، بهداشت جنسي و سلامت و قوت بدن دارد. دين مبین اسلام در تمام اين ابعاد دستورها و توصيه هايي دارد که کاربست آنها مي تواند زندگي سالمی را برای انسان به ارمغان بياورد.

پرسش‌ها

۱. اهمیت مدیریت سلامت جسم را از منظر آیات و روایات بیان کنید.
۲. چند مورد از اصول مهم تغذیه در سبک زندگی اسلامی را نام ببرید.
۳. الزامات بهداشت فردی در سبک زندگی اسلامی را بیان کنید.
۴. برای سلامتی و بهداشت جنسی رعایت چه نکاتی ضروری است؟
۵. برای زندگی سالم و سلامت بدن دین چه الزاماتی را باید رعایت کرد؟

درس سوم

سلامت روحی و روانی

اهداف آموزشی

امید است دانش‌آموختگان در پایان این درس:

- با نشانه‌های سلامت روحی و روانی و الزامات تحقق آن آشنا شوند؛
- به‌واسطهٔ معرفت و تفکر در آموخته‌ها، به سمت حفظ سلامت روحی و روانی گرایش پیدا کنند؛
- به‌واسطهٔ به‌کار بستن الزامات، بیش‌ازپیش در جهت حفظ و تقویت سلامت روحی و روانی خود بکوشند.

قرآن کریم فردی را سالم و سلیم‌النفس می‌داند که با تکیه بر فطرت توحیدی از ایمان در قلب برخوردار بوده و در رفتار با ایجاد تعادل میان قوای متضاد درونی و نیز تقابلات بیرونی و درونی برخاسته از غرایز و محیط، بهترین شیوه را در دستیابی به خوشبختی و قرب الی الله برگزیند. از آنجاکه تعادل شخصیت یعنی تعادل فرد

در ایمان به خدا و عمل صالح است؛ پس، عدم تعادل در هریک از آن دو موجب «روان رنجوری» فرد بوده و فرد از سلامت روانی برخوردار نخواهد بود.

۳-۱. نشانه‌های سلامت روانی

«سلامت روان» تنها سلامت در رفتار نیست، بلکه یکی از نشانه‌های سلامت روانی، سلامتی رفتار است. بنابراین، کسانی که از توحید و ایمان درستی برخوردار نیستند، از رنجوری روان برخوردارند. در اینجا به برخی از نشانه‌های سلامت روانی از منظر قرآن اشاره می‌کنیم تا افزون بر یافتن نشانه‌های منفی به نشانه‌های اثباتی سلامت روانی در برابر رنجوری آن اشاره‌ای داشته باشیم.

۲۷۴

۳-۱-۱. آرامش روحی

آرامش زمانی در انسان پدید می‌آید که به واجب دینی، نفسی و اجتماعی خود عمل کرده باشد؛ در صورتی که انسان هریک از این موارد را نادیده بگیرد، دچار بیماری‌های روحی شده و روان رنجور می‌شود. اعراض از یاد خدا و دستورهای او یا عدم ایمان به خدا می‌تواند فرد را دچار بیماری کند و سلامت روانی‌اش را در معرض خطر قرار دهد: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (طه: ۱۲۴)؛ و هرکس از یاد من روی‌گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم.»

چنان‌که یاد خدا موجب آرامش دل‌ها و آرامش روحی می‌شود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد: ۲۸)؛ آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.»

و همراهی و پذیرش ولایت او، ترس، خوف، غم و اندوه را از دل‌ها می‌زداید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (یونس: ۶۲)؛ آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.»

و به آینده امیدوار می‌سازد؛ چون ترس از آینده هرگونه آرامش و آسایش را از انسان سلب می‌کند. وقتی انسان از آینده مبهم و نامعلومی در رنج باشد، آسایش و آرامش کنونی بر او سخت شود؛ درحالی‌که، ایمان به آینده او را امیدوار و توانایی بهره‌گیری از لذت‌های حال را در او افزایش می‌دهد: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت: ۳۰)؛ به‌یقین، کسانی که گفتند: "پروردگار ما خداوند یگانه است!" سپس، استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: "ترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است."»

آرامش روحی در سه چیز نمودار می‌شود:

۱. توانایی در برخورد با بحران‌ها: و این به توانایی فرد در استواری و بردباری و مقاومت در برابر رنج‌ها، مصیبت‌ها، سختی‌ها و شکست‌های گوناگون برمی‌گردد، بدون آنکه تعادل روانی و سلامت روحی خود را از دست دهد. این حالت جز با این باور تحقق نخواهد یافت که هرچه انسان بدان دچار می‌شود، بنا به قضای الهی و از باب آزمایش و ابتلای اوست: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره: ۱۵۶)؛ آن‌ها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: "ما از آن خداییم و به‌سوی او بازمی‌گردیم."»

و تنها خداوند قادر به دفع شر و ضرر است و باید به او اتکا کند؛ چه بسا آن

شر و مصیبت، دریچه‌ای به سوی خیر و سعادت ابدی او باشد: «... عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶)؛ چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید؛

۲. توانایی بر شکیبایی و سختی‌ها: انسان صابر به این درجه از باور دست یافته است که همه این سختی‌ها برای رهایی و آزادسازی توانایی‌های بالقوه‌ای است که در او نهاده شده است و این توان و قدرت نهان، جز به هنگام بروز شداید و سختی‌ها آشکار نمی‌شود. پس، سختی‌ها را ابزاری برای خروج توانمندی‌ها از قوه به فعلیت می‌بیند و اینکه با این شیوه توان و تعلق و خردش فزونی یافته و استعدادهای نهفته‌اش آشکار می‌شود:

وَلْتَبْلُوْكُمْ بَشِيْءٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ وَ الْاَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِيْنَ (بقره: ۱۵۵)؛ قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان.

۳. توانایی و درک درست آینده و خوش‌بینی به آن: کسی که از سلامت روان برخوردار است، به آینده امیدوار است و هدف از زندگی را تلاش برای درک محبوب و لقاءالله می‌بیند؛ از این روی، سختی‌ها را ابزاری برای رسیدن به آینده‌ای روشن می‌داند که: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشراح: ۵)؛ به یقین، با (هر) سختی آسانی است.»

۲-۱-۳. خودکفایی و استقلال در فعالیت‌ها و بهره‌گیری از نتایج

یکی دیگر از نشانه‌های اثباتی سلامت روان آدمی، خودکفایی و استقلال در کارها و بهره‌گیری از نتایج درست آن است؛ به این معنا که، برپایه آنچه توانایی‌های فرد و امکانات و مهارت‌هایش اجازه می‌دهد، در کار خویش استقلال را حفظ کند، از راه کار و استقلال در عمل فرد می‌تواند به اهداف حیاتی خویش دست یابد: «لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (یس: ۳۵)؛ تا از میوه آن بخورند، درحالی‌که دست آنان هیچ دخالتی در ساختن آن نداشته است! آیا شکر خدا را بجا نمی‌آورند.»

۳-۱-۳. خشنودی از خود و دیگران

یکی دیگر از نشانه‌های سلامت روان آن است که انسان از خود، استعداد، امکانات و توانایی‌های خدادادش خشنود باشد و شکر آن را به‌جای آورد. خرسندی از این نعمت‌ها بهره‌گیری درست و کامل از آن‌هاست. کسی که از خود و نعمت‌هایش خشنود نباشد، همواره در آرزوی چیزی خواهد بود که گاه برون از توان اوست؛ از این‌رو، دچار حسد، افسردگی و مانند آن می‌شود. کسی که از خود و نعمت‌های خود خرسند است، نه تنها سپاسگزار آن می‌شود، بلکه اعتماد و عزت‌نفس در او افزایش می‌یابد که این مسائل موجب آرامش وی می‌شود. اعتماد و عزت‌نفس موجب این می‌شود که همکاری و تعامل با دیگران نیز در او شدت یافته و از دیگران بیش از آنچه هستند متوقع نباشد: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (لقمان: ۱۲)؛ ما به لقمان حکمت دادیم؛ (و به او گفتیم:) شکر خدا را به‌جای آور، هرکس شکرگزاری

کند، تنها به سود خویش شکر کرده؛ و آن‌کس که کفران کند، (زیانی به خدا نمی‌رساند)؛ چراکه خداوند بی‌نیاز و ستوده است.»

۳-۱-۴. توانایی بر کنترل خویشتن

کسی که از تعادل روانی و سلامت روحی برخوردار است، می‌تواند بر کشش‌ها و گرایش‌های شهوانی کنترل داشته باشد و آن‌ها را در جهت اهداف عالی خود به‌کار گیرد. نه‌تنها غرایز خویش را سرکوب نمی‌کند، بلکه با کنترل و هدایت آن‌ها به بهترین شیوه آن قوا و غرایز را به خدمت خود درمی‌آورد و غرایز نفسانی را نعمت‌های دنیایی برای تکامل و رشد خود می‌شمارد: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَاقِ (آل‌عمران: ۱۴)؛ محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است؛ (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند، ولی) این‌ها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند)، سرمایه زندگی پست (مادی) است؛ و سرانجام نیک (وزندگی والا و جاویدان) نزد خداست.»

۳-۱-۵. توانایی بر پذیرش مسئولیت

توانایی برای پذیرش مسئولیت‌ها یکی از مهم‌ترین نشانه‌های سلامت روانی فرد از دیدگاه قرآن است:

«فَوَرَّبُّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (حجر: ۹۲ و ۹۳)؛ به

پروردگارت سوگند، (در قیامت) از همه آنها سؤال خواهیم کرد * از آنچه عمل می کردند.»

- «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ لَسُئِلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (نحل: ۹۳)؛ و اگر خدا می خواست، همه شما را امت واحدی قرار می داد؛ (و همه را به اجبار وادار به ایمان می کرد؛ اما ایمان اجباری فایده ای ندارد!) ولی خدا هرکس را بخواهد (و شایسته بداند) گمراه، و هرکس را بخواهد (و لایق بداند) هدایت می کند! (به گروهی توفیق هدایت داده، و از گروهی سلب می کند!) و به یقین، شما از آنچه انجام می دادید، بازپرسی خواهید شد.»

پس، هر فردی که مسئولیت اندیشه، عقیده، رفتار و گفتارش را بپذیرد، دارای سلامت رفتار است.

۳-۱-۶. توانایی بر فداکاری و ایثار

از آنجاکه انسان متعادل در ایمان و عمل از سلامت روانی برخوردار است و به اصول توحید در همه امور اعتقاد دارد و به آن پایبند می باشد؛ در مقام عمل این توان را دارد تا با بخشش به دیگران کمک کند و نیز از جان و مال خود برای تکامل فردی و اجتماعی جامعه ایمانی اش استفاده کند و در این راه جانفشانی نماید:

- «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... (توبه: ۱۱۱)؛ خداوند از مؤمنان، جان ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که:) در راه خدا پیکار می کنند...»

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُجِيبُكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (صف: ۱۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟!» «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (صف: ۱۱)؛ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیزی) بهتر است، اگر بدانید.»

۳-۱-۷. توانایی بر ایجاد ارتباط درست با دیگران

کسی که از سلامت روان برخوردار است، به راحتی، می‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند و در رفع نیازهای خود و دیگران با آنان همکاری کند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (حجرات: ۱۰)؛ مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس، دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید.» زیرا انسان همواره نیازمند به دیگران است. این ارتباط و تعامل و همکاری باید برپایه دوستی و اعتماد مقابل باشد.

۳-۱-۸. گزینش اهداف واقعی

یکی از نشانه‌های سلامت روانی آن است که فرد بتواند هدف واقعی و حقیقی را تشخیص داده و انتخاب کند و در انتخاب هدف دچار گمراهی نشود. از این رو، هدف‌های زودگذر را اصل قرار نمی‌دهد: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ ... (حدید: ۲۰)؛ بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است.»

۳-۲. الزامات دستیابی به سلامت روحی و روانی

براساس آداب و سنت پیامبر ﷺ و روایات معصومان علیهم السلام: نسخه‌های دستیابی به سلامت روحی و روانی را تجویز کرده‌اند:

الف) رشد ایمان و توجه به حاضر و ناظر بودن خداوند با تقوا و پرهیزکاری و تسلط و کنترل انگیزه‌ها و هیجانات و چیره شدن بر هوای نفس و شهوات و خواهش‌های نفسانی؛

ب) سرلوحه زندگی قراردادن و داشتن برنامه ذکر و یاد خدا با امر به ادای انواع عبادات، مانند نماز و روزه و حج و زکات و توسل و دعا و تغذیه روح و روان با حس پرستش و رضایت؛

ج) تکلیف‌شناسی و متشرع بودن و خود را ملتزم دانستن به انجام واجبات و ترک محرمات و جلب رضایت الهی و ادای رسم بندگی عاشقانه؛

د) رشد روحی و روانی پیشه کردن صبر و ایستادگی و تسلیم نشدن در مواجهه با مصائب، سختی‌ها و حوادث و دشمنی‌ها؛

ه) تربیت مثبت‌اندیشی و مجموعه‌ای از خصلت‌ها و عادات در زندگی برای اعتماد و توکل به خداوند داشتن و امید به وعده و فضل الهی داشتن در رسیدن به اهداف و رسالت و حیات خود؛

و) پیشگامی در انجام عمل صالح، مانند گذشت و بخشش، تعاون و همیاری، احسان و نودوستی و توجه به رفتار آرام‌بخش روح و روان؛

ز) ایجاد روابط سالم و مدیریت خود و دیگران و دوری و پرهیز از آلوده کردن روح و روان با کینه‌ورزی، بدگمانی، بدگویی و بهتان و تکبر و غرور؛

- ح) هجرت و سفر و عبرت‌اندوزی و مشاهده زندگی و حوادث زمانه و ایجاد امید، نشاط و مثبت‌اندیشی؛
- ط) گوش دادن به مواعظ و نصایح خردمندان و معاشرت با صاحبان فضیلت و معرفت و کسب حکمت؛
- ی) توجه به سلامت دل و دوری از لهو و لعب و غفلت از یاد خدا و آلوده شدن در گناه و خوشگذرانی؛
- ک) اهتمام به خودشناسی و مدیریت برخوردن با کسب مهارت‌های ارتباطی بین فردی، تصمیم‌گیری و حل مسئله و کنترل هیجانات و اضطراب.

خلاصه درس

از نظر قرآن، فردی سالم و سلیم‌النفس است که با تکیه بر فطرت توحیدی از ایمان در قلب برخوردار باشد و در رفتار با ایجاد تعادل میان قوای متضاد درونی و نیز تقابلات بیرونی و درونی برخاسته از غرایز و محیط، بهترین شیوه را در دستیابی به خوشبختی و قرب الی الله برمی‌گزیند. قرآن کریم برای سلامت روانی نشانه‌هایی را بیان کرده است که مهم‌ترین آن‌ها آرامش روحی است که در سه جا نمودار می‌شود:

یک- توانایی در برخورد با بحران‌ها؛

دو- توانایی بر شکیبایی و سختی‌ها؛

سه- توانایی و درک درست آینده و خوش بینی به آن.

خودکفایی و استقلال در فعالیت‌ها و بهره‌گیری از نتایج، خشنودی از خود و دیگران، توانایی بر کنترل نفس، توانایی بر پذیرش مسئولیت، توانایی بر فداکاری و ایثار، توانایی بر ایجاد ارتباط درست با دیگران و گزینش اهداف واقعی از دیگر نشانه‌های سلامت روانی است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است. دستیابی به این بعد از سلامت، مستلزم رعایت الزاماتی است که در سیره و سنت معصومان بیان شده است.

پرسش‌ها

۱. نشانه‌های سلامت روانی از منظر قرآن را نام ببرید.
۲. آرامش روحی در چه مواردی خود را نشان داده، نمودار می‌شود؟
۳. تأثیر آرامش روحی و روانی بر کنترل نفس را توضیح دهید.
۴. توضیح دهید سلامت روانی چه تأثیری در ارتقای روحیه ایثار و فداکاری انسان دارد؟
۵. مهم‌ترین الزامات و نسخه‌های کاربردی دستیابی به سلامت روحی و روانی را نام ببرید.

درس چهارم

مدیریت سلامت جامعه

اهداف آموزشی

امید است دانش‌آموختگان در پایان این درس:

- با تعریف جامعه سالم و با ضرورت سلامت جامعه آشنا شوند؛
- به سمت حفظ سلامت جامعه انگیزه و گرایش پیدا کنند؛
- با به کار بستن الزامات، بیش‌ازپیش در جهت حفظ و تقویت سلامت جامعه و محیط اجتماعی خود بکوشند.

۴-۱. جامعه

جامعه مجموعه‌ای از افراد انسانی است که جهت مشترکی آن‌ها را به هم پیوند دهد. روابط انسانی و مناسبات اجتماعی در جامعه باید به گونه‌ای رقم بخورد و انسان را به سعادت خویش نزدیک گرداند. از این رو، شناخت صحیح انسان از روابط صحیح اجتماعی، که سازنده جامعه سالم است، از مهم‌ترین معرفت‌هایی

است که مورد توجه انسان قرار گرفته و از دیرباز و از زمان حکیمان باستان به آن پرداخته‌اند و آرمان‌شهرهایی را به تصویر کشیده‌اند. قرآن کریم جامعه را این‌گونه می‌شناساند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا... (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.»

امام خامنه‌ای رحمته‌الله در یک تعریف جامع جامعه توحیدی و اسلامی را این‌گونه تعریف می‌کنند:

جامعه اسلامی یعنی چه؟ یعنی جامعه‌ای که در آن آرمان‌های اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه عادل، برخوردار از عدالت، جامعه آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره کشور، در آینده خود، در پیشرفت خود دارای نقشند، دارای تأثیرند، جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنائی ملی، جامعه‌ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه‌ای دارای پیشرفت‌های همه‌جانبه - پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی - و بالاخره جامعه‌ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و در حال پیشروی دائم.^۱

۴-۲. اهمیت سلامت محیط جامعه

جامعه مطلوب نشانه‌هایی دارد که جامعه اسلامی را شکل می‌دهد. در قرآن مجید از آن به امت تعبیر شده است: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴؛ دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

(انبیاء: ۹۲)؛ این پیامبران بزرگ و پیروان‌شان) همه امت واحدی بودند (و پیرو يك هدف)؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس، مرا پرستش کنید.»

امت اسلامی از نظر قرآن همان جامعه متعادل و وسط است که مسلمانان به دنبال آن هستند: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ... (بقره: ۱۴۳)؛ همان‌گونه (که قبله شما يك قبله میانه است) شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید».

«رهبر و جامعه» از لوازم لاینفک جامعه است و قبول زندگی جمعی در حیات انسان‌ها نمی‌تواند از مسئله رهبری جدا باشد و سرّ ارسال پیامبران و انتخاب اوصیا برای مردم بر همین اساس است: «...إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا... (بقره: ۱۲۴)؛... من تو (ابراهیم) را امام و پیشوای مردم قرار دادم ...».

و در پی تحقق این جامعه برنامه‌ای دقیق و حساب‌شده است که رشد انسان‌ها در پناه يك پروردگار یگانه و هدف مشخص تضمین می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء: ۵۸ و ۵۹)؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند اندرزهای خوبی به شما می‌دهد! خداوند شنوا و بیناست. * ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در

چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آن‌ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.»

و آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (حج: ۴۱)؛ همان کسانی که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست.»

و جامعه‌ای که پیرو قانون و احکام باشد: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (أنعام: ۱۵۳)؛ این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزکاری پیشه کنید.»

و در مسیر اقامه قسط می‌کوشد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ... (حدید: ۲۵)؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند ...»

از ویژگی‌های جامعه مطلوب «امنیت و آرامش جامعه» است: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (نحل: ۱۱۲)؛ خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند)، مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزیش از هرجا می‌رسید، اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی

کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید.»

تعیین سرنوشت جامعه خود را به دست و حکمیت دین الهی به عهده بگیرند: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ... (رعد: ۱۱)؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.»

و با طواغیت مبارزه می نمایند و چگونه رفتار با خودی و غیر خودی را مشخص کرده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ... (فتح: ۲۹)؛ محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند ...»

حکمرانی، مدیریت و اعمال قدرت درست از ارکان جامعه است: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ (یوسف: ۵۵)؛ (یوسف) گفت: "مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و آگاهم".»

و آیه «... إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ ... (بقره: ۲۴۷)؛ خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است.»

و آیه «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (بقره: ۲۵۱)؛ سپس، به فرمان خدا، آن ها سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند. و "داوود" (نوجوان نیرومند و شجاعی که در لشکر "طالوت" بود)، "جالوت" را کشت و خداوند، حکومت و دانش را به او بخشید و از آنچه

می خواست به او تعلیم داد. و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، زمین را فساد فرا می گرفت، ولی خداوند به جهانیان لطف و احسان دارد.»

موظف به برگزیدن رهبران صالح است، می فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (انبیاء: ۷۳)؛ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می کردند؛ و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می کردند.»

این امامتی است که به امر پروردگار مردم را هدایت می کند؛ مردم را از خطرها، از سقوطگاه ها، از لغزشگاه ها عبور می دهد؛ آنها را به سر منزل مقصود و مطلوب از حیات دنیوی انسان - که خداوند این حیات را به انسان داده، برای رسیدن به آن مقصود - می رساند و به آن سمت هدایت می کند و آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص: ۵)؛ ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

و در جامعه مستضعفین را بر زمین رهبران و وارثان قرار می دهند و آیه «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (فرقان: ۷۴)؛ و کسانی که می گویند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزکاران پیشوا گردان.»

«أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیاء: ۱۰۵)؛ بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.»

عهده‌دار شدن امامت و رهبری متّین، ارزشمند است و گرفتن مدیریت جامعه آرزوی عباد الرحمن است.

آزادی و استقلال و جلوگیری از نفوذ استعمار در روز نجات قوم بنی اسرائیل از یوق فرعونیان و تعیین سرنوشت خود: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ*» وَاِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ* وَاِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهيم: ۵ و ۶ و ۷)؛ ما موسی را با آیات خود فرستادیم؛ (و دستور دادیم): قومت را از ظلمات به نور بیرون آر! و "ایام الله" را به آنان یاد آور! در این نشانه‌هایی است برای هر صبر کننده شکرگزار* و (به خاطر بیاور) هنگامی را که موسی به قومش گفت: "نعمت خدا را بر خود به یاد داشته باشید، زمانی که شما را از (چنگال) آل فرعون رهایی بخشید! همان‌ها که شما را به بدترین وجهی عذاب می‌کردند؛ پسرانتان را سر می‌بریدند، و زنان‌تان را (برای خدمتکاری) زنده می‌گذاشتند؛ و در این، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود"* و (همچنین، به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: "اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!"

و «جلوگیری از تفرقه» «وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ ... (انبیاء: ۹۳)؛ (گروهی از پیروان ناآگاه آن‌ها) کار خود را به تفرقه در میان خود کشانندند ...»

سعی دارد انسان‌ها را از پراکندگی و اختلاف برحذر دارد. باز بین خود تفرقه و اختلاف انداختند و ملت واحد را پریشان و متفرق ساختند: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ

تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ... (آل عمران: ۱۰۵)؛ و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید.»

بر ایجاد وحدت در جامعه تأکید دارد: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا ... (آل عمران: ۱۰۳)؛ و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید.»

که موجب دوام ثبات جامعه است و از اختلاف طبقاتی جلوگیری می‌کند. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا... (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.»

در جامعه مطلوب قرآن کریم دین از سیاست جدا نیست. دین مجموعه‌ای از قوانین حیات و برنامه فراگیری است که تمام زندگی انسان‌ها، به‌ویژه مسائل اجتماعی، را در بر می‌گیرد:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید: ۲۵).

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آن‌که او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

دین برای گسستن زنجیرهای اسارت انسان و تأمین آزادی بشر است:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَإَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (أعراف: ١٥٧).

همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر "امی" پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد؛ اشیای پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، (از دوش و گردن‌شان) برمی‌دارد، پس، کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

دین برای نجات مستضعفان از چنگال ظالمان و ستمگران و پایان دادن به دوران سلطه آن‌هاست.

و جماعتی از جامعه دعوت به نیکی کنند و «امر به معروف و نهی از منکر نمایند: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ... (آل عمران: ۱۰۴)؛ باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند ...»

و برای سرزمین پاک و «جلوگیری از اشاعه فساد و گناه در جامعه» تلاش می‌کنند:

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ
نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ... (اعراف: ۵۸).

سرزمین پاکیزه (و شیرین)، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید؛ اما
سرزمین‌های بدطینت (و شوره‌زار)، جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش، از
آن نمی‌روید؛ این‌گونه آیات (خود) را برای آن‌ها که شکرگزارند، بیان
می‌کنیم!

و سنت‌هایی بر جامعه حاکم است که مرتبط با افراد نیست:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الثُّرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف: ۹۶).

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند،
برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم، ولی (آن‌ها حق را)
تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمال‌شان مجازات کردیم.

اگر اهل ایمان و تقوا باشند برکات الهی به‌سوی آنان فرو می‌ریزد.

بر دشمنان اجازه کمترین تسلط را بر جامعه مسلمین نمی‌دهند:

... وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء: ۱۴۱).

و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

و در برابر دشمنان مقاومت می‌کنند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد: ۷).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را
یاری می‌کند و گام‌های‌تان را استوار می‌دارد.

و برای جهاد به پا می‌خیزند و از تمام هستی خود می‌گذرند:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ (توبه: ۱۱۱).

خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که:) در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند.

۴-۳. الزامات تحقق جامعه سالم

باتوجه به مبانی و آیات الهی از سبک و سیره پیامبر عظیم‌الشان^۶ و پیشوایان معصوم^{علیهم‌السلام}: برخی نسخه‌ها قابل استخراج است:

الف) اطاعت‌پذیری و تبعیت از امام و ولی زمان و تعامل مثبت و تلاش برای تحقق اندیشه‌ها و رهنمودهای رهبری و نقش‌آفرینی برای حاکمیت دین در عرصه‌های مختلف جامعه؛

ب) احساس مسئولیت در محول کردن مدیریت و تدبیر امور به کارگزاران صالح و مشارکت و نقش‌پذیری در اعمال مدیریت صحیح و حکیمانه در امور جامعه و انجام وظایف در برابر حاکم اسلامی؛

ج) داشتن همت عالی و پابکاری و تلاش مضاعف و نشاط و پرهیز از کم‌همتی، تبلی و خمودگی؛

د) داشتن تدبیر برای تقویت کانون خانواده و روابط خویشاوندان و بناگذاری بر آشتی زوجین و جلوگیری از متلاشی و آسیب‌پذیر شدن خانواده؛

ه) آسان‌گیری، سازش و سازگاری دوطرفه در محیط خانواده و ایجاد اعتماد و احترام متقابل و اشباع مودت و محبت و ذوب کردن کدورت‌های زندگی؛

و) انجام صلۀ ارحام و داشتن روابط صمیمی با خویشاوندان، به‌ویژه پدر و مادر، و رعایت حقوق آنان و کمک و یاری به‌موقع از نیازمندان اقوام و خویشان؛
 ز) تمرین و رشد فرهنگ رعایت قانون و مراعات حقوق دیگران و اهتمام به انضباط و نظم در رفتار شهروندی؛

ک) آموزش و تربیت عملی دستگیری و حمایت از یتیمان، همزیستی با محرومان و فقرا و رسیدگی به سالمندان و بیماران؛

ل) جلوگیری از میدان‌داری و برتری دشمنان و پرهیز از مراوده با بیگانگان و منحرفان و تشبه و تبعیت و همراهی از آنان؛

م) خیرخواهی و نصیحت حاکمان و کارگزاران و مشورت‌دهی به حاکمیت برای بهبود حکمرانی و مشارکت در انتخاب اصلح؛

ت) کمک به پایداری و حفظ امنیت جامعه و ایجاد توانایی برای مقابله به هنگام با آشوبگران و هرج‌ومرج طلبان و هنجارشکنان؛

ح) عدالت‌خواهی و مراعات عمل به استحقاق‌ها و ایثار و خودبسندگی و مطالبه و رساندن مظلومان به حقوق حقۀ خود و مراقبت از بیت‌المال؛

ط) تقویت برادری و میانجیگری و اصلاح روابط و کمک به حفظ وحدت امت اسلامی و پرهیز از دامن زدن به انشقاق مسلمین؛

ی) تلاش برای ساخت جامعه‌ایمانی و رفع آلودگی‌های و اقامۀ معروف‌ها و نهی از منکرها؛

س) حفاظت از استقلال و آزادی و حاکمیت مردم با سرنوشت خود و مقاومت و جهاد در برابر دشمنان و دفع توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی؛

ع) اصالت دادن به رفاه و آبادانی جامعه و به کار بستن توان و امکانات فردی و حاکمیتی برای خدمت‌رسانی به مردم و یاری‌رساندن به آنان در مواقع لزوم و غیرمترقبه.

۴-۴. نقش افراد در تشکیل جامعه سالم

بی‌شک، جامعه و روابط اجتماعی شکل گرفته در آن، بر تمام ابعاد فردی، از جمله رابطه فرد با خودش و خدا، تأثیرگذار است. شخصیت انسان در جامعه شکل می‌گیرد و هویتش در جامعه ظهور و بروز می‌یابد. حال اگر جامعه و مناسبات اجتماعی براساس اصول نادرست و التقاطی شکل گرفته باشد و اصول درست شکسته شده باشد، قاعدتاً انسان در روابطش با خود و خدا دچار حیرت خواهد شد و چه بسا در رابطه با خدای خود نیز مردد شود. ازسوی دیگر، فرد نیز بر جامعه اثر می‌گذارد و درواقع، جامعه مجموعه‌ای از افراد است و تغییر در افراد جامعه می‌تواند جامعه را تغییر دهد. قرآن کریم در این زمینه این گونه بیان می‌دارد:

... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ... (رعد: ۱۱).

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.

براساس این آیه تحولات اجتماعی در اختیار انسان‌هاست که با تلاش و التزام به امور درست و صحیح به دست می‌آید. ازسوی دیگر، نقطه مقابل آن هم صادق است. این افراد و انسان‌ها هستند که جامعه را از جهات گوناگون دچار پسرفت می‌کنند و آیه «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ... (انفال: ۵۳)؛ این به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به

گروهی داده، تغییر نمی‌دهد؛ جز آنکه آن‌ها خودشان را تغییر دهند ...» به این مهم اشاره دارد. در نتیجه، رابطه افراد با جامعه رابطه‌ای دوسویه است که هم افراد می‌توانند در جهت‌دهی به آن مؤثر باشند و هم اینکه جامعه می‌تواند در نوع تربیت و منش انسان حاضر در جامعه تأثیر بگذارد.

خلاصه درس

قرآن کریم از جامعه اسلامی به امت تعبیر کرده، مشخصه‌هایی برای آن ذکر می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها رهبری دینی است که با برنامه‌ای دقیق و حساب‌شده، به دنبال رشد انسان‌ها در پناه پروردگار عالم است. از نگاه قرآن، حکمرانی، مدیریت و اعمال قدرت درست از ارکان جامعه است. بنابراین، افراد جامعه موظف به برگزیدن رهبران صالح می‌باشند تا در سایه آن، از نعمت آزادی و استقلال برخوردار شده، مانع از نفوذ استعمار و هرگونه اختلاف و تفرقه شوند. ویژگی دیگر جامعه مطلوب، تبعیت از قانون و احکام، تلاش در مسیر اقامه قسط و امنیت و آرامش است. از نگاه قرآن کریم در جامعه مطلوب، دین از سیاست جدا نیست، بلکه دین مجموعه‌ای از قوانین حیات و برنامه فراگیری است که تمام زندگی انسان‌ها، به‌خصوص مسائل اجتماعی، را دربرگرفته است و با گسستن زنجیرهای اسارت، آزادی واقعی را برای بشر به ارمغان می‌آورد. از دیگر الزامات تحقق جامعه سالم این است که جماعتی همواره به دنبال امر به معروف و نهی از منکر باشند و از اشاعه فساد و گناه در جامعه جلوگیری کنند. افراد جامعه سالم باید اهل ایمان و تقوا باشند و بر دشمنان اجازه کمترین تسلط را بر جامعه مسلمین نمی‌دهند و در برابر دشمنان مقاومت می‌کنند و برای جهاد به پا می‌خیزند و از تمام هستی خود می‌گذرند. بی‌شک، تحقق جامعه سالم رعایت برخی الزاماتی است که در سنت و سیره معصومان ذکر شده است.

پرسش‌ها

۱. تعریف جامعه سالم از منظر مقام معظم رهبری دامنه چیست؟
۲. اهمیت سلامت جامعه را از منظر آیات تبیین کنید.
۳. ضرورت وجود رهبر در جامعه را بیان کرده، ثمرات و برکات رهبری شایسته را نام ببرید.
۴. ارتباط دین و سیاست از منظر قرآن کریم چگونه است؟
۵. مهم‌ترین الزامات تحقق جامعه سالم را نام ببرید.

درس پنجم

مدیریت سلامت فرهنگی

اهداف آموزشی

امید است دانش‌آموختگان در پایان این درس:

- مدیریت سلامت فرهنگی را تعریف کرده، با جایگاه و الزامات آن آشنا شوند؛
- به‌واسطه آشنایی با اهمیت و ضرورت سلامت فرهنگی، به سمت حفظ و مدیریت آن گرایش پیدا کنند؛
- با کاربرست الزامات، سلامت فرهنگی جامعه خود را ارتقا بخشند.

۵-۱. مفهوم مدیریت سلامت فرهنگی

به برنامه‌ریزی هدفمند و اداره امور مرتبط با مجموعه فعالیت‌های تربیتی، تعلیمی و ترویجی که منجر به نهاده‌سازی باورها، ارزش‌ها و رفتارها در میان افراد و جامعه می‌شود؛ مدیریت سلامت فرهنگی اطلاق می‌شود.

۵-۲. جایگاه و اهمیت فعالیت فرهنگی در دین

در آیات الهی به این مهم توجه شده است که فرازهایی از آن در این درس بیان می‌شود:

کار فرهنگی از بهترین کارها محسوب می‌شود. خداوند می‌فرماید:

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (فصلت: ۳۳).

چه کسی خوش‌گفتارتر است از آن‌کس که دعوت به‌سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: "من از مسلمانانم"

و ارزش آن مانند احیای جامعه است. خداوند می‌فرماید:

... وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ... (مائده: ۳۲).

... و هرکس انسانی را حیات بخشد (از مرگ نجات دهد یا از کفر به اسلام آورد) گویی همهٔ مردم را زنده کرده (و هدایت نموده) است ...

انجام فعالیت‌های فرهنگی پیامبر ۶، منت الهی بر مؤمنان

خداوند می‌فرماید:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ... (آل عمران: ۱۶۴).

خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آن‌ها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آن‌ها بخواند، و آن‌ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد.

ایجاد انحراف در مسائل فرهنگی بالاترین ظلم‌هاست. خداوند می‌فرماید:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا... (انعام: ۹۳)؛ ... چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی به خدا ببندد ...»^۱

آنچه در کار فرهنگی اهمیت دارد این است با اسم رب باشد. خداوند می‌فرماید: «افْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (علق: ۱)؛ بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید.»

و موجب حیات معنوی باشد. خداوند می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ... (أنفال: ۲۴). ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد.

در کار فرهنگی باید محور دعوت به یکتاپرستی و مبارزه با طاغوت باشد. خداوند می‌فرماید:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ... (نحل: ۳۶).

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: "خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید".

و تزکیه مقدم بر تعلیم است. خداوند می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (جمعه: ۲).

۱. این عبارت در آیات دیگری هم تکرار شده است: انعام: ۹۳، هود: ۱۸، عنکبوت: ۶۸

و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد؛ هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!

و بنای کار فرهنگی را بر تقوا و رضایت الهی قرار داد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (توبه: ۱۰۹).

آیا کسی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است یا کسی که اساس آن را برکنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می‌ریزد؟ و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند.

قرآن استوارترین کتاب هدایت الهی است:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (إسراء: ۹).

این قرآن به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند؛ و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آن‌ها پاداش بزرگی است.

مهم‌ترین مؤلفه‌های گفتمان فرهنگی هدایت: استدلال، موعظه و در مواردی مناظره است. خداوند می‌فرماید:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... (نحل: ۱۲۵).

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن ...
در کار فرهنگی عامل قدرت، علم، علما و رفعت مقام آنان است و خداوند فرموده است:

... يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ... (مجادلة: ۱۱).

۳۰۵

... خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد ...

قرآن کریم علاوه بر آیه فوق در سوره زمر نیز به این مطلب مهم اشاره فرموده‌اند:
... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ... (زمر: ۹).
... آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند ...

و علم لازمه جانشینی خداوند است؛ ازاین‌رو، می‌بینیم خداوند متعال وقتی می‌خواهد خلیفه بیافریند، همه اسماء، یعنی هر علمی که لازمه خلیفه‌اللهی است، به او می‌آموزد: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ... (بقره: ۳۱)؛ سپس، علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت ...»

علم‌آموزی هدف بعثت انبیا: خداوند می‌فرماید:

قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران: ۱۶۴).

خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن‌ها بخواند، و آن‌ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

وجوب علم‌آموزی تأکیدشده قرآن کریم است و برای همین خداوند آموختن علم از انبیا و حجت‌های او را برای انسان‌ها لازم شمرده و فرموده است:

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (انبیا: ۷).

ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم! همه انسان بودند، و از جنس بشر! اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید.

از اقدامات مهم فرهنگی تجلیل بزرگان است. خداوند می‌فرماید:

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ... (مریم: ۴۱).

در این کتاب، ابراهیم را یاد کن ...

و از وظایف مهم فرهنگی شکستن خرافات و رسوم جاهلی است. خداوند می‌فرماید:

... فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاهَا لِكَيَّ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا... (احزاب: ۳۷).

... هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‌هایشان، هنگامی که طلاق گیرند، نباشد.

و مقابله با تهاجمات فرهنگی که از اشاعه فرهنگ اسلام جلوگیری می‌کند. خداوند می‌فرماید:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ (فصلت: ۲۶). کافران گفتند: "گوش به این قرآن فراندهید؛ و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید، شاید پیروز شوید."

و زمینه پذیرش تهاجم فرهنگی را خشکاند. خداوند می‌فرماید:

زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَاَبِ (آل عمران: ۱۴).

محبت امور مادی از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است؛ (تادر پرتوآن، آزمایش و تربیت شوند، ولی) این‌ها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست (مادی) است و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان) نزد خداست.

و وظیفه داریم مفسدان فرهنگی را مجازات و طرد کنیم. خداوند می‌فرماید:

قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا (طه: ۹۷).

(موسی) گفت: برو که بهره تو در زندگی دنیا این است که (هرکس با تو نزدیک شود) بگویی: "با من تماس نگیر!" و تو می‌دانی (از عذاب خدا) داری، که هرگز تخلف نخواهد شد! (اکنون) بنگر به این

معبودت که پیوسته آن را پرستش می کردی! و بین ما آن را نخست می سوزانیم؛ سپس، ذرات آن را به دریا می پاشیم.

و کانون و پایگاه اصلی کار فرهنگی را مسجد قرار داده است. خداوند متعال در قرآن می فرماید: «... مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ... (حج: ۴۰)؛ ... مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود ...»

و قرائت قرآن و اقامه نماز نیروبخش ترین برای بازداشتن از گناه و معصیت است:

آتِلْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (عنکبوت: ۴۵).

آنچه را از کتاب (آسمانی) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را برپا دار، که نماز (انسان را) از زشتی ها و گناه بازمی دارد و یاد خدا بزرگ تر است؛ و خداوند می داند شما چه کارهایی انجام می دهید.

تعظیم شعائر از اثرگذارترین ابزار یاری خداست: «... وَمَنْ يُعْظَمْ شُعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (حج: ۳۲)؛ ... و هرکس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل هاست.»

و یادآوری روزهای به یادماندنی که نقطه عطف تاریخ است و مروج ارزش هاست:

... وَذَكِّرْهُمْ بِآيَامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (ابراهم: ۵).

... و "ایام الله" را به آنان یادآور! در این نشانه هایی است برای هر صبرکننده شکرگزار.

ازدواج از سنت‌های الهی است که اثر فرهنگی و سلامت زندگی را تضمین می‌کند. خداوند می‌فرماید:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (نور: ۳۲).

مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید. همچنین، غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛ خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است.

کار فرهنگی را باید از خانواده و نزدیکان شروع کرد. خداوند می‌فرماید: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (شعراء: ۲۱۴)؛ و خویشاوندان نزدیکت را انداز کن.»

۵-۲. الزامات و نسخه‌های عملی سلامت فرهنگی

باتوجه‌به سیره و سبک پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام نسخه‌های عملی برای سبک زندگی به شرح زیر است:

الف) ایجاد توانایی برای تبلیغ و ترویج دین و ارزش‌های الهی در جامعه و روشنگری و رفع به‌موقع شبهات و هجمه‌های فکری و اعتقادی؛

ب) مراقبت از مرزهای مبانی و اصول اسلام و توانایی برای دفاع عالمانه در برابر تهاجمات فرهنگی دشمنان و مقابله با بدعت‌گذاران و شایعه‌پراکنان؛

ج) برنامه‌ریزی برای حمایت‌گری و مراقبت دائمی از اقشار و طبقات آسیب‌پذیر فرهنگی جامعه و رهایی آنان با تبیین معارف و دستورهای دین؛

د) جهت‌گیری و هدایت گروه‌های مختلف سنی در سیر تعلیم و تربیت، کاریابی و اشتغال و تشکیل زندگی و ازدواج و حفظ کانون خانواده؛

ه) تقویت و ارتقای زمینه‌های کسب علم، دانش و مهارت‌ها به تناسب علائق و استعدادهای فردی و نیازهای ضروری جامعه؛

و) برنامه‌ریزی و اقدام برای تعلیم قرآن و احکام دین و مهارت‌های دفاعی و اجتماعی برای فرزندان در مقطع مناسب؛

ز) تلاش برای فرهنگ‌سازی و رواج ارزش‌های دینی در محیط و فضای عمومی جامعه و رفع آلودگی‌ها و آسیب‌های غیرارزشی؛

ح) تدبیر، تدبیر و راهیابی در زمینه امور فرهنگی با شکل‌دهی هسته‌های تفکر و اندیشه‌ورزی در سطح خانواده، محله و منطقه‌ای؛

ط) اقامه فرائض دینی و حضور مؤثر در گردهمایی‌های دینی مسلمانان، به‌ویژه در نمازهای جماعت و جمعه و سفرهای حج و زیارات عتبات عالیّه و رسیدگی و کمک به مراکز فرهنگی، مساجد و زیارتگاه‌های مسلمین؛

ی) تکریم بزرگان دین و عالمان وارسته و مجاهدان و شهیدان راه خدا و دلجویی و تفقد خانواده آنان و زیارت مرقده‌شان؛

ک) برنامه‌ریزی برای حضور در محفل‌های معنوی قرائت و حفظ قرآن و حضور در هیئت‌های مذهبی و فرصت‌های الهی و تعظیم شعائر و ایام‌الله و تکریم معصومان (علیهم‌السلام)؛

ل) انتخاب و همنشینی با عالمان عامل و مهذب به‌عنوان مربیان دین و استفاده از ارزش علمی و عملی اثرگذار تربیتی آنان؛

م) ایجاد زمینه‌های نشاط و شادابی و انگیزه‌سازی و امید در زندگی با برنامه‌های ورزشی، تفریحی و سفرهای سیاحتی، زیارتی و فرهنگی.

۵-۳. نقش افراد در سلامت فرهنگی

همان‌طور که در فصل گذشته نیز رابطهٔ دوسویهٔ افراد و جامعه بیان شد، در سلامت فرهنگی اجتماعی نیز این نسبت برقرار است؛ یعنی، افرادی که در جوامعی که خود را ملتزم به حفظ اصول حاکم بر آن جامعه می‌دانند قرار می‌گیرند، حال یا با تأسی به قانون، فشار فرهنگی حاکم بر جامعه یا تبلیغات موجود در مسیر حرکت فرهنگی آن جامعه قرار می‌گیرند، اگر فرهنگ حاکم بر جامعه فرهنگ سالم باشد، شخص نیز در جریان همگونی با جامعه رفتارهای مناسبی از خود خواهد شد. از طرفی، افراد نیز بر فرهنگ اجتماعی مؤثرند. مقام معظم رهبری علیه‌السلام در مثالی به این مهم پرداخته‌اند:

بنده گاهی صبح‌ها به ارتفاعات تهران می‌روم. وقتی ما حرکت می‌کنیم، هوا تاریک است؛ یعنی، بعد از نماز صبح خیابان‌ها خلوت است؛ وقتی به چراغ قرمز می‌رسیم، می‌ایستیم. بنای ما بر این است. هیچ‌کس هم در خیابان نیست؛ یعنی، هیچ ماشینی هم از آن طرف نمی‌آید؛ می‌ایستیم تا چراغ سبز می‌شود، بعد عبور می‌کنیم. من دیده‌ام وقتی ما این طرف چهارراه ایستاده‌ایم - مثلاً سه، چهار تا ماشین همراه هستیم - از آن طرف چهارراه یک ماشین دارد می‌آید و تصمیم هم دارد از چراغ قرمز عبور کند؛ یک خرده هم عبور می‌کند، اما وقتی می‌بیند سه، چهار تا چراغ آن طرف روشن است و ماشین‌ها ایستاده‌اند، او هم آهسته ترمز می‌گیرد و گاهی هم یک ذره به عقب می‌رود؛ یعنی، انضباط اجتماعی یک نفر، در احساس لزوم انضباط اجتماعی در افراد مقابل تأثیر می‌گذارد. رفتارهای فردی ما تأثیرگذار است، حتی در فرهنگ‌سازی و بسیاری چیزهای دیگر. به هر حال، عزم انسانی محور و ملاک است.^۱

۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه‌السلام در دیدار دانشگاهیان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

باتوجه به تأثیر افراد در فرهنگ اجتماعی و سوق آن به راه صواب و یا ناصواب نقش تشکیل مجموعه‌هایی از جمله مساجد، هیئات و امثال آن‌ها به طبع نقش پررنگ‌تری در این زمینه خواهند داشت. و هر فرد علاوه بر شخصیت فردی فرهنگی می‌تواند در قالب این مجموعه‌ها در سالم‌سازی فرهنگی-اجتماعی نقش بیشتری ایفا کند.

خلاصه درس

مدیریت سلامت فرهنگی که به برنامه‌ریزی هدفمند و اداره امور مرتبط با مجموعه فعالیت‌های تربیتی، تعلیمی و ترویجی اطلاق می‌شود موردتوجه فرهنگ دین قرار گرفته است. از منظر اسلام، کار فرهنگی از بهترین کارها محسوب می‌شود؛ تاجایی که، ارزش آن برابر احیای جامعه است و در مقابل، ایجاد انحراف در مسائل فرهنگی، از بالاترین ظلم‌ها تلقی شده است. برای تحقق سلامت فرهنگی، باید محور دعوت به یکتاپرستی و مبارزه با طاغوت باشد و بنای کار فرهنگی را بر تقوا و رضایت الهی قرار داد.

۳۱۳

از مهم‌ترین وظایف و فعالیت‌های فرهنگی، شکستن خرافات و رسوم جاهلی و مقابله با تهاجمات فرهنگی است. قرائت قرآن و اقامه نماز، تعظیم شعائر و یادآوری روزهای به یادماندنی، از جمله فعالیت‌هایی است که اثر فرهنگی داشته و سلامت زندگی را تضمین می‌کند. البته، باید توجه کرد همواره کار فرهنگی را از خانواده و نزدیکان شروع کرد. افزون‌براین، در سیره و سبک معصومان نسخه‌ها و الزامات دیگری برای مدیریت سلامت فرهنگی ارائه شده است که باید به آن‌ها اهتمام جدی داشت.

پرسش‌ها

۱. منظور از مدیریت سلامت فرهنگی چیست؟
۲. براساس آیات قرآن کریم، اهمیت و الزامات کار فرهنگی را بیان کنید.
۳. چند مورد از فعالیت‌های فرهنگی اثرگذار را نام ببرید.
۴. مهم‌ترین مؤلفه‌های گفتمان فرهنگی از منظر قرآن چیست؟
۵. چند مورد از مهم‌ترین الزامات و نسخه‌های عملی سلامت فرهنگی را نام ببرید.
۶. نسبت افراد در سلامت فرهنگی اجتماع را تبیین کنید.

درس ششم

مدیریت سلامت اقتصادی

اهداف آموزشی

امید است دانش‌آموختگان در پایان این درس:

- با اهمیت مدیریت اقتصادی آشنا شده، الزامات تحقق آن را بشناسند؛
- به سمت مدیریت سلامت بعد اقتصادی زندگی خود گرایش پیدا کنند؛
- با کاربرست نسخه‌های عملی دین، بیش‌ازپیش، در تحقق مدیریت سلامت اقتصادی بکوشند.

۶-۱. جایگاه و اهمیت اقتصاد در زندگی

ازجمله موضوع‌های اساسی در زندگی موضوع اقتصاد است و ادارهٔ صحیح آن در چهارچوب دین است که تأثیر بسزایی در سرنوشت انسان‌ها دارد. دراین‌زمینه، برخی آیات الهی مرتبط با مبانی اقتصادی اسلام تبیین می‌شود: یکی از مسائل مهم استقلال اقتصادی است و سزاوار نیست جامعهٔ اسلامی که تحت سلطهٔ دیگران باشد. خداوند می‌فرماید:

- «... لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء: ۱۴۱)؛ خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.»

- «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۱۳۹)؛ و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.»

و موجب قدرت و حفظ حاکمیت و اقتدار سیاسی اسلام می شود:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (انفال: ۶۰).

هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها [دشمنان] آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از این‌ها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آن‌ها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، به طور کامل، به شما بازگردانده می شود و به شما ستم نخواهد شد.

- وَ لَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (هود: ۱۱۳).

و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می شود آتش شما را فراگیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی شوید.

رشد اقتصادی سبب تأمین رفاه عمومی و مبارزه با فقر می شود:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ

لِّلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (اعراف: ۳۲).

بگو: "چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟! بگو: "این‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگرچه دیگران نیز با آن‌ها مشارکت دارند، ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود." این‌گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می‌دهیم.

و رشد و توسعه جامع اقتصادی باید دنبال شود:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه: ۶۰).

زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبت‌شان اقدام می‌شود، و برای (آزادی) بردگان و (ادای دین) بدهکاران و در راه (تقویت آیین) خدا و وامانندگان در راه؛ این، یک فريضة (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

و هدف را برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی قرار داده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ... (بقره: ۲۶۷).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از قسمت‌های پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به‌دست آورده‌اید، و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم (از منابع و معادن و درختان و گیاهان)، انفاق کنید ...

و آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ بِالْقِسْطِ ... (نساء: ۱۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به‌طور کامل، قیام به عدالت کنید ...»

و آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ کَثِیراً مِّنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَیَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ یُکْزِرُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا یُنْفِقُونَهَا فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ (توبه: ۳۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند، و (آنان را) از راه خدا باز می‌دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند، و در راه خدا اتفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!»

و رسیدن به زندگی مطلوب؛ یعنی، همه آن چیزهایی که بشر برای به‌زیستی خود، برای سعادت خود به آن‌ها احتیاج دارد:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهٗ حَیَآةً طَیِّبَةً ... (نحل: ۹۷).

هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم ...

قرآن ثروت را تحقیر نکرده و مخالف است که انسان اسیر ثروت شود. خداوند می‌فرماید:

یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ کَثِیراً مِّنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَیَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ یُکْزِرُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا یُنْفِقُونَهَا فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ (توبه: ۳۴).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند و (آنان را) از راه خدا

بازمی دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می سازند، و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!

نکوهش دنیا طلبی:

... قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا
(نساء: ۷۷).

به آن ها بگو: «سرمایه زندگی دنیا ناچیز است! و سرای آخرت، برای کسی که پرهیزکار باشد، بهتر است! و به اندازه رشته شکاف هسته خرمایی، به شما ستم نخواهد شد.

و آیه «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا (اسراء: ۱۶)؛ و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای "مترفین" (و ثروتمندان مست شهوت) آنجا، بیان می داریم؛ سپس، هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آن ها را به شدت درهم می کویم.»

رزق همه جنبندگان مقسوم و مستمر است. خداوند می فرماید:

وَ كَأَيُّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
(عنکبوت: ۶۰).

چه بسا جنبنده ای که قدرت حمل روزی خود را ندارد، خداوند او و شما را روزی می دهد و او شنوا و داناست.

و آیه «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (هود: ۶)؛ هیچ جنبنده ای در زمین نیست، مگر اینکه روزی

او بر خداست! او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند؛ همه این‌ها در کتاب آشکاری ثبت است! [در لوح محفوظ، در کتاب علم خدا]».

و مطلوبیت استفاده از نعمت‌ها در اسلام همراه با شکرگزاری است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (بقره: ۱۷۲).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و شکر خدا را بجا آورید؛ اگر او را پرستش می‌کنید.

۶-۲. ساز و کارهای تحقق عدالت اقتصادی

۳۲۰

ازجمله سازوکارهای تحقق عدالت اقتصادی، اجتماعی ارسال رسول از جانب خداوند برای برپایی عدالت اقتصادی است:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ... (حدید: ۲۵).

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند....

خودداری از کسب حرام:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ ... (نساء: ۲۹).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد....

اصل همگانی بودن سرمایه‌ها:

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ
(أعراف: ۱۰).

ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم؛ و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم، اما کمتر شکرگزاری می‌کنید.

اصل برابری و نفی تبعیض نژادی:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ
أَنْ تَبَرَّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنه: ۸).

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

مالکیت‌تکوینی از آن خداست:

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ... (بقره: ۲۸۴).

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست ...^۱

و عقود اسباب مالکیت است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ... (مائده: ۱).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها (و قراردادهای) وفا کنید

...

۱. این عبارت در ده آیه دیگر آمده است: آل عمران: ۱۰۹ و ۱۲۹، نساء: ۱۲۶ و ۱۳۱ و ۱۳۲، نجم: ۳۱،

حشر: ۱، صف: ۱، جمعه: ۱، تغابن: ۱

و از حدود و شرایط مالکیت، در حدود الهی: «یا ایها الذین آمنوا لا تحرّموا طیبات ما أحلّ الله لکم ولا تعتدوا إنّ الله لا یحبّ الْمُعْتَدِینَ.»

و اینکه با رضایت در اموال مبادله شود: «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینهکم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْکُمْ ... (نساء: ۲۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد ...»

و رباخواری را رد می کند:

یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً ... (آل عمران: ۱۳۰).

ای کسانی که ایمان آورده اید، ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید
....

۶-۳. نقش تولید در اقتصاد

در موضوع اقتصاد تولید اهمیت دارد و رشد آن مورد تأکید است:

وَلَقَدْ مَكَنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (أعراف: ۱۰).

ما تسلّط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم، اما کمتر شکرگزاری می کنید.

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا ... وَآلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ * أَنْ اِعْمَلْ سَبْعَاتٍ وَ قَدَّرْ فِي السَّيِّدِ ... (سبأ: ۱۰ و ۱۱).

و ما به داوود از سوی خود فضیلتی بزرگ بخشیدیم ... و آهن را برای

او نرم کردیم * (و به او گفتیم:) زره‌های کامل و فراخ بساز و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن ...»

... هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا ... (هود: ۶۱).

... اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما وا گذاشت ...

و خداوند منابع تولید فراوانی عطا کرده است:

- ... نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ ... (اسراء: ۳۱).

... ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم ...

- وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ (حجر: ۲۰).

و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم؛ همچنین، برای کسانی که شما نمی‌توانید به آن‌ها روزی دهید.

و خداوند روزی همگان را تضمین نموده است:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا ... (هود: ۶).

هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر اینکه روزی او بر خداست ...

از عوامل تولید سرمایه است:

... فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا (کهف: ۹۴).

آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آن‌ها سدی ایجاد کنی؟! (درخواست مردم از ذوالقرنین برای جلوگیری از یاجوج و ماجوج)

یکی دیگر از عوامل تولید منابع طبیعی:

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَاحُها شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ ... (سبأ: ۱۲).

و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که صبحگاهان مسیر يك ماه را می‌پیمود و عصرگاهان مسیر يك ماه را؛ و چشمه مس (مذاب) را برای او روان ساختیم

از منابع مهم تولید کار است:

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نجم: ۳۹).

و اینکه برای انسان بهره‌ای جز تلاش او نیست.

از دیدگاه قرآن کریم، فعالیت‌های اقتصادی و مبادرت به بهره‌گیری از مواهب طبیعی برای تأمین معاش، می‌تواند عملی عبادی و مظهري از عبودیت خداوند متعال باشد. در آیه آمده است:

۳۲۴

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ (ملک: ۱۵).

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزی‌های خداوند بخورید؛ و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست.

اعتدال در مصرف و دوری از افراط و تفریط در زندگی اهمیت دارد. در قرآن چنین آمده است:

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان: ۶۷).

و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.

و توجه و پرهیز از مصرف‌های ضد ارزشی:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ... (توبه: ۳۴).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند، و (آنان را) از راه خدا باز می‌دارند ...

از مصارف مهم تأمین نیاز فقرا و مساکین و... است:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرُّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ ... (توبه: ۶۰).

۳۲۵

زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبت‌شان اقدام می‌شود، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران، و در راه (تقویت آیین) خدا، و واماندگان در راه؛ این، يك فريضة (مهم) الهی است.

از دیگر مصارف تأمین اجتماعی:

... فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ... (انفال: ۴۱).

... خمس آن برای خدا و برای پیامبر، و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آن‌ها) است ...

از جمله موضوع‌های مهم سلامت مبادلات اقتصادی در جامعه است. خداوند

در قرآن کریم می‌فرماید:

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَ إِذَا كَالُواهُمْ

أَوْ زَوْثُهُمْ يُخْسِرُونَ * أَلَا يَتُظَنُّ أَوْلِيكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ * يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (مطففين: ۱-۶).

وای بر کم‌فروشان! * آنان که وقتی برای خود پیمانه می‌کنند، حق خود را به‌طور کامل می‌گیرند، اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می‌گذارند! * آیا آن‌ها گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند * در روزی بزرگ؛ * روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند.

۶-۴. الزامات مدیریت سلامت اقتصادی

۳۲۶

باتوجه به سنت پیامبر عظیم‌الشان صلی الله علیه و آله و سلم و سیره معصومان: سبک زندگی اقتصادی در برخی مصادیق و موضوع‌های کاربردی به شرح زیر است:

الف) اهتمام به کار و تلاش در کسب روزی حلال و دوری از کم گذاشتن از کار و جلب درآمدهای باطل؛

ب) توجه به بیت‌المال مسلمین و انفال و سرمایه‌ها و تلاش برای حفظ منابع، جنگل‌ها و مراتع، نهرها و دریاها، راه‌ها و اماکن و اموال عمومی؛

ج) برنامه‌ریزی برای پس‌انداز در حد مقدورات و داشتن رفتار اعتدالی در بخشش و صدقه و پیشگام در اعطای قرض الحسنه و عمل به سنت وقف؛

د) صرفه‌جویی و قناعت در مصرف و داشتن معیشت معتدلانه و پرهیز از رفتار مسرفانه و مال‌اندوزی و مصرف بخیلانه؛

ه) حفظ عزت نفس و تلاش برای بی‌نیازی و مناعت طبع و نکوهش خواهش و درخواست برای تأمین نیازهای غیرضرور؛

و) انجام صدقات و کمک مالی برای رفع نیازهای و دستگیری ایتام و فقرا و مددجویی و سودرسانی به دیگران و پرهیز از رد سائلان؛

ز) تلاش برای کارآفرینی و تولید سرمایه از مسیر آبادانی کشور در کشاورزی و صنعت و وسایل موردنیاز؛

ح) برنامه‌ریزی و هزینه کردن برای امر تعلیم و تربیت و بهداشت و سلامتی و متعادل در ملزومات زندگی؛

خ اهمتمام به تولید ملی: در شرایط عادی تولید تمام مایحتاج زندگی در داخل یک کشور درحالی‌که در کشورهای دیگر با بهره‌وری بالاتر، یعنی کیفیت بهتر و هزینه پایین‌تر تولید انجام می‌شود، لزومی ندارد و تنها داشتن توان تولید کالاها و خدمات برای شرایط اضطرار کفایت از تأمین مایحتاج می‌کند و تولید کشور باید به سمتی حرکت کند که کشور در آن مزیت دارد و می‌تواند بهتر از سایرین تولید کند، اما هنگامی‌که یک کشور و جامعه با شرایط اقتصاد جنگی مواجه می‌شود که در آن ابزار اصلی جنگ تحریم و دیگر ابزارهای اقتصادی است، حمایت از تولید ملی و گسترش آن به تمام کالاهای استراتژیک یکی از مهم‌ترین الزامات اقتصاد سالم خواهد بود. کشور ایران نیز که از ابتدای انقلاب اسلامی از سوی دیگر کشورهای مقرر با انواع تحریم‌ها روبه‌رو بوده است، از این قاعده مستثنا نیست. با توجه به شرایط خاص کشور ایران مقام معظم رهبری (علیه السلام) از سال ۱۳۶۸ به این مهم پرداخته است:

در این برهه حساس که دشمنان بیش از همیشه به خراب‌کاری در نظام جمهوری اسلامی می‌اندیشند، لازم است که با هوشیاری عمومی ملت، این توطئه نیز خنثی گردد... باید روند تولید داخلی،

اعم از تولیدات کشاورزی و صنعتی شتاب گیرد و دستگاه‌های اداری و دولتی و نهادهای انقلابی، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی، مؤسسات فرهنگی و هنری، روند حرکت خودکفایی در ارتش و سپاه و سایر مراکز تولیدی، مراکز کسب و پیشه‌وری و دیگر بخش‌های دولتی و غیردولتی که به نحوی در اداره امور کشور و تأمین نیازهای حال و آینده جامعه نقش دارند، با همتی بلندتر و انگیزه‌ای بیشتر از گذشته، به کار مشغول باشند.^۱

باتوجه به شرایط موجود در جوامع یکی از عواملی که می‌تواند در شکوفایی اقتصادی، که به عدالت اجتماعی نیز منجر می‌شود، مفید باشد، سلامت در تولید کالاها و خدمات، و توزیع عادلانه آن در جامعه است. می‌بایست حکومت‌ها شرایط اقتصادی را به گونه‌ای ترسیم کنند که گریزگاه‌های رانت‌خواری، فساد و ارتشا تاحد زیادی محدود شود. در شرایط ناسالم اقتصادی که راه‌های کسب درآمد نامتعارف به راحتی، دردسترس هستند، انگیزه تولید و کسب درآمد از راه حلال کاهش خواهد یافت و اقتصاد کشور را به بیماری‌های هولناکی دچار خواهد ساخت. ازاین‌رو، یکی از الزامات اصلی شکل‌گیری اقتصاد سالم توجه وافر به روند تولید و توزیع کالاها و خدمات است.

۱. پیام مقام معظم رهبری (علیه السلام) به ملت شریف ایران در تجلیل از امام امت، ۱۳۶۸/۳/۱۸، دسترسی در:

خلاصه درس

فعالیت‌های اقتصادی و مبادرت به بهره‌گیری از مواهب طبیعی برای تأمین معاش، عملی عبادی و مظهری از عبودیت خداوند متعال است. بی‌شک، اگر اقتصاد و اداره صحیح آن در چهارچوب دین باشد، تأثیر بسزایی در سرنوشت انسان‌ها خواهد داشت. از منظر قرآن، سزاوار نیست جامعه اسلامی تحت سلطه دیگران باشد؛ چراکه استقلال اقتصادی، موجب قدرت و حفظ حاکمیت و اقتدار سیاسی اسلام می‌شود. از طرف دیگر، رشد اقتصادی سبب تأمین رفاه عمومی، از بین رفتن فقر و رسیدن به زندگی مطلوب می‌شود. همگانی بودن سرمایه‌ها، اصل برابری و نفی تبعیض نژادی، عقد و قرارداد، تبعیت از حدود و شرایط الهی، رضایت طرفین در معامله، پرهیز از رباخواری، سلامت مبادلات اقتصادی، از جمله الزامات فعالیت و مدیریت اقتصادی است که قرآن بر آن تأکید کرده است. در کنار این‌ها، در سنت و سیره معصومان: نسخه‌های عملی و کاربردی برای فعالیت‌های اقتصادی مطرح شده است که باید مورد توجه آحاد افراد جامعه دینی قرار گیرد.

پرسش‌ها

۱. جایگاه و اهمیت اقتصاد در زندگی را براساس آیات قرآن کریم توضیح دهید.
۲. تحقق عدالت اقتصادی مستلزم چه سازوکارهایی است؟
۳. چرا در اقتصاد باید به تولید بهای بیشتری داد؟
۴. از مهم‌ترین الزامات و نسخه‌های عملی مدیریت سلامت اقتصادی چند مورد نام ببرید.
۵. چه امری از ابتدای زعامت مقام معظم رهبری علیه السلام در حوزه مدیریت اقتصاد مورد توجه ایشان بوده است؟

فصل سوم: مکتب سلیمانی

پیام تسلیت فرمانده معظم کل قوا، حضرت امام خامنه‌ای دامت‌الرحمة، در پی شهادت سردار سپهبد قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه و شهدای همراه او.

۳۳۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت عزیز ایران!

سردار بزرگ و پرافتخار اسلام آسمانی شد. دیشب ارواح طيبة شهیدان، روح مطهر قاسم سلیمانی را در آغوش گرفتند. سال‌ها مجاهدت مخلصانه و شجاعانه در میدان‌های مبارزه با شیاطین و اشرار عالم و سال‌ها آرزوی شهادت در راه خدا، سرانجام سلیمانی عزیز را به این مقام والا رسانید و خون پاک او به دست شقی‌ترین آحاد بشر بر زمین ریخت. این شهادت بزرگ را به پیشگاه حضرت بقیة الله ارواحنا فداه و به روح مطهر خود او تبریک و به ملت ایران تسلیت عرض می‌کنم. او نمونه برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی رحمت‌الله‌علیه بود. او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه او در همه این سالیان بود؛ با رفتن او، به حول و قوه الهی، کار او و راه او متوقف و بسته نخواهد

شد، ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست پلید خود را به خون او و دیگر شهدای حادثه دیشب آلودند. شهید سلیمانی چهره بین‌المللی مقاومت است و همه دلبستگان مقاومت خونخواه اویند. همه دوستان - و نیز همه دشمنان - بدانند خطّ جهاد مقاومت با انگیزه مضاعف ادامه خواهد یافت و پیروزی قطعی در انتظار مجاهدان این راه مبارک است. فقدان سردار فداکار و عزیز ما تلخ است، ولی ادامه مبارزه و دست یافتن به پیروزی نهایی، کام قاتلان و جنایتکاران را تلخ‌تر خواهد کرد.

ملت ایران یاد و نام شهید عالی‌مقام، سردار سپهبد قاسم سلیمانی و شهدای همراه او، به‌ویژه مجاهد بزرگ اسلام جناب آقای ابومهدی المهندس، را بزرگ خواهد داشت و اینجانب سه روز عزای عمومی در کشور اعلام می‌کنم و به همسر گرامی و فرزندان عزیز و دیگر بستگان ایشان تبریک و تسلیت می‌گویم (سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳ دی ۱۳۹۸).

مقدمه

۳۳۴

فضای عمومی جهان اسلام، به ویژه ایران اسلامی، با یاد و نام سردار دل‌ها، شهید شهید حاج قاسم سلیمانی، عطرآگین است و راه و مکتب و مدرسه درس آموز سلیمانی در سرتاسر کشور و منطقه به مثابه گفتمانی مسلط درآمده است. دلیل اول این ادعا حضور میلیون‌ها تن در تکریم و تعظیم پیکر مطهر شهید و تشییع وی و یاران باوفایش است. دلیل دوم آن، این است که هر جا می‌روی سخن از مکتب، مرام و منش سلیمانی است.

مهم‌ترین بخش‌های گفتمان شهید سلیمانی، پاسداری از نظام اسلامی و جایگاه رفیع ولایت فقیه و انقلابی‌گری با کارکرد جهاد و مقاومت است. برای ورود به این گفتمان باید «شهید» بود. سردار عزیز معتقد بود: «تا کسی شهید نباشد، شهید نمی‌شود. شرط شهید شدن، شهید بودن است. اگر کسی را دیدید که از کلام، رفتار و اخلاق او بوی شهید می‌آید، بدانید او شهید خواهد شد. تمام شهدای ما قبل از اینکه شهید بشوند، شهید بودند.»^۱ اهمیت کار حاج قاسم، اثرگذاری، معرفت‌بخشی و شورآفرینی که شهادت ایشان ایجاد کرد و ضرورت

۱. قاسم سلیمانی، سخنرانی، دسترسی در: <https://www.yjc.ir/fa/news/7203903>

الگوگیری از وی، ایجاب می‌کند که ایشان را نه به‌عنوان یک فرد، بلکه به‌عنوان یک مکتب تعالی‌بخش بنگریم؛ مکتبی که مشتاقان و حتی منتقدان زیادی را مجذوب خود کرده است.

به‌راستی، رمز محبوبیت جهانی حاج‌قاسم چیست؟ چگونه می‌شود همانند ایشان با بهره‌گیری از اسلام و مکتب امام خمینی (ره) نمونه‌برجسته این دانشگاه شد و به مقامی رسید که ولی‌امر زمان و فرمانده کل قوا، همانند سردار سلیمانی او را رفیق خوب، عزیز و خوشبخت خطاب کند و به هنگام بدرقه به سوی حضرت حق، اشک فراق از دیدگان مبارکش سرازیر شود و مثل امیرمؤمنان (علیه السلام) در فراق مالک اشتر ناله جانسوز سردهد؟!

آیا می‌توان با الگو قرار دادن بن‌مایه‌های مکتب و گفتمان شهید سلیمانی به‌عنوان یک گوهر گران‌بهای انسانی، که روزبه‌روز آثار وجودی خود را در فرهنگ و سیاست جامعه بیشتر نشان می‌دهد، همانند سردار دل‌ها به بهترین انتخاب آگاهانه، درست و هوشمندانه برای حفظ اقتدار نظام اسلامی و مانایی و پویایی انقلاب دست زد؟

بی‌شک، راز و رمز مقبولیت و محبوبیت سردار عزیز را باید در همنشینی مفاهیم، ارکان و عناصر مختلف مکتب وی جستجو کرد.

اهداف آموزشی:

امید است دانش‌آموختگان در پایان این درس:

- با مکتب حاج قاسم سلیمانی، ارکان و خصوصیات شخصیتی آن عزیز آشنا شوند؛
- با مطالعه ارکان و خصوصیات رفتاری حاج قاسم سلیمانی برای تحقق آنها در خود بکوشند؛
- بتوانند ویژگی‌های رفتاری حاج قاسم سلیمانی را در زندگی خود جلوه‌گر کنند.

۳۳۶

۱. مفهوم‌شناسی مکتب سلیمانی

مکتب: به کتاب، مدرسه یا مجموع اندیشه‌ها و افکار یک استاد که در جمعی نفوذ یافته باشد، مکتب گفته می‌شود.^۱ و هر مکتبی مبتنی است بر: مخاطب، هدف، جهان‌بینی و محتوا. این چهارچیز به هم وابسته‌اند. ، اینکه جهان‌بینی چگونه باشد، بستگی دارد به اینکه مخاطب چه کسانی باشند؛ و بالعکس، اینکه مخاطب چه کسانی باشند، بستگی دارد به اینکه جهان‌بینی چگونه باشد و بالآخره، همه اینها بستگی دارد به اینکه هدف چه باشد و باز همه بستگی دارند به اینکه آن مکتب چه محتوایی دارد؛، یعنی، چه پیامی برای مخاطبان خود آورده است.^۲

سلیمانی: سردار سلیمانی فرزند دلاور ایران اسلامی از روستای قنات ملک

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۲۵، واژه «مکتب».

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۶، ج ۲۶، ص ۱۶۸.

کرمان بود. در سال ۱۳۳۵ متولد شد و، پدرش حسن به خاطر ارادت به اهل بیت (ع)، نام او را قاسم نهاد. او هرچند به ظاهر در خانواده فقیری زندگی می کرد، ولی با گنج معنوی عظیمی از ارادت به اهل بیت (ع) رشد یافت و این گونه عرضه می داشت: «خداوند، تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره مند نمودی.»^۱

قاسم تا سیزده سالگی در روستا زندگی کرد، ولی برای ادامه تحصیل به کرمان رفت. مشغول به کار شد تا اینکه روحانی جوانی به نام کامیاب، سر راهش قرار گرفت و دست قاسم را در دست انقلابیون گذاشت. این روحانی، که بعدها به دست منافقین ترور شد، قاسم سلیمانی را با آیت الله خامنه ای (رحمته الله علیه) آشنا کرد.

ایشان پس از پیروزی انقلاب، به کارمندی در اداره آب کرمان اکتفا نکرد. عضویت افتخاری سپاه پاسداران را پذیرفت و با شروع جنگ در شهریور ۱۳۵۹ برای مأموریتی پانزده روزه به جبهه رفت، اما این مأموریت هشت سال طول کشید. استعدادهای قاسم و تعهد و توانش در امور نظامی، از او فرماندهی کارکشته و با انگیزه ساخت؛ تا آنجا که، خیلی زود، یعنی در اواخر سال ۱۳۶۰، محسن رضایی حکم فرماندهی لشکر ثارالله را به او داد. قاسم سلیمانی در عملیات های مختلفی مثل والفجر ۸، کربلای ۴، کربلای ۵، تک شلمچه و ... شرکت داشت و به خوبی، نقش یک فرمانده توانا را ایفا کرد.

بعد از اتمام جنگ، مأمور به مبارزه با اشراک شرق کشور شد و با درخشش خود در این میدان نیز، نشان داد که سلیمانی گزینه ای شایسته برای فرماندهی نیروی

۱. قاسم سلیمانی، وصیت نامه، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/141198/10>.

قدس در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. به‌همین منظور در سال ۱۳۷۹ حکم انتصاب او از سوی مقام معظم رهبری دام‌الله صادر شد.

سردار قاسم سلیمانی در جنگ‌های ۳۳ روزه حزب‌الله نقش اثرگذاری داشت. به گفته سیدحسن نصرالله: «وی شریک کامل در آزادسازی لبنان در سال ۲۰۰۰ بود. در جنگ ۳۳ روزه در تهران بود و به هر شکلی، به بیروت آمد و با ما زیر بمباران ماند. حاج قاسم می‌گفت یا با شما به شهادت می‌رسم یا با شما می‌مانم.»^۱ هجوم داعش، در خرداد ۱۳۹۳، به شمال عراق جبهه جدیدی روبه‌روی حاج قاسم گشود. مقابله با داعش در عراق و سوریه او را به قهرمانی بزرگ و الگوی محبوب مقاومت تبدیل کرد. از این زمان، مجلات خارجی پر شد از عکس‌های سردار سلیمانی و مطالبی که رشادت‌ها و مهارت‌هایش را در جنگ‌های نامنظم تشریح می‌کردند.

نابودی تسلط داعش دستاورد بزرگ سردار سلیمانی بود که او را در سال ۱۳۹۷ به دریافت «ذوالفقار»، یعنی بزرگ‌ترین مدال نظامی ایران، از دست مقام معظم رهبری دام‌الله مفتخر کرد. سلطه‌گران آمریکا و سردمداران آن، جماعت وحشی داعش را به منطقه غرب آسیا آورده بودند تا با ایجاد ناامنی، افزون‌بر داشتن بازاری بزرگ برای صدور اسلحه، آسوده‌خاطر سر سفره منابع و ذخایر این منطقه بنشینند، اما تلاشی شدن نقشه‌شان با حضور محوری سردار سلیمانی، سدی بزرگ روبه‌روی این رؤیای خام شد. حالا فرزند قنات ملک، حریف نیویورک‌زاده‌اش را ضربه‌فنی کرده بود. این شکست برای آمریکا هم تحقیرآمیز بود و هم بسیار پرهزینه.

۱. سیدحسن نصرالله، دسترسی در: <https://www.mehrnews.com/news/4823426>

دشمنان که جرئت نداشتند رودرروی این دلاور مبارزه کنند، در ساعت ۱ بامداد جمعه، ۱۳ دی ۱۳۹۸، ناجوانمردانه سردار قاسم سلیمانی را به شهادت رساندند.

از چهاردهم تا هجدهم دی ماه، حضور میلیون ها مسلمان، که در فراق قهرمانشان قلبی شکسته و چشمی اشکبار داشتند، بزرگ ترین تشییع جنازه تاریخ ایران را بعد از رحلت امام خمینی علیه السلام به سردار دلها اختصاص داد. جاودانه ترین تصویرها از سوگ همه چهره های متنوع و متفاوت ایران تا اشک جانسوز رهبر در مراسم «بدرقه تا بهشت» حاج قاسم رقم خورد و با عبایی که حضرت آقا چهارده سال با آن نماز شب خوانده بود، در گلزار شهدای کرمان، کنار همزمانش به خاک سپرده شد.^۱

امام خامنه ای دامنه الله در پیامی به مناسبت شهادت سردار سلیمانی فرمودند:

او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراندید. شهادت پاداش تلاش بی وقفه او در همه این سالیان بود

... با رفتن او، به حول و قوه الهی، کار او و راه او متوقف و بسته نخواهد شد، ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست پلید خود را به خون او و دیگر شهدای حادثه دیشب آلودند. شهید سلیمانی چهره بین المللی مقاومت است و همه دلبستگان مقاومت خونخواه اویند. همه دوستان و نیز همه دشمنان بدانند خط جهاد مقاومت با انگیزه مضاعف ادامه خواهد یافت و پیروزی قطعی در انتظار مجاهدان این راه مبارک است. فقدان سردار فداکار

۱. ر.ک. سایت مشرق نیوز، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/1060900>

و عزیز ما تلخ است، ولی ادامه مبارزه و دست یافتن به پیروزی نهایی،
کام قاتلان و جنایتکاران را تلخ تر خواهد کرد.^۱

مکتب سلیمانی: روش، مرام و مسلک سلیمانی همان مکتب سلیمانی است
که می تواند درس زندگی برای انسان ها باشد. با الگوگیری از گفتار و رفتار آن
بزرگوار می توان طوری زندگی کرد که این گونه مورد خطاب مقام عظمای ولایت
و رهبر حکیم انقلاب شد: «این رفیق خوب و عزیز ما و شجاع ما و خوشبخت
ما ...»^۲

شرط ادامه راه سردار سلیمانی، دانستن قدر و مقیاس حادثه شهادت ایشان
است. امام خامنه ای دامه با تبیین ارزش و محدوده این حادثه می فرماید:

اینکه ما بیاییم این حوادث را تقویم کنیم، قیمت گذاری کنیم، قدر
آنها را بدانیم و ببینیم که اندازه و قیمت این حوادث چقدر است؛ در
صورتی تحقق پیدا می کند که ما به حاج قاسم سلیمانی - شهید عزیز
- و به ابومهدی - شهید عزیز - به چشم یک فرد نگاه نکنیم؛ به آنها
به چشم یک مکتب نگاه کنیم. سردار شهید عزیز ما را با چشم یک
مکتب، یک راه، یک مدرسه درس آموز، با این چشم نگاه کنیم؛ آن
وقت اهمیت این قضیه روشن خواهد شد.^۳

۱. پیام امام خامنه ای دامه درباره شهادت حاج قاسم سلیمانی، ۱۳/۱۰/۱۳۹۸، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=44554>.

۲. بیانات امام خامنه ای دامه در دیدار با مردم قم، ۱۸/۱۰/۱۳۹۸، دسترسی در: <http://farsi.khame- .nei.ir/speech-content?id=44628>.

۳. بیانات امام خامنه ای دامه در نماز جمعه، تهران، ۲۷/۱۰/۱۳۹۸، دسترسی در: <http://farsi. khamenei.ir/speech-content?id=44695>.

رمز و راز موفقیت شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی این بود که خود را سرباز اسلام و مکتب امام خمینی علیه السلام می دانست و بابت این امر خدا را شکر می کرد:

خداوند! تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته ترین اولیاء را، که قرین و قریب معصومین است، عبد صالح، خمینی کبیر، را درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظم محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی بهره بودم، از دوره مظلومیت علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر جان خود را، که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند.^۱

۲. خاستگاه مکتب سلیمانی

دنیا، دنیای مکتب و ایدئولوژی است. مکتب و ایدئولوژی نیز بر پایه جهان بینی است و جهان بینی هم بر پایه شناخت.^۲ ما برای درک مکتب سلیمانی باید بدانیم که شناخت و جهان بینی خود سلیمانی چه بود و از چه مکتبی پیروی کرد و رشد می یافت؟

باتوجه به فرمایش امام خامنه ای دامت الله: «او (حاج قاسم سلیمانی) نمونه برجسته ای از تربیت شدگان اسلام و مکتب امام خمینی علیه السلام بود»،^۳ برای رسیدن به این مقصود لازم است نگاهی کوتاه به خاستگاه مکتب سلیمانی بیندازیم و

۱. قاسم سلیمانی، وصیت نامه، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/1041198>.

۲. مرتضی مطهری، همان، ج ۱۳، ص ۳۴۲.

۳. پیام امام خامنه ای دامت الله درباره شهادت حاج قاسم سلیمانی، ۱۳۹۸/۱۰/۱۳، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=44554>.

بینیم که این مکتب چه خصوصیتی داشت که مقام معظم رهبری دامه ایشان را این چنین نمونه و به عنوان مکتبی به جهان اسلام معرفی کرده است.

۲-۱. مکتب اسلام

مکتب‌های توحیدی- که در رأس آنها مکتب اسلام است- در عین حال که به مادیات و با مادیات سر و کار دارند؛ لکن، مقصد این است که مردم را طوری تربیت کنند که مادیات، حجاب آنها برای معنویات نباشد. مادیات را در خدمت معنویات می‌کشند؛ به خدمت معنویات می‌کشند؛ در عین حالی که نسبت به مادیات نظر دارند، نسبت به زندگی دنیا نظر دارند؛ در عین حال، مردم را متوجه به معنویات می‌کنند و از ظلمت ماده نجات می‌دهند.^۱

فرمایش امام خمینی ره است که، مکتب اسلام نسبت به يك جهت دوجبه جهت دیگری نیست؛ برای حکومت اسلامی دستور دارد؛ برای تشکیلاتش دستور دارد؛ برای مقاتله با دشمنان دستور دارد؛ برای تحرك جامعه دستور دارد؛ برای رسیدن به ماورای طبیعت دستور دارد؛ همه اینها را دارد. يك بُعدی نیست که انسان خیال کند من اسلام را شناختم، و شناختم این است که مثلاً تاریخش چه جور بوده و فرض کنید که زندگی بشری اش چه جور بوده و کذا چه بوده، دستورهای طبیعی اش چه بوده و اینها. مسئله این نیست؛ مسائل اسلام بالاتر از این معانی است و ابعاد زیاد دارد؛ و باید کسی که می‌خواهد اسلام را درست بشناسد، نگاه کند به قرآن که مبدأ اصلی است و همه ابعادی که در قرآن هست، همه را ملاحظه کند.^۲

۱. سید روح‌الله [امام] موسوی خمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۲۸۸-۲۸۹.

۲. ر.ک. سید روح‌الله [امام] موسوی خمینی، همان، ج ۴، ص ۱۰.

امام خامنه‌ای علیه السلام نیز در تعریف مکتب اسلام می‌فرماید: «مکتب اسلام یعنی مکتب حمایت از انسانیت و ارزش‌های انسانی؛ مکتب ترویج رحم و مروت؛ مکتب ترویج اخوت و برادری انسانی؛ مکتبی که معیارش در حقوق اجتماعی است.»^۱

۲-۲. مکتب اهل بیت علیهم السلام

یکی دیگر از مکتب‌هایی که باعث ایجاد مکتب حاج قاسم شد و او را تربیت کرد، مکتب اهل بیت علیهم السلام است. بنابه فرموده امام خامنه‌ای علیه السلام، دنیای اسلام روزبه‌روز به مکتب اهل بیت نزدیک‌تر، دل‌بسته‌تر و مشتاق‌تر شد و این حادثه توانست پایه‌های عقیده اسلامی و مکتب اسلام را در طول تاریخ استوار کند. ایشان جریان عاشورا را نمونه‌ای تأثیرگذار در اسلام معرفی کرده و می‌فرماید:

اگر حادثه کربلا نبود، ما امروز از مبانی و اصول اسلام هم چندان خبری نمی‌داشتیم و شاید فقط نامی از اسلام به گوش ما می‌خورد. این خون مقدس و این حادثه بزرگ، نه فقط کوچک نشد، کم‌رنگ نشد، ضعیف نشد، بلکه روزبه‌روز قوی‌تر و برجسته‌تر و اثرگذارتر شد؛ این یک نمونه برجسته است.^۲

درحقیقت، امام حسین علیه السلام مکتب به‌وجود آورد، ولی مکتب عملی اسلامی.

۱. بیانات امام خامنه‌ای علیه السلام در دیدار مسئولان نظام به مناسبت مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، ۱۳/۷/۱۳۸۱، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3146>.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع جانبازان و ایثارگران و خانواده‌های شهدای استان فارس، ۱۳/۲/۱۳۸۷، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3430>.

مکتب او همان مکتب اسلام است، ولی اسلام بیان کرد و حسین عمل کرد. در درجه اول بیش از هرکس دیگر عمل کرد.^۱

۲-۳. مکتب امام خمینی علیه السلام

مکتب امام بسته‌ای کامل و مجموعه‌های دارای ابعاد معنویت و عقلانیت است. بُعد معنویت است؛ یعنی امام بزرگوار صرفاً با تکیه بر عوامل مادی و ظواهر مادی راه خود را پی نمی‌گرفت. اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، اهل توجه و تذکر و خشوع و ذکر بود. به کمک الهی باور داشت. امید او به خدای متعال، امید پایان‌ناپذیری بود. در بُعد عقلانیت، به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات، در مکتب امام مورد ملاحظه بوده است. بُعد دیگر مکتب امام، بُعد عدالت است. اینها را باید با هم دید. تکیه بر یکی از این ابعاد، بی‌توجه به ابعاد دیگر، جامعه را به راه خطا می‌کشاند، به انحراف می‌برد. این مجموعه، این بسته کامل، میراث فکری و معنوی امام است. خود امام بزرگوار هم در رفتارش، هم مراقب عقلانیت بود، هم مراقب معنویت بود، هم با همه وجود متوجه به بُعد عدالت بود. بنابه فرموده امام خامنه‌ای علیه السلام این ابعاد سه‌گانه مکتب امام: معنویت، عقلانیت و عدالت، از اسلام گرفته شده است.^۲

درحقیقت، جوهر اصلی در این مکتب رابطه دین و دنیا است؛ یعنی همان چیزی که از آن به مسئله دین و سیاست و دین و زندگی هم تعبیر می‌کنند. امام علیه السلام

۱. مرتضی مطهری، همان، ج ۱۷، ص ۱۰۹-۱۱۰.

۲. ر.ک. بیانات در بیست و دومین سالگرد امام خمینی علیه السلام، ۱۴/۳/۱۳۹۰، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=12595>

در بیان ارتباط دین و دنیا، نظر اسلام و سخن اسلام را به عنوان مبنا و روح و اساس کار خود قرار داده بود.^۱

باید توجه داشت که مکتب امام غیر از مکتب اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام نیست که گفته شود مکتب حاج قاسم برخاسته از آن دو مکتب است. واقعیت این است که مکتب امام علیه السلام، مانند مکتب امام حسین علیه السلام، برگرفته از مکتب اسلام و تجلی اندیشه اسلام است. به عبارت دیگر، هر مکتبی حاوی دو عنصر اساسی جهان بینی (هست ها و نیست ها) و ایدئولوژی (بایدها و نبایدها) است. شهید مطهری علیه السلام معرفت شناسی کامل نسبت به این اصول و مبانی آنها را نیز به نوعی احاطه کننده بر آنها بیان می کند.^۲

تلفیق این سه عنصر خودش را در رفتار و گفتار و بینش یک فرد یا یک جمع و گروه به نمایش می گذارد. مبتنی بر این نگاه، هر مکتب و مرامی دارای ارکان و عناصر اصلی و فرعی است که تمایزات و ویژگی های برجسته مکاتب و مرام ها نسبت به هم را تعیین و مبرهن می کند. به طور مسلم، مکتب سلیمانی به مثابه مکتب کوچک تری بر سبک و ویژه رفتاری و منطق عقلایی حاج قاسم در حوزه های عمل معرفتی، سیاسی، مقاومت و پایداری در تحولات منطقه ای و بین المللی است که خود ذیل مکتب کلان اسلام تعریف می شود و از سرچشمه جوشان اندیشه و معرفت برگرفته از تعالیم شیعی نشئت می گیرد. بنابراین، بُعد معرفتی مکتب سلیمانی همان تعالیم شیعی چون اخلاص، جهاد، شهادت و ... است که

۱. بیانات امام خامنه ای دامنه العالی در مراسم شانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام، ۱۴ / ۳ / ۱۳۸۴، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3295>.

۲. ر.ک. مرتضی مطهری، همان، ج ۲، ص ۵۷.

در عمل نیز متجلی شده است. به هر حال، در اینجا تلاش می شود تا مکتب شهید سلیمانی را در دو سطح مورد واکاوی قرار دهیم. ابتدا، اصول حاکم بر این مکتب و سپس، عناصر آن را شرح خواهیم داد.

۳. ارکان مکتب حاج قاسم سلیمانی

ارکان مکتب حاج قاسم همان خطوط اصلی و راهنماهای کلی و فراگیری است که ساحت عمل و اقدام را در ابعاد مختلف متأثر می کند. با دقت در مجموعه ویژگی ها و عملکرد سردار شهید حاج قاسم سلیمانی می توان اصول حاکم بر مکتب ایشان را در چهار محور زیر خلاصه کرد:

۳۴۶

توحید عملی

از اسباب موفقیت جامعه این است که افراد آن توحیدباور باشند و رفتار خود را بر محور توحید تنظیم کنند. به عبارت دیگر، جامعه توحیدی را شکل دهند. جامعه توحیدی یعنی جامعه ای براساس جهان بینی توحیدی- که جهان ماهیت از اوایی و به سوی اوایی دارد- و دارای ایدئولوژی توحیدی است که از آن به توحید عملی یاد می شود.^۱

محور اصلی و تعیین کننده مکتب رفتاری حاج قاسم بینش توحیدی وی است. توحید در همه ابعاد ذاتی، صفاتی و افعالی آن، که جز خداوند مؤثری در عالم را قبول نداشت. این بینش سرمنشأ تمام ارکان و عناصر مکتب وی بود و مختصات بینشی و رفتاری وی از آن نشئت می گرفت. وی در عین نگرش نظام مند و استفاده

۱. مرتضی مطهری، همان، ج ۲۴، ص ۳۲۰.

از دانش و تحلیل روزآمد و اطلاعات موثق در مسائل سیاست داخلی و منطقه‌ای (مرتبط با همسایگان و جهان اسلام) و بین‌المللی باور داشت که هدایت دل‌ها و مغزها به‌دست اوست. همین نگاه تحلیل او را مقبول همه اهل مقاومت در دنیا با هر زبان و فرهنگی می‌نمود.

حاج قاسم سلیمانی راه نجات خویش در روز واپسین را تلاش بر محور رضایت باری تعالی می‌دانست. او در بخشی از وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

خداوندا! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آنها را به سمت بلند کردم، وقتی آنها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به‌دست گرفتم؛ این‌ها ثروت دست من است که امید دارم قبول کرده باشی.^۱

براساس همان نگاه توحیدی بود که شهید حاج قاسم سلیمانی امیدوار به رأفت الهی بود و ترس از عذاب آخرت داشت. این خوف و رجا را می‌توان در این بخش از وصیت‌نامه‌اش به‌وضوح دید:

خداوندا! پاهایم سست است، رمق ندارد. جرئت عبور از پلی که از جهنم عبور می‌کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می‌لرزد، وای بر من و صراط تو که از مو نازک‌تر است و از شمشیر بُرنده‌تر؛ اما یک امیدی به من نوید می‌دهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حرمت پا گذارده‌ام دور

۱. قاسم سلیمانی، وصیت‌نامه، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/1041198>.

خانه‌ات چرخیده‌ام و در حرم اولیاءت در بین‌الحرمین حسین و عباس‌ت آنها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگ‌های طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم [برای] آن جهیدن‌ها و خزیدن‌ها و به حُرمت آن حریم‌ها آنها را ببخشی.

خداوندا! سر من، عقل من، لب من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارحم در همین امید به سر می‌برند؛ یا ارحم‌الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آن‌چنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم، بهشت من جوار توست، یا الله!»،^۱

در جای دیگر وصیت‌نامه ایشان، مسئله خوف و رجا کاملاً پیداست:

خدایا وحشت همه وجودم را فرا گرفته است. من قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حُرمت کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه‌دار می‌کند، مرا به قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن. معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آن‌چنان که شایسته تو باشم.^۲

۱. همان.

۲. همان.

ولایت‌پذیری

یکی از اصول مهم مکتب حاج قاسم اصل ولایت‌فقیه بود. ایشان در اوج عقلانیت، قائل به فصل‌الخطابی بود که حرف‌نهایی را بزند و مخلصانه معتقد بود که امروز مصداق این ولایت حکیمی است دوراندیش و حاذق که به تأییدات الهی، راهبری راه انقلاب اسلامی تا رسیدن به تمدن نوین جهانی اسلام را برعهده دارد. شهید حاج قاسم سلیمانی در وصیت‌نامه‌اش این‌گونه از مقام ولایت نام می‌برد:

برادران و خواهرانم! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل به و منصوب شرعی و فقهی معصوم. خوب می‌دانید منزه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد اسلام را احیا کرد؛ یعنی، خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت‌فقیه را تنها نسخه نجات‌بخش این امت قرار داد؛ لذا، (برای همین) چه شما که به‌عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما به‌عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به‌دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه رسول‌الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است، دور آن بچرخید. و الله و الله و الله این خیمه اگر آسیب دید، بیت‌الله‌الحرام و مدینه حرم رسول‌الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند.

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید، از اصول مراقبت کنید؛ اصول یعنی ولی‌فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه،

عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را جان خود بدانید، حرمت او را مقدسات بدانید.^۱

ایشان به زیستن در عصر امامین انقلاب و ولایت امام خامنه‌ای (عجله الله تعالی فرجه‌ه) افتخار می‌کرد و بابت آن این‌طور شاکر بود:

خداوند! تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز - که جانم فدای جان او باد - قرار دادی.^۲

شهید حاج قاسم سلیمانی با تواضع و فروتنی خود را سرباز علمای عظیم الشان و مراجع گران‌قدر بیان کرد و از آنها خواست که نسبت به ولایت فقیه، این میراث ارزشمند امام (ع) حمایت سابق را داشته باشند:

سخنی کوتاه از یک سرباز چهل ساله در میدان، به علمای عظیم الشان و مراجع گران‌قدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی؛ مراجع عظام تقلید، سربازتان از یک دیده‌بانی دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش‌های آن [که] شما در حوزه‌ها [برای آن] استخوان خُرد کرده‌اید و زحمت کشیده‌اید، از بین می‌رود. این دوره‌ها با همه دوره‌ها متفاوت است، این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه

۱. همان.

۲. قاسم سلیمانی، وصیت‌نامه، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/1041198>.

بیندازند. همه شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است. من با عقل ناقص خود می دیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علمای مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی علیه السلام هستند و می بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند.^۱

شهید حاج قاسم سلیمانی ولی فقیه زمان را در عرصه مبارزه با استکبار مظلوم و تنها دیده اند و به خاطر همین، مراجع و بزرگان دین را به حمایت از امام خامنه ای دامه را خوانده اند:

من حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را خیلی مظلوم و تنها می بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات با بیان تان و دیدارهایتان و حمایت هایتان با ایشان می بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود. دست مبارکتان را می بوسم و عذرخواهی می کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرف یابی های حضوری به محضر تان عرض کنم که توفیق حاصل نشد.^۲

۱. همان.

۲. همان.

سردار سلیمانی ارتباط دلی و قلبی با حکومت اسلامی و ولی فقیه را از عوامل عاقبت بخیری انسان دانسته و با قسم جلاله می‌فرماید:

برادرها، رزمنده‌ها، یادگاران جنگ، یکی از شئون عاقبت‌بخیری نسبت شما با جمهوری اسلامی و انقلاب است. والله والله والله، از مهم‌ترین شئون عاقبت‌بخیری این است. والله والله والله، از مهم‌ترین شئون عاقبت‌بخیری رابطه قلبی و دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سگان انقلاب را به دست دارد. در قیامت خواهیم دید مهم‌ترین محور محاسبه این است.^۱

بصیرت

۳۵۲

بصیرت و موقعیت‌شناسی در دفاع از ولایت و نظام اسلامی یکی از ارکان مهم مکتب حاج‌قاسم سلیمانی است. ایشان به همین‌منظور در خطاب به هم‌زمان خود در سپاه و ارتش می‌نویسد:

کلّامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشی‌های سپاهی دارم: ملاک مسئولیت‌ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرتِ ادارهٔ بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمی‌کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جزء نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است. این شرط خلل‌ناپذیر می‌باشد. نکتهٔ دیگر، شناخت به‌موقع از دشمن و اهداف و سیاست‌های او و اخذ تصمیم به‌موقع و عمل به‌موقع؛ هریک از اینها اگر در غیر وقت خود صورت گیرد، بر پیروزی شما اثر جدی دارد.^۲

۱. قاسم سلیمانی، سخنرانی در مراسم شهید مدافع حرم، قابل دسترسی در: <https://www.tasnim-news.com/fa/news/1398/10/17/2177034>.

۲. قاسم سلیمانی، وصیت‌نامه، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/1041198>.

ایشان در جای دیگر به هوشمندی در مسائل سیاسی و دفاع به موقع از ولایت فقیه تأکید کرده و خطاب به ملت ایران چنین توصیه می‌کند:

وصیت می‌کنم اسلام را در این برهه، که تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدّسات و ولایت فقیه مطرح می‌شود، اینها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید.^۱

معنویت

تفاوت عمده میان مکتب اسلام با دیگر مکتب‌ها در این است که اسلام معنویت را پایه و اساس می‌شمارد چون امروز همه دنیا تشنه معنویت‌اند و این معنویت در اسلام هست و در اسلامی که در مکتب اهل بیت معرفی می‌شود، به نحو جامع و کاملی وجود دارد؛ معنویت بدون انزوا، بدون جدایی از زندگی، معنویت همراه با سیاست و عرفان، همراه با فعالیت اجتماعی، تضرع و گریه پیش خدای متعال و همراه با جهاد. این، چیزهایی است که در مکتب اسلام وجود دارد.^۲

مکتب حاج قاسم، مکتبی معنوی و معنویت‌محور بود. اندیشه و عمل ایشان هیچ‌گاه بدون توجه به روح عبودیت نبوده است. اخلاص در بندگی الهی و تلاش برای نمایش اثباتی و ثبوتی آن در تقرب‌جویی به ذات باری تعالی در اندیشه و

۱. همان.

۲. بیانات در دیدار میهمانان شرکت‌کننده در چهارمین مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۶/۰۵/۲۸.

۱۳۸۶، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۹۷>.

عمل سردار سلیمانی موج می‌زد. در اساس ویژگی‌های انقلابی‌گری و اخلاص و شجاعت ایشان محصول و معلول روحیه معنوی ایشان بوده است. حاج قاسم در نهایت شجاعت اقدام می‌کرد و درواقع، در تحلیل صحنه‌ها و میدان‌های عمل، آن‌گاه که راه و سوئیۀ درست را تشخیص می‌داد، در عین وقوف به خطرهای هزینه‌های احتمالی، شجاعانه وارد عمل می‌شد.

عقلانیت

حاج قاسم با اینکه اهل معنویت و شجاعت بود، اما هیچ‌گاه از انجام محاسبات عقلانی و عرفی هم سر باز نمی‌زد و همواره ابزار محاسبه را در نظر می‌گرفت. این در حالی است که در دنیای امروز بین معنویت و تصمیم عقلایی دوگانگی «قبول یکی، رد دیگری» ترسیم می‌شود. بنابراین، عقلانیت وی، ترکیبی از عقلانیت ابزاری و عقلانیت متصل به وحی یا استعلایی بود. به این معنا که در عین توکل بر خداوند و یقین به هدایت و نصرت الهی و نهراسیدن از هیمنۀ ظاهری دشمنان، اما همواره می‌کوشید تا برآورد صحیح و دقیقی از صحنه‌های عملیات داشته باشد و هیچ‌گاه دشمن را دست‌کم نگیرد. به تعبیر رهبر حکیم انقلاب، «شجاعت توأم با تدبیر» تلفیق زیبا و منحصر به فردی از یک شخصیت همواره آماده برای حضور در هر صحنه‌ای که انقلاب نیاز داشت از این شهید بزرگوار ساخته بود که قابلیت تبدیل شدن به الگویی واقعی برای نسلی را دارد که در فضای مجازی به دنبال اسطوره و قهرمان می‌شود.

عدالت

حساسیتی که اسلام در زمینه عدالت اجتماعی و ترکیب آن با معنویت اسلامی از خود نشان می‌دهد، در هیچ مکتب دیگری نظیر و مانند ندارد. مجازات یک زن مجرم از یک خاندان بزرگ در سال فتح مکه توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و برخورد علی علیه السلام با نزدیکان خویش هنگام استفاده از بیت المال، نمونه‌ای از حساسیت‌هایی است که ائمه و پیشوایان ما - که اسلام مجسم و معلمان راستین اسلام بوده‌اند - در زمینه عدالت اجتماعی از خود نشان داده‌اند. انقلاب اسلامی ما نیز اگر می‌خواهد با موفقیت به راه خود ادامه دهد، راهی جز اعمال چنین شیوه‌ها و بسط روش‌های عدالت‌جویانه و عدالت‌خواهانه در پیش ندارد.^۱

این اصل در مکتب سلیمانی نیز ارزش والایی دارد. شهید حاج قاسم سلیمانی در وصیت‌نامه خود به مسئولان کشور و سیاسیون جامعه چنین توصیه می‌کند:

مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند، در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بداند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گر ارزش‌ها باشد، نه با توجیهات واهی، ارزش‌ها را بایکوت کند.^۲

فساد و تجمل‌گرایی نکته مقابل عدالت است که با وجود آنها این ارزش الهی و اصول مسلم اسلام، یعنی عدالت، را تعطیل می‌کند.

۱. مرتضی مطهری، همان، ج ۲۴، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۲. قاسم سلیمانی، وصیت‌نامه، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/1041198>.

عطوفت

هر مکتبی اگر چاشنی‌ای از عاطفه نداشته باشد و صرفاً مکتب و فلسفه و فکر باشد، آن قدرها در روح‌ها نفوذ ندارد و شانس بقا ندارد، ولی اگر يك مکتب چاشنی‌ای از عاطفه داشته باشد، این عاطفه به آن حرارت می‌دهد. معنا و فلسفه يك مکتب، آن مکتب را روشن می‌کند، به آن مکتب منطق می‌دهد، آن مکتب را منطقی می‌کند. بی شك، مکتب امام حسین علیه السلام منطق و فلسفه دارد، درس است و باید آموخت، اما اگر ما دائماً این مکتب را صرفاً به صورت يك مکتب فکری بازگو کنیم، حرارت و جوشش گرفته می‌شود و اساساً کهنه می‌گردد.

این بسیار نظر بزرگ و عمیقانه‌ای بوده است، يك دوراندیشی فوق‌العاده عجیب و معصومانه‌ای بوده است که گفته‌اند برای همیشه این چاشنی را از دست ندهید؛ چاشنی عاطفه، ذکر مصیبت حسین بن علی علیه السلام یا امیر مؤمنان علیه السلام یا امام حسن علیه السلام یا ائمه دیگر و یا حضرت زهرا علیه السلام. این چاشنی عاطفه را ما حفظ و نگهداری کنیم.^۱ امام خمینی علیه السلام ذکر مصیبت و گریه بر سالار شهیدان را مایه حیات مکتب سیدالشهدا علیه السلام دانسته و می‌فرماید:

ما باید برای يك شهیدی که از دستان می‌رود عَلم به‌پا کنیم، نوحه‌خوانی کنیم، گریه کنیم، فریاد کنیم. دیگران می‌کنند، دیگران فریاد می‌زنند، وقتی یکی از آنها کشته بشود. فرض کنید که از يك حزبی یکی کشته بشود، میتینگ‌ها می‌دهند، فریادها می‌کنند. این يك میتینگ و فریادی است برای احیای مکتب سید الشهداء.^۲

۱. مرتضی مطهری، همان، ج ۱۶، ص ۵۷.

۲. سیدروح الله موسوی خمینی، همان، ج ۸، ص ۵۲۷.

شهید حاج قاسم سلیمانی سرشار از مهر و عطف بود؛ به همین خاطر، خیلی صمیمانه به مردم کرمان و همشهریانش چنین وصیت می‌کند:

عزیزان! من بنابه تقدیر الهی امروز از میان شما رفته‌ام. من شما را از پدر و مادرم و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم، چون با شما بیشتر از آنها بودم؛ ضمن اینکه من پاره تن آنها بودم و آنها پاره وجود من، اما آنها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم. دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابی طالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است. دور آن بگردید. با همه شما هستم. می‌دانید در زندگی به انسانیت و عاطفه‌ها و فطرت‌ها بیشتر از رنگ‌های سیاسی توجه کردم.^۱

آن بزرگوار نسبت به مظلومان عالم، خانواده‌های شهدا و به خصوص اهل بیت (ع) خیلی عاطفی بود و با یاد مظلومیت آن بزرگواران اشک از چشمانش سرازیر می‌شد. ایشان، برخلاف عده‌ای روشنفکرنا، بابت این مسئله خدا را چنین سپاس می‌گفت:

خداوندا! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق، پیشانی شکر شرم بر آستان می‌سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر و فرزندان در مذهب تشیع - عطر حقیقی اسلام - قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابیطالب و فاطمه اطهر بهره‌مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمت‌های است؛ نعمتی که در آن نور

۱. قاسم سلیمانی، وصیت‌نامه، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/1041198>.

است، معنویت، بی‌قراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد، غمی که آرامش و معنویت دارد.^۱

سردار سلیمانی این اشک‌ها را بالاترین ثروت برای قبر و قیامت و هنگام مواجهه با پروردگار خویش دانسته و می‌فرماید: «همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکی‌ها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصور مظلوم در چنگ ظالم.»^۲

۴. مختصات و ویژگی‌های رفتاری مکتب حاج قاسم

۳۵۸

ارکان مکتب حاج قاسم چنان به هم گره خورده‌اند که تفکیک ناپذیر است. شجاعت شهید سلیمانی تجلی معنویت و عقلانیت وی بود و عقلانیتش، فقط عقلانیت ابزاری و نتیجه‌گرا نبود، بلکه عقلانیت متصل به معنویت و جوهرگرا بود. ارکان و اصول مکتب حاج قاسم، که برگرفته از اسلام و مکتب زیرمجموعه آن یعنی مکتب امامین انقلاب است، دارای چنان استحکام ساختاری و پیوستگی مفهومی و توان الگوسازی است که خروجی معتقدان آن همانندسازی سلیمانی‌هاست. درواقع، باورمندان به این مکتب واجد مختصات و ویژگی‌ها و منطق رفتاری همانند سلیمانی می‌شوند و به ویژگی‌های زیر مجهز می‌شوند:

۱. همان.

۲. همان.

۴-۱. اخلاص

بی شک، بارزترین ویژگی رفتاری حاج قاسم، اخلاص وی و تقدم رضایت الهی و کار برای خدا بر هر چیز دیگری است. به زبان ساده، اخلاص، انجام دادن عمل تنها برای خدا و پاک کردن نیت از غیر خداست.

دقت این شهید عزیز در رعایت این اصل مهم سبب شده بود که نه تنها از هر چیز و هیچ کسی جز خداوند نترسد و کار را برای خوشایند این و آن انجام ندهد، بلکه هیچ دلبستگی دنیوی نداشته باشد. درواقع، حاج قاسم به مرحله بالایی از اخلاص و عرفان، یعنی «انقطاع الی الله» به معنای بریدن و دل کردن از هر چیزی برای رسیدن به خدا دست یافته بود؛ از این رو، تجلی این فرموده امام علیه السلام بود که: «به خدا متوجه شو تا دل های مردم به تو متوجه شود.»^۱

به عبارتی، دلیل جذابیت و مورد احترام بودن حاج قاسم از سوی آحاد مردم و بلکه جهانیان همین «صبغة الهی» ایشان بود و این وعده الهی است که خداوند محبت انسان های مؤمن را در دل دیگران قرار می دهد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (مریم: ۹۶)؛ همانا آنان که به خدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند، خدای رحمان آنها را (در نظر خلق و حق) محبوب می گرداند.»

مقام معظم رهبری، حضرت امام خامنه ای دامت الله تعالی، در دیدار با خانواده شهید سلیمانی تصریح فرمودند:

بدانید که مردم قدر پدر شما را دانستند و این ناشی از اخلاص است؛ این اخلاص است. اگر اخلاص نباشد، این جور دل های مردم

۱. سیدروح الله موسوی خمینی، همان، ج ۱، ص ۱۲۱.

متوجه نمی‌شود؛ دل‌ها دست خداست؛ اینکه دل‌ها این‌جور همه متوجه می‌شوند، نشان‌دهنده این است که یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت.^۱

ایشان در دیدار با مردم قم اخلاص سردار سلیمانی فراتر از شجاعت و تدبیر او بیان کرده و فرمودند: «از همه اینها (شجاعت و تدبیر) بالاتر، اخلاص او بود، بالاخص بود، این ابزار شجاعت و ابزار تدبیر را برای خدا خرج می‌کرد؛ اهل تظاهر و ریا و مانند اینها نبود.»^۲

در همین زمینه، باید به «سلوک معنوی» و «دوری از نفسانیت و خودخواهی» در مکتب سلیمانی نیز اشاره کرد. او اهل توجه، تذکر و خشوع و ذکر خدا بود. حاج قاسم به شدت عنوان‌گریز بود؛ وقتی او را مالک اشتر علی می‌خواندند، در خود می‌شکست. درباره سلوک معنوی ایشان نیز می‌توان به حالت خشوع و خضوع ایشان در لحظات نماز اشاره کرد که چگونه در برابر پروردگار مشغول عبادت می‌شد.

۴-۲. ولایت‌مداری

از ویژگی‌های رفتاری حاج قاسم ولایت‌مداری ایشان بود، اما نه فقط در حرف و شعار، بلکه در عمل و اقدام. به عبارتی، مکتب وی تجلی ولایت‌مداری در عمل است. عمق اعتقاد ایشان به ولایت را می‌توان در دیدارهای ایشان با رهبری

۱. بیانات امام خامنه‌ای مدظله العالی در دیدار با خانواده شهید سلیمانی، ۱۳۹۸/۱۰/۱۳، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44574>.

۲. بیانات امام خامنه‌ای (عجله الله تعالی فرجه) در دیدار با مردم قم، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸، دسترسی در: <http://farsi.khame- nei.ir/speech-content?id=44628>.

معظم انقلاب حضرت امام خامنه‌ای (علیه السلام) دید که چگونه متواضعانه و با کمال تواضع در مقابل ایشان ظاهر می‌شود. به عنوان مثال، می‌توان به لحظه اعطای نشان ذوالفقار به ایشان از سوی معظم‌له اشاره کرد که ایشان با کمال تواضع و ارادت، در مقابل معظم‌له حاضر شدند. هماهنگی تمام برنامه‌ها و راهبردهای نیروی قدس با رهبری معظم انقلاب و ارجح دانستن نظر و راهبرد رهبری نسبت به هر شخصیت و مجموعه دیگری نزد حاج قاسم نیز گویای تجلی ولایت‌مداری ایشان بود. در این باره، حاج قاسم در سخنانی اشاره دارد:

اگر ملتی فاقد رهبری هوشمند، حکیم، بصیر و متقی بود، آن ملت شکست می‌خورد؛ باید توجه کنیم که چرا بیداری اسلامی در کشورهایی مثل مصر، تونس و لیبی پیروز نشد؟ دلیلش این است که ملت‌ها فاقد رهبری بصیر بودند ... دلیل اصلی پیشرفت عظیمی که ایران را به قطب عالم اسلام تبدیل کرده، رهبری است؛ عامل دوم نیز انسان‌های فداکاری هستند که همپا و همراه با رهبری گام برمی‌دارند.

۴-۳. انقلابی‌گری

یکی دیگر از ویژگی‌های مکتب حاج قاسم مبنا بودن انقلاب و نظام در اندیشه، سیره و رفتار ایشان بود. در واقع، جذب و دفع ایشان با تراز انقلاب انجام می‌شد و بر مبنای اقتضائات و نیازهای انقلاب رفتار خود را تنظیم می‌کرد.

بنابه فرموده امام خامنه‌ای (علیه السلام)، سردار سلیمانی اهل حزب و جناح نبود، اما به شدت انقلابی بود، انقلاب و انقلابی‌گری خط قرمز قطعی او بود؛ به شدت پایبند به انقلاب، پایبند به خط مبارک و نورانی امام خمینی (علیه السلام) بود.^۱

۱. بیانات امام خامنه‌ای (علیه السلام) در دیدار با مردم قم، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸، دسترسی در: <http://farsi.khameh-nei.ir/speech-content?id=44628>

ایشان به‌راستی خود را سربازی برای انقلاب و نظام و موظف به عمل برای تأمین منافع و مصالح این دو می‌دید. از این‌رو، در عرصه‌های مرتبط با حیطة وظایف و مأموریت‌های سپاه قدس، هر جا که اقتضای منافع و مصالح انقلاب و نظام بود، شجاعانه و با تدبیر وارد عمل می‌شد. آن روز که تهاجم وسیعی در داخل و خارج علیه سوریه و اندکی بعد، عراق شکل گرفته بود، عده‌ای در داخل کشور تصور می‌کردند که مقاومت در این کشورها بی‌فایده است و جمهوری اسلامی ایران نباید در این کشورها هزینه کند، و کمتر کسی تصور می‌کرد که حاج‌قاسم و سپاه قدس این‌گونه موفق وارد صحنه شوند و تروریسم را در منطقه به انزوا و نابودی بکشانند.

در واقع، بنابه تحلیل دقیقی که ایشان از صحنه تحولات منطقه داشتند، تهدید عراق و سوریه را تهدید کشور، نظام و انقلاب دانستند و برای همین، بدون فوت وقت و در کوتاه‌ترین زمان ممکن، برای انجام مأموریت‌های لازم به این کشورها وارد شدند و در این راه از همه‌چیز خود گذشتند.

حاج‌قاسم پایداری جمهوری اسلامی را ضامن بقای مکتب اسلام، حرمین شریفین و عتبات عالیات می‌داند و در وصیت‌نامه خود به مجاهدان در راه حق سفارش می‌کند:

خواهران و برادران مجاهد در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته و در بازار عشق‌بازی به سوق فروش آمده‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است. امروز، قرارگاه حسین‌بن‌علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند،

دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی صلی الله علیه و آله.^۱

۴-۴. مردم محوری

توجه به مردم از دیگر ویژگی‌های رفتاری مکتب حاج قاسم سلیمانی است. بنابه فرموده امام خامنه‌ای دامت‌الرحمة، خدمتی که در راه مکتب اسلام و تفکر توحیدی باشد، این راه، خودش متضمن خدمت به مردم است.^۲

حاج قاسم عاشق مردم بود و خود را خادم آنها می‌دانست. از این رو، مردم محور و معتقد به جذب حداکثری بود؛ به گونه‌ای که، حتی کسانی که بدحجاب بودند را طرد نمی‌کرد و معتقد بود که آنها در دل با انقلاب و نظام هستند. ترجمان این اصل در حوزه سیاسی، ارتباط مناسب و برادرانه حاج قاسم با همه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در کشور، به جز فتنه‌گران، بود.

آن نفسی، آن قلبی و آن گفتاری حق است که سعی می‌کند پیوندها را میان آحاد مردم، میان مردم و دستگاه‌های اداره‌کننده کشور، میان مردم و اصول دین، میان آحاد مسئولان کشور با یکدیگر و میان ارگان‌ها مستحکم کند. سعی می‌کند در دل‌های مردم نسبت به آینده امید ایجاد کند و به مردم ثابت نماید و بفهماند که نیروی عظیمی مثل نیروی ملت ایران، وقتی که به عشق الهی و به ایمان و اعتقاد به خدا و مکتب اسلام منور شده باشد، و وقتی که این دست‌ها و بازوها با یکدیگر

۱. قاسم سلیمانی، وصیت‌نامه، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/1041198>.

۲. ر.ک. بیانات در دیدار «هیئت دولت» در آغاز کار دوره دوم ریاست جمهوری آقای «هاشمی رفسنجانی»،

۱۳۷۲/۰۶/۰۳، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2682>.

گره خورده باشد، این قدرت را دارد که همه دشمنان را عقب بزند و ملت و کشور را به همان شکلی که شایسته يك ملت اسلامی است، بسازد. حرف آن کسی حق است که در دل‌ها امید ایجاد می‌کند، قدم‌ها را مستحکم می‌کند، ذهن‌ها را روشن می‌کند، پیوندها را مستحکم می‌کند، ایمان‌ها را مستحکم می‌کند و قدرت دشمن را مورد مبالغه قرار نمی‌دهد.^۱

حاج قاسم فقط در داخل کشور معتقد به جذب حداکثری نبود، بلکه در میدان عملیات منطقه‌ای نیز این راهبرد را دنبال می‌کرد؛ به گونه‌ای که، به برادران و گروه‌های مقاومت شیعی در عراق، لبنان، سوریه و یمن کمک می‌کرد و به آنها عشق می‌ورزید، به مبارزان سنی مذهب فلسطینی هم توجه داشت و از هیچ کمکی به آنها دریغ نمی‌کرد. شاهد مثال در این زمینه، حمایت‌ها و حضور میدانی او در فلسطین اشغالی در نبردهای متوالی با صهیونیست‌هاست؛ همان‌گونه که در جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان با صهیونیست‌ها حضور داشت. در همین زمینه، می‌توان به نقش حاج قاسم در بسیج جهانی مسلمانان در مبارزه علیه تروریسم در سوریه اشاره کرد که نمونه‌های آن را می‌توان در تشکیل لشکر فاطمیون، از رزمندگان افغانستانی، و لشکر زینیون، از رزمندگان پاکستانی، دید. در واقع، در مکتب حاج قاسم هر مسلمان آزاده و مبارزی که با استکبار مبارزه می‌کرد، متحد بالقوه و بالفعل مقاومت محسوب می‌شد و در این میان، تفاوتی میان شیعیان و برادران اهل سنت قائل نبود.

۱. بیانات در اجتماع بزرگ فرماندهان «نیروی مقاومت بسیج» سراسر کشور در دومین روز از «هفته بسیج»، ۳۰/۸/۱۳۷۲، دسترسی در: <https://www.leader.ir/fa/speech/922>

۴-۵. شجاعت و تدبیر

ترکیب توأمان شجاعت و تدبیر یکی دیگر از ویژگی‌های حاج قاسم و مکتب وی است. امیر مؤمنان، امام علی علیه السلام، در ضرورت وجود این عنصر در نیروهای نظامی می‌فرماید: «إِنَّ الْقِتَالَ لَيْسَ بِالْكَثْرَةِ بَلْ بِالْبَصِيرَةِ؛ پیروزی در نبرد با فزونی نیست، بلکه با بصیرت و بینش کامل است.»^۱

سردار سلیمانی اهل شجاعت مدبرانه بود؛ هروقت تصمیم می‌گرفت، با شجاعت تصمیم می‌گرفت و آن تصمیم را با شجاعت اجرا می‌کرد و هم همه جوانب کار را در نظر می‌گرفت و با رویکردی آرمان‌گرایانه و واقع‌بینانه عمل می‌کرد؛ یعنی، به‌عنوان مثال، در مواجهه با دشمنان در جبهه‌های مختلف، هیچ‌گاه توان آنها را دست‌کم نمی‌گرفت و بی‌گدار به آب نمی‌زد، اما هیچ‌گاه هم در ضرورت مقابله با آنها دچار تردید و سستی نمی‌شد. به‌عبارتی، خصیصه شجاعت را در تلفیق با تدبیر و محاسبه دقیق به‌کار می‌بست و اهل بدون تدبیر عمل کردن نبود.

فرماندهی معظم کل قوا رحمته الله در تصریح این ویژگی شهید سلیمانی در دیدار با مردم قم فرمودند:

شهید سلیمانی هم شجاع بود، هم باتدبیر بود؛ صرف شجاعت نبود؛ بعضی‌ها شجاعت دارند، اما تدبیر و عقل لازم برای به‌کار بردن این شجاعت را ندارند. بعضی‌ها اهل تدبیرند، اما اهل اقدام و عمل نیستند، دل و جگر کار را ندارند. این شهید عزیز ما هم دل و جگر داشت - به دهان خطر می‌رفت و ابا نداشت؛ نه فقط در این حوادث

۱. محمدبن حسین، شریف رضی، نهج‌البلاغه (صبحی صالح)، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۵۳.

این روزها، [بلکه] در دوران دفاع مقدس هم در فرماندهی لشکر ثارالله همین جوری بود؛ خودش و لشکرش - هم باتدبیر بود؛ فکر می کرد، تدبیر می کرد، منطق داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود، در میدان سیاست هم همین جور بود؛ ... در عرصه سیاست هم، هم شجاع بود، هم باتدبیر بود؛ سخنش اثرگذار بود، قانع کننده بود، تأثیرگذار بود.^۱

نمونه تدابیر شجاعانه این شهید عزیز را می توان در شکل دادن به بسیج مردمی در سوریه و عراق یا سفر به روسیه و دیدار با رئیس جمهور این کشور (ولادیمیر پوتین) برای مجاب کردن روسیه برای مشارکت در جبهه ضدتروریسم در سوریه دید؛ اقداماتی که هرکدام به نوبه خود، در سرکوب فتنه تکفیری ها در منطقه تأثیرگذار بود.

۴-۶. استکبارستیزی

استکبارستیزی در مکتب حاج قاسم به معنای مبارزه عملی و مردانه با استکبار بود و برخلاف برخی رویکردها و دیدگاه ها تنها محدود به موضع گیری منفی در برابر استکبار نبود. درواقع، مکتب ایشان تجلی و ترجمان عملی استکبارستیزی و عینی سازی شعارهای استکبارستیزانه به راهبردها و رفتارهای استکبارستیزانه بود. ضمن اینکه تمام اقدامات ایشان در منطقه، از آنجا که در مقابل استکبار بود، استکبارستیزانه محسوب می شود؛ به عنوان مثال، می توان به نامه آمریکایی ها به ایشان در جریان آزادسازی گذرگاه بوکمال در سوریه اشاره کرد که ایشان هیچگاه

۱. بیانات امام خامنه ای (عج) در دیدار با مردم قم، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸، دسترسی در: <http://farsi.khame->
<http://farsi.khameh.com/ir/speech-content?id=44628>

آن نامه را شایسته پاسخ ندانست و هرگونه مراوده با استکبار را قاطعانه رد کرد. مکتب حاج قاسم از این جهت تجلی جهاد کبیر، به معنای دشمن شناسی و لزوم پرهیز از هرگونه التقاط با دشمنان و رعایت فاصله با آنها بود.

۴-۷. مدیریت بحران (بن بست شکن)

تمام صحنه‌هایی که حاج قاسم در آنها درگیر بود و ورود پیدا می کرد، صحنه‌ها و میدان‌های عملیاتی و بحرانی بود؛ از زمان حمله آمریکا به افغانستان گرفته تا بحران اخیر سوریه و عراق. با این حال، این شهید عزیز و یارانش نه تنها در مقابل این میدان‌های بحرانی و به ظاهر بن بست نما، تحت تأثیر بر ساخته‌ها و هیمنه ظاهری قدرت‌های استکباری و طراحی‌های آنها قرار نگرفتند، بلکه با شکست دشمنان و توطئه‌گران، در دل بحران‌ها و بن بست‌ها توانستند فرصت و مزیت برای کشور خلق کنند. به راستی که وی مرد عبور از بحران‌ها و تبدیل بن بست‌ها به فرصت و مزیت بود. از نمونه‌های بارز بن بست شکنی ایشان در میدان عملیات می توان به شکست داعش در زمان محاصره آمرلی در شمال عراق، آزادسازی فوچه و کفریا - که به نقل از برخی منابع، شخص حاج قاسم در عملیات آزادسازی این مناطق در فاصله ۱۵۰ متری با نیروهای داعشی حضور داشت - و آزادسازی منطقه جرف الصخر در عراق اشاره کرد؛ منطقه‌ای که حتی آمریکایی‌ها در دوره اشغال عراق جرئت ورود به آن را نداشتند.

۴-۸. فرا جناحی بودن

حاج قاسم خود را متعلق به مردم و انقلاب می دانست و برای همین فرا جناحی بود. درک دقیقی که ایشان از معادلات قدرت در نظام بین الملل داشت، سبب شده

بود که بر حفظ وحدت داخلی و پرهیز از اختلافات جریان‌ی و سیاسی حساسیت داشته باشد؛ به‌نحوی که، حتی در مواقعی از خود برای این منظور هزینه می‌کرد. به‌عنوان مثال، می‌توان به موضع‌گیری مشهور وی در برابر ترامپ اشاره کرد که با اخلاص و شجاعتی مثال‌زدنی به وی نهیب زد که در شأن رئیس‌جمهور ما نیست که جواب شما را بدهد، من که یک سرباز هستم جواب شما را می‌دهم. این در حالی بود که حاج‌قاسم از موضع طیف‌های حزب‌اللهی و انقلابی در قبال دولت و شخص رئیس‌جمهور آگاه بود و می‌دانست که اتخاذ این موضع که به‌نوعی به نفع دولت وقت نیز بود، با انتقاد آنها مواجه خواهد شد که همین‌گونه نیز شد، اما ایشان با پذیرش هزینه‌های این موضع‌گیری با شجاعت آن را اتخاذ کرد، زیرا خود را فراجناحی و سربازی برای وطن در مقابل بیگانگان می‌دید و معتقد بود که حفظ انسجام در مقابل دشمنان بیش از هرچیز دیگری اهمیت دارد، اگرچه در داخل اختلاف‌نظرها و انتقادهایی هم وجود داشته باشد.

رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام با اشاره به مراقبت سردار سلیمانی برای حفظ جان اطرافیان، رزمندگان و همکارانش افزودند:

ویژگی مهم حاج‌قاسم این بود که در مسائل داخلی اهل حزب و جناح و این‌گونه تقسیم‌بندی‌ها نبود، اما به‌شدت انقلابی و پایبند به خط نورانی و مبارک امام بود و انقلاب و انقلابی‌گری، خط قرمز جدی او بود. حاج‌قاسم واقعاً ذوب در انقلاب بود و برخی سعی نکنند که این واقعیت‌ها را کم‌رنگ کنند.^۱

۱. بیانات امام خامنه‌ای علیه‌السلام در دیدار با مردم قم، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸، دسترسی در: <http://farsi.khame->
[nei.ir/speech-content?id=44628](http://farsi.khame-nei.ir/speech-content?id=44628)

۴-۹. مرزبندی با دشمنان

یکی دیگر از مختصات رفتاری حاج قاسم مرزبندی با دشمنان اسلام و انقلاب بود. ایشان ضمن توصیهٔ سیاسیون کشور به حفظ اصول انقلاب،^۱ سفارش می‌کند: نکته‌ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم: چه آنهایی [که] اصلاح طلب خود را می‌نامند و چه آنهایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم، اینکه عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش‌ها را فراموش می‌کنیم، بلکه فدا می‌کنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می‌کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره‌هایتان به‌نحوی تضعیف‌کنندهٔ دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می‌خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است.^۲

۱. اصول عبارت از چند اصل مهم است: ۱. اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی اینکه نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و تذکرات او به‌عنوان طیب حقیقی شرعی و علمی عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می‌خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن [این است که] اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می‌گویم ولایت تئوری و نه می‌گویم ولایت قانونی؛ هیچ‌یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی‌کند؛ ولایت قانونی، خاصّ عامهٔ مردم اعم از مسلم و غیرمسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولان است که می‌خواهند بار مهم کشور را بر دوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید؛ ۲. اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزش‌ها تا مسئولیت‌ها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام؛ ۳. به‌کارگیری افراد پاک‌دست و معتقد و خدمتگزار به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میز یک دهستان هم برسند خاطرهٔ خانه‌ای سابق را تداعی می‌کنند؛ ۴. مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوهٔ خود قرار دهند؛ ۵. در دورهٔ حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گر ارزش‌ها باشد، نه با توجیهات واهی ارزش‌ها را بایکوت کند.

۲. قاسم سلیمانی، وصیت‌نامه، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/1041198>.

۴-۱۰. زمان‌شناسی و عمل‌گرایی

حاج قاسم هم زمان‌شناس بود و هم عمل‌گرا. زمان‌شناس بود، زیرا در مواقعی که ضرورت ایجاب می‌کرد، از خواب و خوراک، استراحت و ... خود می‌گذشت و ایثار را به حد اعلا می‌رساند؛ به‌موقع در میدان حاضر می‌شد و خطرهای را به جان می‌خرید. به‌عنوان مثال، در جریان دور اخیر تعیین نخست‌وزیر در عراق که به انتخاب عادل عبدالمهدی منتهی شد، وقتی ایشان از قضایای عراق خبردار می‌شود، شبانه به این کشور سفر می‌کند و بدون آنکه استراحت کند، تا صبح مشغول رایزنی و متقاعدسازی جریان‌های سیاسی مختلف عراق می‌شود تا اینکه درنهایت، روی عبدالمهدی اجماع می‌کنند. از این لحاظ، حاج قاسم عمل‌گرا هم بود؛ بدین معنا که، در جایی که نیاز به عمل خاصی بود، با چالاکی و دقت تمام وارد می‌شد. در همین زمینه، می‌توان به وجه مغفول مکتب حاج قاسم هم اشاره کرد که همانا تعصب و دقت ایشان نسبت به حفظ منافع ملی است.

در مکتب حاج قاسم اگرچه اصل و اساس، ولایت، انقلاب و نظام است، اما در این میان، ایشان هیچ‌گاه نسبت به منافع ملی در همه سطوح آن، از کسب منافع مادی گرفته تا خلق عزت و اعتبار و نفوذ برای کشور و مردم غفلت نمی‌کرد. به‌عنوان مثال، می‌توان به اعتراف وزیر بهداشت به نقش حاج قاسم در واردات دارو در زمان تحریم اشاره کرد یا اینکه به اعتراف آقای امیرعبداللهیان، مشاور امور بین‌الملل رئیس‌مجلس، در برنامه زنده‌ای که در شبکه یک سیما بعد از شهادت حاج قاسم پخش شد، اشاره کرد. امیرعبداللهیان در این برنامه از نقش ویژه حاج قاسم در متقاعدسازی مقامات عراقی برای توافق بر سر لایروبی اروندرود سخن گفت.

همچنین، می‌توان به نقش ویژه و فوق‌العاده تأثیرگذار حاج قاسم در دور زدن و

شکست سیاست فشار حداکثری آمریکا نیز اشاره کرد؛ به این ترتیب که، ایشان بعد از خروج آمریکا از برجام و اعمال مجدد تحریم‌های ضدایرانی، کانال‌های دور زدن تحریم‌ها در عراق را فعال کرد؛ به گونه‌ای که، درست بعد از اعمال تحریم‌هایی که ذیل سیاست فشار حداکثری آمریکا علیه ایران اعمال می‌شد، حجم مبادلات تجاری عراق با کشورمان ابتدا به ۱۲ میلیارد دلار و سپس، به ۲۰ میلیارد دلار ارتقا پیدا کرد و این گونه، عراق به روزنه تنفس ایران در دوره حداکثرسازی فشارهای ضدایرانی تبدیل شد.

۴-۱۱. رعایت حدود شرعی

با وجود پیچیدگی‌های صحنه‌های عملیات، حاج قاسم از رعایت حدود شرعی، حتی در بحرانی‌ترین لحظات هم غفلت نمی‌کرد. در این زمینه، مقام معظم رهبری رحمته‌الله فرمودند: «یک خصوصیت دیگر این بود که هم یک فرمانده جنگاور مسلط بر عرصه نظامی بود، هم در عین حال به شدت مراقب حدود شرعی بود. در میدان جنگ گاهی افراد حدود الهی را فراموش می‌کنند، می‌گویند وقت این حرف‌ها نیست؛ او نه، او مراقب بود. آنجایی که نباید سلاح به کار برود، سلاح به کار نمی‌برد؛ مراقب بود که به کسی تعدی نشود، ظلم نشود؛ احتیاط‌هایی می‌کرد که به طور معمول در عرصه نظامی، خیلی‌ها این احتیاط‌ها را لازم نمی‌دانند؛ [لکن] او احتیاط می‌کرد. به دهان خطر می‌رفت، اما جان دیگران را تا می‌توانست حفظ می‌کرد؛ مراقب جان نزدیکانش، اطرافیانش، سربازانش، همکارانش در ملت‌های دیگر که در کنار او بودند، بود.»^۱

۱. بیانات امام خامنه‌ای رحمته‌الله در دیدار با مردم قم، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸، دسترسی در: <http://farsi.khame-nej.ir/speech-content?id=44628>

نامه سردار سلیمانی برای صاحب خانه‌ای در جنوب شرق سوریه که از منزل او در عملیات آزادسازی «البوکمال» استفاده کرده، نمونه‌ای عالی از دقت ایشان در رعایت حدود شرعی است. سردار در این نامه از صاحب خانه طلب حلالیت کرده و با دادن شماره منزل، از او خواسته در صورت تمایل، برای جبران خسارت تماس بگیرد.

۴-۱۲. پرهیز از اشرافی‌گری

خوی کاخ‌نشینی و اشرافی‌گری در هر مسئولی، مسئله‌ای در تضاد با ماهیت انقلاب اسلامی است. تجمل، مسئولان را از شأن مسئولیت‌شان دور می‌کند و عامل گسیخته شدن پیوند آنها با مردم است. همراهان حاج قاسم تصریح می‌کنند که ایشان ساده‌زیست بود، اما تظاهر به ساده‌زیستی هم نمی‌کرد و ظاهری آراسته و منظم داشت. خانه‌ای نداشت. زمینی نداشت. خانه‌اش سازمانی بود. در مسائل شخصی و اجتماعی قناعت داشت و کارهای بسیار بزرگ را با امکانات محدود انجام داد.

باتوجه به آنچه گفته شد، جذابیت و همه‌گیری مکتب سلیمانی را باید در اخلاص ایشان، عمل و اقدام بدون توقع، خود را سرباز و خادم دیدن و نه حکمران و فرمانروا دیدن، ایثار و فداکاری در راه انقلاب، ولایت، کشور و مردم و البته، بدون هرگونه چشم‌داشت و انتفاع شخصی دید. طبیعی است که انسانی که به این مرحله از خودسازی و عبور از نفسانیت رسیده باشد، همه را مجذوب خود می‌کند.

۴-۱۳. تکریم خانواده شهدا

یکی دیگر از رفتارهای بارز حاج قاسم سلیمانی احترام به خانواده شهدا است. ایشان به تبعیت از مقتدا و ولی امر خود، امام خامنه‌ای (حظ‌نظره)، به خانواده‌های

شهدا سرکشی می‌کردند و جویای حال خانواده آنان می‌شدند. بارها مردم ایران صحنه‌هایی از توجه و مهربانی ایشان به فرزندان شهدا شاهد بودند که چطور در مقابل آنان متواضع بود.

شهید حاج‌قاسم سلیمانی همواره نسبت به احترام خانواده شهدا سفارش می‌کردند و در وصیت‌نامه خود نیز چنین فرمودند:

شهدا محور عزت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه اینها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته‌اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید؛ همان‌گونه که هستند. فرزندان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا، که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید؛ همان‌گونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید.^۱

ایشان درباره تکریم شهدا و حفظ منزلت آنان در خطاب به خانواده شهیدان نیز می‌نویسد:

فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقیمانده از شهدا، ای چراغ‌های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدینه شهدا! در این عالم صوتی که روزانه من می‌شنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش می‌داد و بزرگ‌ترین پشتوانه معنوی خود می‌دانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً، روزانه با آن مأنوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس می‌کردم.

۱. قاسم سلیمانی، وصیت‌نامه، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/1041198>.

عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه گر کنید؛ به طوری که، هر کس شما را می بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، به عینه خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت.^۱

و در آخر، از خانواده شهدا این چنین طلب حلالیت کرده و سفارش می کند: «خواهش می کنم مرا حلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان ادا کنم؛ هم استغفار می کنم و هم طلب عفو دارم. دوست دارم جنازه ام را فرزندان شهدا بر دوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسد من، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.»^۲

۳۷۴

۴-۱۴. شهادت طلبی

یکی از فرق های مکتب اسلام و مکتب توحید با مکتب های انحرافی و مکتب های الحادی این است که رجال این مکتب شهادت را برای خودشان فوز عظیم می دانند (یا لیتی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً)، از شهادت استقبال می کنند، چون قائل هستند به اینکه ما بعد این عالم طبیعت عالم های بالاتر، نورانی تر از این عالم است. مؤمن در این عالم در زندان است و بعد از شهادت از زندان بیرون می رود. این یکی از فرق هایی است که بین مکتب توحید با دیگر مکتب هاست. جوان های ما شهادت را طالب اند؛ علمای متعهد ما برای شهادت پیشقدم می شوند. آنهایی که به خدا و به روز جزا اعتقاد ندارند، آنها باید از موت

۱. قاسم سلیمانی، وصیت نامه، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/1041198>.

۲. همان.

بترسند؛ آنها از شهادت باید بترسند. ما و شاگردان مکتب توحید از شهادت نمی‌هراسیم، نمی‌ترسیم.^۱

روحیه شهادت طلبی حاج قاسم سلیمانی در وصیت نامه ایشان کاملاً پیداست:

پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی و درک بوسه بر گونه‌های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را - یعنی مجاهدین و شهدای این راه - به من ارزانی داشتی.

خداوندا، ای عزیز! من سال‌هاست از کاروانی به جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم، بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند. عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن [است] کسی که چهل سال بر درت ایستاده است را نپذیری؟ خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق خود بسوزان و بمیران. عزیزم! من از بی‌قراری و رسواییِ جاماندگی سر به بیابان‌ها گذارده‌ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به کرم‌ت دل بسته‌ام؛ تو خود می‌دانی دوستت دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن.^۲

۱. مرتضی مطهری، همان، ج ۱، ص ۴.

۲. قاسم سلیمانی، وصیت‌نامه، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/1041198>.

خلاصه درس

مکتب سلیمانی، خاستگاه، ارکان و خصوصیات رفتاری ایشان		
مفهوم‌شناسی مکتب سلیمانی	مکتب	به کتاب، مدرسه یا مجموع اندیشه‌ها و افکار یک استاد که در جمعی نفوذ یافته باشد، مکتب گفته می‌شود.
	سلیمانی	شهید حاج قاسم سلیمانی فرزند دلاور ایران اسلامی از خطه کرمان، روستازاده و نمونه‌ای برجسته از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی <small>علیه السلام</small> بود.
	مکتب سلیمانی	مکتب سلیمانی، روش، مرام و مسلک سلیمانی است که می‌تواند درس زندگی برای انسان‌ها باشد. با الگوگیری از گفتار و رفتار آن بزرگوار می‌توان همانند او عزیز و خوشبخت شد.
<p>مکتب اسلام: مکتب اسلام یعنی مکتب حمایت از انسانیت و ارزش‌های انسانی؛ مکتب ترویج رحم و مروت؛ مکتب ترویج اخوت و برادری انسانی است.</p> <p>مکتب اهل بیت <small>علیهم السلام</small>: این مکتب همان مکتب اسلام است؛ با این تفاوت که اسلام را از مرحله اندیشه به عمل تبدیل کرد، مانند مکتب امام حسین <small>علیه السلام</small> که مکتب عملی اسلامی وجود آورد و در درجه اول بیش از هرکس دیگر عمل کرد.</p> <p>مکتب امام خمینی <small>علیه السلام</small>: مکتب امام يك بسته کامل و يك مجموعه دارای ابعادی از معنویت، عقلانیت و عدالت است که به‌هم‌پیوستگی دارند. این ابعاد سه‌گانه هم برگرفته از مکتب اسلام و اهل بیت <small>علیهم السلام</small> است.</p>		

ارکان مکتب سلیمانی	توحید عملی - ولایت پذیری - بصیرت - معنویت - عقلانیت - عدالت - عطف
ویژگی های رفتاری مکتب سلیمانی	اخلاص - ولایت مداری - انقلابی گری - مردم محوری - شجاعت و تدبیر - استکبارستیزی - مدیریت بحران - فراجناحی - مرزبندی با دشمنان - زمان شناسی و عمل گرایی - رعایت حدود شرعی - پرهیز از اشرافی گری - تکریم خانواده شهدا - شهادت طلبی

پرسش‌ها

مفهوم و خاستگاه مکتب سلیمانی را توضیح دهید.

تفاوت مکتب اسلام با مکاتب اهل بیت علیهم‌السلام و مکتب امام خمینی رحمه‌الله چیست؟

ارکان مکتب سلیمانی را توضیح دهید.

ولایت‌مداری و انقلابی‌گری در مکتب سلیمانی را بیان کنید.

فراجناحی بودن و مرزبندی با دشمنان به‌عنوان یک ویژگی رفتاری مکتب سلیمانی را شرح دهید.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه، محمد دشتی.

ابن بابویه قمی، محمد بن علی. معانی الاخبار، قم، اسلامی، ۱۴۰۳ ق.

_____ . علل الشرایع، ترجمه هدایت الله مسترحمی، تهران، بوذرجمه‌ور، ۱۳۴۸.

ابن قولویه، جعفر بن محمد. کامل الزیارات، تهران، صدوق، ۱۳۷۵.

ارمکی، تقی. الگوهای سبک زندگی در ایران، تهران، پژوهشکده تحقیقات
استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۱.

امام حسن عسکری. التفسیر المنسوب إلى الإمام أبي محمد الحسن بن علی
العسکری (علیه السلام)، قم، مدرسه الإمام المهدی، ۱۴۰۲ ق.

امام صادق (علیه السلام)، جعفر بن محمد. مصباح الشریعه، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
بهبودی، هدایت الله. شرح اسم (زندگی نامه آیت الله سید علی خامنه‌ای)،
مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۹۱.

بیانات مقام معظم رهبری، دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>
تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد. غررالحکم و دررالکلم، قم، دارالکتاب
الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.

_____ . تصنیف غرر الحکم و دررالکلم، تحقیق و
تصحیح مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
جمعی از مؤلفان. شایستگی پاسداری، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۱.
جوادی آملی. عبدالله. بنیان مرصوص امام خمینی در بیان و بنان، قم، اسراء،
۱۳۸۹.

جوادی آملی. عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، قم، اسراء، ۱۳۹۸.
حر عاملی، محمدبن حسن. وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء
التراث، ۱۴۱۶ ق.
حرّائى، حسن ابن شعبه. تحف العقول عن آل الرسول، قم، مؤسسه النشر
الاسلامی، ۱۳۶۳.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>.
حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. طرح کلی اندیشه اسلام در قرآن، قم، صهبا، ۱۳۹۲.
خامنه‌ای. لغت مؤسسه لغت. نهج. مجموعه صحیفه مؤسسه
خامنه‌ای، سیدعلی حسینی. بیانات، قابل دسترسی در: <http://farsi.khamenei.ir>

خامنه‌ای، سیدعلی حسینی. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، صهبا،
۱۳۹۳.

خسروپناه، عبدالحسین. منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۹۶.

دفتر مقام معظم رهبری، حدیث ولایت، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه روش

_____ . لغت لغت‌نامه، تهران، مؤسسه مؤسسه لغت لغت‌نامه دهخدا، دانشگاه تهران، ۱۳۲۵.

دیلمی، حسن. ارشاد القلوب، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ ه. ق.

۳۸۱

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن، بیروت-دمشق، دارالقلم - الدارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.

رفیعی، عطاءالله. «مقایسه سبک زندگی اسلامی و غربی از منظر انسان‌شناسی»،

قابل دسترسی در وب سایت: <https://www.mehrnews.com/news/1720551>

روحانی، حسن. در اجتماع بزرگ مردم زنجان، ۱۳۹۳/۷/۳۰، دسترسی در: <http://www.president.ir>

ساروخانی، باقر. روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۹۳.

سایت مشرق نیوز، <https://www.mashreghnews.ir/news/1060900>.

سلیمانی، قاسم. سخنرانی، دسترسی در: <https://www.yjc.ir/fa/news/7203903>

سلیمانی، قاسم. وصیت نامه، دسترسی در: <https://www.mashregnews.ir/news/1041198>

شاهجویی، محمدامین. بنیان مرصوص امام خمینی در بیان و بنان حضرت ایت الله جوادی آملی، قم، اسرا، ۱۳۸۹.

شبدینی محمد و همکاران. مؤلفه ها و شاخص های سبک زندگی اسلامی، قم، زمزم هدایت، بی تا.

شریف رضی، محمدبن حسین. نهج البلاغه (صبحی صالح)، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

شریفی، احمدحسین. همیشه بهار، قم، معارف، ۱۳۹۲.

شریفی، محمود. موسوعه کلمات الامام الحسین (ع)، قم، اسوه، ۱۳۸۳.

شعیری، محمدبن تاجدین. جامع الاخبار، نجف، المطبعة الحیدریه، بی تا.

طباطبایی، سیدمحمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، اسلامی، ۱۳۷۸.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷.

طبرسی، فضل بن حسن. اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، موسسه آل البيت (ع)، لإحياء التراث، ۱۴۱۷ق.

طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرين، تحقیق: احمدحسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.

طوسی، محمد بن حسن. الامالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ه ق.

عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. تفسیر نورالثقلین، مصحح سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم. ینایع الموده لذوی القربی، قم، دار الاسوه للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ ق.

کاویانی، محمد. سبک زندگی و ابزارهای سنجش آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.

کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دار صعب و دارالتعارف، ۱۳۹۹ ه. ق.

گروه نویسندگان زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی. فلسفه تعلیم و تربیت، قم، مدرسه، ۱۳۹۱.

گروهی از نویسندگان زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱.

متقی هندی، علی بن حسام الدین. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.

مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

مجلسی، محمدتقی. بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمة، قم، دارالحديث، ۱۳۹۳.

مطهری، مرتضی. سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.

مطهری، مرتضی. مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۶.

مفید، محمد بن محمد. الأمالی، قم، مؤسسه انتشارات الاسلامی، بی تا.

موسوی خمینی [امام]، سیدروح الله. صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.

موسوی خمینی، سیدروح الله. شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۱.

موسوی خمینی، سیدروح الله. مصباح الهدایة الى الخلافة و الولاية، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲.

نصرالله، سیدحسن. دسترسی در: <https://www.mehrnews.com/news/4823426>